الحمد لله والمنه

که نسخه جذب القلوب

الی دیار المحبوب از مصنفات

مولانا شیخ عبد الحق دهلوی علیه الرحمة

که تاریخ مدینه مکرمه علی صاحبها الف الف

تحیة است والسلام در مطبع قدوسی

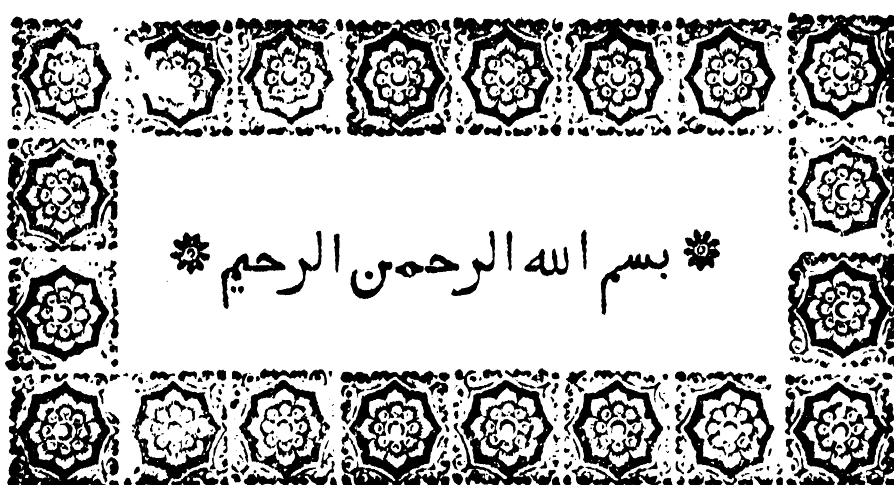
بسعی اهتمام عاصی میر

عبد القدوس در سنه

۱۲۷۳ هجری

نبوی صلی الله علیه وآله وسلم

بزیور انطباع محلی کردید





صد شکر که از تشنگی غم رستم
چون قطره بدریای کرم پیوستم
بر کشتی توفیق ازل بنشستم
وز زمزم قدس چهره دل شستم

۱

الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی وافضل صلوات
الله علی اکمل عباد الله محمد المصطفی وعلی آله واصحابه زبدة
ارباب الکرم وقدوة اهل الوفا صلي الله علیه وآله وسلم ورضي
عنهم وارضی حمدیکه سزاوار جناب الهي اید وشکریکه
جهت اداي حق نعم نامتناهي ویراشاید بحقیقت مقدور
بشر نیست ومحاط علم غیر خالق قوي وقدیر ني چون توفیق
شکر از حیثیت اداي حق عبودیت واستجلاب مزید نعمت

مدتي در حريم حرم حفظ وعصمت ذو المنن از طوارق حدثان وصوارف فتن مامون ومصون بود در دار الامان * ومن دخله كان آمنا برمايد وارزق اهله من الثمرات * بر بساط كرم برسم ضيافت نشست وبر خوان احسان وانعام حضرت سيد انام عليه افضل الصلوة واكمل السلام بحق تكريم واكرام كه معتاد وظيفهٔ اضياف كرام باشد بروجه خاص وعام مخصوص كشت لله الحمد والمنة وعلى نبيه الصلوة والتحية وازانچه امارت حسن قبول وعلامت اجابت مسئول تواند بود آن مي بايد كه تادران اماكن ومقامات قدس ابات اجابت سمات جاداشت نوعي از طلب وتعطش در تبرك بمقامات كريمه ودريافت اوقات شريفه والتزام تضرع وابتهال وتمسك باذيال كرم وافضال مساعد وقت وحال افتاده بود كه اميد واري تمام است كه شايد نفسي در وقتي برآمده باشد كه بمصعد اجابت وقبول عروج ووصول يافته باشد * شعر * على بابك العالى مددت يد الرجا * ومن جاء هذ الباب لا يخشي الردا * بيت * به نيم شب زفغانها كه كرده ام بدرش * اكر بكوش نكارم بكي رسيد بسست * وفي الحقيقت هركرا درين دوعاليمقام باخلاص عمل وتوحيد مطلب بنعت صدق وتوجه وحسن ادب جا دادند لابد برقد رقابليت واستعداد بابي ازايمان عياني برروي حال او كشادند فيه ايات بينات مقام ابراهيم مقام اطمينان ويقين است چنانكه عبارت ليطمين

قلبي اشارتي بدان ميكند اكردر مكه مقام ابراهيم است بديننه
آكه مقام محمد است بنكردرين دومقام چه مقدار تفاوت است
وچه حد مسافت ❁ عسي ان يبعثك ربك مقاما محمودا ❁
اين سخن ازعالم ديكراست بكذاركه دايرهٔ وقت اتساع آن
ندارد اينجا بيا تاخود به بيني ❁ بيت ❁ اينجا بياكه مهبط
اسرار ايزديست ❁ اينجا بياكه مشرق نورمحمديست ❁
اينجا بياكه نوريقين جلوه ميكند ❁ خوشوقت انكسي كه
باين نورمهتديست ❁ اينجا نزول مائدهٔ عيش دايميست ❁
اينجا وصول فائدهٔ فيض سرمديست ❁ اي درحجاب ظلمت شك
اينطرف بيا ❁ تابنكري بچشم كه دين دين احمديست ❁
عطيه اخري نوريست مقتبس اززجاجه مشكوة اليوم اكملت
لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي وبابي منتخب ازخلاصه كتاب
ان الذي فرض عليك القران لرادك الى معاد كه همچنانكه
لطف ورحمت رب العالمين چندكاه اين سركردان وادي غربت
وحيران كوي كربت را درحرم مرحمت وحجر تربيت خويش
برسم عصمت وعنوان عافيت نكاهداشت بعدازچندكاه كه
ارادت ورضا اقتضا بفضل وكرم خودكرد مصحوب قافله
سلامت وممنون زاد كرامت بصوب وطن اصلي كه محل
اقامت اهل استقامت است رخصت فرمود اكرچه بسبب
افراط محبت وغايت غرام وشدت شوق وفرط شغف باقامت
آن مقام كه مظهر اسرار الهي ومحل اثار خيرانام است كاه كاهي

چنان بنظر مي آيد كه رجوع ازان مكان نه از باب نعمت و امتنان بود بلكه از قبيل نقمت وهجران باشد وليكن چون وقوع ان بحكم حاكم شريعت واشارت پير طريقت است اميد است كه متضمن انواع خير و نعما وازوصمت غير معرا ومبرا باشد واز راه سلامت وجادهٔ استقامت بيرون نبرد واز شر نفس وشيطان نكاهدارد دوست بدشمن نكذارد اكر توفيق الهي رفيق است ونصر واعانت او دركار وصول بمنزل مقصود اسان است ان شاء الله تبارك وتعالى * بيت * هركرا قائد توفيق ازل بود رفيق * پيشتر از همه در منزل مقصود رسيد * بر سر كنج سعادت همه جا دست نهاد * از ره رنج شقاوت زهمه پاي كشيد * بر سر حق همه آن كفت كه مي بايد كفت * در ره دين همه آن ديد كه مي بايد ديد * ملك باقي زپي دولت فاني نفروخت * مايهٔ دولت جاويد بدنيا نخريد * دولت ملك سعادت بهوس نتوان يافت * آن يكي كشت شقي وآن دكري بود سعيد * كوش بر كفتهٔ حق اهل سعادت دارند * انّ في ذلك لذكرى لمن القلب شهيد * واز نعم جسام حضرت كريم منعام جلت آلاءه وعمت نعماءه تاليف اين كتاب است كه مخبر از احوال بالك مطهره حضرت خير الانام وسيد كرام است صلى الله عليه وآله وسلم دران هنكام كه احقر انام درسلك حاضران عاليمقام حضرت انتظام داشت سامعي از نهار بجهة طلب مزيد شوق وتقويه باعثه و

بعلاقه انکه استماع احوال و اخبار بالخاصیة اثری در تکمیل
یقین و تثبیت فواد دارد مطالعه بعض کتب سیرو تواریخ که
مشتمل بر مناقب و فضائل آن خیر البلاد بودند بطریق ورد
معین و مخصوص ساخته بود و بکتابت بعض احوال برکات
مآل که موجب مزید ایمان و محبت و مثمر شوق زیارت
انمقامات عالیمرتبت که سبب سعادت دنیا و آخرت است بعد
از تصحیح استخاره از جناب صمدیت جل جلاله و تقدیم استشاره
از آن حضرت صلی الله علیه وسلم توفیق یافته در تصحیح نیت
و صدق طویت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص از وجه حقیقی
بصوب دیگر نگردد و نظر همت از مطلوب اصلی بجانب غیر
نیفتد امید که بسمت قبول کریم وهاب موسوم گردد و نام
داعی بردیوان واصفان آن جناب مرقوم و ما ذلک علی الله
بعزیز ❀ بیت ❀ با این همه نقص گر قبول افتادم ❀ بی پای
بمنزل وصول افتادم ❀ نومید نیم که عاقبت برخیزم ❀ از
صدق چو بر در رسول افتادم ❀ رباعی ❀ آنها که خواص
درگه تکریم اند ❀ در هشت زدگان عالم تسلیم اند ❀ نومید مشو
که رحمت حق عام است ❀ مغرور مشو که خاصگان در بیم
اند ❀ اعلموا ان الله شدید العقاب و ان الله غفور رحیم اما
بعد میگوید فقیر حقیر نحیف ضعیف اضعف عباد الله القوی
الباری عبد الحق بن سیف الدین الترک الدهلوی البخاری
که علماء سیرو تواریخ در هر زمان و هر عصر در فضایل و اخبار

این بلد الابرار کتب و دفاتر نوشته اند و از آنجمله مولفات
سید عالم کامل اوحد العلماء الاعلام عالم مدینه خیر الانام
نور الدین علی بن السید الشریف عفیف الدین عبد الله بن احمد
الحسینی السمهودی المدنی رحمه الله رحمة الابرار و اسکنه الجنة
دار القرار مات ضحی یوم الخمیس للیلة بقیت من ذی القعدة
عام احدی عشر و تسعمائة و دفن فی البقیع عند قبر الامام المالک
رحمه الله مشهورتر و عمده‌ترین تواریخست اول کتاب وفاء الوفا
باخبار دار المصطفی که آن را از کتاب دیگر مسمی باقتفاء الوفا
قبل از اتمام و تکامل اقسام آن در سنه ست و ثمانین و ثمانمائة
اختصاری نموده و جمع کرده و کتاب اصل در قضیه حریقی که
در مسجد شریف شد سوخته و مختصری وی سلامت ماند و این
کتاب وفاء الوفا کتابیست نافع حافل شامل احوال مدینه
مطیبه و ذکر وقایع و حوادث که در وی واقع شد و احادیث
و آثار که ورود یافته با اشتمال بر تعدد روایات و اختلاف
اقوال که منقول شد بعد از آن از کتاب وفاء الوفا در سنة
ثلث و تسعین و ثمانمائة مختصری دیگر انتخاب کرده و آن را
خلاصة الوفا باخبار دار المصطفی نام کرده در غایت تنقیح
و نهایت تهذیب این خلاصه درین ایام بین الانام مشهور
و متداول است و منظور کاتب حروف در اکثر مواضع کتاب
وفاء الوفا بود اگر احیانا با کتاب خلاصه در بعضی روایات
مخالفتی ظاهر شود دور نباشد و سید سمهودی را علیه الرحمة

ورساله دیکراست که در خصوص قضیه حریق مذکور وانهدام
عمارت مسجد شریف وتا خیرمردم در تجدید آن عمارت
تصنیف کرده ودرین رساله مسئله حیات الانبیا را با تفصیلی
هرچه تمامتر تحقیق ساخته ازین رساله نیزدر محل لائق آن
نقل کرده شد اکراحیانا ازبعضی تواریخ وکتب دیکرنیزسخنی
نقل یافته باشد مساق آن عبارت بی انضمام اشارت بماخذ
آن نخواهد بود الا ماشاالله تعالی وابتدای تسوید این
حروف در سنه ثمان وتسعین وتسعمائه در مدینه مطیبه بوده
وتوفیق تبییض آن در سنه احدی والف در بلده دهلی یافته
والله الموفق للعباد ومنه الاستعانة فی المبداء والمعاد ومقاصد
این کتاب که مسمی است بجذب القلوب الی دیار المحبوب منحصر
در هفده باب است * اول * در عدد اسماء این بلده عظیم الشان
زاد الله تعظیما وتشریفا * دوم * در ذکر فضائل ومحامد وی
که باحادیث واثار به ثبوت رسیده * سیوم * در اخبار سکان
این بقعه کرامت نشان در قدیم الزمان * چهارم * در
انبعاث باعثه قدوم سید کائنات بدین بلده جامع البرکات
* پنجم * در هجرت نمودن سید المرسلین خاتم النبیین از مکه
معظمه بدین بلده مطیبه مکرمه * ششم * در کیفیت عمارت
مسجد شریف نبوی وسائرمقامات شریفه * هفتم * در بیان
جملی از تغیرات وزیادتها که در مسجد شریف بعد از
حضرت راه یافته * هشتم * در ذکر بعضی از فضائل مسجد

شریف وروضه منیف آنحضرت صلی الله علیه وسلم * نهم * در ذکر عمارت مسجد قبا وبیان سائر مساجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم * دهم * در ذکر بعض آبار متبرکه که بشرف حضور فایض النور مشهور وماثور اند * یازدهم * در ذکر بعض اماکن شریفه که درما بین مکه ومدینه مشهور ومعروف اند * دوازدهم * در ذکر فضائل مقبره شریفه بقیع ومقابر آن * سیزدهم * دربیان فضائل جبل احد وشهداء آن رضوان الله تعالی علیهم اجمعین * چهاردهم * دربیان فضائل زیارت حضرت سید الانام واثبات حیات انبیا علیه وعلیهم السلام * پانزدهم * دربیان حکم زیارت قبرشریف از وجوب واستحباب وبیان توسل واستمداد از آنجناب جنت مآب * شانزدهم * درآداب زیارت حضرت سید انام و اقامت دران عالیمقام ورجوع بوطن بالخیر والسلام * * هفدهم * در ذکر فضائل وآداب صلوة برسید کاینات علیه افضل الصلوة وانچه متعلق است بدین باب والله ملهم الصواب وعلیه المرجع والمآب *

* باب اول *

در ذکر اسمای مدینه مطهره والقاب این بلد شریفه منوره زادها الله تشریفا وتعظیما بدانکه کثرت اسماء دلیل است بر شرف مسمی وعظمت او چنانکه از کثرت اسماء الهی عز شانه و القاب حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه واله وسلم

استیناس باینمعنی توان کرد علی الخصوص وقتی که هریک
از اسماء مشتق بود ازما خذی شریف ومشعر باشد به
ثبوت صفتي عظیم وازجنس بلد ان هیچ بلدی نیست که
اسماء او بدین حد کثرت رسیده باشد که اسماء مدینه مطهره
است بعض علماء در استقصا واستقرای آن کوشیده قریب بصد
وبعضی زیاده وکم ازینحد ایراد نموده ودر این اوراق انچه
دلالت او بر شرف وکرامت این مکان شریف اظهر واتم باشد
ثبت یافته پس بکوییم مبتدیاً باسمه العظیم از اسماء مرغوب
که محبوب سید کائنات ومنصوص حدیث کرامت ایات آن
حضرت است صلی الله علیه واله وسلم * طابه * بتخفیف
موحده * طیبه * بسکون مثناة تحتیه * طیبه * بتشدید *
* طایبه * بلکه سائر مشتقات این ماده اکرچه ملاحظه
تعظیم وادب اقتضاء توقیف وتخصیص نماید ولیکن شاید که
درین مقام دعوی وجود دلالتی برجواز توسیع وتعمیم کنجایش
داشته باشد والله اعلم واطلاق این اسماء ازجهت طهارت
اوست ازانجاس شرک وموافقت اومر طباع سلیمه را وطیب
رایحه بلکه طیب تمامه امور او کفته اند که ساکنان این بقعه
شریفه از تربت ودر ودیوار او روائح طیبه می یابند که در
هیچ طیبی نتوان یافت وشاید که استشمام شمهٔ ازین معنی
بشامهٔ ذوق بعض صادقان غریب ومحبان مشتاق نیز راه
یافته باشد ابی عبد الله عطار کفته * شعر * بطیب رسول الله

طاب نسیمها * فما المسک والکافور والصندل الرطب * وشبلی که یکی از علمای صاحب وجدان است میکوید که تربت مدینه را نفحهٔ خاص است که در هیچ مشک وعنبر نیست وگفته که اینمعنی از اعجب عجایب است ودر حقیقت هیچ عجب نیست در جائیکه روایح انفاس حبیب خدا رسیده باشد مشک وعنبر چه باشد * بیت * دران زمین که نسیمی وزد ز طرهٔ دوست * چه جای دم زدن نافهای تاتاریست * وایضا تمامه طیبهای این بلد مطیبه را روائح مخصوص است که در هیچ مکان نیست خصوصا کل سرخ که به نسبت خاص انسرور مشهور ومعروف است * بیت * زنسیم جان فزایت تن مرده زنده کردد * زکلدام باغی ای کل که چنین خوشست بویت * ودر حدیث آمده است که * ان الله امرنی ان اسمی المدینة طابة * فرمود پروردکار عالم جل جلاله مرا امر کرد که مدینه را طابة نام کنم واز وهب بن منبه آمده است که نام مدینه در توریت طابه وطیبه است ومذهب امام مالک آنست که هرکه زمین مدینه را بعدم طیب نسبت کند وهوای اورا ناخوش کوید واجب التعزیر کردد واورا حبس کنند تا انکه توبهٔ صحیح ازوی بوجود اید پیش از زمان سعادت نشان نبوت مدینه را یثرب واثرب بروزن مسجد میکفتند رسول خدا علیه افضل الصلوات واکملها بامر الهی عز اسمه اورا طابه وطیبه نام کرده کویند که یثرب نام یکی از اولاد نوح

است علیه السلام که بعد از تفرق ذریت او درین سرزمین
مقام گرفت و علماء تاریخ را اختلاف است که یثرب اسم
مدینه است یا نام ناحیه که در جانب غربی جبل احد است
و در وی عیون کثیر و نخل بسیار بود اکثر علما این قول را
ترجیح نموده و ورود اثارب بصیغهٔ جمع موید آنست و ابن زباله
که یکی از اصحاب امام مالک است و قدوهٔ مورخان مدینه
و بعضی دیگر از علماء روایت کرده اند که مدینه را به یثرب
تسمیه نکنند و در تاریخ بخاری حدیثی روایت کرده که
هر که یکبار یثرب بگوید باید که از برای تلافی و تدارک آن
ده بار مدینه گوید و امام احمد و ابو یعلی روایت کرده که
هر که مدینه را یثرب گوید باید که استغفار کند نام او طابه
است و امثال این روایات دیگر نیز آمده و وجه کراهیت
اشتقاق اوست از ثرب بتحریک که بمعنی فساد است یا تثریب
که بمعنی مواخذه و عقاب آمده است یا انکه وی در اصل چون
نام کافریست تسمیه این مکان شریف که ساحت عزتش از
غبار شرک و کفر منزه و مبرا است مناسب نبود و انکه در قران
مجید واقع شده * یا اهل یثرب لا مقام لکم * از زبان بعض
منافقان است که در تسمیهٔ او باین اسم داد نفاق میداده اند
و در بعضی احادیث نیز تسمیه مدینه به یثرب واقع است
گویند وقوع آن پیش از ورود نهی است و الله اعلم و از
جمله اسماء این بقعه شریفه * ارض الله و ارض الهجرة

است و آیه کریمه * الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها * مصحح اطلاق این دو نام واجب الاحترام است و * اکالة البلدان واکالة القری * نیز بملاحظه تسلط او بر جمیع امصار وغلبهٔ امراو در جمیع اقطار واغتنام غنائم وارتفاع خزائن از القاب اوست وبعض علما این معنی را بر غلبه فضل وعظمت رتبه حمل کرده یعنی فضائل در جنب عظم فضل او مضمحل ومتواریست چنانکه مکه مکرمه را ام القری گویند باعتبار عراقت واصالت او نسبت بسائر بلدان وگفته اند که مضمون اکالة القری نسبت به مفهوم ام القری اکمل وابلغ است زیراکه امومیت اقتضاء محو واضمحلال نکند الا ثبوت اصالت وحق امومیت بخلاف اکل که مستلزم تواری واضمحلال است ویکی از نامهای اینمکان عظیم الشان * ایمان * است که ایة مجیده * والذین تبوؤا الدار والایمان * که در شان انصار وثنای این محبان عالیمقدار نازل است منبی از انست ونیز مرجع ومآل ایمان ومظهر ومظهر احکام آن این بلده مکرمه است واز انس بن مالک روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که فرشتهٔ ایمان که القا والهام آن بر قلوب ارباب ایقان میکند گفت که من ساکن مدینه شوم وهرگز از وی بیرون نروم فرشته حیا نیز عقد موافقت با وی بربست که من نیز با توام وابداً از تو جدا نشوم لا جرم این هر دو صفت حمیده در مدینه رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم مجتمع

وملازم يكديكر اندكه * الحيا من الايمان * بارة وبرة * كه دال برمعني بروخير اند نيز از اسماى صفات اين مكان خيرسمات اندكه منبع خيرات ومعدن مبرات است و* بلد* كه در* لا اقسم بهذا البلد * خدا وند تعالى بوى سوكند ياد كرده است نيز مراد بوى بقول بعض مفسران مدينه است كه بحلول ونزول سيد المرسلين در حيات و ممات عليه افضل الصلوة واكمل التحيات نسبت تكريم ولباس تشريف بوى ارزانى شد وبقول اكثر علما مراد بوى مكه معظمه است ونزول سورة در مكه مرجح اين قول است والله اعلم * بيت رسول الله * نيز القاب شريفه اوست ووجه تلقيب او باين نسبت كريمه واضافت شريفه دركمال وضوح وظهور است ومضاهات ومناسبت او بعنوان بيت الله كه اسم مكه مكرمه است ظاهر وباهر* بيت * زهى سعادت آن بندكه كرد نزول * كهى به بيت خدا وكهى به بيت رسول * جابرة وجبارة * به تخفيف * وجبارة* بتشديد نيز از اعلام اينمقام عزت انتظام است وحديث للمدينة عشرة اسماء بتعدد روايات بردو اسم اول دلالت كرده واسم سيوم كه جبارة است صاحب كتاب النواحى از توريت نقل كرده ووجه تسميه جبرا وست مرشكسته دلان غريب را واغناء او مرمسكينان فقيررا وازجهت جبرمتغرران وكردن فرازان براطاعت واذعان او بظهور آيات وشهود كرامات او وجبربلاد وقهرعباد براسلام واستسلام وانقياد

و ❋ مجبوره ❋ نیز از اسماء او وارد شده زیرا که وی مجبور بحکم
الهی است در سکونت سید انبیا حیا و میتا صلی الله علیه وآله
وسلم ❋ وجزیرة العرب ❋ نیز بقول بعض محدثان از حدیث ❋
اخرجوا المشرکین من جزیرة العرب ❋ مدینه مطهره مراد
است اگرچه بقول دیگران شامل تمامه ارض حجاز آمده باتعدد
وتکثر اقوال علما در تعیین وتحدید آن و ❋ محبه وحبیبه ومحبوبه ❋
از اسماء مخصوصه مرغوبه اوست وحدیث اللهم حبب الینا
المدینة کحبنا مکة مثبت ومؤکد آنست ❋ حرم وحرم رسول الله ❋
به تشریف اضافه نیز از القاب اوست ودر حدیث مسلم آمده
است که المدینة حرم ودر حدیث طبرانی واقع است حرم ابراهیم
مکة وحرمی المدینة وعلما را در تعیین حد حرم مدینه واثبات
احکام حرمت آن اختلاف است مشهور ودر محل خود مذکور
ومسطور وشاید که درین اوراق نیز بلمحی از آن اشارتی رود
انشاالله تعالی ❋ حسنة ❋ نیز از اسماء اوست که حسن حسی
بسبب اشتمال برحدایق وبساتین وعیون وآبار وجبال رفیع
وفضای وسیع وقباب وعمارت ومشاهد ومزارات با شتمال
واحاطه نور ورونق وحضور با جمیع اماکن ونواحی این بقعه
موفور السرور وحسن معنوی بجهت وجود قدس شهود حضرت
ختمی که شاهد ومشهود حضرت پروردگار ومقصد ومقصود کافه
ابرار ووجود آل واصحاب واتباع او که جامع تمامه برکات
وشامل جمیع کرامات اند صلی الله علیه وآله وسلم ذوی

منحصر است ❋ عرف من ذاق و وجد من عرف ❋ مصرع ❋
ذوق این می نشناسی بخدا تا نچشی ❋ شعر ❋ و من مذهبی
حب الدیار لاهلها ❋ وللناس فیما یعشقون مذاهب ❋ لاراده
ها قطع نظر از زیارات باطن و حضور قلب که ثمرهٔ حسن اعتقاد
وصدق وداد است اصل حسن و زیبائی که بحاسهٔ بصر و چشم
سر توان یافت آنچه درین شهر شریف است در هیچ شهری
مشاهد نمی افتد و مسموع نمی گردد مگر در بعض جا که شمهٔ از اشعهٔ
لمعات و آثار برکات این بقعه شریفه در آن پرتو انداخته باشد
چنانکه در بلدهٔ دهلی و امثال آن که بعضی از خادمان این
درگاه و خاکساران این راه در آنجا خفته اند ❋ بیت ❋
هر کجا نور پرست تابان با کمال ظاهر است ❋ اصل آن از آفتاب
این جمال افتاده است ❋ خیرة ❋ به تشدید و ❋ خیرة ❋
بتخفیف نام این بقعه کریمه است که جامع جمیع خیرات دنیا
و آخرت است و حدیث ❋ المدینة خیر لهم لو کانوا یعلمون ❋
که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم از فتح امصار و
بلدان و انتقال مردم در طلب سعت معیشت از مدینه بسوی آن
خبر داده مثبت آنست ❋ دار الابرار و دار الاخیار و دار الایمان
و دار السنة و دار السلام و دار الفتح و دار الهجرة و قبة الاسلام
همه القاب آنجناب مستطاب اند طیبها الله وطاب ❋ شافیه ❋
نام اوست در حدیث آمده که خاک مدینه شفا است از هر علت
حتی الجذام والبرص و در استشفا با ثمار او نیز حدیث صحیح

به ثبوت پیوسته و از بعض علماء متقدمین در کتاب اسماء
مدینه و تعلیق آن بعموم نیز اثر آمده وحصول شفا از امراض
قلب و علت عصیان خود لازم وورود اینمکان عاقبت محمود
است ❀ عاصمه ❀ نیز بجهت عصمت مهاجرین از ایذاء مشرکین
بلکه حفظ جمیع ساکنان و قاصدان این مقام رحمت آئین
آزافات و مخافات دنیاودین از اسماء اوست واکر تسمیه
بمعصومه که بمعني محفوظه است نیز بسبب محفوظ بودن او در
اول بجیوش موسی ورد از د علی نبینا وعلیهما السلام از بعض
جبابره و فراعنه ود رآخر ببرکات نبی الرحمة صلی الله علیه
وسلم ازدجال وطاعون واز هرمکروه ومشوم جایزدارند
یا همین لفظ عاصمه را بمعني معصومه دارند نیز کنجایش دارد
❀ غلبه ❀ از اسماء قدیمهٔ اوست که درزمان جاهلیت نیز باین
اسم موسوم بوده چنانچه یثرب وغلبه وقهر وتسلط لازم وورود
ونزول این زمین عظمت وصول آمده هرکه دروي نزول کرد
آخر بصفت غلبه وبسمت اشتهار موصوف وموسوم شده یهود بر
عمالقه آمده وغالب شده واوس وخزرج بر یهود ولکن مهاجران
براوس وخزرج واعاجم بر مهاجران الا ماشاء الله ویکی
از اسماء تهدید انتمای او ❀ فاضحه ❀ است که بد اعتقادان
وبدکاران در روی پوشیده نمانند ود رآخر کارشان بفضیحت
ورسوایي کشد نعوذ بالله من غضب الله ❀ مومنه ❀ نیز نام
اینمکان شریف است ازجهت سکونت اهل ایمان در روی

و انتشار احکام ایمان وشعائر اسلام ازروی یا چنانکه نفع و برکت
والفت ومسکنت از علامات مومن است در مدینه باسکینه
نیز این اوصاف پیدا است واحتمال دارد که اجرای این
کلمه برحقیقتش کنند واین بلد طیبه از روی حقیقت ایمان
بآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آورده باشد ومحل تصدیق
اوشد چنانچه از تسبیح حصا بردست شریف او ونطق جمادات
باوی صلی الله علیه وسلم بصحت اینمعنی احساس توان کرد
ودرحدیث صحیح که درشان جبل احد واقع شد وبنسبت
محبت آنحضرت مخصوص گشته دلالتی واضح براین مدعا
توان یافت ودرحدیث آمده است ❀ والذی نفسی بیده ان
تربتها المومنة ❀ میفرماید که سوگند بذات پاکی که جان
من درقبضه قدرت اوست بدرستیکه خاک مدینه مومن است
ونیز روایت است که نام او در توریت مومنه است ❀ مبارکه ❀
نیز از القاب برکت مآب اینجناب مستطاب است ودراحادیث
صحیحه آمده که حضرت سید کاینات درشان او ودرشان جمیع
اشیاي او حتی المد والصاع دعا کرده فرموده خداوندا برکت
او زیاده کردان ازانچه درمکه کردانیده وظهور آثار این
دعوات ومشاهده خیر وبرکات دروی از امور ظاهر است که
شک وتردد دراد راه نیست ❀ محبورة ❀ مشتق از حبر بحاء
مهمله مفتوحه بمعني سرور یا حبر بتا بمعني نعمت نیز اسم اوست
ومعنا زمیني راگویند که سریع النبات وکثیر الخیرات بود

ووجود آينمعنى در روى معاين ومشاهد است * مجروسه و محفوظه ومحفوفه * وجه تسميه بدينها از معانى بعضى اسماء مذكوره ظاهرشد باشد ودرحديث آمد كه سرهردركوچه مدينه فرشته نشسته است كه پاسبانى آن ميكند * مرحومه ومرزوقه * نام اول از توريت نقل كرده اند ووجه تسميه بدان روشن است كه منزل وماواى رحمة للعالمين ومحل ومهبط رحمت ارحم الراحمين است واز رحمتهاء عام وخاص او براهل عالم افاضهٔ اقوات وارزاق حسيهٔ جسمانيه ومعنويهٔ روحانيه است كه بنعت * ويرزقه من حيث لا يحتسب * برمعتكفان باب توكل متوالى است * مسكينه * وجه تسميه بدان از محصل نام مومنه بظهور رسيد باشد ودرحديث اميرالمومنين على سلام الله عليه آمد كه حق سبحانه تعالى بمدينه خطاب فرمود * يا طيبة يا طابة يا مسكينة لاتقبلى الكنوز * پروردگار عالم بامدينه رسول صلى الله عليه وآله وسلم خطاب كرد كه اى زمين پاك واى بقعه مطهر واى مكان مسكين كنجها را قبول مكن وهم بمسكينت خود سازو درحقيقت اين خطاب راجع بساكنان اوست تا بصفت مسكنت وغربت كه اصل او خشوع وخضوع است متصف باشند وباهل دنيا وارباب ثروت كه نه برين صفت باشند رغبت نكنند اللهم احينى مسكينا وامتنى مسكينا واحشرنى فى زمرة المساكين اعنى فى اهل بلدة حبيبك سيد المرسلين صلى الله عليه وآله واصحابه اجمعين * مسلمه * مثل

مومنه نیز از اسماء شریفهٔ اوست ایمان و اسلام یکی است فرقی که هست
آنست که غالب در ایمان رعایت معنی تصدیق قلبی است که از امور
باطنه است و در اسلام ملاحظه جانب اقرار و انقیاد که از
احکام ظاهره است و در هر دو اسم اشتقاق از امان و سلامت نیز
احتمال دارد ٭ مطیبه مقدسه ٭ نزدیک بمعنی اسماء سابقه اند
در معنی قریب بانها طیب و قدس و طهارت و نزاهت و نظافت
از لوازم ذاتیه این مکان شریف آمده ٭ مقر ٭ از قرار است در
حدیث است که ٭ اللهم اجعل لنا بها قرارا و رزقا حسنا ٭ مکینه ٭
نیز از اسماء عظیمه مدینه است از جهت مکانت و منزلتی که اورا
در حضرت خداوند یست ٭ ناجیه ٭ اشتقاق او از نجات است
یا از نجاء یعنی مسرور ساخت اورا یا نجوه که نام زمین بلند
است و وجوه جمیع این معانی در وی ظاهر و باهر است ٭
٭ المدینة ٭ اشهر اسماء این بقعه شریف و اعرف اعلام این
بلدهٔ عظیم است و در اصل لغت مدینه نام بیوت مجتمعه است که
در کثرت و عمارت از حد قریه تجاوز نموده باشد و بمرتبهٔ مصریهٔ
رسیده که پایان تر از همه قریه است و بالا تر از همه مصر و مدینه
و بلد در میان اند و بعضی مصر و مدینه را در یک مرتبه داشته اند
و این وظیفه علم لغت است و الآن مدینه علم مدینه رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم شده چنانچه اگر مدینه مطلق ذکر
کنند همین بلده معظمه مراد افتد و در استعمال عرب
اورا بالف و لام ارند و این چنین تفاوت در لغت عرب بسیار

افتد چنانچه نجم بر هر کوکب که باشد اطلاق یابد ولیکن النجم بالف ولام نام چند کوکبی مخصوص است که اورا ثریا کویند اکر نسبت شخص بد یکر مدینها کنند مدینی کویند بیا و نسبت بمدینه رسول صلی الله علیه وآله وسلم مدنی آید بغیر یاورد رقران مجید تسمیه او باین نام در چند محل واقع شده ودر توریت نیز آمده ٭ سید البلدان ٭ در حدیث شریف بروایت امیر المومنین عمر رضی الله عنه آمده ٭ یا طیبة یا سید ة البلدان ٭ و در بیان فضایل مدینه این معنی واضح کردد انشاالله تعالی

٭ باب دوم ٭

٭ در بیان فضایل ومحامد این بلده عظیمه شریفه که ٭

٭ باحادیث واثار بثبوت رسیده زادها الله تشریفا وتعظیما ٭

بدانکه اجماع امت واتفاق علما است که افضل بقاع واکرم بلاد مکه مکرمه ومدینه مشرفه است زادهما الله تکریما وتشریفا لیکن درتفضیل و ترجیح یکی ازین دو بلده معظمه بردیکری اختلاف واقع شده بعد از انفیا د اجماع کافه علما رحمة الله علیهم بر تفضیل انچه ضم اعضای شریفه سید کائنات صلی الله علیه و سلم کرده ازموضع قبر شریف بر سائر اجزای ارض حتی الکعبة المنیفة وبعض علما کفته اند بلکه سائر سموات حتی العرش العظیم وکفته اکرچه در کتب قوم صریح ذکر سموات وعرش وقوع نیافته ولیکن اینمقال ازان قبیل است که بر هر که القا کنند مجال توقف وانکار بروی تنک آید اسمان وزمین هردو

مشرف بتشریف او ام اویند بلکه اگر تمامه اجزای زمین را
بر سموات بجهت انکه بقعه قبر شریف او از اجزای زمین است
ترجیح نمایند جای ان دارد ودر آخر این کلام منجر بخلافی که
در تفاضیل سموات وارض واقع شك میکردد ودران مقام مقتضی
کلام امام نووی آنست که جمهور علما بتفضیل سموات بر ارض
رفته اند وبعضی زمین را بر اسمان فضل داده که مستقر انبیا
ومدفن ایشانست علیهم الصلوات والسلام جمهور کویند که
اگر زمین مستقر ومدفن اجسام ایشان باشد اسمان محل
ومقر ارواح مقدسه ایشان است وبعد از تحقق حیات انبیا
علیهم السلام در قبور جواب ازین کلام جمهور در غایت ظهور
است چه برین تقدیر همچنانکه مقر اجسام زمین است محل
ارواح نیز همین است وبالجمله بعد از استثناء موضع قبر
شریف در تفضیل مکه بر مدینه یا عکس اختلاف است مذهب
امیر المومنین عمر وعبد الله بن عمر وطایفهٔ دیکر از صحابه
رضی الله عنهم ومذهب امام مالک واکثر علماء مدینه تفضیل
مدینه است بر مکه وبعضی دیکر از علماء در تفضیل مدینه
بر مکه موافق ایشان رفته ولیکن کعبه شریفه را از ان میان
استثنا نموده وکفته که مدینه افضل است از مکه الا خانه کعبه
پس محصل کلام چنان آید که قبر شریف حضرت سید کائنات
علیه افضل الصلوة واکمل التحیات افضل واکرم بود علی الاطلاق
والعموم چه بر بلد مکرمه مکه وچه بر خانه کعبه مشرفه وخانه کعبه

معظمه افضل بود از بلد مکرمه مطیبه مدینه غیر بقعه شریفه
قبر نبوی صلی الله علیه وسلم وباقی مدینه افضل از باقی مکه
یا علی العکس درینجا اختلاف است وحجج ودلایل که بر
خیریت وافضلیت مدینه اجرا نموده اند در ضمن ذکر فضائل
وتعداد محامد او بوضوح خواهد پیوست وخلاصه ان محبت
حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه وآله وسلم مراین
بلده شریف را اکثر وابلغ از محبت سائر بلدان واقامت او
در روی وحصول فتوحات عظیمه مترقبه ووصول بکمالات
شریفه موعوده وقوت اسلام ورواج دین وبودن او منبع کل
خیرات اول وآخر ومعدن تمامه کمالات ظاهر وباطن با علاوه
سعادت عظمی ونعمت کبری که بوی از سائر بقاع سماوی وارضی
امتیاز یافته که وجود مرقد شریف وقبر منیف آنحضرت است
صلی الله علیه وآله وسلم وهیچ نعمت از نعمتهای دنیوی واخروی
با وی موازات ومساوات نتواند کرد وهیچ عملی بعد از
فرائض وواجبات بزیارت آن برابر نتواند بود با ضمیمه انچه
در احادیث صحیحه از طرق متعدده آمده که خلق هر نفسی
از تربتی است که مدفون گردد در روی پس لازم آید که خلق
نفس زکیه حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم از تربت
طیبه مدینه باشد وکذلک نفوس اکثر آل واصحاب وتابعین
رضی الله تعالی عنهم اجمعین که درین بقعه شریفه آسوده اند
وکفی به فضلا وشرفا واقوی ادله که در جانب افضلیت مکه

ایراد یافته مزید و مضاعفت ثواب اعمال است در مسجد مکه
بلکه در تمامه حرم آن چنانکه بعض اقوال علما در آن ناظراست
در احادیث صحیحه آمده که یک نماز در مسجد نبوی برابر
هزار نماز است و در مسجد حرام بصد هزار ولیکن انها که قایل اند
بافضلیت مدینه در جواب آن میگویند که اسباب فضیلت
منحصر نیست در مضاعفت ثواب تواند که این خاصیت مخصوص
مکه باشد وانواع کرامت و برکات از محبت خدا ورسول او ومنفعت
اسلام واهل آن مخصوص مدینه بود ودر تائید وتقویت این کلام
می آرند که همچنانکه ادای صلوة مرمتوجه عرفات را در عرفات
وظهر یوم النحر در منا افضل است از ادای آن در مسجد حرام
با اشتمال ان بر مضاعفت مذکوره وحقیقت آن برکتی است که
در رعایت اتباع انسرور حاصل است باانکه حاصل مضاعفت
جز کثرت عدد وتعدد کمیت بیش نیست وتواند که عملی که
باعتبار عدد وکمیت اقل بود بحسب کیفیت وحالت برکت وعظمت
افضل وارجح بود واگر مطلق مضاعفت ثواب کافی بودی در
فضلیت پس مقرر است در افضلیت داخل کعبه بر خارج مسجد
حرام هیچکس را خلافی معلوم نیست باانکه در صحت نماز فرض
در درون کعبه علما را اختلاف است امام مالک جائز نداردو
وچه جای مضاعفت ثواب پس معلوم شد که اسباب افضلیت
نه منحصر در مضاعفت ثواب است امری دیگر که بسبب قبول
درگاه الهی وافاضه جود نامتناهی او عزاسمه کردد نیز میتواند

بود وچون قبر شریف نبوی افضل محال افاضه رحمت وبرکت ورضوان ومهبط ملائکه حضرت رحمن است تواند بود که ببرکت جوار انمقام رحمت اثار از فیض وعنایت ومحبت حضرت صمدیت حالتی و نوریتی و قبول نصیب کردد که نه بمضاعفت اعمال ومزید طاعت حصول پذیرد وحال انکه سرور کائنات صلی الله علیه وآله وسلم چون بصفت حیات دران بقعه قدس سمات باقی وقایم است وبر اعمال وطاعت وترقیات دائم وشک نیست که اعمال او صلی الله علیه وآله وسلم از تمامهٔ عباد باوجود فرض مضاعفت اکثر وارجح وافضل است وچون آن حضرت همیشه در امداد واستغفار وشفاعت امت است وصول فیض از قرب جوار مدینه مطهره ونفع آن در یشان بیشتر بود از حصول ونفع طاعت مضاعفه که بمکه محترمه اکتساب نمایند واین کلام امام تقی الدین سبکی است در غایت دقت ونهایت نفاست ولطافت رحمة الله تعالی علیه ❀ دلیل دیکر ❀ که بر فضیلت مکه معظمه آورده اند اینست که وی محل ادای مناسک و قربات امت مانند حج وعمره با وجود ثواب و فضائل که در اتیان این اعمال ورود یافته ❀ جواب ❀ میکویند که حق سبحانه تعالی در اتیان مدینه مشرفه نیز چیزی کرامت فرموده که عوض حج وعمره تواند بود در احادیث آمده که هر که قصد مسجد رسول صلی الله علیه وآله وسلم کند تا دو رکعت نماز در روی بکذارد

ثواب حج کامل دریابد وهرکه قصد مسجد قبا کند تا دو رکعت
نماز در وی بگذارد ثواب عمره نصیب او گردد با آنکه دریافت نماز
در مسجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم در هر روز وشب کرات
مرات میسر است وحج جز در سال یکبار نتوان یافت * دلیل
دیگر * بر فضیلت مکه مکرمه آنست که در حدیث آمده است که
* مکة خیر بلاد الله * ودر روایتی دیگر * احب ارض الله الی الله *
وایضا سید کائنات علیه افضل الصلوات واکمل التحیات در
وقت بیرون آمدن از مکه مکرمه بمقامی که آنرا حزوره گویند
وبقولی بر حجون وآن نیز نام مکانیست قریب معلا بایستاد
وبمکه معظمه خطاب کرد که تو ای بلده کریمه محبوب ترین
بلادی پیش من اگر نه قوم تو مرا از تو بیرون می آوردند
بیرون نمیرفتم واین دلالت دارد برا فضلیت مکه واحبیت او
نزد رسول رب العالمین صلی الله علیه وآله وسلم اجمعین *
* جواب * ازین دلیل آنست که صدور این قول ازان سرور
در اول امر وابتدای کار بود پیش از ثبوت فضل مدینه وظهور
آن بوحی سماوی که بعد ازین واقعه نزول یافت وبعد از طول
اقامت بمدینه وظهور دین وعلو امر وحصول برکات وسنوح
فتوحات وانالت خیرات واشاعت مبرات ظاهر شد که این
بقعه افضل واکمل است از سائر بقاع وبلاد ولهذا از جناب
صمدیت التماس واستدعا وبرکت در مدینه اضعاف آن
نمود که در مکه است والتماس مودت کردن روی چنانکه احادیثی

که متضمن این مضمون اند بر صحیفهٔ ظهور انتقاش پذیرد
انشاء الله تعالی وفرمود ❁ اللهم حبب الینا المدینة کحبنا مکة
اواشد ❁ خداوند امحبوب کردان مدینه راچنانکه مکه
بلکه بیشتر ازان وطبرانی در معجم کبیر از رافع بن خدیج رضی
الله عنه روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود
صلی الله علیه وآله وسلم المدینة خیر من مکة وامام مالک در
موطا روایت کرده که عمر رضی الله عنه بطریق توبیخ وانکار
بعبد الله بن عباس مخزومی گفت همانا تومیگوئی که مکه
افضل ازمدینه است وی باز گفت مکه حرم خداوند تعالی
است ومقام امن اوست ودروست خانهٔ او سبحانه تعالی عمر
فرمود من درحرم خدا وبیت او چیزی نمیگویم باز فرمود تو
میگوئی که مکه افضل ازمدینه است وی باز گفت مکه حرم
خدا است که دروست بیت او عمر فرمود من درحرم خدا و
بیت الله چیزی نمیگویم چند بار همین کلام تکرار فرمود وبرفت
ازین کلام امیر المومنین عمر رضی الله عنه ظاهر میشود که در
تفضیل مدینه بر مکه کعبه معظمه مستثنی است ومدعا تفضیل
بلدهٔ مدینه است بر بلدهٔ مکه غیر بیت الله وحاکم در مستدرک
خود روایت کرده که آنسرور در وقت عزیمت هجرت میفرمود
❁ اللهم انک ان اخرجتنی من احب البقاع الی فاسکنی فی
احب البقاع الیک ❁ خداوندا اکرمرا از بقعهٔ که پیش من
محبوب ترین بقعها ست برآوردی پس سکونت من دربقعهٔ کن

که محبوبترین بقعها بود پیش تو بعد از ظهور اثر اجابت این
دعا این بقعه محبوب ترین بقعها شد هم پیش خدا و هم نزد
رسول او ولهذا بعد از فتح مکه عود باو نکرد و هم بر اقامت
مدینه استقامت فرمود اگر گویند که اقامت دار هجرت بسبب
فرضیت اوست بامر الهي پس عدم انتقال وي صلی الله علیه
وآله وسلم بمکه ازین جهت است نه از باب فضیلت جوابش انست
که اصل امر الهی بر انچه مقتضی حکمت است باقامت مدینه
وعدم انتقال بمکه لا بد مبنی بر انضلیت وناشی از احبیت او
خواهد بود عند الله * اذ الحبیب لا یختار لحبیبه الا ماهو
احب واکرم عنده * بیت * حیف است جای چون تونگاري
بچشم من * در دل نشین که منزل خاص ازبرای تست *
اینست مباحثه ومذهبي که نزد علما است تونسبت نگاهدار وبر
مشرب محبت باش وباین اعتقاد باش که بعد از جناب احدیت
جز شانه فضیلت محمد راست صلی الله علیه وآله وسلم بر هرکه وهرچه
بهر وجه وبهر جهت که ویرا فضیلت دهی ملاحظه مکن باقی
هرچه غیر اوست فضیلت آن بر تفاوت نسبتی است که باجناب
وی دارد خواه مکه بود خواه مدینه مکه مبعث اوست ومنشاء
او ومدینه مقام ومقر او وتو تابع امر الهی باش ومحبت حبیب
او ونزاع وعصبیت مکن در مکه سطوت وجلال امر اوود ومدینه
برکت کمال دین او بین همه جا ملاحظهٔ امر خدا کن همه جاو
مشاهده نور محمد لا آله الا الله محمد رسول الله * نظم * درهمه

ذره نیست که نور هدی * از ظلمت وجود اضافی نه طالع است * دریای فیض جود الهی وجود اوست * انهار کائنات بوی جمله راجع است * نسر سپهر طائر از انفاس فیض اوست * این نکته پیش اهل نظر امر واقع است * فردا لوای حمد بدست محمد است * متبوع اوست وجمله جهانش متابع است * نظم *
بیا تا در مدینه نور احمد * به بینی ازد رود یوار لامع * جمال مصطفی بی پرده بینی * چو خورشید ی که بی ابر است طالع *
بیا ای کور چشم تیره باطن * به بین هر گوشه صد برهان ساطع *
بروق شبهه سوز آنجا لوایح * بدور دین فروز آنجا سواطع *
نجوم اهتدا آنجا فروزان * شموس اصطفا آنجا طوالع *
چو از نار ی کجا تو نور بینی * بود هر کس باصل خویش راجع *
چرا با خویش دشمن گشته تو * چه خود را میزنی بر سیف قاطع *
ولیکن کی توانی دید این نور * چه نور فطرتت کردید ضایع *
نصیحت کرد مت دیگر تو دانی * فان الدین عند الله واقع *
اکنون محامد و فضایل مدینه پیغمبر خود بیان کنم وقت وقت است وفرصت غنیمت تو استماع کن وبدکر حبیب ویاد دیار او ذوق کیر مذهب علما را بدان وبخوان ولیکن ذوق مشرب اهل محبت از دست مده * مصرع * جانب عشق عزیز است فرو مکذارش * شعر * ومن مذهبی حب الدیار لاهلها * وللناس فیما یعشقون مذاهب * مصرع * از هر چه میرود سخن دوست خوشتر است * فاقول وبالله التوفیق * فصل *

از جمله فضائل مدینه طیبه آنست که پیش ازین رقم زده کلک بیان گشت که حضرت پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود را صلی الله علیه وآله وسلم از مکه امر بهجرت نمود و بمدینه حکم اقامت فرمود به کمالات ظاهر و باطن که در عالم قوت و استعداد مودع و مخزون بود همه را درین بلده شریفه بفعل آورد و او را مبدء جمیع فتوحات و مفتاح خزاین برکات گردانید، و تربت پاک او را اصل گوهر عنصر شریفش ساخت که تا دور قیامت بقعه این زمین بجوار وجود پاکش مشرف بوده فیض بخش ملک و ملکوت باشد عایشه رضی الله عنها میگوید که چون روح پاک محمدی صلی الله علیه وآله وسلم قبض کردند صحابه در موضع دفن اختلاف نمودند علی بن ابیطالب سلام الله علیه فرمود که برروی زمین بقعهٔ شریف تر و گرامی تر نزد پروردگار عالم جل و علا نباشد ازین بقعه که قبض روح پاکش در وی کرد و ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز مطابق اینکلام حدیثی از ان سرور صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد یافت که هم در موضع قبض مدفون کردند و از جملهٔ فضایل مدینه محبت حبیب خدا است مر او را صلی الله علیه وآله وسلم که چون آنسرور از سفری قدوم می آورد و قریب بحوالی مدینه میرسید دابه خود را که بروی سوار بودی تحریک میکرد و تیز تر می راند بجهت باعثه شوق و محبت که بوصول مدینه با سکینه انبعاث می یافت ورد ای مبارک از دوش کرامت نیوش

نیمکندی و فرمودی هذه ارواح طیبة * بیت * ای نفس خورم باد صبا * از بریار آمده مرحبا * کرد وغباری که برچهره مبارکش فتادی پاک نکردی اگریکی از صحابه سروروی خود ازجهت کرد وغبار بپوشیدی منع فرمودی وکفتی که خاک مدینه شفاست چنانکه در تسمیه او بشافیه اشارتی بدان رفت * ازانجمله * آنست که علی مرتضی سلام الله علیه از رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که شیاطین نا امید شدند از عبادت شان درین بلده یعنی مدینه نهایت انچه یافته شود تحریشی است که باقی ماند میان ایشان وعباس رضی الله عنه روایت کرده که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که حق سبحانه تعالی این جزیره راوبراویتي این قریه را از نجاست شرک پاک کردانید اکرنجوم ایشان راکمراه نکند پرسیدند یا رسول الله کمراه کردن نجوم چکونه است فرمود حق سبحانه وتعالی بامر خود باران فرستد ایشان کویند قمر در منزل فلان آمد باران شد * ازانجمله * آنست که رسول خدا صلی علیه وآله وسلم امت را ترغیب کرد وتحریص فرمود براقامت این بلده طیبه وصبر بر شدت ومحنت واختیار موت دران فرمود * من صبر علی لاواها وشدتها کنت له شهیدا اوشفیعا یوم القیمة * کفته اند شهید برای مطیعانست وشفیع مرعاصیان را وفرمود * من مات بالمدینة کنت له شفیعا یوم القیمة * وابن ماجه وعبد الحق تصحیح این حدیث نموده وباین لفظ روایت کرده

اند ❊ من استطاع ان يموت بالمدينة فليمت فمن مات بالمدينة
كنت له شفيعا وشهيدا ❊ هركه تواند كه در مدينه بميرد كو بمير
البته بشرف شفاعت وسعادت شهادت من مشرف خواهد شد
ودر حديث ديگر آمده كه اول كسي كه از امتان من شرف
شفاعت من دريابند اهل مدينه اند ثم اهل مكه ثم اهل الطائف
❊ از انجمله ❊ آنست كه سيد انبيا صلى الله عليه وآله وسلم دعا
كردي كه رحلت او بدار آخرت درين بلده كريمه بود وكذلك
اصحاب واتباع او رضى الله عنهم در حديث آمده كه آنسرور
فرمودى ❊ اللهم لا تجعل منايانا بمكة ❊ خداوندا مرا موت بمكه مكن
وروح مرا جز بمدينه مگير ونيز در حديث آمده كه برروى زمين
بقعهٔ نيست كه دوست دارم قبر خود را دران الا مدينه نقل
است كه غالب دعاى عمر بن خطاب رضى الله عنه اين بود كه
❊ اللهم ارزقني شهادة في سبيلك واجعل موتي في بلد رسولك ❊
وگويند كه امام مالك رحمة الله عليه غير از يكبار حج نكذارد
وبعد از اداى ذمه از فرض حج بار ديگر از مدينه بمكه نيامد مبادا
كه موت او در غير مدينه جاى ديگر واقع شود مدت عمر خود
در مدينه بود وهم در مدينه مدفون گشت ❊ از انجمله ❊
آنست كه در حديث صحيح بطرق متعدده وارد شده است ❊
المدينة تنفي خبث الرجال كما ينفي الكير خبث الحديد ❊ يعني
مدينه در خاصيت ازاله چرك و پليدي مثل كير اهنگران
است كه ازاله چرك آهن ميكند ودر صحيح البخاري امده كه ❊

انها طیبة تنفی الذنوب کما ینفی الکیر خبث الفضة ❁ مدینه پاک است پلیدی کناهان را چنان برد که کیر آهنکر چرک نقره را مراد نفی و ابعاد اهل شر و فساد است از ساحت عزت این بلده طیبه و بقول اکثر علما این خاصیت مذکور در وی در جمیع ازمان و دهور بیده است روایت کرده اند که اعرابی با آن حضرت بر قرار اقامت مدینه بیعت کرد روز دیکر بعارضهٔ تپ در ماند پیش آنسرور آمد و طلب فسخ این بیعت نمود واستدان رجوع بوطن اصلی کرد و آن حضرت در این قضیه این حدیث فرمود و نیز نقل کرده اند که عمر بن عبد العزیز در وقت برامدن از مدینه مطهره با اصحاب خود میکفت ❁ نخشی ان نکون ممن نفته المدینة ❁ میترسم از انکه باشم از انانیکه مدینه نفی و اخراج شان کرده باشد و تمام و کمال این خاصیت عظیم در روزی پدید اید که در آخر زمان دجال ظهور کند و بمدینه مطهره راه نیابد پس هرکه از اشرار ناس در وی بود بمتابعت وی بیرون رود و ساحت کرامت این بقعهٔ شریفه از غبار شرور کدورت مطلقا مطهر کردد چنانکه از احادیث که درین باب وقوع یافته معلوم می شود و طهارت او کنون از ارباب شرک و اهل ادیان دیکر است که مخالف دین اسلام اند از یهود و نصاری و امثال ایشان که محل خبث کامل و فساد بالغ اند و انهائی که بخباثت ذنوب و نجاست معاصی ملوث باشند اکر استمرار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد ممکن

کیر بالکسر و بالاماله دمهٔ آهنکری

که نفی و ازالهٔ انها بعد از موت بود بنقل ملائکه نقاله ثقل
اجساد ظلمانی انها از این ارض مقدسهٔ منوره چنانکه بعضی
علما بران رفته اند وحکایات صالحین نیز درین باب نقل
یافته والله اعلم بصحته وبالجمله هرکه از اهل شفاعت آنسرور
است صلی الله علیه وآله وسلم از اهل خبث کامل که بسبب آن
ازین بلدهٔ کریمه واجب النفی والاخراج کردد نیست وبعضي
مضمون این حدیث را بر تخلیص نفوس وتزکیه او از میل
شهوات ردیه ولذات شهوانیه که لازم احتمال شدت ومحنت
فقر وبلا ست حمل کرده یعنی اقامت مدینه مطیبه وتحمل
شدایدا وچنان نفس رادر سبیکهٔ ریاضت بکداز دواز کدورت
نفسانیت وشهوات جسمانیت پاک سازد که کیر اهنکران
ذهب وفضه را تا دربازار حشراورا قدر وقیمت باشد ❋ بیت ❋
قلب زراندودهٔ نستانند دربازار حشر ❋ خالصی باید که
از آتش برون اید سلیم ❋ وشک نیست که روایت تنفی الذنوب
موید ومقوی این احتمال است زیرا که بقاء کدورات ذنوب
با توالی رحمات وتتالی برکات که بجوار قدس شعار سیل
ابرار فائض ونازل است صورت ندارد ❋ ان الحسنات
یذهبن السیئات ❋ وبالجمله صفت تزکیه وتطهیر به جمیع
اقسام مذکوره لازم این بلدهٔ طیبه است ❋ از انجمله ❋ آنست
که سید کائنات علیه افضل الصلوة درحق مدینه بارها دعا
بخیر وبرکت کردی وفرمودی ❋ اللهم بارک لنا فی مدینتنا

مبارکه بود زمان

وبارک لنا فی صاعنا وبارک لنا فی مدنا اللهم ان ابرهیم
عبدک وخلیلک ونبیک وانی عبدک ونبیک وانه دعاک لمکة
وانا ادعوک للمدینة بمثل مادعاک لمکة ومثله معه * از
امیرالمومنین علی مرتضی سلام الله علیه روایت کرده اند
که روزی بخدمت انسرور از مدینه برامدیم وبحره سقیا که
محل سعد بن ابی وقاص بود رسیدیم حضرت صلی الله علیه
وآله وسلم اب طلبید ووضوساخت ومستقبل قبله استاد فرمود
خداوندا ابراهیم بندهٔ تو وخلیل تست دعاکرد ترا درشان
اهل مکه بخیروبرکت ومن نیزبندهٔ تو ورسول توام دعا
میکنم ترا درشان اهل مدینه بخیروبرکت خداوندا برکت
ده ایشانرا درمد ایشان وصاع ایشان چنانکه برکت دادی
مراهل مکه رادربرابرهریک برکت که مراهل مکة رادادی
ایشانرادوبرکت عطاکن واحادیث درین باب بسیاراست
وهرجا که دعابه برکت درمد وصاع ورود یافته مراد برکت
وخیردنیا وبست ودرانچه مطلق واقع شده شامل نعمت دارین
وآثاربرکات ظاهروباطن درین بلدهٔ قدسی مواطن معاین
ومشاهد است * ازانجمله * آنست که آنحضرت دعاکرد
بنقل تپ ووباازحوزه این بلدهٔ طیبه بجحفه که دارشرک و
طغیان بود ومدینه پیش ازدعاواجابت انتماء سیدکائنات
ارض حمی ووبابود نقل است که درابتداء قدوم مدینه
اصحاب معالی نصاب انحضرب بعارضهٔ تپ درماندندو

ابوبکر صدیق رضی الله عنه زد و مولی او بلال و عامر
دریک خانه افتاده بودند عایشه صدیقه رضی الله عنها
بامر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بخبرداری ایشان
آمد والد بزرکوار خود را دید که دریک کوشهٔ خانه
افتاده و بسختی تپ درمانده ومیکوید * شعر * کل
امرء مصبح فی اهله * والموت ادنی من شراک نعله * ودر
کوشهٔ دیکر بلال وعامر را دید که کفار قریش را لعنت میکنند
وبیاد مکه ومواضع آن انشاد اشعار مینمایند واز ارض
مدینه وشدت آن شکایت دارند پس حضرت سید کائنات
صلی الله علیه وآله وسلم دعا کرد تا حکیم ذی الجلال تپ و
وبا را ازین بلده بجحفه برد وصد ورا ینمعنی یکی از معجزات
عظیمهٔ آن حضرت است صلی الله علیه وآله وسلم آورده اند
که در ایام جاهلیت هرکه قصد قدوم مدینه کردی وخواستی
که از وباء مدینه سلامت ماند چون بموضعی که اورا ثنیة الوداع
کویند برسیدی ده بار او از خر کردی وتسمیه این موضع
به ثنیة الوداع هم ازین جهت است که اکر شخصی بوصول
اینموضع او از خر نکردی کفتندی که وی تودیع حیات خود
کرد وخود را هلاک ساخت تا وقتی که در زمان سعادت نشان
هجرت حضرت سید کائنات یکی از شعراء عرب که نام وی
عروة بن الورد بود وقصد قدوم مدینه کرده باین موضع
وصول یافته بود عمل به سنت سیئه وعادت شنیعهٔ ایشان

ثنیه بفتح ثاء مثلثه وکسر نون و یاء تحتانی مفتوح پشته ایست در مدینه

نکرد وکفت * شعر * لعمری لئن عشرت من خشیة الردی *
نهاق الحمیر اننی لجزوع * هیچ ازان انتی که متوهم عوام
انتقام بود بوی نرسید ازان باز این عادت شنیع متروک شد
وذکر ثنیة الوداع در کتب احادیث بسیار واقع است ووجه
تسمیه اینست که نقل کرده شد ومشهور انست که انرا ثنیة
الوداع ازان کویند که اهل مدینه تا ان موضع برای تودیع
مسافران مشایعت میکردند * ازانجمله * آنست که این بلد
مطهر از نجاست ووجود دجال که در آخر زمان برآید
محفوظ ومصون باشد بروایت صحیحین ثابت شده که دران
زمان بر هر سر راه مدینه جمعی از ملائکه موکل باشند که
حراست او کنند واز درآمدن دجال مانع آیند ودر حدیث
دیکر آمده که برروی زمین هیچ شهری نبود که دجال انرا
پی سپر نکند الا مکه ومدینه ودر حدیث مسلم آمده که خروج
دجال از جانب مشرق بود بعد ازان قصد مدینه کند ودر
پس جبل احد فرود آید ملائکه روی او بجانب شام بکردانند
وروی هم در شام هلاک شود ودر صحیحین آمده که مردی
باشد بهترین مردمان از مدینه بجانب دجال براید وبکوید
کواهی میدهم توآن دجالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله
وسلم از خروج تو خبر داده است الحدیث بطوله ابوحاتم از
معمر رضی الله عنه روایت میکند که وی کفت چنین کویند
که آن مرد خضر است علیه السلام وامام احمد بن حنبل

وانها که اطلاع برین قضیه غریبه ندارند کویند

رحمة الله علیه در حدیث صحیح روایت کرده است که روزی
آن حضرت یاد کرد از یوم الخلاص وذکرا ومکرر بر زبان
معجز بیان آن حضرت جریان یافت صحابه پرسیدند یا رسول
الله یوم الخلاص چه باشد فرمود روزی که دجال بیاید و بر
جبل احد بر آمده نگاه کند و باصحاب خود گوید که می‌دانید
که این قصر سفید که می‌نماید چیست این مسجد احمد است
بعد از ان قصد در آمدن مدینه کند و بر هر سر راه آن ملکی
یابد موکل که حفظ و حراست آن میکند پس در نواحی وادی
که مجتمع سیول اوست خیمه زند و مدینه با سکینه سه بار
بزلزله در آید و هر که در وی بود از جنس کافر و منافق و فاسق
بجانب دجال روند و مدینه از هر خبث و نجس منزه و مطهر
گردد و این روز است روز خلاص * از انجمله * آنست که
حکیم مطلق جل و علا در تراب این بلده مطهره و ثمار او خاصیت
شفا نهاده در احادیث کثیره آمده که در غبار مدینه شفا است
از هر علت و در بعضی طرق آمده ومن الجذام والبرص و در
بعضی اخبار بتراب موضعی مخصوص که اورا صعیب گویند
و وادی بطحان گویند تخصیص یافته و انحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم بعضی اصحاب خود را امر فرموده تا از عارضهٔ
تپ بدان خاک پاک علاج کنند و در مدینه منوره خلقاً عن
سلف اینمعنی متوارث آمده و در نقل این تراب از برای
تداوی آثار ورود یافته و انکه منع نقل تراب حرم کنند این

خاک را از عموم آن تخصیص نمایند والله اعلم و اکثر از علما
این علاج را با تجربه ضم کرده اند و شیخ مجد الدین فیروزابادی
میفرماید که من خود تجربه کردم مرا غلامی بود که
مدت سال کامل رفته و بعارضهٔ تپ گرفتار مانده بود پارهٔ
ازین خاک برگرفتم و در آب انداختم و بخوردن آنغلام دادم
همدران روز صحت یافت و کاتب حروف نیز بمشاهده و تجربه
این معالجه مشرف گشته دران ایام که بسعادت اقامت این
رحمت انجام مشرف بود بعارضهٔ از عوارض به اماس اقدام
که باتفاق اطبا منذر و مخبر از هلاک و فناست پای بند شده
استشفا هم بدین خاک پاک نمود در اقرب اوقات با سهل
وجوه ازین محنت خلاص یافت اما استشفا به اثمار این
بلدة الابرار در صحیحین آمده هر که هفت خرمای عجوه ناشتا
بخورد هیچ زهری و هیچ سحری در وی کارگر نیاید ام المومنین
عایشه صدیقه رضی الله عنها این را از برای علت دوار که
بصعوبت اشتهار دارد امر میفرمود و عجوه نوعیست از تمر که
اهل مدینه انرا میدانند و بعضی گویند که اصل آن ازان
نخله ایست که سید کائنات علیه افضل الصلوة بدست مبارک
خود نشانده بود و انواع تمر در مدینه در کثرت بحدیست که
احصای آن دشوار باشد سید علیه الرحمة در تاریخ کبیر
یکصد و سی و نه شمرده و یکی از انواع تمر صیحانی
است که بروایت جابر رضی الله عنه بثبوت رسیده که

روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم دست در
دست علی مرتضی سلام الله علیه در بعضی بساتین مدینه می
گذشت ناگاه ازمیان نخلهٔ آوازبرآمد که * هذا محمد سید
الانبیا وهذا علی سید الاولیاء ابو الائمة الطاهرین * بعد
ازان گذر بنخلهٔ دیگر افتاد آواز آمد که * هذا محمد رسول الله
وهذا علی سیف الله * ازین جهت اورا صیحانی نام کردند
که صیحه درلغت بمعنی آوازاست وازبن عباس رضی الله عنهما
روایت آمده است که * کان احب التمر الی رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم العجوة * فرمود که دوست ترین انواع
تمر پیش سرورکائنات عجوه بود وهمانا که این خاصیت مذکوره
در وی ازره گذر محبت انحضرت آمده صلی الله علیه وآله وسلم
وکفی به دلیلا امام نووی میگوید علیه الرحمة که تخصیص این
نوع تمر ازمیان سائر انواع وتنصیص این عدد خاص که سبع
است ازجملهٔ اسراریست که جز شارع را بمعرفت حکمت ان
راه نباشد ملرابد ان ایمان باید آورد واعتقاد کرد وانکه
بعضی علما گفته اند که ان ازتاثیر زمینی مخصوص است یا کیفیت
هوای خاص با خاصیت زمان فیض نشان آن حضرت است
یا ازامور اکثری الوقوع است نه دائمی الثبوت یا ازنخلهٔ
خاص بود که وجود او آلان مفقود ومعدوم است تمام این
احتمالات تکلفات واهیه است که ناشی از تقید بحکم عقل
بو الفضول است وعجب است ازمومنی که باوی این اثر رسید

باشد و این خبر شنیده که سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم این
نوع را از میان انواع تمر دوست داشته و برغبت خورده و باز
در خاصیت شفای او بتاویلات اباطیل اهل طبیعت دست زند
یا دازبی نسبتی این شخص دل هل نعوذ بالله منه * بیت *
چو لب بکوزه نهی کوزه نبات شود * زکوزه قطره چکد چشمهٔ
حیات شود * از انجمله * اشتمال این بقعهٔ شریفه است بر
مسجد شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم که آخر مساجد
انبیا است و بر مسجد قبا که اول مسجدیست که در دین محمد
صلی الله علیه وآله وسلم تاسیس یافته ما بین قبر شریف ومنبر
که روضهٔ ایست از ریاض جنت ومنبر عالی منظر که قوایم عنبر
شمایش به بهشت برین مقام دارد وجبل احد که از جبال
جنت ومحب ومحبوب حبیب خدا است صلوات الله وسلامه
علیه ومقبره بقیع که مقام ومقر آل کرام واصحاب عظام اوست
صلی الله علیه وآله وسلم ومشهد سید الشهداء ومآثر مشاهد
ودیگر اماکن شریفه ومقامات متبرکه که در فضل وکرامت
هر کدام از انها اخبار وآثار ورود یافته است چنانچه ببرخی
از ان صفایح این اوراق شرف انتقاش خواهد یافت انشاء
الله تعالی * از انجمله * آنست که فتح سائر بلدان بضرب
شمشیر آمد وفتح مدینه بقرآن چنانچه در ذکر باعث هجرت
سید کائنات علیه افضل الصلوة اینمعنی نوعی از وضوح یابد *
* از انجمله * آنست که برون امدن از وی بی جهت شرعیه

مقرون بوعید شده ولهذا اصحابه رضوان الله علیهم بعد از
ادای مناسک حج زود عود بمدینه منوره میکردند ودر مکه
معظمه زیاده برقدر ضرورت اقامت نمی کردند چنانچه هنوز
جریان عادت آن اهل سعادت برهمین روش یاد از ان
میدهد * بیت * صبر از درت محال بود اهل شوق را *
ورزانکه در بهشت برین رفته جا کنند * ازانجمله * تحریم
حرم اوست مثل مکه چنانچه ذکران در احادیث بسیار وقوع
یافته وعلما را در تحدید حدود آن وترتب حکم تحریم بر آن
اختلاف است مذهب امام اعظم ابو حنیفه آنست که معنی
حرمت او مجرد تعظیم وتکریم است بی ثبوت احکام دیکر مثل
حرمت صید وقطع شجر ولزوم جزا ومذهب امام شافعی حرمت
وترتب احکام برآن مثل حرم مکه است بلا تفاوت وتحقیق
این مسئله در ابواب فقه مبین ومسطور است سید علیه الرحمة
در اطناب واطالت کلام درینمقام باقصی الغایت کوشیده
است والله اعلم * ازانجمله * آنست که حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله وسلم مردم را وصیت نموده براکرام اهل
این بلده شریف وتعظیم سکنهٔ این بقعهٔ عظیم وثبوت این مدعا
از وعیدی که برایذا وتخویف اهل مدینه وقوع یافته چنانچه
معلوم شود وضوح می پذیرد بازیادت احادیث دیکر که
بطریق منطوق وعنوان تاکید درین باب وارد شده
* قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم المدینه مهاجری *

مدینه مقام هجرت منست * وفیها مضجعی * ودروضت
خوابگاه من کنایة از وجود مرقد مطهر خود نمود صلی الله علیه
وآله وسلم * وفیها مبعثی * ودرمدینه است بعث من که هم
ازین بقعه با هفتاد هزار ملائکه رحمت که هر روز وشب قبر
شریفش بدیشان محفوف ومشمول است برخیزد * حقیق
علی امتی حفظ جیرانی * لازم وسزاوار است برامت من که
حفظ حرمت همسایهای من بجا ارند ودر رعایت حقوق
ایشان شمه فرونگذارند وهرچه از ایشان صدور یابد موخذه
نکنند وتا توانند درگذرانند * ما اجتنبوا الکبائر * مادام
که ایشان یعني اهل مدینه ارتکاب کبایر نکنند این هنگام انچه
حق شریعت مطهره باشد در حق الله وحقوق العباد اقامت
نمایند * من حفظهم کنت له شهیدا وشفیعا یوم القیمة * هرکه
حفظ حرمت ایشان کند روز قیامت شاهد وشفیع او باشم * ومن
لم یحفظهم سقی من طینة الخبال * وهرکه حق حرمت اهل مدینه
نگاه ندارد آبخوراو از طینت خبال بود وطینت خبال حوضی است
در دوزخ که ریم وزرداب های دوزخیان دران جا جمع کردد
نعوذ بالله منها * ازانجمله * آنست که در حدیث صحیح مسلم
امده که * لا یرید احد اهل المدینة بسوء الا اذابه الله فی النار
کذوب الرصاص اوذوب الملح فی الماء * فرمود هرکه با اهل
مدینه اراده بدی کند ودرمقام ایذاء ایشان اید بعقوبت
ملک جبار گرفتار اید ومانند ارزیز در اتش ونمک در اب بگدازد

وبعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت نموده اند وظواهر
احادیث وشواهد احوال برخلاف آن شاهد است چه بعد
استحقاق عذاب اخرت جریان تقدیر الهی بران وجه امده
که هرکه بقصد محاربهٔ اهل مدینه وایذاء ایشان نطاق شقاوت
برمیان بست در ادنی مدت بوبال ونکال آن هلاک شد از
سعید بن المسیب رضی الله عنه آمده است که روزی رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم برمدینه مشرفه مشرف بود پس
هردو دست مبارک خود را برآورد وگفت * اللهم من ارادنی
واهل بلدی بسوء فعجل هلاکه * خدایا هرکه بمن وباهل
بلد من بدی اندیشد زود هلاکش کن چنانچه وقوع بعضی
وقایع که درزمان یزید بن معاویه وغیران وقوع یافته برصدق
اینمقال شاهد حال اند امام احمد حنبل در حدیث صحیح
از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت میکند امیری از
امرای فتنه بمدینه قدوم اورد جابر رضی الله عنه دران زمان
درمدینه بود حاسهٔ بصرش بعلت کبرسن رفته باوی گفتند
مصلحت وقت درانست که چندگاه ازمقابلت این ظالم یکسو
شوی تا ازافت این فتنه ومخافت این ابتلا سلامت مانی گویند
که دستها برکتف دو پسرخود نهاده بود وازمدینه بدر میرفت
بواسطهٔ ضعف وپیری وعدم بصر برزمین خورد گفت هلاک
باد کسی که رسول خدا را بترساند یکی ازپسران او
پرسید که ترسانیدن رسول خدا چگونه بود با انکه

وی صلی الله علیه وآله وسلم رخت اقامت ازین منزل فانی
بدار باقی برده گفت از پیغمبر خدا شنیدم که گفت هرکه
اهل مدینه را بترساند بدرستی که گویا مرا بترسانید ودر
روایات نسائی امده * من اخاف اهل المدینة ظالما اخافه
الله وكانت علیه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين * ودر
حدیث دیگر امده که هیچ عمل او از فرض ونفل مقبول نیست
واحادیث درین باب بسیار است سید علیه الرحمة میکوید
که ظاهر دانست که امیر مشار الیه که جابر از ومیکریخت
بشر بن ارطاة بود زیرا که قرطبی از روایت ابن عبد البر میآرد
که معاویه بعد از قضیه تحکیم حکمین بشر بن ارطاة را بالشکر
انبوه بمدینه منوره فرستاد تا عهد بیعت از اهل این بلد معظمه
برخلافت او بکیرد ابوایوب انصاری رضی الله عنه دران وقت
از جانب امیر المومنین علی سلام الله علیه عامل مدینه مکرمه
بود وی از جهت خوف قرار برفرار داده بجناب ولایت مآب
مرتضوی سلام الله علیه ملحق شد وبشر بمدینه درامد وگفت
اگرنه عهد امیر المومنن وحکم او برخلاف ان بودی یک مرد
درین شهر زنده نمیگذاشتم وهمه را تحت تیغ سیاست میکشیدم
بعد ازان تمامهٔ اهل مدینه منوره را به بیعت معاویه باز
طلبید ورسولی به بنی سلمه فرستاد که اگر جابر بن عبد الله را
حاضر نکردید دیگر شما در عهد ذمه وامان من نیستید جابر
چون این خبر شنید بخدمت ام سلمه امد وصورت حال باوی

بازگشت ورحاضرامدن مجلس بشربوی استشاره نمود وگفت
که این بیعت ضلالت است در روی امید فلاح نیست ودر ترک
آن امان نه تند بیرچیست ام سلمه جابررا کرها وجبرا باختیار
بیعت رخصت داد واکثراهل مدینه روبگریزنهادند ودرحره
بني سلیم مختفی شدند علما گفته اند رحمة الله علیهم این لعن
که براراده ظلم وفساد براهل مدینه منوره ورود یافته نه لعن
کفار و اهل شرک است که یاس مطلق از رحمت الهی و نعمت
نامتناهی وحرمان از دخول جنت بران مترتب گردد بلکه
حاصل آن دورافتادن است ازادراک رحمت خاص حضرت
صمدیت جل وعلا ودرآمدن در بهشت در اول امربا زمرهٔ
اهل قرب وارباب اصطفا که ذیل عصمت شان بخبث ظلم و
فساد ملوث نشده باشد وفی الحقیقت مقصود تهدید و توبیخ
است براساءت ادب وترک احترام این عالی مقام تا انکه
بعضی علما بان رفته اند که صغیره درین بلد حکم کبیره دارد
همچنانکه بعضی بمضاعفت معاصی در حرم شریف مکه قائل
شده والله اعلم ❀ فصل ❀ از اشنع شنایع واقبح قبایح
که درزمان یزید پلید بن معاویه بعد از قتل حضرت امام
حسین بن علی سلام الله علیهما وقوع یافته واقعه حره است
که انرا حره واقم وحره زهره گویند موضعی است در سواد
مدینه مطهره برمسافت یک میل هرچه از جنس قتل وسفک
وفساد وهتک حرمت این خیر البلاد باشد درین قضیه بوجود

آمده اگرچه ذکر آن باعث کدورتی در صفای وقت طالبان
صافی ضمیر بود ولیکن چون وقوع آن مصداق قول مخبر
صادق است که پیش از زمان وقوع بدان خبر داده و مرجع
و مآل آن بظهور فضائل و خصایص این بلد عظیم الشان بود
بمقتضای مضمون حدیث نبوی صلی الله علیه وآله وسلم که
فرمود هر که ایذا و تخویف اهل مدینه کند عاقبت حال او
در دنیا و آخرت بعذاب و نکال عاید گردد چنانچه از سیاق
قصه روشن خواهد شد لازم افتاد بدین مناسبت که اشارتی
بدان نموده شود بدانکه بعضی علما برانند که آنچه در بعضی
اخبار معجزات آثار ورود یافته که زمانه بیاید که مدینهٔ منوره
بعد از بلوغ وی بنهایت مرتبه رونق وجمال ونضارت و
عمارت روی بخرابی نهد ومردم ترک آن کنند ومسکن وماوای
وحوش ودواب گردد مصداق آن همین واقعهٔ هائله است
ولیکن تحقیق ومختار چنانچه امام نووی اشارتی بدان کرده
آنست که اینحال در آخر زمان نزد قیام ساعت باشد زیراکه
بعضی علامات وامارات که درین اخبار ورود یافته درین
قضیه بظهور نیامده چنانکه در روایت ابن شیبه آمده که چهل
سال این بلد عظیمه ویران بود ومنزل وحوش گردد بعد
ازان دو شبان از قبیلهٔ مزینه بیایند چون مدینه منوره را
باین حالت به بینند بیکدیگر بطریق تعجب بگویند که مردم
کجا شدند پس نه بینند مگر ثعالب وعوافی را وقوع اینحالت

❁ مزینه بالتصغیر قبیله ایست از مضر ❁

❁ عوافی جمع عافی یعنی خواهندهٔ رزق از مردم وستور ودد ومرغ ❁

در اخر زمان است ودر خصوص این واقعه نیز اخبار و آثار
صحیح با اشارت وصریح آمده است از ابوهریره روایت کرده اند
که گفت روزی پیش آید که اهل مدینه را از مدینه بیرون
کنند پرسیدند کیست که بیرون آرد ایشانرا گفت امرء السوء
ودر حدیث بخاری ومسلم آمده که هلاک امت من بر دست
قبیلهٔ از قریش بود گفتند پس چه می فرمائی یا رسول الله
ما را دران زمان فرمود عزلت وگوشه گرفتن از خلق ودر
حدیث دیگر از ابوهریره امده که گفت سوگند بخدائی که ذات
من درقبضهٔ قدرت اوست که درمدینه سکینه مقاتله واقع شود
که دین راچنان سترده پاک برد که موی سر سترند بیرون
روید دران روز ازمدینه اگرچه مقدار یک منزل باشد و
نیزوی رضی الله عنه میگفت خداوندا مرا از حوادث سنه
ستین وامارت صبیان نگاهدار وپیش از رسیدن آنوقت مرا
ازدنیا بردار اشارت بزمان یزید بی دولت کرد که هم درسال
ستین برسریر شقاوت نشست وواقعه حره هم درزمان شقاوت
نشان او وقوع پذیرفت واقدی درکتاب حره از ایوب بن
بشر روایت می ارد که حضرت سید ابرار صلی الله علیه وآله
وسلم درسفری از اسفار بیرون آمده بود چون بحره زهره
رسید بایستاد واسترجاع نمود وآن کلمه مصیبت غایت ❁ انا لله وانا الیه راجعون ❁
برخواند صحابه دانستند که مگر درعواقب امور این سفر امری
که نه موافق مدعا بود معلوم انحضرت گردید عمر بن الخطاب

رضی الله عنه پرسید یا رسول الله چه دیدی که استرجاع
نمودی فرمود اما امری که تعلق باین سفر شما داشته باشد
خود نیست گفتند یا رسول الله پس کدام چیزاست بدانیم
فرمود کشته شوند درین حره سنگستان انها ئی که خیار امت
من باشند بعد از اصحاب من و در روایتی امده که هرگاه
باین موضع میرسید بدست مبارک خود اشارت میکرد می
فرمود کشته شوند درین حره خیار امت من صلي الله علیه وآله
وسلم ورضی الله عنهم واز ابن عباس نیز مثل این روایت امده
واز کعب احبار روایت کرده اند که گفت در توریت امده که در
سنگستان شرقی مدینه مطهره مقتولان باشند که رویهای
ایشان روز قیامت در روشني مثل ماه شب چهاردهم باشد
وابن زباله روایت میکند که روزی در عهد امیرالمومنین عمر
باران بسیار باریده بود وری با یاران خود بسیر سواد مدینه
منوره بیرون امده تا بموضعی رسید که انرا حره واقم گویند
وسیلهای اب از هر کنار وادی روان میرفت کعب احبار هم
دران میان بود گفت به تحقیق والله یا امیرالمومنین سیلهای
خون هم درین وادی روان کردد چنانچه این اب میرود
عبدالله بن زبیر نزدیک تر امد و گفت در کدام زمان بود این
واقعه یا ابا اسحق کعب گفت ای ابن زبیر بپرهیز و بترس که اینها
بدست و پای تو واقع نشود اکنون درین واقعه ائمه اهل سیر
و تواریخ بطریق تفصیل و اجمال تقریر مقال کرده و درینجا

عبارت هریکی از ایمه برهرنهجی که تقریر کرده مجمل یا مفصل
مترجم کرده تا در تقریر و تحریر اصل قضیه تغیر و نقصان راه
نیابد والله اعلم قرطبی میگوید که سبب در خروج اهل مدینه
منوره از مدینه مطهره که در بعضی احادیث واقع شده
همین واقع حره است که در زمانی که این بلد مطهره در
روانق و عمارت بمرتبه حسن و کمال رسید و بوجود بقایای اصحاب
مهاجرین و انصار و علمای عالیمقدار از تابعین اخیار مملوو
مشحون بود حوادث و فتن بر سبیل تواتر و توالی روی
بدان آورد و اهل مدینه از مخافت این آفات اختیار رحلت
ازین موضع که محل رحمت و مهبط برکات است نموده بیرون
آمدند و یزید بن معاویه مسلم بن عقبه مرئی را با لشکر
عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینه منوره فرستاد تا
ایشان را بحره مدینه مطهره در غایت شناعت و قباحت
بقتل رسانیدند و سه روز هتک حرمت حرم نبوی صلی الله وآله
وسلم نموده داد اباحت و الحاد دادند ازینجهت این را واقعه
حره نام امد و وقوع این واقع در حره واقم بود که بر مسافت
ایک میل از مسجد سرور انبیا است صلی الله علیه وآله وسلم
و یکهزار و هفتصد تن از بقایای مهاجرین و انصار و علماء
تابعین اخیار بقتل رسانیدند و از عموم ناس ورای نساء و اطفال
ده هزار کس را کشتند و هفصد تن از حاملان قرآن مجید
ونود و هفت از قوم قریش را در تحت تیغ ظلم در آوردند و فسق

وفساد وزنا رامباح ساختند تابحد یکه آورده اند که هزار
زن بعد ازین واقعه اولاد زنا زائید ند واسپا نرا در مسجد
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم جولان دادند ودر روضه شریف
که نام موضعی است درمیان قبر ومنبر منیف وحدیث صحیح
ورود یافته که روضه ایست از ریاض جنت اسپان بول وروث
کردند ومردم رابر بیعت یزید پلید بر عهد عبودیت بلکه اکر
خواهد بفروشد واکرخواهد ازاد کند وخواه بطاعت خدا
جل وعلا خواند خواه بمعصیت جبر واکراه نمودند چون نزد
یزید پلید عبد الله بن زمعه رضی الله عنه ذکر بیعت برحکم
قران وسنت بر زبان آورد درحال کردنش زدند وهم قرطبی
کوید که اهل اخبار کویند که مدینه منوره دران زمان مطلق
ازمردم خالی ماند وفواکه وثمرات اونصیب وحوش وبهائم
آمد وکلاب ودیکر حیوانات در مسجد شریف آرام کاه ساخت
ومصداق انچه مخبر صادق بدان خبرداده بود بظهور آمد
اینست ترجمه کلام قرطبی وطبرانی که از اعاظم علماء حدیث
است در خبری طویل از عروه بن الزبیر روایت کرده که چون
معاویه رخت اقامت بدار اخرت کشید عبد الله بن الزبیر از
انقیاد واطاعت یزید پلید کرانی نمود واز عقد بیعت او ابا آورد
وبسب وشتم وی زبان برکشاد چون صورت اینحال به یزید
رسید سوکند یاد کرد که اورا جز غل در کردن نیآرد شخصی را
بطلب وی فرستاد یاران عبد الله بن زبیر با وی کفتند که اکر

از نقره غل سازي واز براي مبرت سوكند يزيد در كردنت
بينداز ي وبالاي ان جامها بپوشي هر اينه صلح تو با وي
بطريق امن وسلامت اقرب باشد عبد الله بن زبير كفت خداوند
تعالى هركز او را درين سوكند راست كونكرداند من هركز
براي غير حق نرم نشوم تا سنك سخت در زير دندان نرم نشود
بعد ازان عبد الله بن الزبير بنياد دعوت كرد ومردم را
باطاعت خود خواند يزيد پليد بن معاويه مسلم بن عقبه مرئى
را بالشكري از اهل شام بقتال اهل مدينه برانكيخت وحكم
كرد تا بعد از تمام كار اهل مدينه متوجه مكه كردد وكار عبد الله
بن زبير نيز باخر رساند چون مسلم بن عقبه بمدينه با سكينه
در آمد بقايا ي اصحاب رضى الله عنهم كه درين بلد مطيبه
بردند روبكريزنها دند ومسلم بن عقبه در قتل اهل اين بلد
شريفه داد اسراف وفساد داده بجانب مكه معظمه روي نهاد
وهم در اثناء راه بر بستر هلاك افتاد و بمرد وحصين بن نمير
كندي را خليفه خود بكرفت وبمحاصره ابن الزبير ورمى منجنيق
واحراق وصيت نموده رخت اقامت بدار البوار كشيد وچون
حصين بن نمير را خبر موت يزيد پليد رسيد بكريخت ووقوع
اين مهام انصرام نيافت اينست كلام طبراني وابن جوزي كفته
كه چون سنه اثنين وستين در آمد يزيد پليد بن معاويه عثمان
بن محمد بن ابى سفيان را كه پسر عم او بود بمدينه منوره فرستاد
تا اهل انرا به بيعت وي دعوت نمايد عثمان بن محمد جماعة

را از اهل مدینه بجانب یزید پلید روانه ساخت بعد ازانکه
این جماعت از پیش یزید پلید بحکم العود احمد بمدینه
مطهره عود نمودند زبان بسب وشتم یزید پلید بکشادند و به
بی دینی وشرب خمر وارتکاب مناهی و ملاهی ولعب کلاب و
دیکر اوصاف ذمیمهٔ اورا یاد کردند واز بیعت او خلع وتبری نمودند
وباقی اهل مدینه منوره را نیز از قصد بیعت و اطاعت او بیزار
ساختند منذر که یکی ازان جماعت بود کفت والله وی مرا
صدهزار درهم جایزه داد واحسان نمود و لیکن من راستی را
از دست ندهم وی شارب خمر است وتارک صلوة وبعد از خلع
بیعت یزید شقی اهلی مدینه قرار بیعت بر عبد الله بن حنظلة
الغسیل دادند وعثمان بن محمد راکه عامل یزید پلید بود اخراج
نموده ساحت کرامت این بلد مطهره را از لوث اغیار پاک
ساختند وعبد الله بن حنظله میکفت والله از بیعت یزید پلید
بیرون نیامدیم وبروی خروج نکردیم تا نترسیدیم که سنک
از اسمان ببارد وهم ابن جوزی از ابو الحسن مداهنی که یکی
از ثقات رواة است نقل میکنند که اهل مدینه منوره بعد از
ظهور دلائل فسق و فساد یزید پلید بر منبر بر آمد خلع بیعت
او نمودند عبد الله بن ابی عمرو بن حفص مخزومی عمامه
خود را از سر بر آورد وکفت که اکرچه یزید مرا صله و انعام
فرمود ودر جایزه من بیفزود ولیکن وی دشمن خدا دایم
السکر است من اورا از بیعت خود بر آوردم همچنانکه دستار

خود را از سر خود براوردم دیکری بر خواست ونعلین خود را
از پای خود براورد وبر همین نهج خلع بیعت یزید پلید نمود تا انکه
مجلس از عمایم ونعال پرشد بعد ازان عبد الله بن مطیع را
برقریش وعبد الله بن حنظله رابر انصار والی ساخته وهرکه از بني
امیه بود همه راد رد ار مروان محاصره نمودند مروان وجماعهٔ
که با وی بودند روی استغاثت واستعانت به یزید پلید آورده ازو
طلب لشکری نمودند وي مسلم بن عقبه رابر قتال اهل مدینه منو-
برانکیخت و وي پیر معمر بود با وجود ضعف حال د رمقا
جرات وتجلد آمده همت برقتال اهل این بلد شریفه برکماشد
منادي بحکم یزید ندا درداد تا هرکه قدم د رسیر حجاز نها
اسباب سفر واسلحهٔ جنک ازسرکارخاصهٔ دیوان برکیرد وبالاء
آن صد دینار بطریق انعام دروجه امداد هم درساعت بدست
وي دهند دوازده هزار کس را باین طریق براه قتل وفسا
روانه ساخت وبا بن مرجانه حکم فرستاد تا بغزاي ابن زبیر
رود ابن مرجانه د رامتثال این امر توقف نموده کفت لا والله
هرکز جمع نکنم برای فاسق قتل فرزند پیغمبر را یا غزاي بیت
الله زاده الله تشریفا وتعظیما پس مسلم بن عقبه راغرستاد
وبا وي وصیت کرد که اکرویرا حادثهٔ بوقوع آید حصین بن نمیر
سکونی را خلیفه کیرد وکفت اینها راکه من ترا برسر ایشان
میفرستم سه بار دعوت کني اکرد رمقام اجابت وقبول د رآمدند
بکذار والا با ایشان جنک ومقاتله کن بعد ازانکه برایشان

غالب آئي تا سه روز حرم مدینه منوره را اباحت کن وهرچه
در انجا باشد از مال وسلاح وطعام نصیب لشکریان سازو بعد
از سه روز دست تطاول از ایشان برکیرو با علی بن حسین سلام
الله علیهما تعرض مکن که وی در اتفاق داخل اینجماعت نیست
بعد از وصول خبر این لشکر باهل مدینه منوره ایشان نیز بهتهیا
واستعداد مدافعت اهل فساد برخاستند وبا جماعت بنی
امیه که محصور بودند کفتند که باما عهد وبیعت کنید که بمکر
وفساد برنخیزید وجاسوسی وکشف اسرار ما نکنید ومظاهرت
اعدا ما وامداد ایشان ننمائید واکرنه فی الحال تمامهٔ
شمارا در تحت تیغ سیاست وهلاک میکشیم بنی امیه از برای
مدافعهٔ وقت واضطرار حال صورت عهد واتفاق با ایشان
بربسته بطریق نفاق همراه ایشان بدفع مسلم بن عقبه بیرون
مدینه آمدند مروان بن الحکم پسر خود عبد الملک را در خفیه
بمسلم بن عقبه فرستاد تا از ناحیهٔ حرم درآمد سه روز مهم کارزار
موقوف دارد بعد از سه روز روی مشاورت باهل مدینه منوره
آورد وکفت تدبیر چیست وچه میکنید کفتند غیر از محاربه و
مقاتله تدبیری نیست تا دفع این فتنه وفساد از حرم این خیر البلاد
کرده شود مروان کفت اثارهٔ مادهٔ فتنه وفساد خوب نیست
کردن اطاعت وامتثال به نهید وبا یزید پلید بیعت نمائید که
مصلحت اینست اهل مدینه منوره را این سخن پسند نیفتاد
وقرار بر محاربه داده برامدند عبد الله بن غسیل سوار شد

ود رصف قتال در آمده داد شجاعت ومردانکی داد مسلم
بن عقبه را بعلت ضعف و مرضی که داشت اورا برسریری نشانده
درمیان د وصف برداشته بودند وتحریص وترغیب لشکریان
خود می نمود عبد الله بن مطیع نیز با هفت پسرخود مقاتله
کرده بدرجهٔ شهادت رسید ومسلم بن عقبه سراورا بریزید
پلید فرستاد اخرالامر قهروغلبه نا مزد لشکریزیدیان کشته
تا سه روز بموجب حکمی که وي کرده بود اباحت حرم مدینه
منوره ونهب اموال وقتل نفوس وفسق نساء شعار ایشان بود
واقدی نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از مقاربت لشکر
یزید در حفرخندق مشاورت نموده هم براساس خندق رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم خندقی حفرنمودند وتا پانزده روزدرانجا
مشقتی کشیدند وکرداکرد مدینه مطهره قلعه با خاربست بنیاد
نهاده راه در آمد بردشمنان بربستند واز هرطرف تیروسنک
انداختن کرفتند تامجال فرصت براعدا تنک ساختند مسلم
بن عقبه از هول این واقعه درکوشه حره درخزید وبمروان کس
فرستاد تا درکشف این واقعه حیلهٔ برانکیزد مروان بنزد بنی
حارثه آمده بعضی از ایشان را در دام طمع درآورده کفت که
اکر از یک جانب سرراهی کشاده دهید من انرا به یزید پلید
بنویسم تا بانعام وصلات جائزات سنیه مکافات شما بکند
جماعهٔ از بني حارثه بکفتهٔ مروان کرفتار دام حیله وفریب آمده
راه برایشان کشاده دادند تا لشکریان مسلم بن عقبه راه درامده

یا فتند طوائف اهل مدینه مطهره که در هرنا حیه ایستاده بودند
بر مدخل اهل شام رسیده بمقاتله و محاربه در افتادند و ابن
ابی خثمه بسند صحیح رسانیده میکوید که اشیاخ مدینه
منوره حدیث میکردند که معاویه در حالت احتضار موت
یزید پلید را پیش خود طلبید و گفت چنین دانم که ترا از اهل
مدینه منوره روزی پیش خواهد آمد باید که علاج آن واقعه
بمسلم بن عقبه کني که هیچکس را ناصح ترا زوی درین واقعه
نمی بینم چون یزید پلید بعد از پدر بر سریر امارت نشست
بعد از وقوع واقعه بر نهجی که مذکور شد هم بر وصیت پدر
عمل نموده مهم اهل مدینه منوره با نصرام رسانید والله اعلم
آورده اند که زنی بنزد مسلم بن عقبه بفریاد آمد و در باب
پسر خود که در بند وی بود تضرع بسیار نمود حکم کرد تا زود
پسرش را از بند بیرون آورده کردن بزدند و سرا ورا بدست آن
زن دادند و گفت تو بسلامت حیات خود بس نمیکني تا بشفاعت
پسر نیز آمدۀ آورده اند که تا سه روز اکثر مردم مدینه منوره را
در بند داشت که بوي طعام و شراب بمشام ایشان نمیرسید
سعید بن المسیب را که از کبار تابعین بود پیش وی اوردند
گفت بیعت یزید اختیار کن وی گفت بیعت کردم بر سیرت
ابوبکر و عمر فرمود تا کردنش زنند مردی برخاست و بر جنون
او گواهی داد تا از سر جرم او درگذشت واین مسلم بن عقبه
را مسرف کویند از جهت اسراف وافراطی که در قتل و فساد

داشت واقدی در کتاب الحرة نقل میکند که یزید پلید بر مسرف آمد دید که او بعلت فالج کرفتار است وبر بستر هلاک افتاده کفت اکر این ضعف ومرض تونمی بود حاکم ووالی این امر ترا می ساختم که مخلص ترو ناصح ترا زتو کسی دیکرنمی بینم امیر المومنین یعني والد بزرکوارمعاویه بن ابی سفیان مرا در مرض موت خود وصیت کرده است که اکر ترا از جهت اهل حجاز واقعهٔ پیش آید علاج آن از پیش مسلم بن عقبه جوی مسرف برخاست وکفت سوکند بخدا بر توباد یاامیر المو منین اکر دیکری را غیرمن متولی این امرسازی حریف اهل مدینه درین کار هیچکس غیر از من نتواند بود من درین باب خوابی دیده ام که درختی را از درختان غرقد می بینم که باشاخهای خود در انتقام عثمان بن عفان بفریاد است پیشتر رفتم می شنوم که ان درخت میکوید که بر آمد اینکار بر دست مسلم بن عقبه باشد از ان روز باز فال بر قتال اهل مدینه زده ام ودل خود را به برآوردن الم انتقام از قاتلان عثمان تسلی داده یزید پلید چون عزیمت اودر امضاء این مهم مصمم یافت کفت پس زود باش وعلی برکة الله بجانب اهل مدینه متوجه شوکه توحریف ایشانی اکر ایشان از در آمدن مدینه وقبول بیعت واطاعت من سد راه توشوند تیغ بیدریغ قهروسیاست بر کیرو از صغار وکبار ایشان اثری باقی مدار وتا سه روز ادنهب وغارت بده واکر براه خلاف وجدال تونروند تونیز متعرض

بحال ایشان مشوو با مضای مهم عبد الله بن الزبیر متوجه شو
آورده اند که چون این مسرف ناعاقبت اندیش بر کشتگان
حرم نظر می انداخت میکفت که اکر با وجود کشتن ایشان
بد وزخ روم دیکرا زمن بد بخت تر در عالم کسی نخواهد بود
وازذکوان که از موالی مروان بود روایت است که کفت مسلم بن
عقبه بعلت مرضي که داشت دوائی بکار برده بود متصل ان
طعامی طلبید تا بخورد طبیب کفت اکر د رخوردن بعد از
استعمال دوا صبری کني بهتر باشد تا دوائی که خورده کار کر
افتد کفت اکنون مرا تمنای حیات برای چیست حیات را براي
آن دوست میداشتم که تا سوزش سینه را از قاتلان عثمان
بآب شمشیر بنشانم اکنون که این مراد حاصل وقت من شد
هیچ چیز محبوب تر از موت نزد من نیست یقین دانم که حق
سبحانه تعالی مرا بسبب قتل این ناپاکان از جمیع ذنوب
و معاصی مطهر ساخت سید علیه الرحمة میکوید که این سخن
ناشي از غایت حمق وجهالت وشقاوت او بود زیرا که قتل
اینجماعت موجب جرم و معصیت بود که برامدن از وبال ونکال
آن در غایت صعوبت واشکال است واز جمله صحابه که بطریق
جبر بقتل رسانید عبد الله بن حنظلة الغسیل بود که با هفت
پسرانش بقتل رسید وعبد الله بن زید حاکی وضوء رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم ومعقل بن سنان الاشجعی که در
فتح مکه معظمه حاضر بود ورایت قوم خود در دست او بود و

نیز آورده اند که همین مسرف شقی و مروان بن الحکم بر کشتگان حرم طوفی میکردند بصفت سیر و تفرج برسر این مظلومان بکذشتند عبد الله بن الغسیل را دیدند که انکشت شهادت را بسوی اسمان دراز کرده افتاده است مروان کفت والله تواکر بعد از موت انکشت باسمان برداشتهٔ چه انکشتها که مادر حیات خود از دست شما بسوي آسمان برنداشته ایم وبدرکاه مولی تضرع ننموده ودعا نکرده ایم مردی چون اینحرف بشنید برخاست وکفت اکر احوال این جماعت بران نهج است که تو میکفتی پس دعاء ما همه در قتل اهل جنت بود کفت ایشان مخالفت دین کردند وعهد مسلماني شکستند نقل است که چون مروان بعد ازین واقعه بریزید پلید قدوم برد شکرانهٔ سعی او که درینواقعه نموده باحسن طرق بجاآورد واورا بخود مقرب کردانید وابن جوزی بسندي که اوراست متصل بسعید بن المسیب می آرد که وي کفت که در لیالی حره هیچ یکی در مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم غیر من نمی بود واهل شام که در مسجد می آمدند میکفتند که این پیرک دیوانه درینجا چه میکند وهیچ وقت نماز نمي در آمد که من آواز اذان واقامت نماز از حجره شریف نمی شنیدم وهم بدان اذان واقامت نماز میکردم هیچ یکی در مسجد بامن نبود رضی الله عنه وازجمله قبایح وشنایع این واقعه شنیعه آورده اند که ابوسعید خدری رضی الله عنه را دیدند

که موي ریش او همه بریده است پرسیدند که این چه صورت
است مگر تو بلحیهٔ خود لعب میکني و میخوری گفت نه چنین
است این از آثار ظلم اهل شام است که در واقعه حره بمن
رسیده طایفهٔ در خانهٔ من درآمدند و هرچه از متاع بیت
و اسباب خانه باشد همه را پاک به بردند جماعهٔ دیگر
رسیدند چون هیچ چیز در خانه نیافتند آتش قهر در نهاد
ایشان افتاد گفتند شیخ را بجنبانید هر کدام از ایشان از
ریش من موی برکندند وبا ینحال که مرامی بینید رسانیدند
و بر همین قیاس شنایع وقبایح این قضیه نامرضیه خارج از حد
تعقل و امکان تصور است وانچه عاقبت کار این ظالمان ناعاقبت
اندیش شد دلالتی واضح دارد برخذلان و خسران دنیا
وآخرت ایشان آورده اند که چون ان مسرف بدکردار
اهل مدینه را بردعوت یزید پلید باختیار ربودیت او
اطاعت در معصیت وطاعت اکراه و اجبار نمود اکثر مردم
بیعت کراهیت و طریقهٔ اضطرار اجابت او نمودند در ان میان
مردی بود از قبیلهٔ قریش گفت بیعت کردم ولیکن در طاعت
نه در معصیت مسرف قبول این بیعت از وی ننمود وبقتل او
حکم کرد والدهٔ اینمرد مقتول سوگند خورد که اگر قدرت یابد
این مسرف را زنده یا مرده بسوزد بعد ازانکه وی از قتل و نهب
اهل مدینه مطهره روی بد اندیشی بجانب مکه معظمه اورد
تا کار عبدالله بن زبیر سازد بعد از دو سه روز بمرضی که داشت

رخت بدار البوار کشید آن زن با چند غلام بر سر قبر او رفت
تا اورا از قبر بر آورده سوکند که خورده بود راست سازد چون
قبر بکشاد اژدهای دید که بکردن مسرف پیچیده است واستخوان
بینی اورا کرفته می مکد قوم همه از معاینه اینحال ترسیدند
وبآزن کفتند که قادر مطلق جزای اعمال او را داده واز
قصد انتقام وی کفایت تو کرده است همین عذاب اورا
بس است کفت لا والله تا من عهدی که با خدا کرده ام وفا نکنم
از سر این مسرف نکذرم کفت اورا از جانب قدمهای او برارید
دران جانب نیز دیدند که اژدها بهمان طریقه پیچیده است
آن زن وضو کرد ودو رکعت نماز بکذارد ودست تضرع بدرکاه
حضرت قهار برداشت ودعا کرد خداوندا تو میدانی که غضب
من بر مسلم بن عقبه از برای رضای تست مرا فرصت ده وقدرت
ده تا اورا ازمیان این مغاک بر آرم وبسوزم بعد ازان چوبی
بر کرفت وبردم آن مار زد تا از پایان سر او بر آمد بعد رفت
فرمود تا اورا از قبر بر آوردند وبسوختند واقدی میکوید که
پیش ما چنین به ثبوت رسید که آن زن ام یزید بن عبد الله
بن زمعه بود بعد از توجه مسرف بمکه معظمه وی بر مسافت
دوسه روزه راه از لشکر با قوم خود میکشت چون خبر مردن
مسرف شنید بیامد واورا از قبر بر آورد وبردار کشید ضحاک
میکوید که کسانیکه اورا بردار کشیده دیده بودند بما حکایت
کردند که مردم هم بردار اورا سنکسار کردند وذکر سوختن

دزین روایت نیامد احتمال دارد که سوختن او بعد ازدو سه
روز که بردار کشیده بودند باشد پس آنکس که سوختن را
روایت نکرد در حالت اول دیده باشد که هنوز زدار فرود
نیاورده بودند والله اعلم قرطبي مي آرد که مردن او بعد
از واقعه بسه شب بود درراه مدینه شکم او تمام بزرد آب وریم
پرشده بود بغایت شناعت وفضاحت جان داد ولیکن وي از
غایت حماقت وقساوتی که داشت در وقت مردن میگفت
خدایا بعد از من بعد از شهادت لا اله الا الله عملی که محبوب
ترین اعمال پیش من باشد وشایان قبول درگاه تو بود بوجود
نیامد الا قتال اهل مدینه اگر مرا با وجود این عمل در آتش
اندازی دیگر بد بخت تر از من کسی نخواهد بود بعد ازان
حصین بن نمیر سکوني را طلبید وگفت ترا امیر المومنین بعد از
من والی ساخته است زود متوجه مکه باش ودر کار ابن الزبیر
تاخیر مکن ودر قتال او بتقصیر راضی مشو ومجانیق نصب کن
وگر پناه بخانه کعبه آرد مترس وبکار خود باش ومنجنیق بیندا ز
حصین بن نمیر بوصیت او بمکه آمد وشصت وچهار روز این
بلد معظمه را محاصره کرده داد محاربه وقتال داد ومجانیق
را بکعبه مشرفه انداخت آورده اند که یکي از ایشان آتشی
بر سر نیزه گرفته بود بادي در رسید وآتش بخانهٔ کعبه درگرفت
در اثنای همین حال خبر مرگ یزید پلید در رسید که بعلت
ذات الجنب رخت حیات بدار البوار کشید پریشانی در اهل

شام وبنوامیه در افتاد همه خوار ونزار ورسوا برکشتند وروي
هزیمت بفرار نهادند وقوع واقعه حره روز چهارشنبه بست
هفتم یا بست هشتم ذي الحجه سنه ثلث وستین وموت مسلم
بن عقبه غره محرم سنه اربع وستین وقتال مکه وقذف بیت الله
بمنجنیق روز شنبه ثالث ربیع الاول ومردن یزید پلید اول
ربیع الاخر بعد از واقعه حره برنهجی که سمهودی در کتاب
وفا ذکر کرده والله اعلم * فصل * ازجمله غرائب وقایع که
درین دیار عظمت شعار وقوع پذیرفته وحضرت سید ابرار
صلی الله علیه وآله وسلم بدان اخبار نموده بود ظهور نار حجاز
بود که دلالت او بر عظمت شان این بقعهٔ کرامت نشان اظهر
من الشمس است وماناکه حکمت در وجود ان نار تخویف
وانذار اشرار روزکار بود بوقوع حوادث ووجود وقایع که
دران ایام بظهور آمد وحکمت در تخصیص این بلد شریفه
انکه چون این بقعه محل رحمت ومقام شفاعت است ظهور
او درینجا درباب تخویف وانذار وعبرت واعتبار داخل باشد
وبعد از ظهور این حکمت وحصول این مقصود زلال رحمت
که خاصهٔ اینحضرت عالی رتبت است کار خود کرد وآتش غضب
الهي فرونشاند قرطبی میکوید که از ابتداء سلخ جمادی الاولی
سنه اربع وخمسین وستمائه در مدینه باسکینه تا غایت ثالث
جمادي الاخري زلازل عظیمه بوجود آمد که مانند رعد
اوازها کرد وجمیع بیوت وجدران در تزلزل وتحرک درآمد

دریک شب چهارده بار یا هژده بار عود نمود ودر ثالث شهر
مذکور بعد از نماز عشا آتشی از جانب حجاز نمایان شد مثل
شهری بزرک که او را قلعه باشد با بروج وشراریف وکویا که
جماعهٔ ازاد میان هستند که او را می کشند وبهر کوهی که
میرسد چون خاکستر بباد فنا میدهد وچون ارزیز بکداز
میبرد وچون رعد فریاد میکند وچون دریا جوش می زند
وکویا که از میان او جویهای سرخ وکبود می برآید وبقرب
مدینه منوره میرسد وباوجود آن نسیمی بارد از انسو بمدینه
منوره می آید قسطلانی که از اهل ان عصر است میکوید که
ضؤ آن نار اکناف واطراف آن بوادی وبراری را کرفته بود
وحرم نبوی وجمله بیوت مدینه منوره را مثل نور آفتاب
درکرفته ومردم بشبها در روشنائی ان کارکردند ونور آفتاب
وماه دران ایام از کار افتاده وانخساف پذیرفته و بعضی در ن
مکه معظمه نور این نار را دیدند ودر تیماء و بصری مشاهده
نموده ومصدق انکه مخبر صادق خبر داده بود که آتشی از
جانب حجاز برآید که بنوروی کردنهای شتران در بصری
نماید مشهود کشته مورخان اورده اند که طول وی مقدار
چهار فرسنک بود وعرض بقدر چهار میل وعمق یک ونیم قامت
آدمی وجریان او مثل سیول وتموج او مانند دریا وازانچه
از احجار در تاب او کداخته شده بود سدی عظیم در وادی
بوجود آمده تا مدتهای مدید مانع سلوک اعراب ومشی

ن ماندن

هواشی ود واب بود این نیز متضمن حکمتی بالغه شد که در
اکثر احوال از ان جانب بعضی از مفسدان اعراب آمده
تشویش کونه باهل مدینه میرسانیدند حدوث این سد مانع
در آمد ایشان آمد * بیت * تو مپندار که در کار خداوند
خطاست * زانکه او هرچه کند عین صلاح است وصواب *
وبالجمله عجائب این آتش وعظمت او زحیطهٔ بیان اقلام
ومرتبهٔ بسط کلام خارج است جمال مطری که از مورخان
مدینه است می آرد از عجائب احوال این آتش آن بود که
احجار را میخورد ود راشجار ازوی اثری نبود و میکویند که
شنیدم از بعضی عتقاء امیر عزالدین منیف که صاحب مدینه
باسکینه بود میکفت که امیر مذکور مرا باشخص دیکر باستخبار
احوال این نار امر فرمود ماهرد و سوار قریب آن رفتیم هیچ
حرارتی از ان محسوس مانشد با اینکه جبال وقلاع فرومیبرد
من تیری را از ترکش کرفتم ود ست بجانب او دراز کردم
پرهای تیر همه بسوخت وچوب او بسلامت ماند اینجا مطری
میکوید که در خاطر من از استماع اینحالت معنی دیکر میرسید
که کویا ناخوردن او اشجار را از آثار تحریم نبوی است که
درشان حرم مدینه منوره و وجوب طاعت او بر جمیع مخلوقات
ورعایت ادب باوی برکافهٔ کائنات فرموده است صلی الله علیه وآله
وسلم ولیکن قسطلانی میکوید از بس شدت حرارت آن نار هیچکس
را مجال قرب او نبود وتاد وتیر انداز امواج حرارات وافواج

هیبت او میر سید و نیز وی میگوید که از شخصی که در نقل اخبار
وثوق و اعتماد را شاید شنیدم که در وادی سنگی بزرگ بود
که نصف آن داخل حرم بود و نصف دیگر خارج نصف خارج
را آتش فروبرده بود و چون به نصف داخل رسید منطفی گشت
درین روایتی که جمال مطری آورده است و کلام قسطلانی
بظاهر منافاتی است سید علیه الرحمة میگوید که کلام قسطلانی
اقرب است بقبول زیرا که وی از اهل آن عصر است و احوال
آنرا بمشاهده معلوم کرده و اعتنا بجمع اخبار او نموده کتابی
علیحده در اخبار این نار تصنیف کرده و صل و را اینحالت که در
سنگ معاینه نموده از ابلغ معجزات حضرت سید کائنات است
که بعد از زمان حضور آنحضرت بظهور رسید صلی الله علیه
وآله وسلم و محرر سطور گوید عفا الله عنه که چون در حقیقت
وجود این آتش از آیات کامله الهی و معجزات حضرت رسالت
پناهي است اگر در اوقات مختلفه نسبت با شخاص متعدده
آثار و احوال آن مختلف آید چندان غریب نباشد زیرا که
این اختلاف احوال را نیز اثریست در کمال قدرت خداوندی
و اجلال اعجاز محمدی بعضی را اینچنین کرم نموده باشد و دیگری را
آنچنان سرد ❊ والله علی کل شیء قدیر ❊ باتفاق هر دو کلام
در عدم تاثیر در آنچه متعلق است بحرمت حرم بشیر و نذیر
علیه صلوات الله العلیم الخبیر آورده اند که قاضی و امیر مدینه
منوره با جمیع اهالی و سکان او جمع شده روی بتضرع و ابتهال

نهادند را زبرای تاسیس اساس استغفار در ردمظالم واقرار
حقوق کوشیده واعتاق ممالیک نموده داد تصدق واحسان
دادند ودر شب جمعه وشنبه جمیع اهل مدینه منوره حتی
النساء والصغار در حرم شریف بیتوتت کردند وگرد حجره شریف
سربرهنه حق تضرع وابتهال بجا آوردند حق سبحانه تعالی
به یمن وبرکت حبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم روی آتش
بجانب شمال گردانیده اهل این بلده عظمیه را امیدوار کرم
خود ساخت وسیول وامواج آتش که اکناف واطراف اودیه را
بنقمت اشتمال واستیعاب در گرفته بود هم بدان جانب روی
آورد مدت بقای این آتش بقول مورخان سه ماه بود قسطلانی
در کتاب خود می آرد که ابتداء او از روز جمعه سادس شهر جمادی
الاخری تا غایت روز یکشنبه بست هفتم رجب که مجموع مدت آن
پنجاه ودو روز باشد بود ودرین دو سخن نیز مخالفتی هست و
لیکن آورده اند تا چندگاه چنان بود که گاهی این آتش بلند
می شد وگاهی فرومی نشست پس تواند که قسطلانی زمان غلبه
واستیلای اورا تعین نموده باشد ومورخان مدت انقطاع
وانطفای کلی اورا بیان کرده بحیثیتی که اصلا اثری ازوی بروی
زمین باقی نبود بالکلیه زایل شده اینست بیان این نار قیامت
آثار که درین دار الابرار روی نموده وببرکت حضرت سید
مختار صلی الله علیه وآله وسلم آفتی برو نرسانید وهم درین
سال وقایع غریبه در اکناف عالم بحدوث آمده چنانچه

دجلهٔ بغداد طغیان عظیم آورد واکثرا بنیه بغداد را غرق کرد وعمارات اعلا را منهدم ساخت ودراول سال دیگر که بعدازسنه ظهوراین نارآمد قیامت کبری که عبارت ازخروج لشکر تاتاراست بمدینة الاسلام بغداد وقتل خلیفه عباس المعتصم بالله با مسلمانان دیگر قیام پذیرفت آورده اند که سی وچند روز تیغ قهر وسیاست این کفار درقتل اهل اسلام آمیخته بود وکتاب های علوم دینی را برآورده زیر پایهای دواب انداخته ودمدرسهٔ مستنصریه علف خانهای چارپایان بجای خشت بکتابها برآورده بودند وبغداد از اهالی وموالی خالی افتاده بود وآتشی بروی استیلا یافته دارالخلافة واکثر اماکن ومقامات ومقبرهٔ رصافهٔ که مدفن خلفا بود وقصور برامکه پاک سوخته وموت وفنا بطریق وبا دربغداد افتاده وهم ازان زمان بازبساط خلافت خلفاي عباسیه پیچیده شد * ولله الخلق والامر له الحکم والیه ترجعون * وازعجائب قدرت خداوندی انکه درهمین سال بعدازفرونشستن این آتش بمسجد شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم به بعضي اسباب عادی آتش درگرفت تابدانند که کنه افعال حضرت رب العزت جل جلاله وادراک حکمت آن مقدورقدرت بشر نیست وبندگان رادران جز تفویض وتسلیم چارهٔ نی * مصرع *

* کند هرچه خواهد بروحکم نیست *

* لا یسئال عما یفعل وهم یسألون * ونیزچون آتش ازغیب

بود از عالم قدرت و از بیرون پرده اسباب ابقای مدینه مقدسه ازان در اظهار شرف و اثبات امتیاز ان ادخل بود ولیکن اسباب عادی چون موضوع اند از برای ترتب مسببات وانتظام عادات ظهور آثار ان چندان غریب نباشد که از غیر عادیات ولهذا اگر انسانی تکذیب وانکار نبی یا ولی نماید اگرچه خود آن انسان بمعجزه ان نبی یا کرامت همان ولی زنده شده باشد هیچ در ثبوت درجه نبوت ومرتبه ولایت قادح نبود اما اگر جمادی یا حیوانی بدان ناطق گردد قادح بود زیرا که این از غیب است و از بیرون دائره اسباب

* باب سیوم *

* در بیان اخبار سکان این بقعهٔ کرامت نشان در قدیم الزمان * تا وقت قدوم کرامت لزوم حضرت سیدانام علیه * الصلوة والسلام *

علماء سیر و تواریخ از ابن عباس رضي الله عنهما روایت کرده اند که مردم بعد از برآمدن از سفینهٔ نوح علیه السلام که مجموع ایشان هشتاد تن بوده اند در اطراف بابل در طول ده روز و در عرض ده فرسنگ نزول کرده اساس توطن در ان سرزمین نهادند بعد از توالد وتناسل جمعي کثیر از ایشان بوجود آمده در حوزه اجتماع و اتفاق جمع آمدند ونمرود بن کنعان بن حام باد شاه ایشان شد وبعد ازانکه ملت کفر و رسم طغیان درمیان آمد اختلافی وتفرقی باحوال ایشان راه یافت

وهريک بناحیهٔ افتادند وبهفتاد و دو زبان مختلف کشتند
جمعی ازایشان که اولاد سام بن نوح باشند زبان عربی
بالهام الهی وضع نمودند وبر زمین برکت قرین مدینه سکونت
کردند اول کسی که درین زمین زراعت کرد ونخل نشاند
ایشان بودند وایشانرا عمالقه وعمالیق کویند زیرا که از
اولاد عملاق بن ارفخشد بن سام بن نوح اند وعمالقه رابعد
ازمدتی بسطی عظیم درامول واملاک وولایات دست داد
ومابین بحرین وعمان وحجاز تاشام ومصر در تحت تصرف
ایشان درآمد جبابرهٔ شام وفراعنهٔ مصر همه ذریات ایشانند
وبادشاه ایشان درزمین حجاز ارقم ابن ابی الارقم شد وعمرهای
درازوعیشهای فراخ موافق روزکارایشان آمد تاکویند که
مدت چهارصد سال میکذشت که صورت جنازه دیده یا آواز
نوحه شنیده نمی شد وبعد ازعمالقه نواحی این سرزمین
مواطی اقدام یهود ومواطن اقوام ایشان شد واخبار علماء
تواریخ دربیان سبب نزول وورود یهود وتوطن ایشان دراینجا
مختلف واقع شده رزین که ازاکابر علماء حدیث است از
ابوالمنذر شرقی روایت میکند که حدیثی درتاسیس مدینه
ازسلیمان بن عبد الله بن حنظلة الغسیل شنیدم ومتابع و
مطابق ان ازبعض رجال قریش ازحدیث عبد الله بن عمار بن
یاسر رضی الله عنهم نیزیافتم وچون مادهٔ اتفاق حدیثین از
صورت اختلاف انها بیشتر بود مضمون هردو بیکدیکر جمع

آوردم وآن چنان است که چون موسی علیه السلام با دای
مناسک حج بمکه آمد طوائف کثیر از بنی اسرائیل درین سفر
با وی همراه بودند ودر وقت رجوع وانصراف از حج عبور
ایشان برزمین مدینه اتفاق افتاده چون این موضع را بصفت
بلد نبی آخر الزمان که در توریت خوانده بودند یافتند طایفهٔ
از ایشان روی مشاورت در ترک مرافقت موسی علیه السلام
بیکدیگر آورده رخت اقامت درین موضع نهادند جمعی از
اعراب نیز که در نواحی بلاد حجاز ساکن بودند با یشان عقد
موافقت بسته بدین ایشان در آمدند پس برین قول اول کسی
که درین موضع طرح سکونت وتوطن انداخت یهود باشند
ولیکن راجح پیش ارباب فن تاریخ آنست که پیش از یهود
عمالقه در ینجا سکونت داشتند وتوطن یهود بعد از ایشانست
والله اعلم وابن زباله بسندی که دارد از عروه بن الزبیر میآرد
که چون عمالیق درین بلاد صورت انتشار یافتند ومکه ومدینه
وحجاز وجز آن بلاد دیگر در تحت تصرف ایشان آمد بنیاد
تکبر وطغیان وعتو وعصیان که در غالب از لوازم حال ملک
وسلطنت است درمیان نهادند موسی علی نبینا وعلیه السلام
بعد از غرق فرعون وفتح بلاد شام وهلاک کنعانیان که دران
مقام بودند لشکری عظیم به بلاد حجاز بقلع وقمع عمالیق
فرستاد وبا هلاک واستیصال ایشان الا نساء واطفال امر
فرمود حق سبحانه تعالی چون لشکر موسی علی نبینا وعلیه

عتو بالضم والکسر وتشدید الواو از حد درگذشتن

السلام را برین قوم غالب کردانید ایشان بموجب امر رسالت
تمامهٔ این قوم را با پادشاه ایشان که ارقم بن الارقم بود بقتل
رسانیدند دران میان جوانی دیدند ازابنای ارقم در غایت
حسن وجمال که توقف در قتل او بعد از مشاهده صورت حال
از لوازم طبیعت بشري باشد امضاء مهم او را موقوف حکم
جدید نبي الله از مصالح وقت شمرده متوجه جناب رسالت
کشتند قضا را پیش از وصول ایشان بمنزل مقصود طائر روح
پرفتوح موسی علی بینا وعلیه السلام براوج قدس عروج فرموده
بود چون آوازه قدوم فتح لزوم عساکر موسویه بکاه صماخ
بني اسرائیل رسید ندای مسرت ومبرت دردادە باستقبال
ایشان شتافتند وازکیفیت حال پرسیدند کفتند که غیراین
جوان که موقوف حکم نبي الله داشته باخود آورده ایم یک کس
را از ان قوم غیرنسا واطفال زنده نکذاشته بني اسرائیل باستماع
این کلام از ایشان تبري تمام نمودند که این معصیتی است که
براه خلاف حکم پیغمبرخود رفته ارتکاب نموده اید دیکرشما
راد رمیان ما جای نیست ایشان بایکدیکر کفتند که برین
تقدیر ما را بهتر ازانجا که امده ایم دیکرنخواهد بود هم بر
زمین حجاز برکشتند وتوطن نمودند این بود تقریب سکون
یهود در زمین حجاز بعد از هلاک عمالقه وهم ابن زباله کوید
که اصح آنست که طبري کفته است که نزول بني اسرائیل بزمین
حجاز در واقعهٔ بخت نصر بود در وقتی که بلاد شام را پی سپر

کرد وبیت المقدس را خراب ساخت وبعضی از ارباب سیر از
ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده اند که چون بنی اسرائیل
بحادثهٔ ظلم بخت نصر گرفتار آمدند وفرقتی وذلتی بحال این
قوم راه یافت روی مشاورت بیکدیگر آورده جز بدیار عرب
روآوردن چاره ندیدند وعلما واحبار ایشان نعت محمد صلی
الله علیه وآله وسلم در کتاب خود میخواندند که پیغمبر آخر
الزمان باچنین صفت در قریهٔ از قرای عربیه که اورا ذات نخل
گویند ظهور فرماید بعد از خروج از بلاد شامیه در هر قریه
از قرای عربیه که شمهٔ از نعوت قریه محمدی استشمام واستیناس
میکردند نزول می نمودند تا یثرب را منعوت بجمیع نعوت
مذکوره یافتند جماعهٔ از بنی هارون نبی علی نبینا وعلیه
السلام قرار اقامت در روی دادند وطوایف دیگر از ایشان در
نواحی ان از خیبر وجز ان ساکن گشتند وچون آبای ایشان
رخت حیات بدار آخرت می کشیدند وصیت نامه با بنای
خود میدادند که چون بسعادت ادراک زمان خاتم النبیین
برسید اتباع اورا لازم وواجب دانسته روی اطاعت از متابعت
وطاعت او نگردانید ولیکن چون بعد از طلوع آفتاب نبوت
از مشرق بطحی انصار بدیار یافت سید احرار صلی الله علیه وآله
وسلم چنانچه تفصیل آن بوضوح پیوند د سبقت نمود ند یهود
ناعاقبت محمود بعلاقهٔ حسد وعداوت ایشان گرفتار بند کفر
وانکار آمده بنکال ووبال ابدی درماندند والا پیش از ان

وقت درمنازعاتی که درمیان ایشان وانصار بوقوع می آمد میکفتند که فرد انبی اخرالزمان صلی الله علیه وآله وسلم ظهور کند دمار از روزکار شما براریم سعادت ازلی درکار انصار سبقت کرده قضیه برعکس آن آمد که متوقع یهود بود * مصرع * این کار دولت است کنون تا کرا رسد * بیت * سعادت به بخشایش داور است * نه برکتف وبازوی زور اور است * ابن شیبه از حدیث جابر رضی الله عنه می آرد که چون موسی وهارون علیهما السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه دیار شام شدند وعبور و مرور ایشان برزمین مدینه افتاد از یهود بنی یهود خوفی بحال کرامت مآل ایشان راه یافت بدان سبب رخت اقامت ازمیان ایشان براورده بربالای جبل احد نزول فرمودند درین اثنا مدت حیات هارون پیغمبر سپری شده قاصد اجل از درکاه سلطان ازل برد رسرای ایشان رسید موسی علی نبینا وعلیه السلام هم بربالای جبل احد قبری برای او حفر کرد وکفت یا اخی اجل تو فرا رسیده است متوجه آن عالم باش هارون علی نبینا وعلیه السلام در حالت حیات در قبر درآمد ودراز کشید وهمانجا روح پاک او را قبض نمودند موسی صلوات الله علیه قبر او را پوشید وروان شد والله اعلم وسکونت اکثری از قبائل یهود درحوالی مدینه بود که بالای مسجد قبا ونواحی اوست وبفراغ بال وسعت عیش روزکار میکذرانیدند تا حکمت قادر ذی الجلال

اقتضاي آن کرد که اوس وخزرج که قبایل انصار از اولاد
ایشانند بر سر وقت ایشان رسیدند ودمار از روزگار ایشان
برآوردند * فصل * قضیه رسیدن انصار بر یهود بعد
از حذف روایات وقطع نظر از بیان اختلافات ملخص آن
اینست که قومی از اولاد یعرب بن قحطان که بقول اکثر
مورخان پسر شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح بود در ولایت
یمن بارض سبا که در قرآن مجید وصف حال اومذکور شده
است وببلده طیبه موسوم گشته روزگار عیش وکامراني
میگذرانیدند واز مأرب که زمین ایشان است تا
زمین شام چنانچه منطوق کلام معجز نظام است مواضع و
قریات مشتمل بر بساتین وعمارات متصل رفته بحدی که
مسافران این راه را بتهیاء اسباب سفر وفکر زاد وتدبیر
منزل حاجت نبودی وبحدیکه ضعفای اندیار از خانه می
برآمدند وسبدها بر سر نهاده ودستها بریسمان ریسي درکار
داشته از زیر درختان میگذشتند سبدها بی احتیاج چیدن
میوها که از درختان فرو می افتاد پر میگشت چنین زمیني
باینحالتي که شنیدی بطول وعرض دوماه راه آبادان و
مردم آن دیار همه برکلمه وحدت اتفاق داشته در مقام امن
ومستقر امان بودند از انجا که کافر نعمتی وناحق شناسي
لازم حال آدمی زاد افتاده است قدر این نعمت ناشناخته
از خدا درخواستند که آبادانی وعمارت ولایت ایشان

کمتر شود تا برکوب رواحل ومراکب قطع منازل و
مرابع بکنند وبحمل زاد وتهیاء اسباب سفر د اد تفرج وتـ
بد هند قادر مختار جل جلاله در اجابت این دعا تعجـ
فرموده عساکر قهر وابتلا را متوجه بلاد ایشان ساخته صور
انتظام احوال معیشت ایشانرا بد سبت تفرقه داده * لـ
کفرتم ان عذ ابي لشد ید * سیل عرم که بعضي مفسرا
انرا بمطر شد ید تفسیر کرده وبعضی بسیل فنا زیر ملخ بارآورده
بد یا رایشان فرستاد وسد ی راکه در طول فرسنک در فرسنک
بقولی لقمان اکبر عادی وبروایتی سبا بن یشجب بر رهکذ ار
سیول تمامهٔ ولایت یمن بسته بود درهم شکست بعد یکه
آورده اند سنکي راکه پنجاه مردم پر قوت قوت کرد انید ن
اوند اشتند ملخي ازان سد برمیکند واولاد کهلان بن سبـ
اکابر ورؤسای یمن بودند وازمیان ایشان عمرو بن عامر
ماء السماء رئیس تروبزرک تربود وبکثرت اموال واولاد
برهمه فائق وسرآمد وزوجهٔ او که طریقهٔ حمیریه نام
داشت کاهنه بود پیش از وقوع واقعهٔ نقب سد بعضی ا .ارات
وعلامات که معرفت آن مخصوص اهل کهانت وعرافت باشد
دریافته ازان حال خبرداده بود وعمرو بمقتضای اخبار او
عزیمت خروج ازین دیار مصمم کرد انید لیکن چون برآمد ن
او ازمیان اقوام بي سببي که معلوم ایشان کردد مستبعد
ومستنکر بود حیلهٔ درین باب انکیخت تا بهانهٔ جلای وطن کرد

یتیمی داشت که سالها در ظلال تربیت او پرورش یافته بود
با وی در خلوت بطریق مواضعت گفت که چون رؤساء قبیله
حاضر باشند با من در سخن منازعت کنی و اگر از من نسبت
بتو اهانتی رسد تو برابر آن زیاده از حد اعتدال روی تا مرا
دراختیار جلای وطن عذری صریح درمیان مردم پدید آید
از برای توطیه و تمهید این خیال طرح ضیافتی درمیان
افکنده رؤساء قبیله را دعوت نمود و در اثناء محاورت بمقتضای
مواضعتي که با آن یتیم داشت سخن گفت یتیم در برابر آن
سخت تر از آن آورد و طپانچه بروی وي زد عمرو از مجلس
برخاست و گفت دیگر مرا درین دیار مجال اقامت تنگ آمد
یتیمی که سالها پرورش او کردم با من چنین در آید دیگران
خود چه کنند تمامهٔ عروض و عقار که در ملک او بود بعرض
بازار ابتیاع در آورد و اهل قبیله بعلت عداوت و شماتت
این را غنیمت شمرده همه اسباب و اشیای او را در حال
بخریدند عمرو با سیزده پسر که همه اولاد طریقهٔ حمیریه
بودند با طائفهٔ دیگر از اولاد کهلان بن سبا بر آمدند و از
عذاب غرق و هلاک سیل عرم نجات یافتند باقي همه
از سکنهٔ آن دیار غرق طوفان کفران کشتند و مانا که سبب
نجات او و هرکه با او بود آن باشد که چون وجود انصار
حضرت سید مختار صلی الله علیه وآله وسلم از ایشان تقدیر
یافته بود لاجرم بحکم ❊ ان تنصروا الله ینصرکم ❊ حکمت

بالغهٔ الهی اقتضای بقا وسلامت ایشان کرد بعد ازانکه عمرو
بن عامر روي بلد یار غربت نهاده صفت هریکي از بلاد با
اولاد خود درمیان نهاد تا هریکي موافق شهوت ومیل
طبیعت خود اختیار بلدي از بلاد کرد واکبر اولاد او ثعلبه
بن عمرو که پدر اوس وخزرج است اختیار دیار حجاز
نمود وچون اولاد واتباع او بسیار شد روی توجه بجانب
یثرب آورده درمیان یهود که این دیار دران روزگار
مأمن ومستقر ایشان بود نزول نصرت وصول فرمودند بعد
از تمرر ایام ایشانرا با یهود صورت تعامل وتحالف بهم در
پیوست واوس وخزرج رانیز ثروتي ودولتی دست داد در
آخر قریظه ونضیر که از قبائل یهود بودند با ایشان رسم ستم
طریقی وغالب حریفی درمیان آورده درمقام نهب وغصب اموال
ایشان شدند رابطهٔ عهد وحلف که درمیان بود از هم گسسته
شد وظلم وتعدي یهود بی بهبود با ایشان بغایتی کشید که
هیچ نوعروسي بخانهٔ شوهر نمی آمد تا اول دست تصرف
یهود مهر امانت از وي برنمیداشت اوس وخزرج روی
تظلم با بوجبیله آورد که هم از قوم ایشان بود ودر آوان
تفرق وانتشار روی بجانب شام آورده پاي برسریر سلطنت
آنمقام نهاده بود ابوجبیله لشکري عظیم بجانب مدینه آورده
رسم انتقام وانتصار اوس وخزرج از قبایل یهود بجاي آورد
تا بوجه استبداد واستقلال درعالیه وسافلهٔ مدینه متوطن گشتند

واموال وآطام ومنازل یهود در دست غلبه واقتدار ایشان
آمده از زحمت نزاع وجدال یهود فارغ البال گشته
با یکدیگر بمقتضي نسبت اخوت مدتي بطریق اتفاق والتیام
میگذرانیدند تا هنگامي که اخر بعلاقهٔ مشارکت ومنافست
خلافی درمیان اوس وخزرج نیزدرمیان آمده نائرهٔ نزاع
وجدال مشتعل گشت تا صد وبست سال آتش جنگ وجدال
ایشان کشته نشد تا آوان ظهور دولت محمدی واستعلای کلمهٔ
احمدی بسبب ادراک سعادت اسلام واتفاق کلمهٔ توحید
علاقهٔ محبت وایتلاف بابلغ وجه واوکد طرق ثبوت ورسوخ
یافت چنانچه آیهٔ کریمه ❁ یا ایها الذین امنوا اذکروا نعمة
الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم الآیة ❁ ازان معني
خبر میدهد وتبدیل عداوت اوس وخزرج بمحبت یکی از
خواص زمان اعجاز نشان حضرت خاتم الانبیا است صلی الله
علیه وآله وسلم اینست کیفیت سکونت انصار در این دار الابرار
بروجهی که معروف ومشهور است وازغرائب اخبار آنکه بعضی
مورخان آورده اند که چون تبع به تسخیر ممالک مشرقیه
برآمد ومرورا وبمدینه افتاد یکی از پسران خود را در ینمقام
بخلافت نشانده متوجه شام وعراق شد واهل مدینه پسراورا
برسم دغا وبدعهدی کشتند تبع بقصد انتقام پسر باز بر سر
مدینه آمده داد قتال داد واسپ او درمعرکه جنگ کشته شد
سوگند خورد که تا این بلده را خراب نکند قدم پیشتر نه نهد

بعضی از احبار یهود پیش آمدند وگفتند که این بلد محفوظ
حفظ الهی است هیچکس او را خراب نتواند کرد ما در کتاب
خود اوصاف ونعوت او را خوانده ایم ونام او طیبه است ووی
دار الهجرت پیغمبر اخر الزمان است صلی الله علیه وآله وسلم
که از اولاد اسمعیل علیه السلام باشد تو در خیال خرابی او
مباش واز این سخن باز کرد تبع باستماع این کلمات از خیالی
که بسته بود باز آمد وبا جماعهٔ از احبار متوجه یمن شد وباستماع
اخبار احبار استیناسی یافت محمد بن اسحاق می آرد که تبع
خانهٔ برای نبی اخر الزمان بنا کرد وباوی چهارصد از علماء
توریت بودند که بترک موافقت وی گفته عقد موافقت بر اقامت
مدینه بارزوی ادراک سعادت صحبت نبی اخر الزمان صلی
الله علیه وآله وسلم بر بستند تبع برای هر یکی از ایشان خانهٔ
بنا کرد وجاریهٔ بخشید واموال جزیله داد وکتابی نوشت که
در روی شهادت اسلام خود ثبت نمود واز انجمله این ابیات است *
* شعر * شهدت علی احمد انه * رسول من الله باری النسم *
فلو مد عمري الی عمره * لکنت وزیرا له وابن عم * واین کتاب
را مختوم ساخته بکلانترین اینجماعت تفویض نمود ووصیت
کرد که اگر وی نبي اخر الزمان را دریابد این کتاب را بخدمت
او برساند وگرنه باولاد واولاد اولاد خود بدهد وسرای برای
خاتم الانبیا بنا نمود تا در روقت قدوم میمنت لزوم نزول
فرماید وتولیت این سرا بیکی از علما داد که ابو ایوب انصاری

که آن سرور در وقت قدوم مدینه مطهره در خانهٔ او نزول فرمود از اولاد اوست و از اهل مدینه آنهایی که نصرت واعانت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم کردند همه از اولاد آن علما بودند گویند که آن کتاب تا زمان قدوم برکت لزوم آنحضرت در دست ابو ایوب انصاری بود بآنحضرت رسانید والله اعلم

* باب چهارم *

* در انبعاث باعثهٔ قدوم سید کاینات علیه افضل الصلوة واکمل التحیات والتسلیمات بدین بلد جامع البرکات *

حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات واکمل التحیات بعد از کثرت شرائع واحکام وشدت جهل وعداوت قریش نافرجام منتظر بسنت الهی در امضا وانصرام مهام ابلاغ رسالت می بود تا حضرت مسبب الاسباب سببی پیدا آورد وقومی را بر گمارد که موید وناصر دین ومانع ومعارض اعدا باشند و تمشیت مهمات شریعت بر وجهی که مأمور است بظهور پیوندد وبدین جهت در مجامع ومواسم که اقوام عرب و قبائل ایشان جمع می شدند باظهار دین وتبلیغ رسالت اقدام فرمودی تا باشد که سعادت قبول وتوفیق نصرت در کار یکی از ایشان بکند قبائل عرب همه دراد راک این سعادت ودریافت این دولت متوقف ومتردد می بودند و می گفتند قوم مرد بوی از همه نزدیک تراند وباحوال وی

دانا ترچون ایشان در ربقهٔ طاعت او نه در آیند دیکریرا
چه کار هم در اثنا ی اینحال قبیلهٔ بني عبد الا شهل بقصد
تحالف وتعاهد قریش از مدینه بمکه قدوم آورده بودند
پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را با سلام دعوت
فرمود جوانی ازمیان ایشان که نام او ایاس بن معاذ بود کفت
ای قوم بیعت کنید با این مرد بخدا سوکند که این عهد
بهتر است ازان عهدي که بقریش بندید واینکار مهم تر ازان
کار است که شما براي او آمده اید مردي دیکر که رئیس قوم
بود برخاست و از قبول دعوت واد راک این سعادت مانع
آمد دیکران نیز از ترس او طریقهٔ سکوت ورزیدند هم
امر تحالف قریش وهم بیعت اسلام در توقف داشته بدیار
خود عود نمودند وایاس بن معاذ رخت حیات بدارا قامت
برد وقولی بران است که مسلمان رفت والله اعلم تا ارادت
حضرت مسبب الاسباب جل ذکره اقتضاي آن کرد که از
مدینه مطهره جماعهٔ اوس وخزرج در موسم حج آمده بودند
وآنحضرت نیز با مر الهي خود را بر مجالس ومجامع عرب اظهار
می فرمود تا کذر او برین جماعه افتاد فرمود نه آخر شما از موالی
یهود مدینه آید کفتند بلی فرمود اکر بنشینید با شما سخني کویم
بنشستند فرمود پروردکار تعالی مرا برسالت بخلق فرستاد
وبرمن کتابی انزال فرموده است وقوم من مرا از تبلیغ او
امر الهی مانع اند اکر شما ایمان آرید وتقویت وتائید دین

اسلام نمائید بسعادت ابدی برسید ایشان باستماع این کلام
سعادت انجام بجانب یکدیگر دیدند وگفتند که این همان
پیغمبر آخرالزمان است که یهود ما رابدو می ترسانیدند
ومی گفتند که امروز فردا است که افتاب رسالت نبی آخرالزمان
صلي الله علیه وآله وسلم طلوع نماید وما در سایهٔ حمایت او
شما را چنان بکشیم که عاد ارم را کشتند زود بوی ایمان آرید
تابسعادت دنیا وآخرت برسید اوس وخزرج بدریافت
سعادت بیعت اسلام وقبول عهد نصرت سید انام علیه افضل
الصلوة والسلام اجابت نموده ببلاد خود عود نمودند واین
بیعت رابیعت العقبة الاولی گویند که درمرتبهٔ اول نزدیک عقبه
که دراصل جبل منا است واقع شد والآن دران مسجدی بنا
کرده اند که حضور آن واستحضار این قضیه مذکوره عظیم
الشان نوری وایمانی تازه بدلهای مشتاقان می درآرد و
اصحاب عقبهٔ اولی بقول اصح شش نفراند واسعد بن زرارة و
جابربن عبد الله ازایشان نند وبعد ازانکه اینجماعه بمدینه
رفتند وخبر رسالت سید المرسلین راصلی الله علیه وآله وسلم
بقوم خود رسانیدند هیچ خانه وهیچ مجلس ازانصار نماند
که نه بذکر انسرور منور ومعطر بود موسم دیگر دوازده نفراز
ایشان باشش نفرمذکور وعبادة بن الصامت وعویم بن ساعده
ازایشانند امده نزدیک همان عقبه بشرف بیعت سید المرسلین
صلي الله علیه وآله وسلم مشرف شدند ودران زمان ازفرایض

اسلام غیر توحید ونماز چیزي واجب نشده بود وبالتماس ایشان
مصعب بن عمیر را تا تعلیم قران وفقه دین واقامت جماعت
نماید با ایشان همراه کرد وری بعد از قدوم مدینه با ابن
دوازده نفر وبقولی باچهل تن با مداد واسعاد اسعد بن زراره
در مدینه جمعه اقامت نمود واین اول جمعه بود که درین
بلده معظمه اقامت یافت بعد ازان باظهار دعوت اسلام و
افشاي شرایع واحکام مشغول شدند تا روزی در بستانی از
بساتین بني عبد الاشهل برجمعي از ایشان تلاوت قرآن وذکر
احادیث پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم میکرد خبر بسعد
بن معاذ که از اکابر قوم وابن خالهٔ اسعد بن زراره بود
رسید نیزه در دست بر در آن بستان سرا بیامد وبایستاد ووعد
ووعیدی که رسم روساء واکابر باشد نمود وگفت که چرا باید
که این غریب طرید که بیخردان را از راه می برد برد رسرای
ما بیاید وسخنان که هرگز کسی نشنیده است بگوید اگر
بعد ازین گرد اینموضع گردد سزای خود یابد سلسلهٔ انتظام
والتیام جماعتی که صورت یافته بود بگفتهٔ او برهم خورد
روز دیگر مصعب بن عمیر با اسعد بن زراره قرب بهمان
موضع بدعوت اسلام وتلاوت قران بازآمدند تا باز خبر بسعد
بن معاذ رسانیدند امروز اگرچه منکر آمد ولیکن نه
بآن مرتبه از شدت وحدت که دیروز داشت اسعد بن
زراره چون او را قدري نرم دید پیش آمد وگفت یا ابن

خالتي اول بشنو که این مرد چه میگوید اگر بد میگوید وبراه ضلالت میرود تو بهتر از ان چیزي بیار وراه راست تر از ان بنما واگر نیک میگوید وبرهد ایت است چرا بد اورا میگوئی ووجود اورا غنیمت نمیشماری گفت چه میگوید بگو مصعب بن عمیر این سوره برخواند * بسم الله الرحمن الرحیم حم والکتاب المبین انا جعلناه قرانا عربیا لعلکم تعقلون وانه فی ام الکتاب لدینا لعلي حکیم افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین وکم ارسلنا من نبی فی الاولین وما یاتیهم من نبی الا کانوا به یستهزؤن فاهلکنا اشد منهم بطشا ومضي مثل الاولین سعد بن معاذ باستماع اینکلمات عظیم البرکات از جادر آمد وعبرت گرفت اگرچه فی الحال اظهار شهادت اسلام نکرد ولیکن نور ایمان دردل وي جاي گرفت تا رجوع بقوم خود آورده وتمامهٔ بني عبد الاشهل را برخواند واظهار اسلام کرد وایشانرا بدین اسلام دعوت نموده گفت هرکرا از صغیر وکبیر درین امرشکی باشد بسم الله بهتر ازین چیزی بیارد تا بدانیم که چه می آرد والله این امریست که جانها فداء او کردند وسرها درراه او روند وگفت یا بني عبد الاشهل مرا درمیان قوم درکدام مرتبه میدارید ودرچه درجه از عقل وکیاست می انگارید گفتند * انت سیدنا وافضلنا * گفت کلام مرد وزن شما برمن حرام است تا ایمان بخدا ورسول خدا نیارید بعد ازان امر اسلام درغایت شیوع وظهور برآمد

وهیچ خانه از انصار نماند که بنور اسلام مشرف نشد اشراف
قبائل واکابر قوم همه ایمان آوردند وبتان را شکستند وداد
اسلام وتوحید دادند والحمد الله علی ذلک * فصل *
مصعب بن عمیر رضی الله عنه بعد از تعلیم احکام وشرایع که فرموده
بودند در موسم حج بجناب رسالت عود نمود وباوی جمعی
کثیر از انصار بشوق لقای سید ابرار روادار که شرف بیعت او
صلی الله علیه وآله وسلم مصحوب قافلهٔ حجاج مشرکان که هم از قوم
ایشان بودند بمکه رسیدند وسعادت ملاقات سید کائنات
دریافتند ووعدهٔ اجتماع واصطحاب در اوسط لیالی تشریق
بعقبهٔ مذکوره دادند چون شب میعاد در رسید بعد از
گذشتن ثلثی از شب از میان مشرکان قوم که همراه بودند
هفتاد وسه نفر بطریق خفیه برآمدند ودر شعب جبل که قریب
عقبه است جمع شده منتظر طلوع جمال سید کائنات علیه
افضل الصلوة نشستند آنحضرت نیز با عم خود عباس بن
عبد المطلب که هنوز بشرف اسلام مشرف نشده بود در موضع مذکور
بیامد تا از ینجماعه اخذ بیعت کند عباس گفت ای قوم میدانید که
محمد در میان ما در چه درجه است از عزت وشرف هرچند اورا
منع کردیم سخن ما نشنید واز اجتماع واتفاق شما باز نیامد
اکنون اگر عزیمت وفای عهد شما را مصمم ومحقق است در عهد
موافقت مستحکم ومؤکد فهو المراد والا در حال بگوید
تا باز پشیمان نشوید وما را در مقام عداوت وانتقام

خود نیا رید گفتند شنید یم ورد انستیم انچه که یا عباس
توکفتي یا رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم اکنون توچه
میفرمائی هرعهدي که ازبرای خود وازبراي پروردگارخود
میکیری ازما بکیر بسم الله حضرت سید کائنات علیه افضل
الصلوات چند آیتي ازقرآن عظیم برخواند وبدین اسلام
ترغیب فرمود وکفت عهد خدا اینست که عبادت اوکنید
وهیچ چیزرا باوي شریک نکردانید وعهد من اینست که در
تبلیغ رسالت نصرت واعانت من کنید وهرکه ازین امرمانع
آید درجهاد وقتال اوازپا نه نشینید کفتند یا رسول الله تو
میدانی که اباعن جد کارما حرب وقتال است ولیکن میان ما
ویهود روابط وسوابق حلف وعهد درمیان است اکنون آن
همه را قطع میکنیم آن چنان نشود که بازرجوع بقوم خود کني
وما را تنها بکذاری سرورانبیا صلي الله علیه وآله وسلم تبسم
فرمود وکفت چنین نخواهد بود من ازشما وشما ازمن جان
باجان وتن باتن حیات من باشما بود وممات نیزباشما
کفتند یا رسول الله اکرهم دررا محبت توکشته شویم وجان
ومال ما همه فدای توشود جزای آن چیست فرمود ❋ جنات
تجری من تحتها الانهار ❋ کفتند ❋ ربح البیع بسم الله یا رسول
الله ابسط یدک فلد بایعناک ❋ این رابیعت عقبه کبری کویند
وبعضی ازارباب سیراین راعقبه ثانیه نامند وبمقتضای سیاق
کلام سید علیه الرحمة چنانچه مذکورشد مناسب تسمیة

اوست بعقبهٔ ثالثه والله اعلم چون عقد بیعت انصار با لیمقدار رضی الله عنهم مستحکم شد ایهٔ کریمه ❊ ان الله اشتری من المومنین انفسهم واموالهم بانالهم الجنة ❊ نازل آمد بعد از ان ایشانرا دوازده فرقه ساخت وبرهر فرقهٔ نقیبی ورئیسي تعین فرمود تا مراقب ومحافظ احوال ایشان کردد وامور مهام دنیا وآخرت اتساق وانتظام پذیرد واین نقباء اثنا عشر اکابر ورؤساء انصاراند واحوال واوصاف ایشان در کتب اسماء الرجال مذکور ومسطوراست درین میان یکی از انصار عرض نمود که یا رسول الله اکر بفرمائی تمامهٔ اهل شرک راکه امروز درمنا جمع اند تحت تیغ بیدریغ درکشیم تا از هیچ یکی از ایشان اثری نماند فرمود ❊ ولم اومربذلک ❊مرا از پروردکار من امر نشده است که تیغ برکشم وبا مشرکان قتال کنم بعد از ان کروه انصار بمنازل خود قرار کرفتند واز ان حضرت صلی الله علیه وآله وسلم التماس رخصت نمودند وکفتند که اکر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم باما برایند ومتوجه دیار ما کردد زهی سعادت ما حکم حکم اوست هرچه فرماید فرمود هنوز امر الهی به برآمدن از مکه نشده است وهیچ مقامی از برای هجرت من تعین نیافته تا هروقت که حکم شود وهرجاکه اشارت اید برایم این بکفت وانصار را وداع کرد صلی الله علیه وآله و اصحابه وسلم تسلیما کثیرا کثیرا



* باب پنجم *

* در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین از مکه مکرمه *
* ورسیدن بارض مدینه مطیبه صلی الله علیه وآله وسلم *

چون قبائل انصار بعد از توکید عهد وقرار متوجه دیار خود شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات متوجه جناب صمدیت شد تا درباب اختیار هجرت و تعین مقام آن بجه مأمور کردد اول مقامي نمودند که صفات آن میان دو سه موضع مشترک مینمود اول هجرکه از بلاد بحرین است وقنسرون از ارض شام ویثرب از زمین حجاز بعد ازان مدینه بمزیت انکشاف وظهور تمیز وتعین پذیرفت ولیکن تعین وقت ومیعاد خروج هنوز در توقف بود بمقتضای وحی آسمانی بعضی اصحاب خود را بجانب مدینه رخصت فرمود بعد از مرور ایام اکثر از اصحاب کرام متوجه مدینه کشتند مثل عمر بن الخطاب با برادرش زید بن الخطاب وحمزه بن عبد المطلب وعبد الرحمن بن عوف وطلحه بن عبد الله وعثمان بن عفان وزید بن حارثه وصهیب وجز ایشان رضوان الله علیهم اجمعین واز صحابه غیر از ابوبکر صدیق وعلی مرتضی رضی الله تعالی عنهما با آن حضرت در مکه نماندند ومانا که مراد باین کلام آنست که از ازاعیان صحابه واکابر ایشان غیر از صدیق اکبر وعلی مرتضی باوي کسی نماند والا در روایات آمده که بعد از برآمدن سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم از مکه ابوسفیان وسائر

مشرکان ضعیفای صحابه را که با آنحضرت نتوانستند بر آمد
می آوردند وبزجر وحبس وانواع عقوبات کرفتار میکردند
القصه چون مشرکان قریش علو مرتبهٔ محمد و ظهورشان او از
قوه بفعل مشاهد مینمودند ومبادی ترقی وانتظام مصالح
دین احساس میکردند نائرهٔ حسد وعداوت این اشرار نسبت
برسول مختار وصحابه اخیار بلند ترمیشد وبا نتقال صحابه
بجانب مدینه استدلال کردند که آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم نیز امروز فردا خواهد بر آمد روی مشاورت در
امضای مهم وی صلی الله علیه وآله وسلم بیکد یکر آوردند
سرکروه ایشان ابوجهل ملعون بود وابلیس لعین نیز برآمد
قرین حال ایشان شد بعضی مصلحت در اخراج وتغریب آن
حضرت دیدند وبعضي در حبس وسجن ابوجهل لعین کفت
پنج کس از پنج قبیله باید پیدا کرد وشمشیرها بدست ایشان
داد تا یکبارکی بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم بریزند وبني
هاشم را نیز طلب قصاص وکرفتن خون ازین قبائل متفرقه
متعذر باشد همدرین حال جبرئیل امین برسید المرسلین
این آیه آورده از خبث حال این اشقیا خبرداد * قوله تعالی
واذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک
ویمکرون ویمکر الله والله خیر الماکرین * سید عالم بعد از
مشاهده اینحال توجه بدیار غربت آورده قصد هجرت کرد
واز ابن عباس مروی است که اذن آن حضرت باختیار هجرت

باین آیه بود * قل رب ادخلني مدخل صدق واخرجني مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا * بعد ازان علی مرتضی سلام الله علیه را فرمود که شب در محل خوابگاه آن سرور بخواب رود تا مشرکان در مقام اشتباه والتباس در آمده از حقیقت حال باستعجال آگاه نشوند واصل باعث بر گذاشتن امیرالمومنین علی علیه السلام رد ودائع کفار قریش بود که باعتقاد دیانت ومشاهده امانت پیش آنحضرت میگذاشتند وآنحضرت را امین صادق میگفتند بعد ازان پیش ابوبکر صدیق آمد واو را با مر هجرت خبردار کرد ابوبکر گفت یا رسول الله ابوبکر نیز در خدمت باشد فرمود نعم ابوبکر صدیق را رضی الله عنه دو شتر بود که مدت چهار ماه انها را علف داده فربه ساخته نگاه داشته بود پیش آورد تا یکی را انحضرت قبول فرماید فرمود قبول کردم ولیکن بشرط مبایعت پس بهشتصد درم آن ناقه را ازو بخرید وما نا که حکمت در خریدن ناقه ازو با وجود صدق وداد وغایت اتحاد آن بود که نخواست که در راه خدا استمداد واستعانت از کسی جوید چنانچه خلاصه اشارت آیة * ولا یشرک بعبادة ربه احدا * دران ناظر است ونام این ناقه بقول صحیح قصوا بود و بقولی جدعا بعد ازان شخصی را از بني دیل که نام او عبد الله بن اریقط بود در کار هدایت وبدرقگی ماهر وبامانت وحفظ اسرار مشهور بود اجیر گرفتند تا بعد از سه روز هر دو شتر را به

جبل ثور حاضر آورد واین اربقط هم در دین کفار بود امام
نبوی میکوید که اسلام او معلوم نشده است والله اعلم باز
حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم بمنزل خود آمد
وامیر المومنین علی نیز باوی در خانه در آمد قریش همه بر
در خانه هجوم آورده ایستادند تا در ساعت بخسارت وشقاوت
ابدی برسند همدرین حال انحضرت صلی الله علیه وآله و
سلم ردای برسر مبارک پوشیده بیرون آمد ابوجهل لعین
بطریق استهزا کفت این محمد است میکوید که اکر شما تابع
دین من شوید ملک عرب وعجم ازان شما باشد وبهشت برین
مأوي شما کردد واکرنه تابع من کردید در دنیا بدست
من کشته شوید ودر آخرت بهاویهٔ دوزخ در روید سرور
انبیا فرمود آری همچنین میکویم وهمچنین خواهد شد وتو
یکي ازان دوزخیان خواهی شد که خبرداده ام بعد ازان
کفی از خاک برکرفت ودر روی ایشان انداخت واول سوره
یس تا فهم لا یبصرون وآیهٔ کریمه * واذا قرات القرآن
جعلنا بینک وبین الذین لا یومنون بالاخرة حجابا مستورا *
برخواند واز پیش ایشان برآمد وبمنزل ابوبکر رسیده از
دریچهٔ که در خانهٔ ابوبکر بود برآمده متوجه جبل ثور شدند ومدت
سه روز بقول صحیح در غاری که دران جبل بود اقامت فرمودند
همدرین اثنا شخصي برجماعهٔ کفار نکونسار آمد که اینجا
چه استاده اید وانتظار که داريد کفتند منتظر در آمد وقت

صباحیم تا محمد رابکشیم کفت وای برشما این نه محمد بود که از
پیش شما برآمد ابوجهل وکافهٔ کافران خاک ند امت برسر
کردند وسر راهها کرفتند حفظ الهي د رعصمت حبیب خود
کارکرده بود وقت صباح چون علی بن ابیطالب رادیدند کفتند
صاحب توکجا رفت کفت ❀ الله اعلم بحال رسوله ❀ وبرآمدن
آنحضرت صلي الله علیه وآله وسلم ازمکه بعد ازبیعت عقبه
بد ونیم ماه بود غره ربیع الاول روز پنجشنبه واصح آنست که
روزد وشنبه بود ووجه جمع بین الروایتین آن توا ند بود
که ابتداء خروج ازمکه روز پنجشنبه باشد وازغار روز
د وشنبه کذا ذکر الحافظ بن الحجر رحمة الله علیه وهیچکس را
غیر علی مرتضي واهل بیت وابی بکراز برآمدن آنحضرت خبر
نبود د رمواهب لدنیه می آرد که اسما بنت ابي بکر هرروز
طعام برای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بالای کوه میبرد
ومحمد بن ابي بکر اخبار کفار می رسانید ومدت اقامت آنسرور
بمکه معظمه د راشهر روایات از ابن عباس سیزده سال بود
وبروایتي دیگر پانزده سال وتفصیل معجزاتی که
از ابتدای برآمدن سرورکائنات صلی الله علیه وآله وسلم
ازمکه تا غایت قدوم بمدینه منوره بظهور آمده از نسج عنکوت
وتبیض حمام وصرف همت کفار از تنقیر وتفتیش غار وفرو
رفتن پای مرکب سراقه که دنبال آنحضرت کرده بود و
فرود آمدن بمنزل ام معبد ودوشیدن کوسفند او که از غایت

لاغري شير او خشك شده بود و شنيدن كفار قريش از جبل ابي
قبيس هواتف غيبيه كه بر سلامت حال وصفات كمال آنحضرت دال
بود وغيرذلك از كتب سير و احاديث معلوم كرد چون مقصود
اصلي درينجا ذكر احوال مدينه مطهره است طي بعضي از
حكايات بلكه اسقاط اكثر روايات كه در قضيه هجرت منقول
است از لوازم وقت افتاد ابوسليمان خطابي مي آرد كه چون
سرور انبيا صلى الله عليه وآله وسلم مشرف مدينه مشرفه شد و
قرب نواحي اورسيد بريده اسلمي با هفتاد نفر از قوم خود
باشاره كفار قريش كه دركرفتن محمد عليه السلام كرده بودند
ووعده صد شتر در وجه انعام ان قرار داده بقصد كرفتن سيد
رسل صلى الله عليه وآله وسلم بر آمده بود پيش آمد انحضرت
فرمود چه كسي وچه نام داري كفت نام من بريده است آنحضرت
بطريق تفاول از ماده اشتقاق اسم كه برودت است ومنبي از
سلامت وسكونت وجمعيت بابوبكر كفت * قد برد امرنا وصلح *
يعني خوشي وخنكي باد كار مارا كه آخر روي بصلاحيت دارد
باز فرمود از كدام قبيلهٔ كفت از بني اسلم فرمود خير وسلامت
است باز فرمود از كدام بني اسم كفت بني سهم فرمود يا فتي
سهم خود را يعني نصيب وحصهٔ خود را از اسلام بعد ازان بريده
از آنحضرت پرسيد توچه كسي فرمود منم محمد بن عبد الله
رسول الله بريده بمجرد شنيدن نام مبارك آنسرور صلى الله
عليه وآله وسلم ايمان آورد وكفت اشهد ان لا اله الا الله واشهد

ان محمد اعبده و رسوله وجماعه که با وی بودند نیز بشرف اسلام مشرف شدند بریده عرض کرد که یارسول الله باید که وقت درآمدن مدینه لوئی با تو باشد بریده عمامهٔ خود را ازسربرآورد وانرا به نیزه بست وپیش سرورانبیا صلي الله علیه وآله وسلم روان شد والتماس کرد یارسول الله منزل کدام سعاد تمند یزا بشرف نزول مشرف خواهی کردانید فرمود این ناقه من مامور است هرکجاکه بنشیند منزل من همان باشد تاکجابرند ❀ بیت ❀

❀ رشتهٔ درگردنم افکنده دوست ❀ می برد هرجا که خاطرخواه اوست ❀ بیت ❀ بخود ره نیست درکویتو مشتاقان شیدارا ❀ خم زلفت بقلاب محبت میکشد ما را ❀ وبعضی اصحاب کامل نصاب آنحضرت بتجارت بلاد شام رفته بودند نزول ایشان درین منزل موافق وصول سید العالمین صلی الله علیه وآله وسلم افتاد جامهاي سفید برای آنحضرت وبرای ابوبکر صدیق هدیه نمودند وازانجانب انصار محبت شعارچشم انتظار براه قدوم سید ابرارداشته مترصد قدوم مسرت لزوم وی صلی الله علیه وآله وسلم مي بودند وهر صبح بر بلندي های مدینه منتظرطلوع افتاب جمال محمدي صلي الله علیه وآله وسلم مي ایستادند وچون آفتاب گرم میشد بخانهای خود برمیگشتند روزی همچنین بخانهاي خود بازآمده بودند که ناگاه یکي ازیهود درمقام معهود ایستاده بود نظرش برکوکبهٔ قدوم محمدي افتاد دریافت که آنحضرت است که شرف قدوم

می آرد بقبیلهٔ انصار که نزدیک او بود ند فریاد بر آورد که اینک مقصد و مقصود شما در رسید * نظم * اینک آنسرو خرامان میرسد * اینک آن گلبرگ خندان میرسد * شاد باش ای خسته هجران بلا * کز پی درد تو درمان میرسد * شوق کن ای بلبل گلذار عشق * کان گل نواز گلستان میرسد * دردل افسرده روحی میدمد * مرده تن را مژدهٔ جان میرسد * تازه باش ای تشنهٔ وادی غم * کز برایت آبحیوان میرسد * دور شو ای ظلمت شام فراق * کافتاب وصل تابان میرسد * مسلمانان سلاحهای خود برداشته با ستقبال واجلال سرور انبیا بر آمدند اول نزول برکت وصول آنسرور درمنازل بنی عمرو بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنه اول از هجرت واز فضایل روز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم وابتداء بعثت او و هجرت وقدوم مدینه مبارکه وقبض روح پاکش هم در روز دوشنبه بود کذا فی شرف المصطفی لابن جوزی و پیش بعضی ارباب سیر ابتداء کتابت تاریخ هم درین روز بود بامر رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم ولیکن مشهور آنست که مبداء اعتبار تاریخ وکتابت آن در زمان عدالت نشان عمر بن الخطاب بود از شهر محرم باتفاق جناب ولایت مآب علی بن ابیطالب سلام الله علیهما وسه روز و بروایتی چهار روز و بروایت دیگر زیاده ازان همدرین

موضع اقامت فرموده اساس تقوی قیاس مسجد قبا نهاد و
در مدت اقامت همدرین مجلس نماز گذاردند وهمدرین
مقام علی مرتضی علیه السلام بتفاوت سه روزکه دران مدت
در مکه معظمه رد ودایع مردم نموده متوجه ادراک صحبت
سید المرسلین صلي الله علیه وآله وسلم شده بود دررسید ودر
خبر صحیح آمده که درروز قدوم آنحضرت ابوبکرصدیق بملاقات
ودریافت مردم مشغول بود وآنحضرت نشسته بود وصمت
وسکوت بروی صلي الله علیه وآله وسلم غلبه داشت چون آفتاب
مقابل جمال جهان آرای آنحضرت آمد ابوبکرصدیق
ردای خودگرفته پیش ایستاد تا بران حضرت سایهٔ کند
ونیز درروایت است که بعضی مردم را بسبب ازدحام و
اشتباک عموم خلایق اشتباه می افتاد که مگر پیغمبرخدا
ابوبکرصدیق است وکسوتها که نو پوشیده بودند نیز مشابه
یکدگر بود ونیز آنحضرت سرمبارک درپیش افگنده خاموش
نشسته بود ابوبکر چون اینمعنی دریافت برخاست وردای
خود راگرفته بایستاد وبرآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
سایه کرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد

* فصل *

سرورانبیاصلی الله علیه وآله وسلم بعدازتشریف اینمقام بمدتی
که معلوم شد روزجمعه بعدازارتفاع نهاربعزیمت باطن مدینه
باسکینه رخت اقامت بربست قبائل انصارازپیاده وسوار
اجتماع نموده وسلاحها پوشیده دررکاب کرامت مآب آن

حضرت صلی الله علیه وآله وسلم روان شد ند بنی عمرو بن
عوف که ساکنان منازل قبا بودند بعد رخواهی بحضرت صلی
الله علیه وآله وسلم آمده عرض نمودند که مباد اگرد ملال
بدامان عزت وجلال حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله وسلم ازین منزل نشسته باشد و موجب انتقال بموضعی
دیگر شده فرمود من مأمورام بقریهٔ که اکاله قری است یعنی
مدینه معظمه ومعنی اکالة القري دربیان اسامی شریفهٔ این
بلده طیبه بظهور پیوسته باشد بعد ازبرآمدن آفتاب رسالت
ازمشرق قبا هرکدام ازقبائل انصاردیده توقع وانتظار براه
امید دوخته بودند تاشاید که بمنزل وي پرتونزول واستقرار
انداز د وهرکدام سرراه گرفته پیش آمده می ایستادند و
التماس نزول برکت وصول کرده اظهارنعمت وثروت ووثوق
عهد مودت ورسوخ وعدخدمت مینمودند وآنسرورصلی
الله علیه وسلم همه را دعا بخیرمیکرد ومیفرمود این ناقهٔ من
ما موراست هرجاکه نشیند همانجا قرارگاه من است تا بقبیلهٔ
بني سالم دربطن وادي که قریب قبا است وقت نماز جمعه در
رسید واقامت جمعه همدران موضع که الآن بمسجد جمعه
مشهوراست فرمود خطبهٔ بلیغه متضمن طریقهٔ ابشار وانذ ارادا
نموده قلوب اهل ایمان راپرانوار ساخت بعد ازان جانب
راستای طریق گرفته متوجه طیبه مطیبه شد قبیله قبیله بهمان
دستور پیش آمده دست بزمام سعادت فرجام ناقهٔ آنحضرت

میزدند والتماس نزول میکردند وآنحضرت علیه السلام
دعای خیر میفرمود ومیگذشت و منتظر قعود ناقه میبود
تاکجا نشیند تا بموضعی رسید که منبر شریف مسجد نبوي است
صلی الله علیه و آله و سلم ناقه بی اختیار آنجا بنشست
و آن حضرت را صلی الله علیه و آله وسلم هم بر پشت او
حالتی که مخصوص زمان نزول وحی میبود درگرفت وهم
بی اختیار ناقه ازان موضع که نشسته بود برخاست
وقدمی چند ازانجا پیشتر رفت وهم بطور خود برگردید
باز بهمان موضع اول بنشست وبروایتی برد را بوایوب
انصاري که اقرب منازل بود بدین موضع بنشست ابوایوب
انصاری اسباب وحوایج آن حضرت را علیه السلام از
پشت ناقه برداشت وبنظر شریف درآورده درون منزل خود
برد آنحضرت فرمود * المرء مع رحله * یعني منزل هرکس
همانجا است که اسباب واشیاء او درانجا بود پس هم منزل
ابوایوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد * ذلک فضل الله
یؤتیه من یشاء * بیت * مبارک منزلی کان خانه را ماهي
چنین باشد * همایون کشوری کان عرصه را شاهي چنین
باشد * وپیشتر دربیان نسب انصار اشارتي رفت که منزل
ابوایوب همان منزل است که تبع باستماع خبر بعثت آنسرور
صلی الله علیه وآله وسلم ازاحبار یهود وقدوم او درین موضع
برای او بنا کرده بود ابن جوزی درکتاب شرف المصطفی

می آرد که چون ناقهٔ آنحضرت بردر ابو ایوب انصاری بنشست
جماعهٔ ازدختران بنی النجار بشادمانی قدوم سید ابرار دف
زنان برآمدند وگفتند ❀ شعر ❀ نحن جوار من بنی النجار ❀
یا حبذا محمد من جار ❀ فرمود ایا دوست میدارید شما مرا
ای قبائل انصار گفتند بلی یا رسول الله فرمود والله من نیز
شما را دوست میدارم رزین که از اکابر علماء حدیث است
می آرد که در وقت قدوم آنحضرت علیه السلام مخدرات
قبائل انصار بر سر کوچها وبر سر راهها برآمده بودند ومی گفتند
❀ شعر ❀ طلع البدر علینا من ثنیات الوداع ❀ وجب الشکر
علینا ما دعا الله داع ❀ وبنده وازاد وخورد وکلان ومرد وزن همه
بقدوم مسرت لزوم آنحضرت صلوات الله علیه فرحان ومسرور
بوده میگفتند ❀ جاء رسول الله وجاء نبی الله ❀ وحبوش
نیز بعادتی که دارند نیزه بازی میکردند وداد فرح وسرور
میدادند انس رضی الله عنه روایت میکند وی در آن زمان
پسری بود نه ساله میگوید که یاد دارم روزی که آنحضرت
بمدینه منوره قدوم آورد در و دیوار مدینه بنور طلعت او
روشن شد همچنانکه افتاب طلوع کند و روزیکه ازین عالم
پنهان شد همه جا تیره وتاریک گشت بعینه چنانکه افتاب نشیند
محمد بن اسحق بروایت ابو ایوب انصاری می آرد که چون
سرور انبیا علیه السلام منزل او را بشرف نزل مشرف ساخت
آنحضرت پایان خانه را اختیار کرد من و والدهٔ فرزندان

من در بالا خانه مانده ایم عرضه داشت کردیم یا رسول الله
مادر و پدر من فدای تو باد من در سکونت بالا خانه بسیار
حرج و کلفت میکشم چون روا باشد که سرور انبیاء در زیر
باشد و ما بر بالا خانه نشینیم یا رسول الله تو بالا خانه اختیار
کن تا ما بزیر آئیم فرمود پایان خانه ما را اصلح و انسب است
که جماعهٔ با ما اند و طوائف مردم بملازمت ما می آیند تو
و اهل تو بر بالا خانه باشید ابو ایوب میگوید که روزی کوزهٔ
آب در ان جا که ما بودیم بشکست در خانه جامهٔ خوابی بود
که غیر آن ما را لحاف نبود باضطراب تمام آبها را بدان جامه
پیچیدیم تا مبادا در زیر بام افتد و موجب ایذای ملازمان
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم گردد و بروایتی
دیگر آمده است که دایم ابو ایوب در تضرع و التماس بود تا
انسرور ببالا خانه بر آمد و او و اهل او در پایان افتادند و
هم از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که در ان مدت که
آن حضرت علیه الصلواة و السلام در منزل من شرف نزول ارزانی
داشت سعد بن عبادة و سعد بن معاذ و دیگر انصار طعامها
برای ملازمان آن حضرت علیه الصلواة و السلام مهیا ساخته
میفرستادند روزی یکی از انیها در طبخ طعام تکلف بسیار
کرده چیزی بقول یعنی پیاز و سیر در ان انداخته بخدمت
فرستاده بود آن حضرت صلوات الله علیه تناول نفرمود و مکروه
داشت و لیکن باصحاب اشارت فرمود که شما بخورید من

مثل شما نیستم مرا مصاحبی است که از رایحهٔ این طعام ایذا
میکشد من نمیخواهم که ایذاء صاحب خود بکنم وهم وی روایت
کرده است که روزی من طعامی برای آن حضرت طیار کردم
که سیر داشت آنحضرت میل نفرمود عرض کردم یا رسول الله
مگر سیر خوردن حرام است فرمود حرام نیست من مناجات
میکنم وباصاحب خود سر میگویم ازان جهت خوردن این مکروه
میدارم شما بخورید باکی نیست ابوایوب میگوید دیگر من
نخوردم ومکروه داشتم چیزیرا که رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم مکروه داشته ومدت اقامت آن حضرت درمنزل
ابوایوب باصح روایات هفت ماه بود ودر روایات دیگر کم و
بیش نیز واقع شده وبعد از استقرار بمنزل قرار ابو رافع و زید
بن حارثه را با پانصد درهم و دو شتر بمکه فرستاد تا حضرت
فاطمه زهرا وام کلثوم وام المومنین سوده را وام ایمن زوجهٔ
زید بن حارثه را واسامه بن زید را آوردند وهمراه ایشان
عبد الله بن ابی بکر نیز رفت تا عیال ابوبکر صدیق با عایشه
ووالدهاش ام رومان واسما بنت ابی بکر وعبد الرحمن
بن ابی بکر نیز قدوم آوردند تا ظاهر وباطن احوال کرامت
مآل آن حضرت صلوات الله علیه روی بجمعیت آورده در
مهمات دعوت دین وابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شدند
* وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم * مصرع * کجاحد
است حسنت راهنوز آغازمی بینم * بیت * باش تا پیش جمال

تو بهار دگر است * یک گل از صد نشگفت است گلستان ترا *
وچون مبادي طلوع این صبح سعادت از منازل انصار مد
وظلمات غي وضلالت ایشانرا بانوار رشد وهدایت مبدل گردانید
عروق حسد یهود نا بهبود بعلاقه عداوت ایشان نسبت بآن
سرور علیه السلام نیز جنبید انواع خباثت ومفاسد درمیان
می آوردند بعضی باظهار عداوت کوشیدند وچند انکه
توانستند در هلاک خود تقصیر نکردند چنانکه حی بن
اخطب وبرادراو یاسر بن اخطب که از میان یهود بشدت
عداوت وخبث سریرت گرفتار تر بودند وامثال ایشان صفیه
بنت حی رضی الله عنها که اخر در فتح خیبر قدم در راه مخالفت
ایشان زده بشرف اسلام مشرف شده بود روایت میکند که
من محبوب ترین اولاد بودم پیش پدر وعم خود دران ایام که
آن حضرت علیه السلام تشریف قدوم مدینه ارزانی داشت
ایشان بدیدن آن حضرت صلوات الله علیه رفتند از اول صبح تا
وقت غروب آفتاب در ملازمت او بودند شب چون بمنزل
باز آمدند ایشانرا دیدم که بثقل کسل وغم واندوه ومحنت
که بالای آن تصور نتوان کرد آمده درخانه افتادند من
بعادت مألوف پیش ایشان رفتم چندان در زیر بار غم وانده
بودند که هیچکدام از ایشان را فرصت وطاقت آن نبود که
التفات بجانب من تواند نمود درین میان عم من باپدرم میگوید
* اهو هو * ایا این مرد همان پیغمبر اخر الزمان است که

نعت او در توریت خوند یم پدر مگوید نعم والله پس گفت
به یقین می دانی که این همان است گفت نعم والله این همانست
گفت در نفس خود نسبت باوی چه می یابی محبت یا عداوت
گفت العداوة والله تا زنده ام در عداوت او میکوشم پس هر
دو آن شقی ازلی بعلت حسد وعداوت سرور انبیا صلی الله
علیه وآله وسلم گرفتار وبال ونکال ابدی گشتند نعوذ بالله
منها وبعضی دیگر ازین طایفه اشقیا حیله ونفاق را وسیله جمع
حطام دنیاوی وصیانت حیات فانی ساختند وجماعهٔ از
اوس وخزرج نیز درعلت نفاق باایشان اتفاق نموده بدرکات
جهنم افتادند وبعضی دیگر از احبار یهود وعلماء ایشان که
سابقهٔ رحمت ازلی برناصیهٔ اقبال ایشان حرف سعادت نگاشته
بود بمقتضای معرفتی که بحقیقت وصدق رسالت حضرت
سید المرسلین صلوات الله علیه از توریت حاصل کرده بودند
بدین اسلام مبادرت نمودند وبی توقف وتردد کردن اطاعت
در ربقهٔ اسلام درآوردند چنانچه عبد الله بن سلام که از
احبار یهود واشراف ایشان واز اولاد یوسف پیغمبر علیه السلام
بود همان روز که آن سرور علیه الصلواة والسلام در منزل
ابوایوب نزول فرمود بملازمت آمد وشهادت اسلام بجا
آورد * بیت * مدتی بود که مشتاق لقایت بودم * لاجرم
روی ترادیدم واز جا رفتم * ولیکن از آن حضرت صلوات الله
علیه التماس نمود که پیش از آنکه بیعت اسلام وی بظهور

آيد وبگوش يهود نا بهبود برسد احوال او را از ايشان استفسار
نمود ه امتحان خبث وكذب ايشان نرمايد تا در حق او چه
ميگويند وبوى چه اعتقاد دارند فرمود تا جماعهٔ از يهود را
حاضر آوردند فرمود يامعشر اليهود واي برشما باد كه ايمان
نمي آريد باانكه بتحقيق مرا ميشناسيد وبيقين ميدانيد كه
من رسول خدا ام وبحق آمده ام گفتند والله ما ترانمي شناسيم
ودركتاب خود اصلا ذكر تونمي يابيم فرمود عبد الله بن سلام
راچه ميگوئيد واورا درميان خود درچه مرتبه مي نهيد
گفتند * هوسيدنا وابن سيدنا واعلمنا وابن اعلمنا * اومهتر
ومهترزادهٔ ما است ودانا تروداناترزادهٔ قوم ما است فرمود
كه اگروي ايمان آرد وبصدق من گواهي دهد قبول داريد
يانه گفتند حاشا وكلا كه وي ايمان آرد وبصدق تو گواهي
دهد سه بارهمين كلمه تكرار فرمود وايشان بهمين نهج
جواب مي دادند فرمود عبد الله بن سلام رابگوئيد تا بيرون
آيد برآمد وبقوم خود خطاب كرد وگفت اي قوم ميدانيد
كه وى رسول بحق است وفرستادهٔ خدا است چرا منكرميشويد
وخود رادرهاويهٔ شقاوت ميزنيد گفتند دروغ ميگوئي ما
كجا ميدانيم كه وى رسول خدا است وفرستاده حق است
وبعد ازان درشان عبد الله ميگفتند * هوشرنا وابن شرنا
واجهلنا وابن اجهلنا * يعني عبد الله بن سلام بدترين و
زادهٔ بدوجاهلترين وزادهٔ جاهل ازقوم ما است وبتفصيل

حکایت وخباثت یهود از کتب سیر و تفاسیر اطلاع توان یافت
* فوالله ما اخذ لهم وما اشقاهم * وبی الحقیقت دانا ترو
شناساتر باحوال آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم وحقیت
رسالت او از یهود کسی نبود و در کتب سماویه احوال و
اوصاف آن حضرت علیه السلام میخواندند ومنتظر بعثت
وقدوم او بودند و یکدیگر را بادراک سعادت دریافت
او وصیت میکردند وبشارت میدادند * کما قال الله تعالی
یعرفونه کما یعرفون ابناءهم * درشان ایشان است معرفت
پدران مر پسرانرا علم شهودی یقینی است همچنان معرفت
یهود بود باحوال واوصاف آنسرور لهذا انگفت * یعرفون
اباءهم * وباوجود این علم ومعرفت بشقاوت و وبال ابدی گرفتار
ماندند * نعوذ بالله من علم لا ینفع وقلب لا یخشع * مصرع *
علمی که ره بحق ننماید جهالت است * ومدت اقامت حضرت
رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم باتفاق علماء سیر و
تواریخ در مدینه مطهره ده سال بود وتفصیل سوانح ووقایع
مدت مذکوره از غزوات وسریات وفتوحات وفیوضات و
شرایع واحکام که عالم را بانوار هدایت واسرار حکمت منور
ومجلی ساخت واز ظلمات جهل وغوایت وفساد اهل جهل
وبطالت پاک گردانید در کتب سیر مبین ومذکور شده است
وچون طی این اوراق مخصوص بنشر بعضی از احوال طیبهٔ
طیبه است لسان وقت بشرح وبسط آن مساعدت نکرده

موقوف وقت دیگرو تالیف علیحده افتاد والله الموفق ولیکن
باوجود آن اگر ایشارت اجمالی بتراجم وعنوانات اصول
وقایع وحوادث که در سنین هجرت وقوع یافته کرده شود دور
نباشد تا طی این اوراق از اشتمال بعضی ازان خالی نباشد
* فما لا یدرک کله لا یترک کله * وچون مقصود اختصار و
اجمال بود ترک تعرض به بیان روایات واختلافات که در
تعین تاریخ وغیرذلک واقع شده مناسب وقت آمد بدانکه
سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم در سنه اولی از هجرت بعد از
تاسیس بناء مسجد قبا وعمارت مسجد شریف مدینه مطهره واحکام
عقد مواخات درمیان مهاجرین وانصار بموجب حکم حضرت
پروردگار مستعد ومتهیء حرب وقتال نشست تا عالم را از مواد شرو
فساد اصلاح نموده ظلام کفر وجاهلیت را بنور علم وایمان مبدل
گرداند وبعد از یازده ماه در دوم شهر صفر بغزوه ابوا که
موضعی است قریب مدینه منوره باشصت کس در طلب کفار
قریش برآمد ودر ودّان که نام موضعی است قریب ابوا ملاقی
شد وبی انکه قتال وقوع یابد بمدینه مطهره رجوع فرمود
وهمدرین سال حمزه بن عبد المطلب را رضی الله عنه عقد
لوای سفید فرموده بجانب سیف البحر باسی سوار از مهاجرین
برسر قافلهٔ ابوجهل لعین که باسیصد سوار می گذشت بفرستاد
وجماعهٔ از عرب درمیان افتاده بافریقین عقد مصالحت
ومسالمت بربستند وعبیده بن الحارث بن عبد المطلب را باشصت

و بقولی هشتاد کس از مهاجرین با عقد لوا بر جمعی عظیم که
سردار ایشان ابوسفیان و بقولی عکرمه بن ابي جهل بود
بعث فرمود بقولی این اول لوای بود که در اسلام بسته شد
ودرینجا نیز محاربه وقوع نیافت جز آنکه سعد بن ابي وقاص
تیر بجانب کفار انداخت واین اول تیر بود که در راه خدا
انداخته شد که از جملهٔ مناقب اوست رضی الله عنه ودر اول این
سال عبد الله بن سلام چنانچه سابق ذکر یافت اسلام آورد
همدرین سال سلمان فارسی مسلمان شد وعمر وي بروایتي
سه صد وپنجاه سال ویقولی دویست وپنجاه سال بود ودرین
مدت در طلب دین حق وشوق ملازمت خاتم انبیا صلي الله
علیه وآله وسلم میگشت ووي در اول از مجوس فارس بود بعد
ازان در دین نصاري درآمد ودر آخر بوصیت یکي از علماء
نصاري بشوق دریافت سعادت دین محمدی بمدینه افتاده
ودرین مدت زیاده از ده جا فروخته شد وبند گشته تا بعد
از ظهور نور نبوت بسعادت اسلام مشرف گشت رضی الله عنه
وهمدرین سال گرگي درخارج مدینه بسخن درآمد واز
حقیقت نبوت سید رسل صلي الله علیه وآله وسلم خبرداد و
همدرین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها وسوده وعایشه
رضي الله عنهما که دران زمان در عقد نکاح آن حضرت بودند
ودیگر بنات شریف را رضي الله عنهن باعیال ابوبکر صدیق
رضي الله عنه از مکه بمدینه طلبید وهمدرین سال باعایشه

مدینه بعد از هفت ماه از هجرت زفاف فرمود وبروایتی زفاف عایشه در سال دوم بود وقول اول صحیح تر ومعتبر تر است وهمدرین سال بعد از هجرت بیکماه در حضر از چهارگانی فرض شد وپیش از هجرت فرض نماز دو رکعت بود همچنانکه الآن در سفر گذارند وهمدرین سال سنت اذان مشروع شد وبصوم یوم عاشورا امر فرمود وبعد از نزول صیام رمضان آن اهتمام ومبالغه که در روز عاشورا بود نماند واستحباب ان هنوز باقي است ودر آخر عمر فرمود اگر بسال آینده برسم روز تاسع از محرم نیز روزه دارم * ودر سنة ثانیة * از هجرت در ربیع الاول بغزوه بواط در رد ونیست نفر از صحابه بقافله قریش که امیه بن خلف در ان میان بود در ناحیهٔ رضوی که سه روزه راه مدینه بجانب مکه است پیش آمد وبی انکه قتالی واقع شود بمدینه مشرفه رجوع فرمود ودر * جمادي الاولی * بغزوهٔ عشیره که نام مکانی است از بنی مدلج برآمد وبا بني مدلج وبني ضمیره عهد مصالحت ومسالمت بربسته بی وقوع حرب وقتال رجوع فرمود بعد ازان سعد بن ابیوقاص را رضی الله عنه با هشت نفر از مهاجرین بعث فرمود ووي نیز بی انکه جنگی واقع شود باز آمد بعد ازان کرز بن جابر فهري برمواشی مدینه غارت زد وآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بطلب وي برآمد تا قریب وادي بدر رسید ویرا نیافت واین غزوه را بدر اولی گویند وهمدرین سال در اواخر *

جمادي الاخرى * عبد الله بن جحش اسدي راكه پسر عمهٔ
آنحضرت بود باهشت نفرو بقولى دوازده كس در ترصد قافلهٔ
قريش بيرون فرستاده ود رقرب مكه با قافلهٔ ايشان كه از تجارت
شام قدوم مى آورد ملاقي شد د راول رجب بگمان انكه سلخ
جمادي الاخري است داد قتال دادند و غنيمتي بدست
آوردند واين اول غنايم اسلام بود وآن حضرت را صلى الله
عليه وسلم بملاحظه حرمت رجب كه از اشهر حرم است قتاليكه
واقع شد مرضى نيفتاد وغنيمت را از ايشان قبول نفرمود
تا آية و * يسئلونك عن الشهر الحرام الاية * نزول يافت
پس آن حضرت صلوات الله عليه بحكم الهي غنيمت را قبض
نموده قسمت فرمود ودرين سريه عبد الله بن جحش را امير
المومنين ميخواندند وآنكه گويند كه اول كسيكه بامير المومنين
خطاب يافت عمر ابن الخطاب بود مراد انست كه از خلفا
اول كسيكه او را امير المومنين ميگفتند آن جناب بود رضي
الله عنه نه مطلق صرح به العلماء وهمدرين سال در شهر صفر
وبروايتى در ماه رجب فاطمه زهرا را با على مرتضى سلام الله
عليهما تزويج فرمود وعمر شريف حضرت زهرا درانوقت
شانزده سال وبروايتى هيزده سال بود وسن شريف حضرت
مرتضى بست ويك سال و پنج ماه ودرين سال قبله از بيت
المقدس بجانب كعبه تحويل يافت بعد از هفده ماه از هجرت
وهم درين سال در ماه شعبان فريضهٔ رمضان وصدقهٔ فطر نزول

یافت ودر مصلی مدینه منوره نماز عید بگذارد وعبد الله بن
زبیر بعد از بست ماه از هجرت ولادت یافت ووی اول مولودی
بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد ودرین سال غزوه
بدر کبری که مشهوراست در صبح هفدهم رمضان وقوع یافته
سبب نگونساری کفر وباعث عزت اسلام شد وابوجهل لعین
ودیگر از رؤساء قریش هفتاد نفر کشته شدند وهفتاد کس
از ایشان اسیر گشتند وعباس بن عبد المطلب وعقیل بن ابی
طالب از جملهٔ ایشان بودند وابولهب گریخته بمکه رفته بعد از
هفت روز بعلت عدسیه رخت اقامت بدار البوار کشید واز لشکر
مسلمانان هشت تن از انصار وپنج نفر از مهاجران بشرف
شهادت رسیدند وعدد مسلمانان درین غزوه سه صد وسیزده
بود هفتاد وهفت از مهاجران ودو نیست وسی وشش از انصار
وهفتاد شتر بود واسب وشش زره وهشت شمشیر بود وعدد
مشرکان نهصد وپنجاه بود وصد اسپ وشمشیر ذو الفقار از
جملهٔ غنائم این غزوه بود که آن حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم برای خاصهٔ خود از غنائم اختیار کرده وهمدرین روز
نصرت روم بر فارس اتفاق افتاده موجب تضاعف فرح مسلمانان
گشت وهمدرین ایام رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم که زوجهٔ عثمان بن عفان بود درمدینه منوره وفات
یافت اسامه بن زید وعثمان بن عفان بدفن وی مشغول بودند
که بشارت این فتح عظیم بمدینه مکرمه رسید وآنحضرت صلی

الله علیه وآله وسلم بعد از قدوم بمدینه مطهره هفت روز اقامت
فرموده بغزوه بنی سلیم برآمد بمقامی رسید که آن را کدر کوینند
وهمدران جا سه روز اقامت فرموده بی وقوع محاربه وقتال
رجوع فرمود وهمدرین سال عصماء بنت مروان که ایذاء
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وهجو مسلمانان میکرد کشته
شد وهمدرین سال روزشنبه نصف شوال بغزوه بنی قینقاع که
نام قبیلهٔ از یهود است برامد وتا پانزده روزدر محاصره داشت
وبشفاعت عبد الله بن ابی منافق از قتل واکذاشته ایشان
راجلای وطن فرمود ودرین سال نماز عید الضحی گذارد
وهمدرین سال امیه بن الصلت شاعرکه هم در جاهلیت
خیال تدین وتاله داشت وکتب متقدمه خوانده ودردین
نصاری درآمده واز عبادت اصنام اعراض نموده بود بمردروی
از علمای اهل کتاب استماع خبرنبی آخر الزمان نمرده منتظر
ظهوراین نور بود وباحساس فضائل درذات خود هوای نبوت
ورسالت درسرداشت وچون خبرظهورنبوت آن حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم شنید بعلت حسد وحقد وسابقهٔ شقاوت
ازلی گرفتار نکال وکفران گشت وآن حضرت صلوات الله علیه
باستماع شعروی که متضمن علم وحکمت بود درحق وی
فرمود * امن لسانه وکفر قلبه * وبروایتی * امن شعره وکفر
قلبه * واقع شد * والله الهادی وهو المضل ونعوذ بالله من
الضلال * ودرسنة ثالثة * درپنجم ذی الحجه غزوه سویق

بود که ابو سفیان بعد از غزوه بد رسوگند خورده و بر خود روغن و غسل جنابت حرام ساخته بود که تا از محمد صلي الله علیه وآله وسلم کینهٔ کشتگان بد رنکشد بجاي خود نه نشیند پس با دویست سوار از مکه بقرب سه میل از مدینه آمده مردي را از انصار که دران ناحیه بود کشته وچند خانه را که در حوالی آن بودند خراب ساخته رو بگریز نهاد سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم با دویست مرد بد نبال او بر آمد وي وجماعت وی از غایت ترس وگریز پائي انبانهای سویق را که براي زاد راه برد اشته بودند در راه انداخته میرفتند ازینجهت این غزوه را غزوه سویق نامیدند بعد از پنج روز سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بمدینه مطهره باز آمده بقیه ذی الحجه اقامت فرمود بعد ازان بغزوه نجد برآمد وتا ماه صفر درانجا اقامت فرمود بي وقوع محاربه رجوع فرموده اکثر ربیع الاول در مدینه مکث فرمود باز رطلب قریش بجانب نجران برآمد در ربیع الاخر وجمادی الاولی درانجا اقامت فرمود ازینجا نیز بي وقوع واقعه بمدینه مطهره عود نمود بعد ازین در ماه شوال زید بن حارثه را بذي قرد بعث فرمود وقافلهٔ قریش را که در وي ابوسفیان بود غارت کرده فضهٔ بسیار غنیمت آورد وهمدرین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر کعب بن الاشرف یهودی را که اکثر هجو مسلمانان میکرد و بر کشتگان غزوه بدر میگریست ومشرکانرا بر قتال مسلمانان ترغیب وتحریص

میکرد بقتل رسانید و هم درین سال عثمان بن عفان رضی الله عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم را تزوج کرد و سید انبیا صلوات الله علیه حفصه بنت عمربن الخطاب را رضی الله عنه در ماه شعبان تزوج فرمود پیش ازین در تحت حبیش بن حذیفه بدری بود که در مدینه فوت کرد و در رمضان زینب بنت خزیمه را که ویرا ام المساکین میگفتند از جهت کثرت اطعام او مساکین را تزوج فرمود و وي بعد از هزده روز و بقولی دو ماه و بروایتی سه ماه وفات یافت و هم درین سال امام المومنین حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم در نصف رمضان ولادت یافت و ولادت امام شهید حسین بن علی سلام الله علیهما در سنه چهارم شد رابع یا خامس شعبان و هم درین سال در رابع شهر شوال غزوه احد وقوع یافت که در وی دندان مبارک و شفت شریف مجروح شد و سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب و هفتاد صحابي دیگر از مهاجرین و انصار بشرف شهادت رسیدند و از مشرکان بست و دو کس کشته شدند و سردار مشرکان ابوسفیان بود و بعد از غزوه احد غزوه حمراء الاسد بود که موضعی است قریب بمدینه مطهره چون از غزوه احد رجوع فرمود فردای آن روز شانزدهم شوال بهمان حال و باهمان مردان که بجنگ احد برآمده بودند بدنبال دشمنان دین برآمد تا دانند که ضعف و شکستگی بحال خیر مآل مردان دین راه یافته است و تا هشت میل سیر

فرمود وسه روز همانجا اقامت نموده رجوع فرمود وهمدرین
سال حضرت فاطمه زهرا بحسین بن علی بعد از ولادت امام
حسن سلام الله علیهم به پنجاه روز علوق گرفت * درسنهٔ رابعه *
سریه بیر معونه شد که هفتاد جوان از انصار که ایشانرا قراء
میگفتند درانجا بشهادت رسیدند وسید المرسلین صلوات الله
علیه تا چهل روز در قنوت فجر بران قبائل عرب که ایشان را
کشتند دعا کرد وهمدرین سال سریه رجیع بود که طایفهٔ
از مشرکان آمده بیعت اسلام کردند وجماعهٔ از اصحاب را
بجهت تعلم احکام دین ازان حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
التماس نموده بردند چون بموضعی رسیدند که آن را رجیع
خوانند رو بغدر نهاده قبیلهٔ بني هذیل را آواز دردادند و
بعضی را ازین اصحاب کشتند وبعضی را اسیر کرده بدست
کفار مکه بفروختند تا با نتقام کشتگان بدر ایشان را بقتل
رسانند واز جملهٔ شهداء رجیع یکي عاصم بن ثابت بود که از
حق سبحانه وتعالی حمایت وعصمت جسد خود از مساس
دست کفار درخواسته بود پس حق سبحانه تعالی زنبوران
را برگماشت تا مرده ویرا درگرفتند وهیچکس نتوانست که
نزدیک وی بیاید وچون شب شد سیلی فرستاد که مرده ویرا
ازان وادی پاک ببرد ودر ربیع الاول این سال غزوه بني
النضیر بود که قبیلهٔ از یهود است وتا شش روز ایشانرا محصور
داشت ودر آخر بجانب شام وضمیر بجلای وطن راضی شده

برآمدند و همدرین سال هلال ذي العقده بدرصغری بود
که چون ابوسفیان از جنگ روز احد برگشت منادی درداد
که موعد میان ما وشما بدر راست که سرسال انجا جمع ائیم
وداد مقاتله ومحاربه دهیم چون میعاد نزدیک رسید ابوسفیان
بترسید ونعیم بن مسعود رابست قراضهٔ زروعده کرد تا اصحاب
محمد راصلی الله علیه وآله وسلم ورضی الله عنهم ازبیرون آمدن
بترسانند سید المرسلین صلي الله علیه وآله وسلم با هزار وپانصد
صحابی رضی الله عنهم برآمده سالما وغانما بمدینهٔ مطهره
رجوع فرمود وشان نزول آیهٔ کریمه ❁ اذ قال لهم الناس
ان الناس قد جمعوا لکم فاخشواهم الآیه ❁ این قضیه بود و
همدرین سال زید بن ثابت بحکم حضرت رسالت خط وکتابت
یهود رابیاموخت تا برخفایا واسرار ایشان اطلاع تواند نمود
ودرذی القعده این سال قضیه رجم یهودی ویهودیه شد و
همدرین سال درقضیه محصر بني النضیر آیت تحریم خمر نزول
یافت وبعضی برانند که تحریم خمر درسال سیوم بود وتحقیق
آنست که تحریم خمر چند بار شده آخر الامر درین سال
بقول راجح وبقولی درسال ششم که غزوه حدیبیه بود بآیة
کریمه ❁ یا ایها الذین امنوا انما الخمر والمیسر والانصاب
والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه ❁ تحریم وی علی
الاطلاق قطعي گشت وهمدرین سال درشهرشوال ام سلمه را
تزوج فرمود وزوج اول او ابوسلمه وزینب بنت خزیمه

ام المومنین وفاطمه بنت اسد ام علی بن ابیطالب همدرین
سال وفات یافتند * در سنة خامسة * درشهر ربیع الاول
غزوه دومة الجندل بود بی وقوع مقاتله ومحاربه ودرمحرم
غزوه ذات رقاع بود که دروی صلواة خوف شریعت یافت
در وجه تسمیهٔ این غزوه بذات رقاع اقوال بسیار است
اصح اقوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری
روایت کرده است که اصحاب رسول الله صلي الله علیه وآله
وسلم ازجهت پیادگی وبرهنه پائی خرقها ورقعهاي جامه
بپایها پیچیده بودند وبعضي گویند که ذات الرقاع نام
درختی است یانام موضعي است که بعضی بقعهاي وی سیاه
بود وبعضي سفید وهمدرین سال درثاني شعبان غزوه مریسیع
بود که نام آبي است مربني خزاعه را واین غزوه را غزوه
بني المصطلق نیزگویند وجویریه بنت الحارث که نام اصل
او بره است ازاسراء این غزوه بود که آنحضرت علیه السلام
او را اعتاق نموده تزوج فرمود وحدیث افک عایشه وتزوج
زینب بنت جحش که دخترعمهٔ آن حضرت ودرتحت زید بن
حارثه رضي الله عنهما بود وبروایتی نزول آیهٔ تیمم همدرین
سال بود ودرذی القعده این سال غزوه خندق بود که اورا
احزاب گویند ودرین غزوه سید ابرار صلی الله علیه وآله
وسلم شمشیرذوالفقار برکمرحیدرکرار بربست ونعیم بن
مسعود پیش آن حضرت آمد اظهاراسلام خود نموده بامر

آن حضرت درمیان قبائل یهود وکفار قریش که سردار ایشان
ابوسفیان بود بلطایف حیل تفریق ومخالفت انداخته هر
دو جانب را مخذول ساخت ودرین غزوه شش تن از مسلمانان
وسه کس از مشرکان مقتول شدند وبر کفار نگونسار لشکر
باد مسلط ساختند دیگر قدم کفار قریش در حوالی مدینه
نرفت وبعد از رجوع اینغزوه همان ساعت جبرئیل امین
آمد بغزوه بنوقریظه تحریص نمود وبست وپنجروز بني قریظه
راد رمحاصره داشتند وبعد از نزول ایشان ورضای ایشان
بحکم سعد بن معاذ تمامهٔ ایشان بقتل رسیدند وحی بن اخطب
یهودي نیز دراینجا مخذول شد وقضیه ابولبابه وبربستن او
خود را با سطوانهٔ مسجد وگرفتن ماه وشرعیت صلوة خسوف
هم درین سال بود وهم درین سال آن حضرت علیه السلام
از بالای اسپ افتاد وران شریف راجحشی رسید وتا پنجروز
درون خانه نشسته نمازگذارد وهم درین سال بقول اصح
وبقول جمهور در سال ششم وبقول جمعی از علما در سال نهم
فریضهٔ حج نزول یافت ❁ سنة سادسة ❁ غزوه بنی لحیان بود
که سرور انبیا صلوات الله علیه با دویست سوار در طلب اصحاب
رجیع که به بیرمعونه قراء راشهید ساخته بودند بیرون آمده
قریب وادی غفان نزول فرمود وبنولحیان گریخته بررؤس
جبال برآمدند ودرین غزوه برقبر والده خود آمد بگریست
وبگریهٔ وی علیه السلام اصحاب نیزگریستند چنانچه مشهور

است ودرين سال غزوه غابه است كه غطفان ناقهاى آن
حضرت را عليه السلام غارت كرده بودند وسلمه بن الاكوع
برايشان تاخت ودويد وناقها را از دست ايشان رهانيد
آورد وهمدرين سال قضيه صلوة استسقا بود كه آن حضرت
صلى الله عليه وآله وسلم دعا كرد هفت روز متصل باران
باريد ودرشوال اين سال قضيۀ عرنيين بود وهمدرين سال
غزوه حديبيه بود وبقولى غزوه بني المصطلق واصابت جويريه
بنت الحارث وقضيۀ افك درين سال بود واتخاذ خاتم وبعث
رسل بملوك آفاق واهداى مقوقس بادشاه اسكندريه ماريه
قبطيه را وخواهرش سيرين وحمار يعفور وبغلۀ دلدل همدرين
سال بود پس آن حضرت ماريۀ قبطيه را براى خود اختيار
كرد وسيرين را بحسان بن وهب بخشيد ويعفوردروقت انصراف
از حجة الوداع بمرد ودلدل تا زمان معاويه باقى بود ودرين
سال كسوف آفتاب وقوع يافت ونماز كسوف مشروع شد و
خوله از ظهار زوج خود شكايت كرد وسوره ❀ قد سمع الله
قول اللتي تجادلك فى زوجها ❀ نزول يافت وهمدرين سال
ام رومان كه ام عايشه وعبد الرحمن بن ابى بكر بود وفات
يافت واسلام ابى هريره كه با قبيله دوس بمدينه مطهره آمد
وآن حضرت صلى الله عليه وآله وسلم درخيبر بود پس وي
همانجا آمد ودرغزوه خيبر حاضرشد درآخرهمين سال بود
❀ ودرسنة سابعة ❀ غزوه خيبر بود كه اميرالمومنين على عليه

السلام چون سپر از دست مبارک او افتاد دروازه او را که
هفت مرد با قوت تمام و بقولی چهل نفر طاقت گردانیدن وی
نداشتند برکند و سپر ساخت و تا زمانیکه فتح کرد در دست
داشت و از لشکر مسلمانان یازده نفر بشرف شهادت رسیدند
و از یهود نود و سه کس بدوزخ شتافتند و صفیه بنت حی که یکی از
امهات المومنین و از اولاد هارون پیغمبر علیه السلام است
از اسیران این غزوه بود که آن حضرت او را آزاد کرد و در عقد
نکاح خود در آورد و قضیه زهر کردن یهودیه در طعام آن
حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و طلوع کردن آفتاب بعد از
غروب بجهت فوت نماز عصر از امیر المومنین علی سلام الله علیه
که سر مبارک سرور انبیا علیه السلام در حالت وحی در کنار
وی سلام الله علیه بود و هم در غزوه خیبر بود و همدرین غزوه
از اکل حمار اهلی و هر ذی ناب از سباع و از بیع مغانم قبل
القسمة و وطی جواری پیش از استبرا نهی کرد و همدرین
غزوه نکاح متعه حرام شد و در ابتداء اسلام تا این وقت حلال
بود بار دیگر در روز اوطاس که بعد از فتح مکه معظمه بود مباح
شد و بعد از سه روز حرام گشت حرمت قطعی ابدی باتفاق
جمیع علما و مخالف درین مسئله هیچکس نیست الا روافض
و قضیه لیلة التعریس و خواب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
و اصحاب وی از نماز صبح و قضای نماز باذان و اقامت و جماعت
در وقت رجوع از خیبر بود و همدرین سال ام حبیبه بنت

ابی سفیان راکه همراه زوج خود بحبش رفته بود وبعد از
مردن زوج وی نجاشی ملک حبشه اورا برای آن حضرت
تزویج کرد وبقولی این نکاح در سال ششم بود وهمدرین
سال آنحضرت با دوهزار ویک صد سوار عمره قضا بجا آورد
ودر وقت رجوع میمونه بنت الحارث را در موضع شرف که
قرب مکه معظمه است تزوج فرمود وهمدرین موضع باوی
خلوت داشت وفوت وی رضی الله عنها در سال شصت وسیوم
از هجرت نیز درهمین مقام اتفاق افتاد الآن قبرشریف وی
نیز درهمینجا است ووی رضی الله عنها آخر نساء آن حضرت
است در نکاح وبقولی در فوت نیز وبروایتی آخر ازواج مطهره
در موت صفیه است والله اعلم * ودر سنه ثامنه * در شهر
صفر عمرو بن العاص وخالد بن الولید وعثمان بن ابی طلحه
بمدینه منوره هجرت نمودند وبشرف اسلام مشرف شدند و
نزد بعضی اسلام ایشان در اواخر سنه سابعه واقع شده ودر
ذی الحجه از ماریه قبطیه ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم ولادت یافته وآن حضرت مبشرا وراغلامی بخشید
ودرین سال در مسجد نبوی منبر راست کردند وبروایتی
اتخاذ منبر در سال هفتم بود وهمدرین سال سریه مؤته بود
که حارث بن عمیر را بسوی ملک بصری با کتاب بفرستاد و
شرحبیل بن عمرو غسانی ویرا بکشت پس آن حضرت زید بن
حارث را با سه هزار کس برسروی بفرستاد شرحبیل مذکور زیاده از

صد هزار کس جمع کرد وقتالی در غایت شدت بهم در پیوست و رایت در دست زید بود چون بیفتاد و هلاک شد رایت را جعفر رضی الله عنه بگرفت پس وی نیز بیفتاد و عبد الله بن رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه صلی الله علیه وآله وسلم اشارتی بدان کرده بود و در آخر طلیعهٔ این فتح بر دست خالد بن ولید بود و وی درین غزوه بسیف الله خطاب یافت و جعفر بن ابیطالب بلقب طیار موسوم شد و هم درین سال سریه خبطه بود که ابوعبیده بن الجراح در طلب قافلهٔ قریش بر آمد بود و چون توشهٔ که همراه داشتند بآخر رسید دابه عنبر را در غایت عظم چنانکه در کتب سیر مذکور است دریا از برای ایشان بیرون انداخت تا نصف ماه و بقولی قریب یکماه طعام ایشان همان بود و هم درین سال فتح مکه معظمه بود که در دهم ماه مبارک رمضان با ده هزار کس از مدینه بر آمد و عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه با عیال خود هجرت نموده در جحفه که میان مکه و مدینه است آمد بآن حضرت ملاقات کرد و پیش ازین بحکم رسالت در مکه بر سقایهٔ خود اقامت داشت و اسلام معاویه و ابوسفیان و زوجهٔ وی هند و عکرمه بن ابی جهل و امثال ایشان درین سال بود و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بعد از فتح حکم بقتل عکرمه بن ابی جهل فرموده بود و در آخر امراة وی حکیمه بنت حارث اسلام آورده و او را استیمان نموده بحضرت رسالت برد و وی نیز ایمان آورد و در خلافت

صدیق رضی الله عنه در روز اجنادین کشته شد و چون آن
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد درآمد ابوبکر رضی الله
عنه والد خود را ابوقحافه پیش آورد آن حضرت او را بنشاند
و دست مبارک برسینهٔ وی برآورد پس ابوقحافه اسلام آورد
و در وقتی که ابوبکر ابوقحافه را بخدمت آورد آن حضرت
علیه السلام فرمود چرا شیخ را تکلیف کردی من پیش وی
می آمدم و ظهور نور این فتح مبارک در بستم رمضان بود و
مدت اقامت آنحضرت در مکهٔ معظمه پانزده روز و در این
مدت در حوالی مکه سرایا و بعوث می فرستاد و از هرجانب
انوار فتح رو مینمود خالد بن ولید را بر شکست عزی و عمرو
بن العاص را بسواع و سعد بن فیروز را بر منات برگماشت و
بناء شرک و فساد را برانداخت بعد از ان در دهم شوال با
دوازده هزار از اهل مدینه و طلقای مکه بجانب حنین برآمد
وچون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد گفتند
بعد ازین هرگز مغلوب و منهزم نشویم غیرت بارگاه خداوندی
اقتضاي امتحان وابتلای ایشان نمود هزیمت گونه در لشکر
اسلام پیش آورد وجفات عرب که هنوز ایمام بتمام در
دلهاي ایشان نه درآمده بود در میان خود سخنان گفتن
گرفتند ابوسفیان گفت این هزیمت تا کنار دریا انتها نپذیرد
دیگری گفت که تمویهات سحر را آخر بطلان پدید رفت آن
حضرت صلي الله علیه وآلهٔ وسلم از پروردگار خود استعانت

واستنصار نموده سنگریزه چند برگرفت وبجانب کفار انداخت
تا لشکر کفار بتمام انهزام پذیرشد وازلشکر مسلمانان درین
غزوه چهار کس شهادت یافتند وهفتاد نفر از مخالفان
بدوزخ رفتند پس ابوعامر را بالشکری براوطاس فرستاد و
غنایم بسیار از انجا بدست آمد از اسیران شش هزار واشتران
بست وچهار هزار واز غنم زیاده برچهل هزار واز نقره چهار هزار
اوقیه ودرمیان این اسیران شیماء بنت الحارث اخت رضاعی
آنحضرت بود صلی الله علیه وآله وسلم اورا اکرام نمود وبجانب
اهل وعیال او باز رسانید بعد ازان بطایف آمد واهل انرا
هزده روز در محاصره داشت پس فرمود تا منادی درداد ند
که هرکه بیرون آید ازاد است پس زیاده از ده کس برآمدند
وابوبکره درمیان ایشان بود که از قلعه خود را در بکره
انداخته فرود آمد دوازده کس از اصحاب در طایف بشهادت
رسیدند واز طایف بی اتمام فتح وانصرام مهم آن رحلت فرمود
از جعرانه احرام بسته در ششم ذی القعده عمره برآورد ودر
همین جا غنایم حنین قسمت کرد ووفد هوازن آمده اسلام
آوردند واموال واسیران ایشان را باز گردانیده داد بعد
ازان مالک بن عوف که سید اینقوم بود آمده مسلمان شد
وصد شتر اورا انعام فرمود واهل وعیال اورا باز داد واورا
برطایف عامل گردانید ودرینجا جفات عرب در طلب غنایم
وقسمت بران حضرت صلی الله علیه وآله وسلم غلبه آوردند و

وفد بالفتح جمع وافد یعنی رسول و هوازن قبیله ایست از قریش *
بکره بالفتح چرخ چاه

حضرتش را در زیر درختی ملجاء ساخته ردای مبارک اورا از کتف مبارک بربودند وبعضی جوانان انصار نیز در ماده غنیمت تکلم کردند وآن حضرت تحقیر وتصغیر متاع دنیا نمودهٔ ایشانرا بثواب خاص آخرت وبعنایت مخصوص خویش بشارت فرموده بدرجهٔ اختصاص وامتیاز رسانید وفرمود این متاع دنیا سهل است ایشان اقوام من اند وضعیف الایمانند اموال واشیاء ایشان بغارت رفته وبلاد واملاک ایشان از دست تصرف ایشان برآمد خواستم تا ازین غنایم ایشانرا تخصیص کنم و اموال ایشانرا برایشان رد کنم تا سبب زوال وتزلزل ایمان ایشان نگردد بعد ازان عتاب بن اسید ومعاذ را در مکه معظمه استخلاف نموده بمدینه مطهره رجوع فرمود ودرین سال کعب بن زهیر قصیده بانت سعاد را بحضرت آورده محفوف امن وسلامت شد ودرین سال آن حضرت اراده طلاق سوده نمود ووی نوبت خود را بعایشه بخشید در سلک ازواج مطهره منسلک ماند ودرین سال زینب که اکبر بنات آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم وزوجهٔ ابی العاص بود وفات یافت رضی الله عنها * در سنهٔ تاسعهٔ * عیینه بن حصین را با پنجاه سوار بعث فرمود ووی قریب پنجاه کس از دشمنان دین را گرفته آورد پس اقرع بن حابس وجماعه بشفاعت ایشان آمد آن حضرت را علیه السلام از بیرون در ندا کردند وآیهٔ * ان الذین ینادونک من وراء الحجرات * نزول

یافت و ولید بن عقبه را برای اخذ صدقات بر خذاعه فرستاد
وچون ایشان به پیشوائی بر آمدند خیال کرد که مگر برای
مقاتله بر آمده اند پس بمدینه منوره رجوع کرده شکایت
ایشان بحضرت آورد و آیته کریمه * ان جاءکم فاسق بنباء
فتبینوا * نزول یافت وهمدرین سال آن حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم مدت یکماه هجران نساء کرد ودرین سال
بغزوه تبوک برآمد وامیرالمومنین علی سلام الله علیه را بمدینه
براهل وعیال خلیفه گذاشت وچون وی رضي الله عنه بسبب
مفارقت جناب نبوت وطعن بعضی منافقین در اقامت مدینه
اظهار کلفت وتاذي کرد بحدیث * انت مني بمنزلة هارون
من موسی * تسلي وتشفی وی نموده باین منقبت عظمی او را
مخصوص وممتاز گردانید وحاضرآوردن صدیق اکبر تمام
اموال خود وعمرفاروق نصف مال وتجهیز عثمان ذي النورین
جیش عسره را وتخلف آن سه صحابی که آیهٔ کریمهٔ * وعلی
الثلثة الذین خلفوا * ازان خبرمیدهد درهمین غزوه تبوک
بود وآن حضرت مدت دوماه درانجا اقامت نموده بی جنگ
رجوع فرمود ودرانجا صاحب ایله واهل حربی واذرح آمدند
وجزیه قبول کردند وخالد را با چهارصد سوار بر اکیدر که
ملک دومة الجندل بود فرستاد واو را اسیرکرد وبراد راورا
بکشت وهم بشرط جزیه اش رها کرد ودر رجوع ازین سفر بر
مسجد ضرار که منافقان بعلت حسد اهل قبا تا موجب تقلیل

جماعت آن مسجد تقوی اساس گردد بنا کرده بود تعمیر
فرمود وانرا بوحي الهی خراب ساخت وبسوخت وقرآن مجید
ازان خبر میدهد ✻ والذین اتخذوا مسجدا ضرارا الآیه ✻
ودر رمضان بمدینه مطهره قدوم آورد پس وفد
ثقیف آمدند ومسلمان شدند وشرط کردند که تامدتی
لات وطاغیه را هدم نکنند ونشکنند ✻ ونمازنگذارند
بعد ازان گردن در ربقهٔ استسلام آورده رسم اطاعت بجا
آرند این شرط فاسد را ازایشان رد کرد وباز گردانید وشان
نزول ایهٔ کریمه ✻ ولولاان ثبتناک لقدکدت ترکن الیهم الآیه ✻
این بود وعثمان بن ابي العاص را برایشان امیر ساخت واز
عقب وي ابوسفیان بن حرب ومغیره را ازبراي هدم وکسر
طاغیه که در طایف بودند بفرستاد همدرین سال کتاب
ورسول ملوک حمیر آمد وخبراسلام ایشان آورد وهمدرین
سال ابوبکر صدیق را بحج فرستاد وعلی مرتضي را نیز ازعقب
او بفرستاد تا سوره براءت برخواند ونقض عهد مشرکان
بکند واز طواف عریان منع فرماید وهیچ مشرک رانگذارد
که حج کند وخبردهد که در بهشت نه درآید الامومن ودرین
سال زانیه غامدیه را رجم کرد وعویمر بن الحارث با امراة
خود ملاعنه نمود ودرین سال در شهر رجب نجاشي در حبشه
وفات یافت وآن حضرت صلي الله علیه وآله وسلم هم در مدینه
بروی نماز جنازه بگذارد شافعیه راد را اینجا دلیل است بر

جواز نماز جنازه برغائب حنفیه گویند که آن مخصوص به
پیغمبراست صلی الله علیه وآله وسلم وجنازه نجاشی رابروی
کشف کردند پس درحقیقت نماز برحاضرگذاردنه برغایب
وهمدرین سال ام کلثوم زوجهٔ عثمان بن عفان وفات یافت
ودرذی القعده این سال عبد الله بن ابی منافق بدرکات
جحیم رفت وآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بجهت ایفای
وعده که بااوکرده بود وبرای استمالت قوم اوکه شاید ایمان
آرند پیراهن خود رابروی بپوشانید وهمچنین شد وقوم وی
چون دیدند که وی به پیراهن آنحضرت نزد وفات استشفا
مینماید هزارکس ازایشان ایمان آوردند ودرین سال وفود
عرب ازهرجانب قدوم آوردند واین سال راعام الوفود
نامند تمامهٔ عرب مهم اسلام رابرفتح مکه معظمه موقوف
داشته بودند چون دیدند که قریش که امام وپیشوای عرب
واهل بیت الله بودند اطاعت کردند وثقیف نیزباسلام
درآمدند دانستند که دیگرکس راطاقت مقاومت نخواهد
بود دین دین محمد است صلی الله علیه وآله وسلم ودین اصنام
باطل است * جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا *
فوج فوج مردم ازهرکنار وهرجانب ریختند وگردن درربقهٔ
اسلام درآوردند * وذلک قوله تعالی اذا جاء نصر الله والفتح
ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا والحمد لله علی
دین الاسلام * درسنهٔ عاشرة * درشهرربیع الاخربربنی

الحارث بعث فرمود وایشانرا بشرف اسلام مشرف ساخت و
درین سال وفد سلامان وازد وغسان وعامر ووفد زبید قدوم
آوردند ودرمیان ایشان عمرو بن معدیکرب بود که اسلام
آورد وبعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم مرتد
گشت وبعد ازان اسلام آورد ودرین سال وفد عبد القیس
واشعث و وفد بنی حنیفه آمد ودرمیان ایشان مسیلمه کذاب
بود که مرتد گشت ودعوی نبوت کرد وگفت محمد صلی الله
علیه وآله وسلم مرا شریک خود ساخته ودرین سال قضیه
مباهلت با نصاری نجران بود ودرین سال قدوم وفد بجیله بود که
جریر بن عبد الله البجلی با صد وپنجاه کس از قوم خود اسلام
آورد و ویرا بسوی ذی الخلصه برای هدم بتی که دروی بود
بعث فرمود ودرین سال قضیهٔ جام است که تمیم داری وعدی
نصرانی دزدیده بودند ودرین سال علی مرتضی سلام الله علیه
را بجانب یمن فرستاد وهم درین سال قضیهٔ حجة الوداع است
که آن حضرت بعد از هجرت غیر این حج نکرده بود و پیش
از نبوت وبعد ازان حجها کرده وبر عدد آن علما را وقوف
دست نداده ودر حیطهٔ ضبط ایشان نه درآمده است وعدد
عمرهای آن حضرت بعد از هجرت چهار است بالاتفاق ودرین
سال در روز حجة الوداع آیهٔ کریمه * الیوم اکملت لکم دینکم
الآیه * نزول یافت ودر رجوع از حج در منزل غدیر خم
امیر المؤمنین علی مرتضی را سلام الله علیه بتخصیص * من کنت

مولاه الحدیث * مخصوص گردانید وهمدرین سال ابراهیم
بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافت وهمدرین
سال قدوم ضمام بن ثعلبه بود که شرایع دین را ازان حضرت
پرسید وبرقوم خود رفت وایشانرا دراسلام آورد وهمدرین
سال بنی طي را که قبیلهٔ حاتم طائی است اسیرکرده آوردند
ودختر حاتم درمیان اسیران بود وبرادر روی بجانب شام
گریخته رفت پس آن حضرت ویرا رها کرد وخلعت بخشید ووي
پیش برادرخود عدي بن حاتم رفت پس هردو بازآمدند
واسلام آوردند وبقولی قضیهٔ اولاد حاتم درسال نهم بود و
درین سال خالد رابربني حارث که به نجران بودند فرستاد
پس اسلام آوردند وبخدمت آمدند چون نظرمبارک آن
حضرت بروفد ایشان افتاد فرمود چه کسانند ایشان گویا
مردم هنداند ودرین سال باذان که والی یمن بود وفات
یافت ومعاذ بن جبل راضي الله عنه بسوی یمن وحضرموت
فرستاد وپیاده در رکاب وی بیرو آمد واورا بشرف مشایعت
خود مشرف ساخت وفرمود یا معاذ شاید که مرا بعد ازین سال
در دنیا بیابی واین آخر ملاقات ماوتوباشد پس معاذ گریه کرد
وآن حضرت اورا وداع نمود ودرین سال جریربن عبدالله را
بذي الکلاع بن ناکور بعث فرمود وی وامراي وي مسلمان
شدند ودرین سال فروة بن عمرالجذامي که ازجانب بادشاه
روم برحدود عرب که متصل برروم است عامل بود مسلمان

شد و ملک روم او را بگرفت و برادرش ادا و باعث شد و
گفت تو خود میدانی که این همان رسول است که عیسی
علی نبینا و علیه السلام بظهور وی بشارت داده ولیکن تو
از زوال مملکت خود می ترسی و بسعادت اسلام مشرف
نمیشوی پس فروه را ملک روم در بند کرد و بکشت * در
سنه حادي عشر * سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم
بامر الهی عزشانه بر اهل بقیع استغفار کرد و گفت خوش وقت
شما اي اهل بقیع که درگذشتید فتنهاي روآورده است
که از شب سیاه تاریکتر است ودرین سال روز دوشنبه بست
وششم صفر اسامه بن زید را با جیش عظیم باهل ابنی که پدر وی زید بن
حارثه درانجا کشته شده بود بعث فرمود ودر روز چهارشنبه تپ
ودرد سر مر آن حضرت را صلی الله علیه وآله وسلم بنیاد کرد
ودر روز پنجشنبه لواي بدست مبارک خود عقد کرد و بیرون
آمد بجرف که نام موضعي است قریب مدینه منوره معسکر
ساخت وکبار مهاجرین وانصار وهرکه بود مثل ابوبکر وعمر
وسعد بن ابی وقاص وابوعبیده وامثال ایشانرا با اسامه بن
زید همراه کرد وبعضی مردم را نوعی از قیل وقال درینحال
راه یافت پس خطبهٔ بلیغ در مدح اسامه وپدرش برخواند
و فرمود والله پدر وی سزاوار بود بامارت وریاست ووي نیز
بعد از پدر سزاوار اینکار است روز شنبه دهم ربیع الاول
بخانه درون در آمد روز یک شنبه مرض اشتداد گرفت وخبر

ظهور مسیلمه کذاب واسود عنسی لعنة الله علیهما آورده‌اند
پس آن حضرت از وقت کشته شدن اسود بوحی الهی خبر داد
و آنچنان بود که وی در صنعاء یمن خروج کرد و شهر بن باذان
را کشته و زن او را که بنت عم فیروز که ابن اخت نجاشی بود
در عقد خود درآورده بود این فیروز حیله کرد و قصرا و را نقب
کرده درون در آمد و او را بکشت و در وقت جان دادن آوازی
بلند از وی برآمد مثل آواز گاو پاسبانان که گرد سرای او
بودند گفتند که این چه آواز است زن وی که در قتل وی
ساعی بود بایشان گفت که بحال خود باشید که آین آواز وحی
است که به پیغمبر شما نازل شده است و این اسود ملعون نام
وی عبهلة بن کعب بود و او را ذو الحمار نیز گویند و وی کاهن
بود بمردم عجائب و غرائب مینمود و اول خروج وی بعد از
حجة الوداع بود اما مسیلمه کذاب قاتل وی وحشی بود که
حمزه بن عبد المطلب را کشته بود و وی میگفت منم کشنده
بهترین مردمان و بدترین مردم و این مسیلمه ملعون کبیر
السن بود و در وفد بنی حنیفه در حضرت رسالت علیه السلام
قدوم اورده در ربقهٔ اسلام درآمد و چون به یمامه رجوع
نمود مرتد گشت و ادعای تشریک آن حضرت صلی الله علیه
وآله وسلم مر او را در نبوت کرده و تحلیل خمر و زنا و اسقاط
فریضهٔ نماز کرد جماعهٔ از اهل فسق و فساد متابع او گشتند و وی
سجعهای نامطبوع در معارضهٔ قران مجید اختراع نمود که

مضحکه عقلای عالم باشد چنانچه در معارضهٔ والعادیات گفتهٔ اوست * والزارعات زرعا والحاصدات حصدا والطاحنات طحنا والخابزات خبزا والثاردات ثردا * دیگر * یا ضفدع بنت ضفدعین الی کم تبقین لا الماء تکدرین ولا الشاربین تمنعین راسک فی الماء وذنبک فی الطین * وگفته * الفیل ما الفیل له خرطوم طویل ان ذلک من خلق ربنا الجلیل * گویند که ازان ملعون بعضی خوارق واستدراجات نیز بظهور می آمد ولیکن همه برخلاف مدعای او اگر یکی را بدرازی عمر دعا میکرد فی الحال می مرد واگر بروشنای چشم دعا میکرد درحال کور میشد یکبار مکتوبی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم نوشت باین عبارت * من مسیلمة رسول الله الی محمد اما بعد فان الارض لنا نصف وللقریش نصف ولیکن القریش یعتدون * آن حضرت علیه السلام درجواب وی نوشت * من محمد رسول الله الی مسیلمة الکذاب اما بعد فان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین * روز دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد درآمد ومردم را دید که به نماز صبح مشغول اند خوشحال شد ومسرور بخانه درآمد مردم گفتند یا رسول الله امروز از روز های دیگر بهتر است پس درنصف روز وبقولی در وقت چاشت دوازدهم ربیع الاول بدرگاه پروردگار خود باز رفت پس روز سه شنبه اورا اهل بیت وی غسل دادند وتمام روز طایفه

مسلمانان نماز جنازه گذاردند و در شب چهارشنبه دفن کردند صلی الله علیه وسلم وعلی آله واصحابه واتباعه اجمعین

* باب ششم *

* در بیان عمارت مسجد معظم حضرت خاتم الانبیا * صلی الله علیه وآله وسلم ومنبر عالی مرتبت * واسطوانات رحمت منزلت وحجرات منیفه وغیر * آن از مقامات شریفه *

علمای سیر وتواریخ شکر الله سعیهم آورده اند که چون ناقه سرور انبیا صلوة الله علیه آمد وبر در مسجد بنشست آنحضرت فرمود * هذا المنزل انشاء الله تعالی واز پشت ناقه فرود آمد واین آیت برخواند * رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین * ودر آن زمان این بقعهٔ مبارک نخلستان بود و در میان آن مربدی بود حق دو یتیم که در کنار تربیت بعضی انصار پرورش می یافتند ومربد موضعی را گویند که خرما در آنجا خشک کنند وتمر سازند جمعی از مسلمانان پیش از قدوم آن سرور همدر آن موضع نماز میکردند سید المرسلین آن دو یتیم را طلبید وآن موضع را برای بناء مسجد از ایشان ابتیاع نمود وهرچند ایشان مبالغه کردند که بی عوض آن قطعه زمین بگذرانند آن حضرت راضی نشد اول قیمت زمین را بایشان داد بعد از آن بناء مسجد نهاد بعضی از انصار نیز نخلی را از اموال خود علاوه آن ساخته ارضای نخاطر

صاحبان زمین کردند و بلندی و پستی که دران موضع بود هموار ساختند و نخلهارا که بیجا واقع شده بود برداشتند و اساس مسجد فیض اقتباس نهادند و در موضعی از بقیع که قریب بیر ایوب شمالی مسجد سید نا ابراهیم است خشت میزدند و آن حضرت به نفس نفیس خود و جمعی از اصحاب سنگ و خشت بر میداشتند و از براي تشویق و تسلي اصحاب این نداي بشارت مآب در میداد * اللهم لا خیر الا خیر الاخرة فارحم الانصار والمهاجرة * وسقف مسجد از جرید نخل و ستونهای او هم از چوب هاي وي ساختند در خبر است که چون آن حضرت بناي مسجد می‌نهاد جبرئیل امین از حضرت عزت حکم آورد که عریشي بساز بر طبق عریش موسی کلیم که بلندی او زیاده از هفت گز نباشد و در تزئین و تنقیش آن تکلف را راه نبود و سقف مسجد در زمان آنسرور چنان بود که اگر باراني می‌بارید گل از بالا بر سر مردم می‌افتاد و طول مسجد نبوی در بناي اول از قبله تا حد شمال پنجاه و چهار گز بود و از مشرق تا مغرب شصت و سه گز و بعد از فتح خیبر که در سنه سابع از هجرت بود تجدید بنای آن کرده در هر جانب صد در صد ساخت. طبراني نقل میکند که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با یکی از انصار که همسایهٔ مسجد شریف بود اشارتي کرد که میتواني که بقعهٔ زمیني که تراست بعوض خانهٔ که ترا در بهشت باشد بفروشي تا مسجد را بدان

وسیع سازم چون آن انصاری توفیق این معامله نیافت گفت یا رسول الله من مرد فقیرم وعیال مندم مرا جز این بقعه زمین نیست آن حضرت او را معذور داشت عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه آن را از وی بده هزار درهم خریده بملازمت آنسرور آمد وعرض داشت کرد که آن قطعه زمین از من بعوض خانهٔ که مراد ربهشت باشد بخر پس آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم زمین را از عثمان بن عفان رضي الله عنه به بدل مذکور بخرید و داخل مسجد شریف بگردانید وخشتي بدست مبارک در موضع بنا بنهاد وابوبکر صدیق رضی الله عنه را طلبید تا وی نیز خشتي در برابر خشت پیغمبر نهاد همچنین عمر وعثمان را فرمود تا هریک خشتی در آنموضع نهادند ومثل این در بنای مسجد قبا نیز آمده ودر ذکر عثمان رضی الله عنه دران بنا سخن است زیرا که وی در زمان هجرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بمدینه حاضر نبود وهنوز از هجرت حبشه قدوم نیاورده والله اعلم وامام احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت می آرد که اصحاب خشتهاي میکشیدند وآن حضرت نیز موافقت ایشان درین باب میکرد ویکبار دیدم که خشتهای بسیار از شکم تا سینهٔ مبارک برداشته است عرض کردم که یا رسول الله این را بمن ده که بکشم فرمود که خشت بسیار است توهم بیار رو اینها بمن بگذار * یا اباهریره لا عیش الا عیش الاخرة *

لاجرم این واقعه در بنای ثانی باشد زیرا که اسلام ابوهریره
در سال خیبر است سنة سبع و بنای اول مقدم است و در حدیث
صحیح آمده است که اصحاب هر کدام یکان خشت بر میداشتند
و عمار بن یاسر دو خشت میکشید نظر سرور انبیا صلی الله علیه
وآله وسلم بروی افتاد فرمود * ویح عمار یقتله الفئة الباغیة
یدعوهم الی الجنة ویدعونه الی النار * وقبله در بنای اول
تا مدت شانزده یا هفده ماه بجانب بیت المقدس بود و مسجد
راسه باب بود بابی در جانب پایان که الآن قبله است و بابی
در جانب غربی که الآن انرا باب الرحمة میگویند و دری
دیگر که آن حضرت ازان در می آمد وآن باب آل عثمان
است که ویرا الآن باب جبرئیل گویند قریب متهجد آن
حضرت نه آن شباک که عموم ناس آنرا باب جبرئیل گویند
وبعد ازانکه قران در شان تحویل قبله نزول یافت جبرئیل
امین از حضرت عزت آمد و حجابهائیکه درمیان بود از
کوهها و درختان از جمال کعبه برداشت و بنای مسجد
نبوی در موضعی که الآن است برای العین بر سمت قبله میزاب
درست گردانید وبعد از تحویل قبله مدت چهارده یا پانزده
روز مقام آن حضرت در نماز عقب اسطوانه مخلق بود که الآن
انرا اسطوانه عایشه گویند بعد ازان هم در موضع محراب که
امروز مقرر است متعین شد و در زمان انسرور علامت محراب
که الآن در مساجد متعارف است نبود ابتدای ان از وقت

عمر بن عبد العزیز است در وقتیکه امیر مدینه منوره بود از
جانب ولید بن عبد الملک اموی و مقام ان حضرت در قبله
بیت المقدس موضعی بود که اگر پشت باین اسطوانه مذکور
داده متوجه شام روند و محاذی باب عثمان ایستاده شوند
و باب مذکور برکتف راستا بود انموضع را یافته باشند و ان
حضرت پیش از وضع منبر قریب بمحراب متصل جانب غربی
ایستاده اصحاب را بخطبه عالی رتبه مشرف میساخت و گاه
گاهی بسبب طول قیام و عروض ملال برچوبی که همدران مقام
نصب کرده بودند تکیه میفرمود مردی از دیار عرب بمدینه
مطهره قدوم اورده بود و بروایت صحیح هم از مدینه بود از
موالی بعضی انصاریات از جناب رسالت صلوات الله علیه
التماس نمود که اگر ان حضرت قبول فرمایند منبری راست
کنند که هم قیام بروی اسان باشد وهم جلوس چون التماس
او درحیز قبول افتاد انمرد منبری راست کرد مشتمل بر سه
درجه که درجهٔ سیوم همان موضع جلوس بود براصح روایات
چون سرور انبیا انرا درمحلی که الآن منبر شریف است
نهاده از موضع معهود که پیشتر انجا خطبه میخواند انتقال
فرمود آن چوب که گاه گاهی بروی تکیه میفرمود بفراق
صحبت شریفش بترقید ودر حنین امد وفریاد زد چنانچه ناقه
آواز کند اوازکرد بحیثیتی که تمام حاضران آوازآنرا
شنیدند و ایشان نیز بمشاهده این حال غریب درگریه

آمدند پس آن حضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت
بروي نهاد و فرمود اگر خواهی ترا هم برجای تو بحالتي
که بودی بگذارم واگر خواهی در بهشت جاودانت بنشانم
تا از انهار وعیون آن سیراب شوی وبار وزکردي دوستان
خدا از میوه تو بخورند بعد از لحظه روي با صحاب آورد
وفرمود که وی همین را اختیار کرد که در دار الخلد باشد
مرویست که چون حسن بصری این حدیث مي شنید گریه میکرد
ومیگفت اي بندگان خدا هرگاه چوبی بفراق رسول خدا د رفریاد
آید آخرنهٔ شما سزاوارتر اید بدان وما احسن من قال * بیت *
سنگی ونباتي که درو خاصیتی هست * به زاد می دان
که درو معرفتي نیست * قاضی عیاض رحمة الله علیه میفرماید
که حدیث حنین جذع مشهور است بلکه بسرحد تواتر رسید
وجماعهٔ کثیر از اصحاب اورا روایت کرده اند وجذع مذکور
پیش بعضي اصحاب بود که در اخر بسبب طول عهد بوسیده
شد وبروایتی هم بامر آن حضرت در موضعی که ایستاده بود
دفن کردند وطول منبر شریف بقول صحیح دو ذراع بود وعرض او
یک ذراع وعرض هر درجه شبری وتا زمان خلفای راشدین
رضوان الله علیهم اجمعین هم برحال خود بود واول کسی که
اورا بجامهٔ قبطیه پوشید عثمان بن عفان بود وهم وي بعد از
شش سال از خلافت خود از درجهٔ سفلی که عمر بن الخطاب
بعد از ابوبکر صدیق رضي الله عنهما اختیار نموده بود بمجلس

جلوس پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بر رفت وبقولی اول
کسي که کسوت کرد معاویه بود وهم وی در زمان امارت خود
وقتیکه از شام بمدینه منوره قدوم آورد خواست که منبر آن
حضرت را صلی الله علیه وسلم بشام برد چون از جای خودش
جنبانید همانساعت آفتاب گرفته شد بحدیکه ستارهاي
اسمان نمودار شدند معاویه ازینخیال خود برگشت وپشیمان
شد واعتذار انرا باصحاب گفت که مقصود من تفحص وتفقد
آن بود تا اورا زمین نخورده باشد بعد ازان شش درجه دیگر
زیاده کرد ومنبر نبوي را بالای آن برداشت بعد ازوی مهدی
خلیفه خواست که برینمقدار نیز زیادت کند امام مالک رحمة
الله علیه اورا منع کرد وچون منبر معاویه نیز بجهت طول عهد
روي به تهافت نهاد بعضي از خلفاي عباسیه تجدید منبر نموده
از بقایای منبر نبوی صلی الله علیه وسلم بقصد تبرک شانها
ساختند وصحیح آنست که منبر محترق بحریقی که در سنه اربع
وخمسین وستمائة واقع شد منبر خلفاي عباسیه بوده وبعضی
از ارباب تواریخ برانند که همان منبر معاویه بود باعلاوه منبر
مصطفوي صلی الله علیه وآله وسلم وصحیح همان قول اول است
والله اعلم بعد ازان هریکی از سلاطین در مقام تجدید منبر
آمده تغیراتیکه پیشتر مي بود میکردند الی یومنا هذا که بامر
سلطان روم سلطان مراد خان بن سلطان سلیم خان نصره
الله ونصر عساکره در شهور سنه ۹۹۸ ثمان وتسعین وتسعمایة

منبری عالی از رخام بنا یافته است وقیروی از هفت جوش ریخته وبعضی از فضلای روم در تاریخ بنای این منبر شریف این عبارت یافته * منبرا عمر سلطان مراد * فصل *
اما اسطوانات رحمت سمات مسجد نبوی از انهای که تبرک و تیمن بدان مندوب وماثوراست هشت اسطوانه است* اول *
اسطوانهٔ که متصل محراب نبویست از جانب یمین مقام امام وان حضرت پیش از وجود منبر خطبه انجا میخواندند وجذعی که بفراق آن حضرت گریه کرد همدران مقام بود وبرمقتضای کلام اکثر علما اسطوانهٔ مخلق نام اوست بجهت انکه خلوق که نام طیب مشهوراست اورا ماليده بودند بسبب تلوث او بچیزی از مکروهات وبعضی از اصحاب کامل نصاب آن حضرت آن جارا برای تنفل اختیار مینمودند * ثاني * اسطوانهٔ عايشه است که انرا اسطوانة القرع واسطوانة المهاجرين نيز گويند ومفهوم کلام مطری که از مورخان این بلده معظمه است آنست که مخلق نام اوست واین اسطوانه هم از جانب حجره شریفه وهم از طرف منبر ثالث است ودرمیانه روضهٔ مطهره واقع سرور انبیا صلوات الله علیه بعد از تحویل قبله مدتي بجانب این ستون نماز گذارده بعد از ان بموضعي که محراب نبویست انتقال نرمود وکبار مهاجرين ازابوبکر صدیق وعمر فاروق وغیرایشان رضوان الله علیهم اجمعین بجانب این ستون نماز میکردند واجتماع مینمودند

و طبراني از عايشه صديقه رضي الله عنها روايت آورده كه
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرموده است كه در مسجد
من بقعه ايست پيش اين ستون كه اگر مردم انرا بدانند
بي انكه قرعه بيندازند ايشانرا نماز در ان بقعه ميسر نباشد
حاليكه عايشه اين روايت كرد جماعهٔ از ابناء صحابه
رضوان الله عليهم گفتند آن بقعه كجا است تعيين آن بقعه از
عايشه وقوع نيافته حاضران از ملازمت او بيرون آمدند
عبد الله بن الزبير كه خواهر زاده ام المومنين بود هم بجاي
خود ماند جماعهٔ ديگر نيز باميد استخبار او از عايشه در مسجد
مترصد ماندند بعد از زماني عبد الله بن الزبير از پيش
عايشه بيرون آمد و پهلوي همين اسطوانه از جانب راست
نماز گذارد دانستند كه آن بقعه كه سرور انبيا از وي خبر
داده است همين است ودعا نزد اين اسطوانه مستجاب است
* ثالث * اسطوانه توبه است كه از حجره منيفه دوم است
و از منبر شريف چهارم در برابر اسطوانه عايشه بجانب حجره
گفته اند كه ميان او وقبر شريف بست گز است والله اعلم و
انرا اسطوانه ابولبابه نيز گويند كه يكي از نقباء انصار بود و
خود را بوي بربسته تا توبه واعتذار او قبول درگاه رسالت پناه
عليه السلام گردد واصل اين قضيه انست كه وي صاحب عهد
و پيمان بنوقريظه كه قبيلهٔ از يهود است بود ودر وقتيكه
سرور انبيا صلى الله عليه وآله وسلم محاصره ايشان كرده

بود ایشان بمشاورت ابولبابه فرود آمدند تا هرچه وی بفرماید بران عمل نمایند اطفال ونساء ایشان در دست وپاي او افتادند وجزع وفزع نمودند که ایشان را بحضرت رسالت صلی علیه وآله وسلم برد وعذر خواهد گفت چنین کنم که شما میگوئید ودر اثناي این کلام ادائی کرد که بدست اشارت بحلق خود کرد یعني عاقبت کار شما پیش ان حضرت صلي الله علیه وآله وسلم ذبح وقتل است این معني از ابولبابه بحکم بشریت بجهت مشاهده جزع وفزع ایشان بصدور آمد دانست که وی در حق خدا ورسول خدا خیانتي عظیم کرده امت این عمل واعتذار این تقصیر خود را بچوبی که درجاي این اسطوانه بود بزنجیري گران بربست وتا مدت زیاده از ده روز هم برین حال بود وتضرع وابتهال مي نمود دختر او می آمد ودر وقت نماز یا قضاي حاجت میگشاد بسبب شدت جوع وعطش وجزع وفزع سامعه او ازکار رفت ونزدیک بود که باصره نیز رود که آیهٔ * یا ایها الذین امنوا لا تخونوا الله والرسول * همدرین شان نزول یافت ووی سوگند یاد کرده بود که خود را ازین قید نکشایم تا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بدست خود نکشاید وطعام وشراب نخورم تا بمیرم یا به بخشند انحضرت صلي الله علیه وآله وسلم فرمود اگر وي هم در اول پیش من می آمد براي او شرط استغفار بجای می آوردم ولیکن چون

وی خود را بدرگاه عزت باز بربست تا هم حکم وی جل وعلا
نشود من نتوانم کشاد تا در سحری آیت قبول توبهٔ وی در بیت
ام سلمه نازل شد وانحضرت صلي الله عليه وآله وسلم امد و
او را کشاده داد دیگر وي عهد کرد که هرگز در ار بنو قریظه
قدم ننهد که دران جاد رحق خدا و رسول خدا خیانت وقوع
یافت ود ربعضي روایات بربستن بعضی دیگرا زاصحاب بسبب
بعضی تقصیرات نیز وقوع یافته است ابن زباله از محمد بن
کعب می آرد که صلوة نافلهٔ ان حضرت صلي الله عليه وآله و
سلم باسطوانهٔ توبه بود و بعد از صلوة صبح هم بدین موضع
انصراف مینود وپیش از وي ضعفا ومساکین اصحاب ومولفة
القلوب واصحاب صفه ومهمانان وانهاي که غیر مسجد انحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم جاي خواب نداشتند گرد این
ستون حلقه زده نشسته مي بودند سرور انبیا صلی الله
علیه وآله وسلم مي آمد ومیان فقرا ومساکین می نشست
وانچه در شب از قران نازل شده بودي برایشان میخواند
و تعلیم احکام میکرد بایشان سخن میکرد وازایشان می
شنید * اللهم صل على هذا النبي الكريم الذي ارسلته رحمة
للعالمین راحم الفقراء ومعيناً للضعفاء والمساكين * ونزدیک
طلوع آفتاب اهل ثروت وغنا وارباب شرف وعلا از اصحاب
مي امدند وجای نشست در مجلس نمی یافتند وبقصد تالیف
قلوب دل آن حضرت صلي الله علیه وآله وسلم نیز بجانب این

اینکه کان میکشید فرمان امد * واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشي یریدون وجهه الآیتین * وگاهي در اعتکاف وضع سریر وطرح فراش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم وراي این اسطوانه نیز مي کردند تا آنحضرت صلي الله علیه وآله وسلم تکیه بدان نموده مي نشست * رابع * اسطوان سریر است که لاحق است بشباک شرقی اسطوان التوبه ومانا که وضع سریر وفرش حصیر تارة نزدیک اسطوان توبه بودي وگاهی نزدیک این اسطوان ولیکن الآن اسطوان سریر همین اسطوان را گویند در حدیث آمده است که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد معتکف می بود وعایشه رضی الله عنها در سر مبارک آن سرور صلي الله علیه وآله وسلم شانه می کشید وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را سریری بود از جرید نخل گاهی در محل اعتکاف در موضعیکه میان اسطوان وقنادیل است مي نهادند وبیشتر احوال اورا حصیری بود که شب در زیر پهلوی کشید وروز در زیر پای می افگند * پنجم * اسطوان محرس واورا اسطوان علی بن ابی طالب سلام الله علیه نیز گویند که جاي نمازوي کرم الله وجهه در اکثر اوقات آن می بود ونیز وي رضي الله عنه شبها نزدیک این موضع نشسته حراست وپاسبانی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم میکرد مطري گفته است که وي در مقابلهٔ دري است که رسول خدا از راه آن در از بیت عایشه

رضی الله عنها بمسجد شریف می آمد * ششم * اسطوان
الوفود عقب اسطوان محرس است از جانب شمال وفود جمع
وافد است ووافد جماعت را گویند که از جای بجای قدوم
آرند هرگاه که وفود عرب از نواحی بجهت ادراک سعادت
اسلام وتعلم شرایع واحکام بر آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم می رسیدند اکثر همدرین موضع نشسته جمال جهان
ارای خود را برایشان جلوه میداد وعظمای صحابه وافاضل
عصابه درملازمت او صلی الله علیه وآله وسلم می نشستند
* هفتم * اسطوان مربعة البعیر وورا مقام جبرئیل نیز گویند
اغلب اوقات حضور او علیه السلام در گذاردن وحی این موضع
بود میانه وی واسطوان الوفود یک اسطوانه است که لاصق
است بشباک حجره شریفه ودرخانه فاطمه زهرا سلام الله
علیها درانجا بود وسرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم در
وقت برآمدن از حجره شریف خود می ایستاد وبعلی وفاطمه
وحسن وحسین سلام الله علیهم خطاب می کرد ومیگفت *
السلام علیکم اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس
اهل البیت ویطهرکم تطهیرا * سید علیه الرحمة می گوید
که مردم امروز از تبرک باین اسطوان وباسطوان سریر محروم
اند بجهت انغلاق شباک ابواب که برگرد حجره شریفه دایر
است ومانا که مراد سید عدم امکان جلوس وصلواة است
برجمیع اطراف این اسطوانات والا نصف اسطوان سریر

ازجانب مغرت داخل مسجد است نشستن ونماز گذاردن
درجوار آن میسر و کند لک حال اسطوان الوفود فماوجه
التخصیص وچون اعتکاف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
دراسطوان سریرجانب داخل شباک که متصل حجره است
بود گویاکه حرمان تبرک ازینجهت است والله اعلم * هشتم *
اسطوان تهجد که محراب متهجد آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم که الآن متعین وموجود است درروست وان عقب
حجره حضرت فاطمه زهرا است سلام الله علیها درجانب
شمال ود درروایت آمده است که آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم هرشب حصیری درینموضع می افگند ونمازشب یعني
تهجد میگذارد وصحابه نیزچون دیدند که آنحضرت صلی
الله علیه وآله وسلم هرشب نمازمی گذارد درمقام اتباع امدند
چون دراجتماع صحابه بکثرت وازدحام مشاهده نمود فرمود
تاحصیررا پیچیده درون خانه بردند چون صبح شد عرضداشت
نمودند که یارسول الله هرشب نمازمی کردي مانیزبسعادت
اتباع تومی رسیدیم فرمود ترسیدم تابرشمافرض گردد
ونتوانید حق ان رابجا اورد اینست اسطواناتی که بمزید فضل
وبرکت ازمیان سایراسطوانات مسجد شریف اختصاص و
امتیازدارند والاجمیع اساطین بل تمامهٔ مسجد نبوی صلی
الله علیه وآله وسلم فاضل ومتبرک اند وهیچ اسطوانی نیست
که ازکبارصحابه رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم ورضی

الله عنهم دران جانماز نگذارده باشند در صحیح بخاری از
روایت انس می آرد که کبار صحابه را میدیدم که در وقت
مغرب هر کدام از ایشان بیک اسطوانه مبادرت می نمودند و
در روضهٔ منیف بر هر اسطوان از ین اسطوانات نام آن را
نوشته اند و بر اسطوانی که مقابل محراب نبویست از جانب
شمال غربی اسطوان عایشه که مذکور بود نوشته اند اسطوان
ابی بکر وعمر وعثمان وعلی رضی الله عنهم و بر اسطوانی که متصل
این اسطوان است از جانب مغرب نوشته اند اسطوان سعید
بن زید وابن عباس رضی الله عنهما ولیکن ذکر این دو
اسطوان در تواریخ سید علیه الرحمة واقع نیست والله اعلم

فصل ❃ واما صفه مسجد واصحاب صفه

قاضی عیاض
رحمة الله علیه مگوید که صفه بضم صاد مهمله وادغام فاء ظلهٔ
بود در پایان مسجد نبوی صلي الله علیه وآله وسلم که فقرا و مساکین
صحابه که از مال ومنال واهل وعیال چیزي نداشتند درانجا
افتاده مي بودند و نسبت بآن مکان ایشان را اصحاب صفه
می گفتند و ذهبی می آرد که قبله پیش از تحویل در جانب
شمالی مسجد بود بعد از انکه تحویل یافت حایط قبلهٔ اول
بجای خود گذاشتند تا جاي بودن فقرا ومساکین باشد و
اصحاب صفه گاهی کم میشدند و گاهی بسیار بسبب اختیار
تزوج یا بموت و مسافرت وامثال آن وحافظ ابونعیم در حلیه
زیاده از صد عدد اسماي ایشان ذکر کرده وخوابگاه ایشان در

شب نیز همان مسجد بودي وغیران جاي دیگر نداشتند
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم رابحکم الهی * واصبرنفسک
مع الذین یدعون ربهم * با ایشان مجالستی خاص و
استیناسی مخصوص بود * بیت * هلا خوش باش کان سلطان
دین را * بدرویشان ومسکینان سري هست * وقتها
بودي که جماعهٔ ازایشان ازشدت گرسنگی وغایت درماندگی
برد رآنسرور صلی الله علیه وآله وسلم افتاده می بودند
آیندگان خیال می کردند که مگر دیوانه اند وآنحضرت صلي
الله علیه وآله وسلم برسروقت ایشان میرسید وتسلی می داد
ومیفرمود شما بامنید وفرمودي اگربدانید که قدر ومرتبهٔ
شما پیش خدا چیست هرآینه دوست دارید تا زیاده شود
این فقروفاقهٔ شما وگاه گاهی یکان دوگان ازایشارا باغنیاي
صحابه حواله میکرد تا مهمان ایشان باشند وانچه باقی ماندندی
ایشان را با خود شریک گردانیدی وازصدقات انچه
رسیدي بایشان دادي وازهدایا نیزایشان رانصیبه بودی
وایشان را اضیاف المسلمین می گفتند ابوهریره روایت می
کند ووی نیزازاصحاب صفه است که هفتاد نفررادیدم از
اهل صفه که هرکدام ازایشان راغیرازاري که بنصف ساق
برسد نبود ودروقت سجده ان ها رابدست گرد می آوردند
تا کشف عورت نشود وهم ابوهریره رضی الله عنه روایت
می کند که وقتها بودي که ازغایت گرسنگي سنگ برشکم

بستمي وجگربر زمين زدمی تا روزي بر رهگذ ارقوم نشسته
بودم ابوبکرصديق ازان راه برگذ شت آيتي از آيات قرانی
را بروي برخواندم تا تفقد احوال من کند التفات نکرد
بگذ شت بعد ازان ابوالقاسم محمد رسول الله صلي الله عليه و
آله وسلم د ررسيد چون مرا بران حال ديد تبسم کرده فرمود
اباهريره گفتم لبيک يا رسول الله فرمود اينجابيا برخاستم و
د نبال انحضرت بحجره شريف رسيدم قدحي شيربهديه پيش
آنحضرت صلي الله عليه وآله وسلم آورده بودند فرمود برو
واصحاب صفه رابخوان با دل خود گفتم اين شيرچه مقدار
است تا اصحاب صفه رابران دعوت کنند اين رابمن دادي
تابخورد مي ونفسی ارام يافتمی وليکن ازاطاعت خدا و
رسول چاره ندیدم پيش اصحاب صفه رفتم وايشان رابجناب
رسالت صلي الله عليه وآله وسلم خواندم همه آمدند وهر
کدام ازبيت نبوي صلی الله عليه وآله وسلم جاي گرفته
نشستند فرمود ياابا هريره گفتم لبيک يارسول الله فرمود
قدح شير رابرگير وباصحاب ده قدح رابرگرفتم وباصحاب
دادم هرکدام سيراب می خورد وشيربحال خود بود بعد
ازان قدح راپيش انسرورگذ اشتم تبسم کرد وفرمود اکنون
ماوتومانديم وبس گفتم * صدقت يارسول الله * فرمود
بنشين وچندانکه اشتها داری بخورمن شير بسيري که
داشتم خوردم وباقی بآنحضرت دادم خطبه شکرحق

جل وعلا برخواند وبقیه شیر که در قدح بود بخورد و قضیه
تکثیر طعام در باب باصحاب صفه در وقت دیگر نیز بروایت
ابوهریره بثبوت رسیده است ودر روایات متعدده آمده که
هریکي ازانصار از نخیل خود خوشهٔ می آوردند ومجموع
خوشههاي را بریسمانی میان دو اسطوان مسجد می آویختند
ودر زیران اصحاب صفه را می نشاندند وخوشه هاي را
بعصا می افشاندند تا بی تکلف بخورند روزي مردي خوشهٔ
خرماء ردي را اورده بیاویخت آنحضرت فرمود اگر صاحب
این صدقه خرما بهتر ازین می آورد هم می شد ولیکن وي
نخواست که روز قیامت بهتر ازین خرما بخورد صلی الله
علیه وآله وسلم ورضی الله تعالی عن اصحابه اجمعین *فصل*
واما حجرات منیفه در وقتی که سید انبیا صلوات الله علیه و
سلامه بناي مسجد شریف نهاد دو حجره براي دو زوجهٔ
خود که دران وقت در عقد نکاح آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم بودند سوده وعایشه رضی الله عنهما نیز بنا فرمود بعد
ازان بتجدد تزوج براي هر زوجه حجرهٔ جدید بنا یافت
حارثه بن النعمان که یکی از انصار بود قریب مسجد شریف
منازل داشت بعد از مرور ایام تمامهٔ منازل خود را پیشکش
بندگان انحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ساخت واکثر بیوت
انسرور صلی الله علیه وآله وسلم بعرف دیار عرب از جرید
نخل بود مستور بمنسوج شعر وبرد رخانه پرده فروهشته بود

از منسوج وخانه هاي همه در جانب قبله ومشرق وشام بود
ود رجانب غربی مسجد خانهٔ نبود وبعضي بيوت از خشت خام
نيز بود ود رهر بيتی حجره بود از جريد بالا ی آن كهگل كرده
وابواب اكثر بيوت بجانب مسجد بود وبلندي سقف خانه
هاى از قامت آد مى ويك دست زياده نبود و خانهٔ فاطمه زهرا
سلام الله عليها همين جا بود كه آلان صورت قبر شريف او
دران جا است وميان خانهٔ او وخانهٔ پيغمبر صلى الله عليه
وآله وسلم كه حق عايشه بود دريچهٔ بود كه ان را خوخه گويند
واكثر اوقات برآمدن انسرور هم ازينجا بود وهربار كه مى
برآمد از احوال فاطمه وعلى وحسن وحسين سلام الله عليهم خبر
ميگرفت واحوال مى پرسيد نيم شبي عايشه رضى الله عنها باينجانب
برآمده بود ميان وى وفاطمه برسران گفت وگوى واقع شد
بعد ازان فاطمه رضى الله عنها از انحضرت التماس كرد تا
دريچه را بربست طبرانى از روايت ابى ثعلبه مي آرد كه چون
انحضرت از سفرى قدوم مي آورد ابتدا بمسجد ميكرد ودو
ركعت نماز مى گذارد وبعد از آن پيش فاطمه مى درآمد و
پرسش احوال خيرمآل اونموده در بيوت امهات المومنين
ميرفت از امير المومنين على سلام الله عليه روايت كرده اند كه
روزى آنحضرت بخانه ما آمد طعامى براي او مهيا ساختم وام
ايمن براى ما شيرى فرستاده بود آن نيز حاضر بود طعام خورد
وشير نوشيد ومن آب بردست آنحضرت ريختم بعد از شستن

دستها بر روی مبارک ومحاسن شریف برآورد ودعا کرد وروی بر زمین نهاده اشک بسیار از چشم ریخت وهیچکس را ازما بجهت هیبت رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم مجال استکشاف این حال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک انسرور بر جست وبنیاد گریه کرد انسرور گریهٔ خود را فراموش کرد وبه حسین متوجه شد وفرمود * بابي انت وامی یا حسین * چرا می گرئی گفت اي پدر هرگز ترا باین حال که امروز داري ندیدیم این چه حال است برگو فرمود اي پسر من امروز مرا بجمال مسرت مآل شما فرحي وسروري حاصل شد که مثل آن هرگز نشده بود جبرئیل ازدرگاه عزت آمد وخبر رسانید که امتان من هرکدام شمارا بغربت خواهند کشت وهلاک خواهند کرد دعا کردم که اگر در دنیا محن ومصایب بر سر شما رود باري عاقبت کار شما بخیر باشد * فصل * چون در ابتداء حال ابواب وطرق بیوت بعضی از اصحاب در مسجد نبوی بود آخر الامر آنحضرت بحکم الهی امر فرمود تا جمیع ابواب اصحاب که در مسجد واقع اند به بندند غیر از باب ابی بکر صدیق رضی الله عنه در احادیث صحیحه بطرق متعدده آمده است که روزی آنحضرت در ایام مرض که از رحلت وی ایام معدوده مانده بود بالای منبر برامد وخطبه بلیغه برخواند وفرمود حضرت رب العزت بنده از بندگان خود را مخیر ساخت درانکه اگر خواهد در دنیا باشد والا بجوار قدس انتقال

فرماید لاجرم آن بنده همین را اختیار کرد که پیش مولای
خود برود جمیع اصحاب که در حضرت بودند هیچکس بفهم
اینمعنی در نرفت غیر ابوبکر صدیق رضی الله عنه که بگریست
و دریافت که این خبر هم از حال خود میدهد سفر آخرت آن
حضرت قریب آمده بعد ازان فرمود که بذل کنندهٔ و
مددکننده ترین مردم برمن در صحبت و مال ابوبکر است
واگر من غیر از خدا خلیل میگرفتم ابوبکر را خلیل میگرفتم ولیکن
اخوت اسلام ومودت آن باقی است جمیع ابوابی که در مسجد
است بربندید غیر باب ابی بکر و در بعضی احادیث آمده که
خوخه در مسجد نگذارید مگر خوخه ابی بکر و خوخه طاقی را
گویند که در دیوار خانه از برای روشنی بگذارند واگر پایان
خانه افتد در آمدن و برآمدن ازان راه نیز ممکن باشد
و خوخهٔ ابوبکر هم ازین قبیل بود که بیشتر احوال ازان جانب
بمسجد درمی آمد ولهذا در حدیث اطلاق باب بروی وقوع
یافته است والا در خانهٔ وی رضی الله عنه نه در جانب مسجد
بود و علمای سنت وجماعت را درین حدیث تمسکی وقولی
است در فضل ابوبکر و امتیاز او میان اصحاب رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم علی الخصوص که وقوع آن در آخر حیات آنسرور
باشد تا آورده اند که عمر بن الخطاب التماس کرد که در
دیوار خانهٔ خود سوراخی بگذارد که در وقت برآمدن
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم برای نماز نظر بر جمال وی افتد.

فرمود روا ندارم اگرچه مقدار سرسوزن بود وجماعهٔ دیگر
درین باب سخن میکردند که درخانهٔ دوست خود راکشاده
داد ودیگران را بدر آورد فرمود این نه از من است بحکم
الهی است مراد رین اختیاری نیست وفرمود برد رابوبکر
نوری می بینم وبردرشما ظلمت وبعضي ازعلما درباب تاویل
درآمده ادعاکرده اند که مراد باین حدیث ظاهرش نیست
بلکه مراد بباب خلافت است وبستن ابواب دیگران کنایه
ازمنع طلب وتوقع اوست والا ابوبکر را متصل مسجد نبوی
خانهٔ نبود بلکه خانهٔ او درعوالی مدینه ودیگرد ربقیع بود
واین سخن بی تکلفی نیست وانکه میگویند که ابوبکر رضی الله
عنه راخانه متصل مسجد نبود تحقیق درین باب انست که
ویرا خانها متعدد بودند بتعدد زوجات وخانهٔ که بفتح باب
آن امرشد متصل مسجد بود میان باب السلام وباب الرحمة
که درو قتی انرا بدست ام المومنین حفصه بچهارهزار درهم
بفروخت وبرجماعهٔ که بروی رضی الله عنه ازجاي رسیده بودند
انفاق کرد شیخ ابن حجر عسقلانی درشرح صحیح بخاری
می آرد که درین باب احادیث دیگرآمده که ظاهرآن
مخالف است بانچه مذکورشد ازان جمله حدیث سعد بن
وقاص است که گفت امرکرد رسول خدا بسد جمیع ابواب
که راه آن در مسجد بود غیرباب علی ومخرج این حدیث
احمد ونسائی است واسناد او قویست وطبرانی در اوسط

بنقل ثقات می آرد که اصحاب همه جمع شده آمدند و گفتند
یا رسول الله درهای همه را بستی و باب علی را کشاده داشتی
فرمود نه من بستم و نه کشادم خدا بست و خدا کشاد من
مامورم بسد جمیع ابواب غیر باب علی وهم امام احمد ونسائی
بنقل ثقات از ابن عباس روایت کرده اند که بسد ابواب همه
امر شد غیر باب علی که باب او هم در مسجد بود و راهی دیگر
نداشت و وی در حال جنابت نیز بهمین راه می آمد و امام
احمد از روایت ابن عمر رضی الله عنهما می آرد که وی گفت
ما در زمان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بهترین مردم
بعد از سرور انبیا ابوبکر را میگرفتیم بعد از آن عمر را رضی الله
عنهما و در موا هب لدنیه حدیث بخاری از ابن عمر رضی الله
عنهما آورده که گفت بودیم ما که میگزیدیم در زمان رسول
خدا صلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر را پس از آن عمر را پس
از آن عثمان را و در روایت دیگر برابر نمی کردیم با این سه تن

وي همين حديث را برخواند بعد ازان گفت ازعلي مپرسيد
واورا بكسي قياس نكنيد وبه بينيد كه منزلت او نزد رسول
خدا چيست درهاي تمامهٔ مارا بربست غيردراو كه كشاده
داشت شيخ ابن حجر ميگويد كه هريكي ازين احاديث صلوح
حجيت وقبول دارد علي الخصوص كه بعضي طرق به بعضي تائيد
يافته باشد وصورت تقويت پذيرفته وهم وي ميگويد كه ابن
جوزي اينحديث راكه درشان علي مرتضي سلام الله عليه
واقع شده درموضوعات آورده وبربعضي ازطرق او تكلم كرده
وگفته كه وي مخالف حديث صحيح است كه درباب ابي بكر
آمده روافض انرا درمعارضهٔ انها وضع كرده اند وهم شيخ
ابن حجر ميگويد كه ابن جوزي درين باب خطاي شنيع كرده
است كه اينحديث را بمجرد توهم معارضه بوضع وافترا منسوب
كرد انيد اينحديث را طرق بسيار است وبعضي ازانها بدرجه
صحت ومرتبهٔ حسن رسيده اند ووي معارض نيست بحديث
ابي بكر وجمع وتوفيق درين دوحديث ثابت است وبزار
درمسند خود ايراد آن كرده وگفته كه حديث علي از روايات
اهل كوفه است وحديث ابي بكر از روايات اهل مدينه وحاصل
وجه توفيق آنست كه اول امر بسد ابواب واقع شده باشد و
باب علي رضي الله عنه را ازوي استثنا نموده زيراكه باب او
درجهت مسجد بود واو وراراهي ديگر نبود كه درآيد وبرآيد
ومويد اين ست انچه ترمذي ازحديث ابي سعيد خدري

می آرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بعلی سلام الله علیه فرمود که درین مسجد هیچکس بجنابت نه درآید مگر من وتو پس درین وقت سد جمیع ابواب کرده غیر باب علی و وقتی دیگر امر شد بسد خوخات وروازن ودرین هین استثنا ابوبکر کرد ازمیان جمیع اصحاب زیرا که وی را دری نبود که راه آن در مسجد بود چنانکه علی که او را دریچه بود بجانب مسجد وبس چنانچه علمای سیر واحادیث تحقیق آن کرده اند وطحاوی در مشکل الاثار وکلاباذی در معانی الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق اینست حاصل کلام شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاری سید علیه الرحمة میگوید که ازانچه دلالت دارد که قضیه فتح باب علی مقدم است آنست که ابن زباله می آرد که چون رسول خدا امر بسد ابواب جمیع اصحاب کرد غیر علی حمزه بن عبد المطلب بعد ازانکه دراینده ای خال در مبادرت امتثال این امر توقفی کرد بحضرت رسالت آمد وآب از چشم وی میرفت و گفت یا رسول الله عم خود را بیرون افگندی وپسر عم را درون خواندی فرمود یا عماه من ماموم مرا درین امر اختیاری نیست پس بدکرسید الشهدا درین روایت معلوم شد که قضیه علی سابق است زیرا که قضیه ابی بکر در مرض موت آن حضرت واقع بود صلی الله علیه وآله وسلم وشهادت حمزه رضی الله عنه در غزوه احد وسید در تعدید احادیث

وتکثیر طرق در باب علي عليه السلام تقصير نکرده واز انجمله اینحدیث است که ابن زباله وبحیی بسند ی که وا رند یکی از اصحاب رسول الله صلوات الله علیه روایت آورده اند که اصحاب همه در مسجد نشسته بودند ناگاه منادی ندا درداد * یا ایها الناس سدوا ابوابکم * انتبا هی در مردم پید ا امد ولیکن هیچکس برنه ایستاد بار دیگر ندا آمد * یا ایها الناس سدوا ابوابکم قبل ان ینزل العذاب * مردم همه برآمدند وبملازمت آنحضرت مبادرت کردند علی مرتضی نیز آمد وبرسر آنحضرت باستاد فرمود توچه استادهٔ برو وبخانهٔ خود بنشین ودرخانهٔ خود رابحال خود بگذارد ومیان مردم ازینمعني گفتگوي افتاد وزیغی در دلها راه یافت آن حضرت درغضب شد وبمنبر رفت وحمد وثنای مولی گفت وگفت حق سبحانه وتعالی وحي فرستاد برموسی علیه السلام که مسجدی بنا کن موصوف بصفت طهارت وساکن نشود دروي جز تو و هارون وپسران هارون شبر و شبیر وهمچنین وحی کرد بر من که مسجدي سازم طاهر که ساکن نشود دروی جز من و علي وپسران او حسن وحسین پس من بمدینه آمدم ومسجد ی گرفتم وبراد ر آمدن مدینه وگرفتن مسجد اصلا اختیاري نبود من نمیکنم مگر انچه بکنانند ونمیدانم مگر انکه بدانانند پس برناقهٔ خود سوار شدم وبیرون آمدم ز قبایل انصار پیش آمدند تابرایشان فرود ایم ومنزل گیرم ومن بگفته

ایشان عروة بیاملد وگفتم راه بر ناقهٔ من تنگ نکنید او ماموراست هرجا که بنشیند منزل من همانست والله من در هار انه بسته ام نه کشاده ام وطی را من نه در آورده ام او را خلا در آورد من چکنم وحق آنست که حدیث ابی بکر از جهت صحتش واجب القبول است وحدیث طی بسبب کثرت طرق ممتنع الانکار پس هردو قضیه حق باشد ووجه توفیق همانکه مذکور شد چنانچه شیخ ابن حجر از علمای حدیث نقل کرد * بالله التوفیق وبیده ازمة التحقیق *

* باب هفتم *

* در بیان تغیرات وزیادات که بعد از *
* رحلت آن حضرت صلی الله علیه وآله *
* وسلم در مسجد شریف از ایمه وامرا و *
* سلاطین وقوع یافت وذکر این اوضاع *
* واحوال علی سبیل الاختصار والاجمال *

که بعد زمان آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم واقع شد * اول زیادتی که در مسجد شریف نبوی شد در زمان امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بود وابوبکر صدیق رضی الله عنه را فرصت آن یا مصلحت در آن نشد که تغیری در مسجد نبوی راه یابد غیر انکه بعضی ستونها افتاده بود بجای آن از جنس همان ستونها از جذوع نخل بنشاند وعمر بن الخطاب چون اشارتی از جناب رسالت در این باب یافته بود در سنه سبع عشر از هجرت از جانب قبله وشام ومغرب غیر جهت مشرق که حجرات امهات

المومنین دران جانب بوده اند زیادت کرد تا طول مسجد از
قبله بشام صد وچهل ذراع آمد وعرض او از مشرق بمغرب صد و
وبیست گز گفت اگرنه از حضرت رسالت شنیده بودمي که بمن
گفت باید که در مسجد زیاده کني هرگز نمیکردم یعنی اگرچه
جای برمردم تنگ می آمد وبنای عمر رضي الله عنه هم از
جنس بنای پیغمبر بود صلی الله علیه وآله وسلم از خشت خام
وجرید نخل وستونها از چوب خرما نقل است که دار عباس
بن عبد المطلب رضی الله عنه بمسجد نزدیک بود عمر
رضي الله عنه باوي گفت مسجد برمسلمانان تنگ شد ومن
میخواهم که وسعتی بدان راه یابد جانبی حجرات امهات
المومنین است وجانب دیگر خانهٔ تو اما حجرات امهات
المومنین مرا مجال برداشتن انها نیست همین خانهٔ تو ماند
یا بفروش تا هر ثمني که خواهی از بیت المال اداي آن بکنم
یا هرجائیکه خواهی از مدینه خوش کن تا عوض اینخانه بتو
بدهانم یا برمسلمانان تصدق کن نا چارترا یکي ازین سه
چیز اختیار باید کرد عباس گفت لا والله هیچکدام ازانها که
گفتی نکنم این منزل است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم
برای من جدا کرد واختیار فرمود ابی بن کعب را در رفع
مخاصمت حکم ساختند وي حدیثی از پیغمبر خدا صلي الله
علیه وسلم شنیده بود بعمر برخواند وآن حدیث اینست که
گفت شنیدم از رسول الله صلي الله علیه وسلم که فرمود حق

سبحانه تعالی وحی فرستاد بر داؤد علی نبینا و علیه السلام که
خانهٔ بنا کن از برای من که مرا در انجا یاد کنند داؤد علیه السلام
بحکم الهی در بنای بیت المقدس شروع کرد تا گاه خط بنای
عمارت از یکجانب بزاویهٔ یکی از بنی اسرائیل آمد داؤد
علیه السلام با آنمرد گفت که خانه را بفروش وی قبول نکرد
هر چند که قیمت کردند قبول صاحب خانه نیفتاد داؤد
علیه السلام در دل خود کرد که اینخانه را از وی بگیرد وحی
آمد ای داؤد من ترا امر به بنای خانه کرده ام که در روی مرا
عبادت کنند تو خانه مردم غصب میکنی عقوبت تو اینست که
ترا از بنای اینخانه منع کردم التماس کرد خداوندا از اولاد
من کسی را برگمار که این بنا را تمام کند پس سلیمان علی نبینا
و علیه السلام بعد از وی آنرا بنا کرد حالیکه ابی ابن کعب این
حدیث برخواند عمر دست تعرض از دامان عباس باز داشت
بعد ازان عباس گفت رضی الله عنه اکنون من اینخانه را
برای مسلمانان تصدق کردم پس عمر رضی الله عنه آنجا را
داخل مسجد کردانید وخانهٔ دیگر بود از جعفر بن ابیطالب
بجانب همین خانهٔ عباس نصف آنرا بصد هزار درهم خریدند
و در مسجد شریف در آوردند و نصف دیگر از ینخانه در
زیادت عثمان بن عفان داخل کردید و عمر رضی الله عنه از
جانب شام در پایان مسجد در جهت مشرق مسجد رحبه بنا
کرد یعنی صفه که او را بطحا میگفتند تا هر که خواهد شعری

خوانند یا سخن بلند گویند آنجا روند و در مسجد آواز بلند نکنند و شعر نخوانند روزی دو نفر بوده اند که با واز بلند در مسجد سخن میکردند فرمود بروید و به بینید که ایشان چه کسانند گفتند از اهل طائف اند گفت اگر نه از دیار غربت بودند ی سزای کرده خود یافتند چه این مسجد پیغمبر است رفع اصوات در وی عجل یزنبا شد و از سعید بن المسیب روایت کرده اند که روزی عمر بن الخطاب بحسان بن ثابت بگذشت و وی در مسجد نشسته انشاد میکرد تیز تیز در وی نگاه کرد حسان گفت چه می بینی من بحضرت کسی انشاد کرده ام که بهتر از تو بود یعنی سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم ابوهریره حاضر بود حسان روی بوی آورد و گفت بخدا ای رب العزت ترا سوگند میدهم که تو از پیغمبر خدا شنیدی که میگفت * اللهم ایده حسانا بروح القدس * ابوهریره گفت * اللهم نعم * اری همچنین میگفت که گفتی * فایده * منعی که از خواندن اشعار در مسجد آمده است اشعار جاهلیت و اهل بطالت است و از آنچه متشمل بر کذب و زور بود و الا ترمذی از حدیث عایشه رضي الله عنها آورده است که رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم منبری از برای حسان بن ثابت در مسجد می نهاد تا بروی بایستد و هجو کفار بر خواند و کلام فصل و ضابطه در اینجا این حدیث است که فرموده است صلي الله علیه وآله وسلم * الشعر کلام حسنه حسن و قبیحه قبیح *

* ثانی * زیادت امیر المومنین عثمان بن عفان رضي الله
عنه است وزیادت این بنا بیشتر از زیادت عمر بود رضي الله
عنه وی بنای جدران واسطوانات بحجاره منقوشه کرد وسقف
از چوب ساج ساخت وبنای اول که در زمان پیغمبر بود
صلي الله علیه وسلم وعمر بران زیادت کرد منهدم نمود و
ستونها را بعمود حدید ورصاص استحکام کرد وبیشتر زیادت
او از جانب شام شد که شمالی مسجد است واز جانب قبله و
مغرب کمتر وجانب مشرق از جهت حرمت حجرات منیفه بر
حال خود گذاشت وابتدای عمارت عثمان در شهر ربیع الاول
بود از سنه تسع وعشرین واتمام اودر اول محرم سنه ثلثین
پس مدت عمل تمام ده ماه بود وبعضی گفته اند که عمارت
وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه خمس وثلثین است و
مشهور قول اول است والله اعلم ودر صحیح مسلم آمده است که
چون عثمان بن عفان اراده بنای مسجد نمود مردم را بر
اینمعني انکاري پیدا شد وي رضی الله عنه گفت که من از
پیغمبر خدا علیه السلام شنیده ام که فرمود * من بني مسجدا لله
بني الله له بیتا فی الجنة * وغالبا انکار مردم از جهت هدم
بنای اول واتخاذ حجاره منقوشه وغیر ذلک باشد نه اصل
زیادت در فضای مسجد چنانکه عمر کرد رضی الله عنه زیرا که
در اصل زیادت اجازت از حضرت رسالت صلي الله علیه وسلم
وقوع یافته است ودر حدیث ابی هریره آمده که آن حضرت

فرمود اگر این مسجد مرا تا صنعاء یمن بنا کنند هم مسجد من
است آورده اند که چون در سنه اربع وعشرین عثمان بن
عفان رضی الله عنه بر مسند خلافت نشست مردم از تنگی
مسجد که روز جمعه میشد شکایت کردند وي روي مشاورت
بصحابه که اهل فتوی واصحاب رای بودند آورد بعد از انعقاد
اجماع بمنبر بر آمد وخطبه درین باب بر خواند وحدیث
نبوی وفعل عمر واجماع صحابه را متمسک آورد تا غبار شبهه
که بر خواطر نشسته بود بر خاست پس عمال را طلبید ودر
بناي مسجد شروع کرد وبذات خود کار میکرد با وجود صیام
دهر وقیام لیل از مسجد بیرون نمی آمد ابن شیبه از کعب
اخبار روایت می آرد که وی در انوقت که بناي عثمان میکردند
میگفت کاشکي این بنا تمام نشود واگر طرفی از وی بر پا گردد
طرفی دیگر بیفتد گفتند یا ابا اسحق چرا چنین گوئی اخر نه تو
حدیث روایت میکردي که یک نماز درین مسجد افضل
است از هزار نماز در مسجد دیگر غیر مسجد حرام گفت بلي
اکنون نیز بر همینم اما از بناي این عمارت فتنه از اسمان
مستعد نزول شده است که میان وی و زمین یک شبر بیش نمانده
است ونزول آن موقوف اتمام این عمارت است همین که
این عمارت تمام شد فتنه نازل است گفتند آن فتنه چه باشد
گفت قتل این شیخ یعني عثمان بن عفان مردی از زین میان
گفت آخر نه قتل او مثل قتل عمر بن الخطاب باشد گفت بلکه

بعد هزار مرتبه ازان بیشتر بعد ازوی ازعدن تا روم همه
قتل باشد وهلاک ومانا که اشارت کعب بچیزهای است که
مردم از امیرالمومنین عثمان بن عفان دردل گرفته بودند
ودر آخرهدم بنای مسجد نبوی وتغیرآن موکل انها شد
جماعهٔ که در مقام انتقام وی بودند موقوف اتمام مسجد
نبوی کمین کرده ایستاده باشد تا بعد ازفراغ آن اثارت
فتنه وفساد نمایند وباعث قوی براکثر مشاجرات ومقاتلات
وفسادات که تا آخرعهد امارت مروانیه بوجود آمد همین
قتل عثمان بود واراده انتقام وی چنانچه ازسیاق بیان
واقعه حره وغیرآن اشارتی بدان میتوان یافت والله اعلم
* ثالث * تغیری که در مسجد شریف وقوع یافت زیادت
ولید بن عبد الملک بن مروان بود پیش ازوی هیچ یکی از
خلفا وامرا در عمارت عثمانی دخل نکرد وعمر بن عبد العزیز
دران وقت ازجهت ولید عامل مدینه منوره بود بروی نوشت
که هرکرا در حوالی مسجد خانه باشد ازوی بخر وهرکه از
فروختن ابا آرد خانه را بروی بیند ازو بدل آنرا ازمال بده
واگر نگیرد خانه را بگیر ومال را صرف فقرا کن وحجرات
ازواج پیغمبررا صلی الله علیه وآله وسلم نیز داخل مسجد
کن عمر بن عبد العزیز بفرمودهٔ وی عمل کرد وحجرات را
منهدم ساخت وداخل مسجد گردانید اورده اند روزیکه
اینحکم ازولید بمدینه مطهره آمد وحجرات پیغمبررا هدم کرد

مصیبتی عظیم در میان مردم برپا شد هیچکس در مدینه نبود
که بر ینحال گریه نمیکرد سعید بن المسیب میگوید کاشکی حجرات
رسول خدا را صلی الله علیه وآله وسلم بحال خود میگذاشتند
تا مردم می دیدند که سرور کائنات چگونه درین دار فنا حیات
بسر برده است ابن زباله از بعضي اهل علم روایت می آرد که
چون ولید بن عبد الملک بحج آمد بعد از اتمام مناسک حج
قدوم بمدینه مطهره آورد روزی بر منبر مسجد خطبه میخواند
در اثنای ان نظرش برجمال حسن بن حسن بن علی رضی الله
عنهم افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
نشسته بود و آینه در دست داشت که در روي جمال جهان
آرای خود را مشاهده مینمود چون از منبر فرود آمد عمر بن
عبد العزیز را طلبید زجر نموده که چرا ایشانرا درینجا هنوز
گذاشتهٔ وبیرون نیاوردهٔ نخواهم که ایشانرا بعد ازین اینجا
به بینم خانه را ازایشان بخرو داخل مسجد کن فاطمه بنت حسین
وحسن بن حسن واولاد ایشان سلام الله علیهم اجمعین درون
خانه بودند واز بدرامدن ابا نمودند حکم کرد که اگر بیرون
نیایند خانه رابر ایشان ببینند ازند اسباب خانه را بي رضاء
ایشان بدرمي آوردند وخانه راویران میکردند بحکم ضرورت
برآمدند وهم در روز روشن مخدرات اهل بیت بیرون
مدینه رفتند وموضعي براى سکونت اختیار کردند ودر بعضی
روایات این واقعه پیش از قدوم ولید بهمان حکم سابق از

عمربن عبد العزیز وقوع یافته هفت هزار دینار بدل خانه بایشان میداد حسن بن حسن سلام الله علیهما سوگند خورد که زر نستانند عمر قضیه را بولید نوشت که وی زر نمی ستاند حکم کرد که زر نستانند بهتر خانه را بگیر و ایشانرا بدر کن و زر در بیت المال بسپار و همچنین در بیت حفصه رضی الله عنها که در دست اولاد عمربن الخطاب بود نزاع شد چون گفتند که هرگز نخواهیم برآمد و عوض خانهٔ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نخواهیم ستاند حجاج بن یوسف نیز در آن وقت در مدینه بود حکم کرد که خانه راهم برسر ایشان بیندازند ولیکن چون قضیه بولید رسید وی بجانب عمربن عبد العزیز نوشت که در استرضای خاطر اولاد عمربن الخطاب بتقصیر راضی مشو ثمن خانه را بده و اگر نستانند ایشانرا اکرام کن وبقعهٔ از خانه بایشان بگذار و ایشانراد ری بجانب مسجد نیز بگذار و طول مسجد در زمان ولید دویست ذراع بود و عرض آن یکصد وشصت وهفت ذراع ووی در تکلف و تصنع عمارت باقصی الغایت کوشید وسقوف وجدران واساطین همه منقش ومطلا ومزخرف ساخت وبقیصر روم نوشت تا چهل استادکار رومی وچهل قبطی ارسال نمود وهشتاد هزار دینار وسلاسل نقرئی وقنادیل وبروایتی چهل هزار مثقال طلا والوان واسباب زخرف مصحوب آن پیشکش نمود وعلامت محراب که الآن در مساجد متعارف است او ساخت وپیش از آن نبود آورده اند

که یکی از عمال روم خواست که بر حجرهٔ شریف بول کند بمجرد قصد انچنان برزمین افتاد که سرش ریزه ریزه شد وبعضی از ایشان بمشاهدهٔ اینحال در ربقهٔ اسلام درآمدند ویکي دیگر از ایشان صورت خنزیر بردیوار قبلهٔ مسجد نقش کرد عمربن عبد العزیز حکم کرد تا گردنش زدند آورده اند هرکدام که صورت درختی یا نقشی بهتر کشیدی سی درهم براجرت او بطریق انعام بیفزودي ابن زباله می آرد که چون ولید بمدینه قدوم آورد عمارت مسجد تمام شده بود روزی بتماشاي عمارت مسجد میخرامید چون نظرش برسقف مقصورهٔ مسجد افتاد تحسین کرد وگفت چرا سقف تمام مسجد چنین نکردی عمر گفت که خرج بسیار میبایست کرد تاچنین شود گفت چه شد هرچه میبایست خرج میکردي عمر گفت یا امیرالمومنین هیچ میدانی که بردیوار قبله چند خرج شده است چهل وپنجهزار دینار خرج نقش ونگار اوست ولید چون این را بشنید پشیمان شد وگفت این همه خرج چرا کردي مگر خزانهٔ پدر خود خیال کردی ونیز آورده اند که در اثناي تماشای مسجد یکی از اولاد عثمان حاضر بود ولید باوي گفت به بین عمارت پدرت چه بود وعمارت ما چگونه است وی گفت بلي عمارت پدر من عمارت مساجد بود وعمارت شما عمارت کنایس است و ابتداي عمارت ولید درسنه ثمان وثمانین بود واتمام آن دراحدي وتسعین ومدت سه سال دروی کار میکردند ودرین عمارت

در چهار گوشهٔ مسجد چهار مناره بود و لیکن سلیمان بن
عبد الملک چون بحج آمده مناره نزدیک باب سلام که دار مروان
انجا بود در صحن خانهٔ وي سایه انداخت فرمود تا منهدم
ساختند وظاهر از کلام سمهودی چنان مینماید که پیش از
عمارت او رسم مناره نبود والله اعلم در زمان وي نماز جنازه
در مسجد شریف ممنوع شد * رابع * زیادت مهدیست از
خلفای عباسیه و پیش از وی هیچکس بر عمارت ولید زیادت
نکرد وزیادت مهدی در سنه احدي وستین ومایة بود مقدار
ده استوانه در ناحیهٔ شامی مسجد وبس ووي نیز رسم تکلف
وتزخرف که در عمارت ولید بود برپا داشت و بعد از مهدي
هیچکس زیادت نکرد جز انکه بعضي آورده اند که در سنه اثنین
ومأتین مامون خلیفه زیادتها در عمارت مهدی کرد والله اعلم
* فصل * اما حجره منیفه که حاوي قبور شریفه است
در اول حجره بود داخل بیت عایشه رضی الله عنها از جرید
نخل بر طبق سائر حجرات مصطفویه چنانچه معلوم شد وچون
دفن سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بموجب حکم الهي
هم در حجره شریفه شد عایشه صدیقه رضي الله عنها نیز در خانهٔ
خود ساکن مي بود ومیان او وقبر شریف پرده نبود در آخر
بسبب جرأت وعدم تحاشی مردم از در آمدن بر قبر شریف
وبرداشتن خاک ازان خانه را دو قسم ساخت ودیواري
میان مسکن خود وقبر شریف کشید وتا قبر عمر بن الخطاب

رضی الله عنه در حجرهٔ شریفه نشده بود عایشه گاه بیگاه بهر
وضع که بودي بر قبر سرور انبیا و قبر صدیق اکبر می درآمد
بعد ازان که عمر رضی الله عنه را در انجا نهادند دیگر درآمدن
حجابي وملاحظهٔ مینمود وتا ستر کامل وپوشش تمام تمیکرد
بر قبور نمی درآمد وبعد ازان که امیر المومنین عمر در مسجد
زیادت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد وتا زمان حدوث
عمارت ولید این حجره ظاهر بود عمر بن عبد العزیز بحکم
ولید بن عبد الملک انرا هدم کرد وبحجارهٔ منقوشه برآورد
وبر ظاهر ان حظیرهٔ دیگر بنا کرد وهیچکدام ازین دو را دری
نگذاشت وبعضي گفته اند که بجانب شام بابی دارد مسدود
وتحقیق همان قول اول است از عروه روایت میکنند که وي
به عمر بن عبد العزیز گفت اگر حجرهٔ شریفه برحال خود
گذارند وعمارتی گرد آن برآرند احسن باشد گفت امیر
المومنین حکم چنین کرده است ومرا جز امتثال آن چاره
نیست واز محمد بن عبد العزیز روایت آمده است که در وقت
حفر اساس حجره قدمي ظاهر شد وبعد از تحقیق حال ظاهر
شد که آن پاي امیر المومنین عمر بود که بجهت ضیق مکان در
بنیاد حجره افتاده بود زیرا که قول اصح در وضع قبور شریفه
آنست که سر ابوبکر صدیق محاذي صدر شریف نبویست صلي
الله علیه وسلم وسر عمر فاروق محاذي سینهٔ ابوبکر رضی الله
عنهما بدین شکل

قبر رسول الله صلى الله عليه وسلم

قبر صديق اكبر رضى الله عنه

قبر عمر فاروق رضى الله عنه

پس برين تقدير اگر پايهاى عمر به بنياد ديوار حجره رسد دور نباشد وبعد از بناى عمر بن عبد العزيز تا امروز در آمدن در حجره قبور ممتنع شد غير آنكه آورده اند كه در سنه ثمان و اربعين وخمسمائة آوازى از درون حجره شريف شنيده شد بدان ماند كه چيزى از عمارت افتاده باشد شخصي را از مشايخ صوفيه كه بنعت طهارت ونظافت ومجاهدت وریاضت موصوف بود وچند روز مخصوص ازبراي مزيد تنظيف و تطهير رياضت ترك طعام نموده بريسمانها بسته از راه دريچه كه در يكجانب سقف بود درآوردند غالبا خاكى از سقف افتاده بود ازالهٔ آن كرد ومحاسن خود را جاروب استانهٔ ملك اشيانه

ساخت و همچنین در قریب همین تاریخ مذکور برای مصلحتی دیگر که به تنظیف موضع شریف تعلق داشت یکی از اغوات را که بخدمت حجره شریفه متضمن بودند با متولی عمارت فرود آورده تنظیف مکان قدس نشان نمودند ودرحدود سنه خمسین وخمسمایه جمال الدین اصفهانی که صاحب مآثر جمیله ومحامد جزیله است ودر مدینه مطیبه احوال خیرات ومبرات او بر صحائف روزگار مسطور ومحامد ومناقب او بر السنه خطباء مسجد شریف دران زمان مذکور بود ودر جوار آن حضرت شرقی شباک که آنرا الآن باب جبرئیل گویند در جانب غربی رباط خورد که مشهور است برباط عجم مدفون است شباکی از صندل گرد حجره شریفه کشید درهمان ایام ابن ابی الهیجا رشریف که از وزرای ملوک مصر بود واسم او در بعضی مساجد ماثوره که در جانب مسجد فتح مسطور است از دیبای سفید مطرز بطرازات حریر سرخ سوره یس بران مکتوب شده بجهت تعلیق حجره شریفه ارسال نمود بعد از استیذان از جانب خلافت مستضی بالله آنرا تعلیق نمودند بعد ازین تاریخ هرکدام از ملوک در ابتدای جلوس بر سریر سلطنت ارسال ستاره معتاد ساختند والآن قانون سلاطین روم در اهدای آن بر همین نهج واقع است ودر سنه ثمان وسبعین وستمائه در دولت قلاوون صالحی قبهٔ خضرا که بالای حظیره شریفه است بلند تر از سقف مسجد بطرزی که

الآن موجود است باشباک نحاس بنا فرمودند وقبل ازان
ارتفاع قبه ازسقف مسجد زیاده از نصف قامت مرد نبود
الآن بنای مسجد شریف که در سنه احدی والف هجریه که
مسوده این اوراق به بیاض میرود موجود است بنای ملک
قاتیبا است که از ملوک مصر بود وخادم حرمین شریفین در
حدود سنه ثمان وثمانین وثمانمایه وجود یافته واین قاتیبا از
ملوک شراکیه بود واز سعادتمندان وقت اثار عظمت وی از
بنای ربط وتعین وظایف واوقاف در حرمین شریفین زادهما
الله شرفا وتعظیما برپاست ووی بشرف ادای مناسک حج از
سائر ملوک وقت امتیاز یافته اساس دولت اوبدست سلاطین
روم مستاصل شد ووی بساط روضهٔ شریفه را بجهت تبرک
بمواطی اقدام برکات انتظام نبوی واصحاب او صلي الله علیه
وآله وسلم ورضی الله عنهم ترک تکلف ترخیم وتحجیر داده بفرش
خاک پاک اکتفا نموده بود بعد ازوی سلطان سلیمان رومی در
اواسط مایهٔ عاشره از سنگ رخام در روضهٔ متبرکه بساط بسته
که آلان موجود است وبعضی بناهای دیگر مثل جدار تجدید
روضه وتمیز او از زیادت عثمانیه وبنای منارهٔ مسجد شریف از اثار
سلطان سلیمان مذکور است والله اعلم * فصل * از
جملهٔ غرائب امور وعجائب حادثات که فی الحقیقت داخل
معجزات بینات سید کائنات است علیه وآله افضل الصلوات
واکمل التحیات قضیهٔ نقب حجره شریفه است که در سنه سبع

وخمسین وخمسمایهٔ وقوع یافت آورده اند که سلطان نور
الدین شهید محمود بن زنگی که جمال الدین مذکور وزیر
او بود سرور انبیا را دریک شب سه بار درخواب دید که
اشارت بدو شخص که آنجا ایستاده اند میکند ومیفرماید
زود دریاب ومرا از شر این دو شخص وارهان بفراست
دریافت که امري غریب فظیع در مدینه مطهره حدوث یافته
است که بدان باید رسید سلطان مذکور همدران ساعت
در آخر شب بر رواحل خفیفه با بست نفر از خواص مجلس
خود سوار شده مصحوب اموال کثیره متوجه مدینه باسکینه
شد ودر شانزده روز از شام بمدینه منوره قدوم آورده در
مقام استحضار آن دو ملعون آمد ومقدمه تصدق وانعام
واکرام راحیله و وسیلهٔ حضور خواص وعوام ساخت تا هرکه از
اهل بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل او شد ودرین میان
هیچ یکی را ندید که بهیأت نامطبوع آن دو نفر که در خواب
ایشان را دیده بود باشد فرمود بعد از ایشان کسی دیگر باشد
از اهل شهر که حاضر نیامده باشد گفتند هیچکس نباشد که نیامده
است الا دو شخص مغربی که بصفت عفت وصلاح آراسته وبنعت
صله وانعام پیراسته اند وبجهت مشغولی اوقات هرگز در
مردم نیایند حکم کرد تا ایشانرا حاضر آوردند بهمان
هیأتي که سرور انبیا صلی الله علیه وسلم نموده بود یافت پرسید
منزل شما کجا است گفتند در رباطی که قریب حجره شریفه

است وآن مکان الآن در قبلۀ غربی حجره است خراب افتاده
وشباکی از چوب در دیوار مسجد گذاشته اند سلطان مذکور
ایشان را همین جا گذاشته روی بمنزلی که نشان داده بودند
آورد دو قرآن دید در طاق نهاده وکتب دیگر در مواعظ و
دقایق ومال در ناحیۀ بیت نهاده که صرف فقرای مدینه
منوره میکردند وحصیری در محل خوابگاه ایشان افتاده
سلطان شهید حصیر را برداشت سرد ابۀ دید که بصوب حجره
نبوی صلی الله علیه وسلم حفر نموده اند وچاهی دیگر در یک ناحیه
آن کنده تا خاکها را در وی بینند از ند وبروایتی دیگر دوانبان
پوست داشته اند که بخاک پر میکردند ودر میان شب در نواحی
بقیع برده می انداختند بعد از تهدیدات بلیغه وتعذیبات شدیده
کشف حقیقت حال نموده اند که ایشان دو نفر نصرانی اند که
نصاری ایشانرا در لباس حجاج مغاربه با اموال جزیله بمدینه
فرستادند تا حیله در وصول بداخل حجرۀ شریفه نموده با جسد
مبارک حضرت سید کائنات گستاخی نمایند در شبی که این
نقب را قریب قبر شریف میرسانند ابر وباران بسیار ورعد و
برق وزلزلۀ عظیم پیدا میشود ودر صباح آن شب سلطان سعید
میرسد باستماع این کلام سلطان را حالتی عظیم دست داد
وگریۀ بسیار کرد وهم در تحت شباک حجرۀ شریفه هردو آن
بی سعادت ناپاک را گردن زد ودر آخر روز بسوخت ودر
حریم حجره خندقی حفر کرد که تا آب رسانید وبرصاص مذاب

هرگونه تا مجال وصول بموضع شریف متعذر باشد وقضیهٔ دیگر
که ابن النجار در تاریخ بغداد علی ساکنها السلام آورده که
بعضی از زنادقه بعضی از امراء عبیدیه که حکام مصر بوده اند
وولایت حرمین شریفین زادهما الله تشریفا وتعظیما در تحت
تصرف ایشان بود واحوال این اشقیا بروا قفان فن تاریخ
روشن است اشارت کردند که اگر جسد مبارک پیغمبر وابوبکر
وعمر صلی الله علیه وسلم ورضی الله عنهما بمصر نقل کرده شود
موجب منقبتی عظیم مرسکنه این دیار را حاصل کردد وکافهٔ
خلق از سائر آفاق واقطار بقصد زیارت قاصد این دیار شوند
حاکم مصر بنا براین خیال محال عمارتی عظیم وحظیره عالی
بنا کرده یکی از معتمدان را که اورا ابو الفتوح میگفتند به
نباشی قبور شریفه بمدینه مطهره فرستاد اهالی واکابر این
بلد مبارک چون پیش از آمدن وی کیفیت حال معلوم کرده
بودند هم دراول مجلس که اوراد یدند یکی از قراء ایشان آیهٔ
کریمه * وان نکثوا ایمانهم بعد عهدهم وطعنوا فی دینکم
فقاتلوا ایمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون الا تقاتلون
قوما نکثوا ایمانهم وهموا باخراج الرسول * تا * ان کنتم
مومنین * بعظمتی هرچه تمامتر برخواند هیجانی وحرکتی
در مردم پدید آمد خواستند که ابو الفتوح را ممد رین
مجلس بکشند ولیکن چون زمام مهام این بلاد در دست تصرف
واختیار این اشرار بود در سرعت وتعجیل آن تأنی وتأمل مصلحت

وقت افتاد ابو الفتوح را نیز خوفی وضیق صدری پیدا شد وگفت
والله اگر سر من درین مهم رود راضی ترام از انکه دست
تعرض بموضع شریف دراز کنم وهم درین شب باد عظیم
فرستادند که کره ارض از صدمت آن از جای بجای میرفت
وشتر با پالان واسپ با زین مثل گوی میگردید ابو الفتوح
مذکور را نیز از مشاهده این حال عبرتی وخوفی دست داد که
ملاحظهٔ که از حاکم در دل داشت قدم از ساحت سینهٔ او
بیرون نهاد وآخر کار او نیز بصدق همت او بسلامت گذشت
واز اغرب غرائب قضیهٔ خسف بعضی ملاحده است که محب
طبری در ریاض نضره آورده است که قومی از رفضهٔ حلب پیش
امیر مدینه آمدند واموال جزیله وهدایای عزیزه آوردند
تا دری در حجره شریفه بکشایند وابوبکر صدیق وعمر فاروق
را رضی الله عنهما بیرون برند امیر مدینه بعلت سوء مذهب
ومحبت دنیا که داشت اجابت نمود وایشان را بدان اذن
داد وبه بواب حرم شریف گفت که چون اینجماعه بیایند در
حرم را برایشان کشاده دهی وهر عملی که دران جا کنند مانع
نیائی بواب مذکور میگوید که چون نماز عشا کذاردند ودرها
را به بستند چهل کس با مساحی ومکاتل وشموع وآلات
هدم وحفر آمده بر در باب السلام بایستادند ودر بزدند
من بحکم امیر در را برایشان کشاده دادم وبگوشهٔ رفته
نشستم وگریه میکردم که تا چه قیامتی قائم خواهد شد بجهاز

الله هنوز محاذي منبر شريف نرسيده بودند که تمامهٔ ايشان
را با هرچه از اسباب و آلات همراه داشتند نزد عمودي که
قريب زيادت عثماني است زمين فرو برد امير چشم انتظار
در راه داشت که موجب اين اهمال و تاخير چه باشد مرا
طلبيد و گفت حال قوم چيست من آنچه ديده بودم همه با امير
گفتم که چنين و چنين واقع شد امير گفت ديوانه شدهٔ آخر
به بين که چه ميگويي گفتم امير خود بيايد و به بيند که هنوز
اثر خسف و بعضي ملابس که بر ايشان بود باقيست و طبري
نسبت اين حکايت به ثقات ميکند که بصدق و ديانت مشهور
اند و بعضي مورخان مدينه نيز ذکر کرده اند چنانچه در تاريخ
مهمنودي مذکور است والله اعلم

* باب هشتم *

* در ذکر بعضي از فضايل مسجد شريف و خصايص *
* روضهٔ منيف و مناقب منبر عالي رتبت *

از جمله فضايل مسجد نبوي صلي الله عليه وسلم اين حديث
است که در صحيح بخاري مذکور است * قال رسول الله صلي
الله عليه وسلم صلوة في مسجدي هذا خير من الف صلوة فيما
سواه من المساجد الا المسجد الحرام * و مسلم نيز مانند
اين روايت کرده با اين زيادت که آورده * فاني آخر الانبياء
ن
و مسجدي آخر المساجد * پس مزيت نماز در مسجد مدينه
مطهره برابر هزار نماز است در مساجد ديگر انبيا مثل مسجد

ن بصحيح روايت مسلم لاني آخر

اقصی که مسجد سلیمان است غیر مسجد حرام که مسجد
ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام است چنانچه در احادیث دیگر
تصریح باینمعنی ورد یافته طبرانی در معجم کبیر بنقل ثقات
می آرد که ارقم پیش آن حضرت آمد تا وداع کند وبه بیت
المقدس رود فرمود برای چه میروی مگر قصد تجارت داری
عرض کرد لاقصد تجارت ندارم ولیکن میخواهم که در وی نماز
کنم فرمود یک نماز در مسجد من بهتر است از هزار نماز در انجا و
در بعضی احادیث آمده است که نماز در بیت المقدس برابر
هزار نماز است در مساجد دیگر پس فضل نماز مسجد مدینه بر
نماز مساجد دیگر برابر هزار هزار نماز بود واما استثناء مسجد
حرام که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که از
برای بیان مساوات بود در مسجد مکه ومدینه یا زیادتی
مسجد مکه بر مسجد مدینه یا کمی اونه باین عدد بعضی از علما
توجیح احتمال اول کرده اند که مساوات است وامام مالک
در روایتی وجماعهٔ از اصحاب وی باحتمال ثالث رفته بآن
معنی که زیادت نماز مسجد مدینه بر سائر مساجد بهزار است
وبر مسجد مکه باقل از هزار پس بعضی از ما لکیه بران رفته که
بصد است وبعضی دیگر به نهصد وهریکی انرا بنوعی از احادیث
استنباط نموده وجمهور علما برانند که استثنای مذکور از
برای بیان مزیت مسجد حرام است در مضاعفت ثواب بر
مسجد مدینه از جهت ورود مزیت مسجد مکه بر مسجد مدینه

بعد که بانضمام فضیلت مسجد مدینه برمساجد دیگر بهزار
زیادت مسجد مکه برسایرمساجد بصد هزار لزوم پذیرد
چنانچه در حدیث دیگرمنصوص و مشرح واقعه شده که *
الصلوة فی المسجد الحرام بمائة الف صلوة والصلوة فی مسجدي
بالف صلوات والصلوة فی بیت المقدس بخمسمائة صلوة *
وبعد از تتبع احادیث معلوم گردد که در عدد مزیت بعضی
ازین مساجد شریفه بربعضي دیگرتفاوتی واختلافی بحسب
زیادت ونقصان مذکورشده است وتواند که ورود آن به
حسب اوقات مختلفه بموجب وحی سماوي وکشف احوال
حقایق اشیا باشد باانکه وقوع عدد ناقص منافاتی ندارد
بصحت زاید والله ورسوله اعلم ودرباب فضائل مدینه مطهره
اشارتي رفت باآنکه مرجع ومآل مضاعفت مذکوره کثرت
اعداد وزیادت کمیت است ولیکن عظم ثواب وقوت کیفیت
ذاتی بحسب تعلق رضا وقبول پروردگار تواند که درعدد اقل
زیادت براکثرباشد چنانچه این نکته بتفصیل درانجا بشرح
انجامیده است وانچه تنبیه بران واجب است آنست که حکم
مضاعفت مذکوره آیا مخصوص است بمسجد نبوی محدود
بحدي که درزمان آن حضرت بود صلي الله علیه وسلم پیش
اززیادتهای که بعد ازان حضرت صلي الله علیه وسلم بعضی
خلفا وامرا نموده اند یا عام است شامل زیادتهاي مذکوره
نیزومذهب مختار که موافق احادیث وعمل سلف وقول

جمهور علماست همانست که تمامهٔ آن مشتمل بر زیادت های
مسجد نبویست ودر حدیث آمده است که * لومد هذا
المسجد الی صنعا کان مسجدي * وعمر بن الخطاب رضی الله
عنه فرموده است * لومد مسجد رسول الله الی ذي الحليفة
لكان منه * ونیز قیام عمر وعثمان رضی الله عنهما در اقامت
صلوة در محراب زیادت دلیلی قاطع است بر مساوات او با اصل
مسجد نبوی در مضاعفت ثواب واگرنه ترک در یافت این
فضیلت از ایشان متصور نبودي اگرچه افضلیت و اعظمیت
مقام آن حضرت به نسبت سائر مقامات باقی است ابن تیمیه
میگوید که از هیچکس از سلف وخلف خلافی درین معني ظاهر
نیست ومانا که مقصود وی مبالغه وتاکید در نفی قول مخالف
است والا شک نیست که بعضی از علما بطریق شذوذ بتخصیص
احکام بمسجد اصل قایل شده اند ودر بعضی کتب امام
نبوی خلافی درین باب مذکور شده اگرچه محب طبري نقل
کرده که وی ازان قول رجوع نموده است وهو الصواب *
فایده * نزد اکثر علما فرض ونفل در مضاعفت مذکوره برابر
اند وبعضی از علمای حنفیه واکثر مالکیه تخصیص این حکم
بفرض نموده از جهت حدیث * افضل صلوة المرء فی بیته
الا المکتوبة * ولیکن بوضوح پیوست که فضیلت بی مضاعفت
تواند تحقق پذیرفت ومعهذا تواند که صلوة نافله در بیوت
مکه ومدینه مضاعف باشد از نمازی که در بیوت بلاد دیگر

بکند ارند چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاده نموده است وچنانچه مضاعفت ومزیت عبادت نماز درین امکنه شریفه ورود یافته است جمیع خیرات وسائر عبادات همین حکم دارد چنانچه بیهقی از روایت جابر آورده است که آن حضرت فرمود * الصلوة فی مسجدی هذا افضل من الف صلوة فیما سواه الا المسجد الحرام والجمعة فی مسجدي هذا افضل من الف جمعة فیما سواه الا المسجد الحرام وشهر رمضان فی مسجدي هذا افضل من الف شهر رمضان فیما سواه الا المسجد الحرام * واز اوضح واصحات است وابین بینات که از ذکر وبیان مستغني است آنست که مضاعفت مذکوره در اعمال از حیثیت کثرت ثواب ومزید درجات است نه ازجهت ابرای ذمه وسقوط تکلیف شرعی تا نگویند که برین تقدیر باید که نماز یکروز از هزار بلکه صد هزار کفایت کند وهذا ظاهر یکي از علما گفته است که یک نماز مسجد حرام را حساب کردم به نمازهاي پنجاه وپنجسال وشش ماه وبست روز برآمد با قطع نظر از تضاعف حسنه بعشر در غیر مساجد ثلثه وتضعیف جماعت و مسواک وماننده آن تا بحدی رسد که احصای آن متعذر بود فسبحان الله ذی الفضل العظیم والصلوة علی النبی ورسوله الکبیر الکریم * وازانجمله * حدیثی است که احمد بطبراني بنقل ثقات از انس بن مالک می ارند که * من صلي فی مسجدي اربعین صلوة و زاد الطبراني لا تفوته صلوة کتب له براءة

من النار وبراءة من العذاب وبراءة من النفاق * ميفرمايد هركه درمسجد من چهل نماز بگذارد بی انکه نمازی درین میان ازوی فوت شود جزاء او این باشد که آن بنده از اتش دوزخ که عذاب اخرت است بلکه ازجنس عذاب دنیا واخرت درامان باشد وازعلت نفاق بری گردد و میتواند والله ورسوله اعلم که حکمت درتعیین عدد اربعین آن باشد که چون اتمام واکمال عدد اربعین مورث استقامت ومنتج کمال است وحصول آن از منافق میسر نیست وبی وجود صفت صدق واخلاص تیسر آن ممکن نه و چون خلاصي ازعلت نفاق که بدترین علل و صعبترین امراض است دست داد لاجرم خلاصی ازعذاب دنیا واخرت وفوزبسعادت دارین بران مترتب باشد * و ازانجمله * حدیثی که بیهقی اورده است مضمون کرامت مشحون او آنکه هرکه بطهارت ازمنزل خود براید بقصد انکه درمسجد من نمازي کند حج کامل درنامهٔ اعمال او ثبت یابد وحدیث دیگر هرکه درین مسجد اید تا تعلم خیریا تعلیم آن نماید بمنزله کسی بود که درراه خدا اجهاد کند وهرکه نه باین قصد درایند بلکه غرضش مصاحبت خلق ومحاکات ایشان بود بمثابهٔ شخصي بود که محبوب خود رادردست دیگران بیند * فصل * ازآنچه درفضل روضهٔ شریف ومنبرمنیف وورود یافته حدیثی است که درصحیحین آمده * ما بین بیتی ومنبری روضة من ریاض الجنة * ودربعضي روایات * ما بین قبری

ومنبري وزاد البخاري ومنبری علی حوضی * ودر بعضي روايات * وان منبری علی ترعة من ترع الجنة * وتفسير ترعه بعضی به باب نموده وبعضی بدرجه وبعضی بروضه که برجای بلند باشد روزي آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر منبرشریف ایستاده بود فرمود قدم من الآن برترعه ایست از ترع جنت ودر روایت دیگر آمده که منبرمن برحوض من است ودر حدیثی دیگر فرموده من استاده ام اکنون بر عقر حوض خود وعقر موضعی است که آب در حوض از انجا در آید و در یمین کاذب که در حضرت منبر شریف بخورند وعید بلیغ و جزاي شنيع ورود یافته وفرمود هرکه نزد منبرمن سوگند دروغ خورد تا حق مسلمانان راتلف کند گوجاي خود را در دوزخ اماده کند ودر حدیث دیگر آمده * فعلیه لعنة الله والملایکة والناس اجمعین * وچون اینموضع شریف در حقیقت از بهشت بود بموجب اية کریمهٔ * لا تسمعون فيها لغوا ولا كذابا * وجود کذب در روی در دنیا ممنوع ومحرم باشد چنانچه در دار آخرت ممتنع ومنتفی است ودر بعضی احادیث آمده * ما بين حجرتی ومصلائي روضة من رياض الجنة * بعضی مصلا را برمصلای مسجد نبوی که ازمنبرشریف بحجره قریب تراست وبعضی برمصلای عید که بیرون حصار مدینه مطهره است در جانب طریق مکه معظمه حمل کرده اند ولهذا انقل کرده اند سعد بن ابي وقاص بعد از سماع این حدیث برای خود درمیان

مسجد و مصلاي عيد خانهٔ بنا کرد وبرین روایت تمامهٔ مسجد
نبوي بازیادتی که درجانب مغرب واقع شده روضهٔ از ریاض
جنت باشد وبموضعی خاص از مسجد که درمیان حجره ومنبر
است تخصیص نه پذیرد ودر تحقیق وتاویل این احادیث وجوه
متعدده از علما آمده بعضی گفته اند که بودن منبر برحوض
کنایه است ازانکه قصد آن وتبرک بدان وملازمت اعمال
صالحه درحضوروی سبب ورود حوض نبوی صلی الله علیه وسلم
وموجب شرب اززلال جان افزاي اوست وبعضی دیگر گفته اند
که تواند که آن منبررا که سرورانبیا علیه السلام اورا مشرف
داشت فرداي قيامت دررنگ سائرخلائق اعاده فرمایند و
برکنارحوض کوثرکه ترعهٔ جنت عبارت ازانست برپادارند
* تعظيما لنبيه وتنويها لشانه صلی الله علیه وسلم * جماعهٔ
برآن رفته اند که این اخبار است ازمنبري که دران روزبرای
وی ازحضرت عزت برب‌الای حوض اوبناکنند نه این منبرکه
درمسجد شریف است واین قول درغایت بعد است ازسوق
لفظ حدیث میفرماید مابین حجرهٔ من ومنبرمن روضه ایست
ازریاض جنت ومنبرمن برحوض من است ظاهرومتبادر
ازین کلام همان منبراست که ازبرای تجدید روضهٔ مقدسه
ذکرفرموده است وبرهمین نهج درحدیث روضهٔ نیزتوجیهات
مختلفه آمده وبعضی گفته اند که مراد تشبیه بقعه شریفه است
بروضه جنت درنزول رحمت وحصول سعادت که ازملازمت

خلق وذکر مجالست اهل آن حاصل است چنانچه از تسمیه
مساجد برياض جنت در حديث * اذا مررتم برياض الجنة
فارتعوا * پرتو اشارتی بران می افتد خصوصا در زمان
سعادت نشان آن حضرت که ثمرات علوم وانوار اذکار از
مجلس جنت اثارا واقتطاف واقتباس مینمودند وبعضی
بران رفته اند که مقصود بیان شرف عبادت وطاعت است
درین مکان عظیم الشان بایصال دار جنان ووصول روضهٔ
رضوان چنانچه گویند * الجنة تحت ظلال السيوف والجنة
تحت اقدام الامهات * باعتبار انکه مباشرت سیوف و
خدمت امهات موصل بنعیم خلد ورياض جنت است واین هردو
قول در غایت ضعف وبعد اند چه تشبیه برياض جنت ونزول
رحمت وایصال بروضهٔ جنان وترتب ثواب عظیم بران شامل
تمامهٔ مساجد وکل بقاع خیر است ومخصوص باین مسجد
شریف وروضهٔ منیف نه واگر حمل بر رحمت خاص حضرت
عزت عمت رحمته وروضهٔ مخصوص از جنت کنند با وجود آن
هنوز خالی از تکلفی وتعسفي نخواهد بود وتحقیق آنست که
کلام محمول بر حقیقت خود است ومابین حجرهٔ آن حضرت
ومنبر شریف بحقیقت روضهٔ است از رياض جنت بآن معنی
که فردای قیامت آن را بفردوس اعلی نقل کنند ودر رنگ سائر
بقاع ارض فانی ومستهلک نگردانند چنانچه ابن فرحون و
ابن جوزی از امام مالک نقل کرده اند واتفاق جماعهٔ از

.علما باوی نیز منضم ساخته وشیخ ابن حجر عسقلانی واکثر
علمای حدیث ترجیح این قول کرده اند ابن ابی حمزه
که از کبار علمای مالکیه است فرموده که احتمال دارد که
عین این بقعه شریفه روضهٔ از ریاض جنت باشد که از انجا
بدنیا فرستاده باشند چنانچه درشان حجر اسود ومقام
ابراهیم واقع است وبعد از قیام قیامت هم بمقام اصلی خودش
برند ونزول رحمت واستحقاق جنت لازم مزیت فضل وعلو
مرتبت اینمقام عظیم است واین معنی از روی حقیقت جامع
جمیع معانی است که دیگران گفته اند باعلاوه دریافت سر
خاص که ادراک آن مخصوص بواطن اهل اجتبا واختصاص
است وحمل حدیث برظاهر ما قبل بی ارتکاب تجوز وتاویل
وحفظ کمال مرتبت وعظم شان آن حضرت صلی الله علیه وسلم
تاچنانچه رتبه خلیلیهٔ ابراهیمیه بحجری از جنت امتیاز یافت
حضرت حبیبیهٔ محمدیه بروضهٔ از ان اختصاص پدیرفته باشد
واگردرچشم ظاهر بر نسبت سایر اراضی دنیا درآید چندان
عجب نباشد زیرا که تا انسان درین نشاء محجوب حجب
کثیفهٔ طبیعت ومغلوب احکام عادت بشریت است انکشاف
حقایق اشیا وادراک امور اخرت از وی نیاید وازانچه برنفی
ومنع حمل بر مزیت ثواب وفضیلت عبادت قرینه تواند بود
احادیث است که درشان جبل احد وغیره ورود یافته اند
که احد از جبال جنت است وغیر از کوههای دوزخ هیچکس

از علما بران نرفته که گویند عبادت در جوار اخل موصل بجنات نعیم است ومجاورت غیر مفضی بدرکات جحیم بلکه در آخرت آن برد رجنت باشد واین برکنار جحیم وتوهم نکنی که چون این بقعه از روی حقیقت روضهٔ از ریاض جنت باشد باید که تشنگی وبرهنگی وامثال آن که انتفای آن از خواص ولوازم جنت است در روی نباشد ❁ کما قال سبحانه وتعالی ان لک ان لا تجوع فیها ولا تعري ❁ چه تواند که لوازم جنت بعد از اخراج بقعه از روي صورت انتقال وانفکاک پذیرفته باشد پس درحجرالاسود ومقام ابراهیم چه میگوی دران جا نیز این اثار وخصوصیات پیدا نیست واگر گویند که امثال این اموربي سماع وخبر ثابت نشود وچون درشان رکن ومقام دلائل وشواهد ورود یافته بطریق تعبد ایمان آوردن بدان واجب افتاده ودرخبران نه چنین است زیرا که میگوئیم دلیل وشاهد جز خبر خیرالانام علیه الصلوة والسلام نیست وهمچنانکه حقیقت رکن ومقام باخبار آن صادق مصدوق معلوم شد کذلک حال روضهٔ شریف ومنبر منیف نیز ظاهر گشته واگر درمقام تاویل درایند درهردوجا ممکن است واگر بحقیقت روند درهردوجا ثابت فما وجه الفرق والله اعلم ومنه التوفیق وبیده ازمة التحقیق وهو با فاضة العلوم علی من یشاء من عباده جدیر وحقیق

❁ باب نهم ❁

❁ در ذکر تاسیس مسجد قبا وسایر مساجد ❁

* ماثورة نبوي كه مشاهد انوار مصطفوي *
* النبي صلى الله عليه وسلم وعلى آله واصحابه *
* اجمعين صلوة كاملة مكملة *

در ذكر قدوم سرور انبيا صلى الله عليه وسلم بمدينه مطهره معلوم شد كه پيشتر از در آمدن بداخل مدينه منوره نزول بركت شمول آن حضرت در بنى عمرو بن عوف كه ساكنان قبا بودند واقع شد مدت سه روز يا زياده على اختلاف الروايات همدرين موضع اقامت نموده تاسيس مسجد قبا فرمود بروايتى هم اهل قبا التماس نمودند كه مسجدى براى ايشان بنا فرمايد اشارت بصحابه كرام كرد وفرمود يكي از شما برين ناقة من سوار شود وبكرد اند ابوبكر صديق برخاست وبر پشت ناقه نشست ناقه برنخاست بعد از وي عمر فاروق سوار شد نيز برنخاست بعد ازان على مرتضى برخاست همين كه پاى در ركاب آورد ناقه برجست فرمود زمام اورها كن كه وى مامور است هرجا كه گردد آخرهم بر مدار سير ناقه مسجد قبا بنا فرمود وباهل قبا امر كرد تا سنگها جمع كردند پس بعنزه كه در دست داشت خطى براي تعين قبله بركشيد وسنگى بدست مبارك برگرفت وبرموضع بنا نهاد وباصحاب كرام نيز امر كرد تا هر يك ام سنگى به ترتيب بنهادند وانكه در بعضي روايات آمد كه جبرئيل آمد وتعين جهت كعبه نمود اين مكرر در بناى ديگر باشد كه بعد از تحويل قبله وقوع يافته والا قبله دران

زمان بجانب بیت المقدس بود وبروایت ثقات ثابت شد که
آن حضرت بذات شریف خود سنگ برای بنای این مسجد
میکشید ونزول ایهٔ قرآنی * لمسجد اسس علی التقوی من اول
یوم * بقول اکثرمفسرین درشان مسجد قباست که اول مسجد
که دردین اسلام بنا یافت این مسجد است وهم درمدح اهل
این مسجد این آیهٔ کریمه نزول یافت که * فیه رجال یحبون ان
یتطهروا والله یحب المتطهرین * فرمود ای بنی عمرو شما
چه عمل گردید که مستحق این همه مدح وکرامت امدید
گفتند یا رسول الله هیچ عمل ندانیم جزانکه ما دراستنجا بعد
ازاستعمال احجار بآب مزید تطهیرکنیم فرمود همین است که
باعث اختصاص این منقبت شد لازم گیرید برخود این عمل
را وبعضی علما بدان رفته اند که مراد باین مسجد مسجد
اعظم نبویست علیه افضل الصلوات واکمل التحیات وبعضي
احادیث نیز بتائید این قول ورود یافته وحق آنست که مفهوم
این آیهٔ کریمه برهردو مسجد شریف صادق است پس تواند
که هردو مصدوق ومراد افتد چنانچه درکلام بعضي علماي
حدیث اشارتی بدان رفته است والله تعالی اعلم امام احمد
بروایت ابوهریره می آرد که جمعي ازاصحاب پیش آنحضرت
آمدند فرمود بروید بجانب مسجد تقوی ومتعاقب ایشان
خود نیز متوجه شد هردو دست مبارک بردوش ابوبکروعمر
نهاده بود ومیرفت واین خبر موید آنست که مسجد تقوي

نیز آنکه تاسیس هردو از اول روز بنا بر تقوی است

نام مسجد قبا باشد و از امیر المومنین علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که وي فرمود * قال النبي صلي الله علیه و آله وسلم المسجد الذی اسس علی التقوی من اول یوم هو مسجد قبا قال الله جل ثنائه فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب المتطهرین * در صحیحین از روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم سوار و پیاده بزیارت قبا میرفت و دو رکعت نماز میگذارد و در روایت دیگر در صحیح بخاري آمده که آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم هر روز شنبه سوار و پیاده بمسجد قبا مي آمد و عبد الله بن عمر نیز چنین میکرد و ابن شیبه زوایت روز دوشنبه نیز آورده و از محمد بن المنکدر آمده است که آن حضرت در صبح هفدهم ماه مبارک رمضان بقبا تشریف می آورد آورده اند که روزي امیر المومنین عمر رضی الله عنه بزیارت مسجد قبا آمد و هیچکس را در ان جا ندید فرمود سوگند بخدای که جان من در قبضهٔ قدرت اوست پیغمبر خدا را دیدم که با اصحاب خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید والله اگر این مسجد در طرفی از اطراف عالم مي بود چه جگرهای شتران که در طلب او نمیزدیم پس شاخهای خرما را طلبید و از ان جاروب بربست و خس و خاشاک که در مسجد افتاده بود تنظیف نمود گفتند یا امیر المومنین ما بس نیستم خدمت بما فرمائی فرمود لا والله شما بس نیستید و ابن زباله

از زید بن اسلم می آرد که فرمود * الحمد لله الذی قرب منا مسجد قبا ولوکان باقق من الافاق لضربنا الیه اکباد الابل *
وباسناد صحیح بطرق متعدده از سعد بن ابی وقاص آمده است که گفت دو رکعت نماز در مسجد قبا بگذارم محبوب تراست پیش من از انکه دوبار زیارت بیت المقدس کنم وگفت اگر بدانید که درین مسجد چه سرابداع کرده اند چه سعیها که در زیارت آن نکنید وهمچنین آمده است از قول ابو هریره رضی الله عنه باسناد صحیح ونیز در خبر است که * من صلی فی المساجد الاربعة غفرله ذنوبه * ومراد بمساجد اربعه مسجد حرام ومسجد نبوی ومسجد اقصی ومسجد قباست ودر حدیث ترمذی آمده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است * الصلوة فی مسجد قبا کعمرة * ودر معادلهٔ او بعمره احادیث بسیار ورود یافته ودر بعضی طرق با ربع رکعت تصریح آمده وصفهٔ که در صحن این مسجد است گویند که جای نشست ناقهٔ انسرور است صلی الله علیه وسلم وسمهنودی گفته است که در غیر کلام ابن جبیر این سخن را اصلی نیافتم ولیکن در مردم مشهور است وطول وعرض مسجد قبا شصت وشش ذراع گفته است وگفته اند که بعضی ازان در جانب مناره از زیادت عثمان بن عفان است رضی الله عنه وعمر ابن عبد العزیز بر طبق بنای مسجد اعظم نبوی در بنای آن نیز تزئین وتکلف نموده بود وچون آن بطول زمان منهدم شد بعد از وی

ملوک و امرای آفاق قرنا بعد قرن تجدید آن می نمودند و
ازانچه تبرک بدان درین مسجد شریف لازم است دار سعد
بن خثیمه است که در قبلهٔ مسجد بود ودر اول باب مسجد هم
از جانب صحن این خانه بود که مسدود ساختند ومصلای آن
حضرت نزدیک ستون ثالث است اگر ازان راه قدیم در اینند
ودر قبلهٔ رکن غربی مسجد موضعیست که او را مسجد علی
گویند سمهودی میگوید که شاید این همان مسجد دار سعد
بن خثیمه است که آنحضرت در روی خفته و وضو ساخته و نماز
گذارده است وبیراریس نیز قریب قبا ست چنانچه در ذکر ابار
متبرکه بیان کرده شود وازانچه ذکران نزد ذکر مسجد قبا
بعلاقهٔ نسبت تضاد دلفریب افتد * مسجد ضرار * است که
جماعهٔ از ابنای جنس انصار که باضرار کفر ونفاق گرفتار
بودند انراد رمقابل مسجد قبا باغراض فاسده که اهل نفاق
راباشد بنا کرده بودند وایهٔ * والذین اتخذوا مسجد اضرارا
وکفرا الآیهٔ * دران باب نزول یافته بیهقی از ابن عباس رضی
الله عنهما می ارد که ابوعامر بایشان گفت که شما مسجدی
بنا کنید ومحمد را باحیله ونفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر
روم روم ولشکر عظیم از وی آورده محمد را واصحاب او رابدر کنم
چو بعد ازفراغ مسجد بملازمت سرور انبیا صلی الله علیه وآله
وسلم آمده التماس نمودند که ما مسجدی بنا نمودیم والآن
از اتمام آن بنا فارغ شده اگر تو با اصحاب خود انجا نماز

بگذاری موجب برکت وسعادت آن بقعه گردد وحی آمد *
لا تقم فیه ابدا لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان
تقوم فیه الی قوله والله لا یهدی القوم الظالمین * وبعضی
آورده اند که موضعی که تاسیس مسجد قبا در ان جا واقع شد
در ملک زنی بود نام اولینه بود ووی خری داشت که در جای این
مسجد شریف می بست اهل مسجد ضرار گفتند روا نباشد که
ما در مربط حمار لینه نماز کنیم ما مسجد دیگر برای خود بنا
کنیم تا ابوعامر باز آید وامام ما شود واین ابوعامر کافری بود
که از خدا ورسول خدا گریخته بود وباهل مکه ملحق شده بعد
ازان بشام رفته در دین نصاری در آمد ودر رهبان دین در
هاویهٔ ضلال وخسران رفت ودر آخر بحکم خدا ورسول خدا
مسجد ضرار را آتش زدند وویران ساختند طبری یکی از علما
نقل کرده که وی گفت مسجد ضرار را در زمان جعفر منصور
دیدم که ازوی دود برمی آید والآن ازان مسجد اثری وموضعی
معین ومعلوم نیست ولیکن همه رحوالی مسجد قبا بود والله
اعلم * مسجد الجمعه * واورا مسجد الوادی ومسجد عاتکه
نیز گویند در ذکر قدوم سعادت لزوم آنحضرت صلی الله علیه
وسلم معلوم شد که چون روز جمعه از قبا متوجه مدینه مطهره
شد در قبیلهٔ بنی سالم بن عوف رسیده بود که وقت نماز جمعه
در رسید نماز جمعه همدران موضع ادا فرمود اول جمعه که
بعد از قدوم مدینه اقامت یافت این بود وقریب این مسجد

وادی است که منازل بنی سالم بن عوف در غربی آن وادی بود
واثار منازل ایشان هنوز باقي است وخانهٔ عتبان بن مالک
که قصهٔ آن در صحیح بخاري آمده است که در ملازمت آنحضرت
آمد وعرض نمود که یا رسول الله با صرة من ضعف قوی پذیرفته
ونزد کثرت امطار وسیل وادی نتوانم که در مسجد قبیله آمده
اقامت جماعت با ایشان کنم اگر بمنزل من تشریف آري
ونماز بگذاري تا من آن موضع را مصلاي خود گیرم ود روقت
ضرورت همدران موضع شریف نماز کنم نیز همدرین وادي
بود وبعضی علماي سیر فرموده اند که بني سالم را دو مسجد بود
این مسجد که اورا مسجد جمعه گویند اصغر آن دو مسجد است
وتواند که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مذکور
مسطور است والله اعلم وعمارت قدیم این مسجد منهدم
شده بود ودر حد ود سنه تسعمایه بعضی اعاجم تجدید آن کرده
واورا سقفی است وحائطی وطول از قبله تاشام بست گز و
عرضش از شرق تا غرب شانزده ونصف * مسجد الفضیخ *
بفتح الفاء وکسر الضاد المعجمة بعدها مثناة تحتیه وخاء
معجمه والآن مردم آنرا مسجد الشمس گویند مسجدي صغري
است قریب مسجد قبا در جانب مشرق در مکان عالی مبني
بسنگ سیاه بی سقف بر شکل مربع یازده در یازده گز در وقتی
که سرور انبیا صلی الله علیه وسلم محاصره بني النضیر
کرده بود قریب آن قبه زده بود ودر موضع این

مسجد شش روز نماز گذارده بعد ازان درانجا بنای مسجد کردند ابن شیبه وابن زباله آورده اند که ابو ایوب وجماعة از انصار هم در موضع این مسجد نشسته فضیخ که نوعی از مشروبات است استعمال میکردند چون ایت حرمت خمر نزول یافت باستماع این خبر بند دهان سقا را کشاده دادند وفضیخی که درو بود همدران موضع ریختند ازان جهت اورا مسجد فضیخ گویند وبعضی علما گفته اند که این قصه مگر پیش از بنای مسجد باشد یا علم بنجاست خمر بعد ازان حاصل شده وامام احمد در مسند خویش از حدیث ابن عمر آورده که همدرینموضع پیش آنسرور صلی الله علیه وسلم کوزه از فضیخ آوردند وآن را بخورد ازینجهت اورا مسجد فضیخ گویند وبعضی از علما تضعیف این حدیث کرده اند والله اعلم و شیخ مجد الدین فیروزآبادی گفته است که سبب اشتهار این مسجد بمسجد شمس ظاهر نیست جز آنکه نسبت بمکانهائي که قریب است بوی مکان آن عالی تراست وطلوع شمس بروی اول واقدم است وگفته گمان نبري که اینموضع آن موضعیست که درو براي علی مرتضی سلام الله علیه اعادهٔ شمس واقع شد چه آن قضیه در صهبا بود که از بلاد خیبر است چنانچه قاضی عیاض تصریح بدان کرده وبدانکه این حدیث اعادهٔ شمس بروایت ابو هریره باسناد حسن ثابت شده واورا طرق متعدده است وطحاوي تصحیح آن کرده وابن جوزي اورا در موضوعات

اورده شيخ ابن حجر در فتح الباري ميگويد كه ابن جوزي
خطا كرده است كه ايراد در موضوعات عد كرده * مسجد
قريظه * شرقي مسجد شمس است نزديک حره شرقيه در
منتهاي حدايق و بساتين در وقتيكه سرور انبيا صلى الله عليه
وسلم محاصره بني قريظه كه قبيلهٔ از يهود بود كرد نزول بركت
وصول همد رين موضع كه مسجد است واقع شد در روايت
آمده است كه در جوار آن خانهٔ زني بود كه آن حضرت در وي
نماز گذارده بود وليد ابن عبد الملک در وقت بناي مسجد اين
خانه را نيز داخل مسجد بني قريظه ساخت وآن موضعيست
در زاويهٔ غربيهٔ شماليهٔ مسجد ودر عمارت قديم در ان جا
مناره بود بر وضع مناره مسجد قبا كه بعد از طول زمان
انهدام پذيرفته وتا حدود عشر و سبعمايه بقيهٔ اثر ازوي مانده
بود بعد ازان در مكان آن صفهٔ مقدار نصف قامت ادمي بنا
كردند كه الآن موجود است وعمارت قديم اين مسجد بر
وضع عمارت مسجد قبا بود با سقوف واسطوانات ومناره و
الآن محاطه ايست كه از قبله بشام چهل وچهار گز است واز
مشرق بمغرب چهل وسه گز وقصه محاصره بني قريظه آنست
كه چون سرور انبيا صلى الله عليه وسلم از غزوه خندق بمدينه
منوره عود فرمود هنوز در مكان مغتسل نشسته بود ويكجانب
سر مبارک را شانه داده مي خواست كه غسل كامل برآورده
از كلفت ومشقت كه كشيده بود استراحت فرمايد ناگاه

جبرئیل برا سپی سوار زرهی در برکرد الوده برد رآن
سلطان الانبیا رسید وگفت هنوز ملائکه سلاح ازتن بر
نیاورده اند امرحضرت عزت جلت عظمته وکبریاءه
برآنست که پادررکاب نصرت مآب نهی وبربنوقریظه بر
تازي من برسرانها میروم تا ایشان راازجای دررام و
خوش بجنبانم تاسست وبیدل شوند جبرئیل علیه السلام
این خبررسانید وبرگشت گویند که غبار درکوچهاي مدینه
منوره ازافراس ملائکه بلند شده بود وهیچکس نمایان
نمیشد پس امرفرمود تا بلال موذن منادي درداد که هرکه
امرالهی راسامع ومطیع است نمازعصررا دربني قریظه
بگذارد وعلی مرتضي سلام الله علیه رارایت خاص خود داده
مقدمهٔ لشکراسلام گردانید وتا بست وپنجروزمحاصره
ایشان کرد تا عاجزامدند ورعبي عظیم دردل ایشان افتاد
تااخربحکم سعد بن معاذ که حلیف این قوم بود فرود امدند
تا بهرچه حکم کند راضی باشند سعد بن معاذ رضي الله عنه
تیري درغزوه خندق خورده بود که هنوز خون ازجراحت
او میرفت سرورانبیا صلي الله علیه وسلم حکم فرمود تا ویرا
حاضرآوردند وخونی که ازجراحت وی میرفت بایستاد
سعد بن معاذ چون بمجلس درآمد آن سرور بنوقریظه را
فرمود ❀ قوموا السید کم ❀ بعضی علما باین قول استدلال
کنند برشرعیت قیام ازبراي اکرام داخل ومحققان گویند

که این قیام نه از جهت اکرام است که براي داخل مسجد کنند بلکه از جهت انکه سعد بن معاذ را طاقت آن نبود که بنفس خود از مرکب فرود اید پس فرمود برخیزید و اورا فرود آرید ولهذا امر عالی مخصوص انجماعه ساخت نه شامل جمیع حاضران وگویا که این مقدمه وتوطیه بود ازبراي التزام وامتثال حکم سعد که در باب ایشان کند بعد ازان فرمود یاسعد بن معاذ چه حکم میکنی درباب بني قریظه گفت حکم میکنم که مردان ایشانرا بکشند واموال ایشانرا قسمت کنند وذریات ونسارا بنده سازند پس آنحضرت درشان سعد بن معاذ فرمود بدرستی وراستی حکمی کرد که از هفت پرده اسمان نزول یافت پس ششصد نفررا وبروایتی کم وبیش در بازار مدینه گردن زدند وسر ❊ انا الضحوک القتول ❊ از تجلی اسم یحیی ویمیت ظهور فرمود نعوذبالله من غضب الله ❊ مسجد مشربهٔ ام ابراهیم ❊ شمالی مسجد بني قریظه است نزدیک حره شرقیه میان نخیل درموضعی که معروف است بدشت محاطه ایست بي سقف ازقبله بشام یازده گزوازمشرق بمغرب چهارده صحت رسیده است که آن حضرت دران جانماز گذارده ومشربه گفته اند که بمعنی بستان است وام ابراهیم ماریه قبطیه است والده ابراهیم بن رسول الله صلي الله علیه وسلم اوراد رانجا بستانی بود وولادت سیدنا ابراهیم هم درانجا بود وآن حضرت رادرانجا صدقات بود که برفقرا

وقف فرموده بود از عایشه رضي الله عنها روایت کرده اند
که ماریه قبطیه بغایت جمیله بود و آن حضرت را باوي
بسیار خوش افتاده بود اول او را بخانه حارثه بن النعمان
نگاهداشت و در آخر بجهت غیرتی که مرا بروي پیدا شد اورا
بعوالی مدینه منوره که این مسجد درانجا است برد و درهمانجا گاه
گاهي پیش او میرفت و این برمن سخت تراز اول آمد اخر اورا
حق تعالی پسري عطا کرد وما ازین نعمت محروم ماندیم وقصهٔ
ماریهٔ قبطیه که آن حضرت درخانه حفصه باوي صحبت داشته و
باعث نزول ایهٔ کریمهٔ * یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک
الآیة * آمده مشهوراست * مسجد بني ظفر * واورا الآن
مسجد بغله نامند وعوام الناس سفره پیغمبر گویند ودر
جانب شرقی بقیع است ازراه قبهٔ که مغروف است بفاطمه
بنت اسد ام امیرالمومنین علی رضی الله عنه به ثبوت رسیده که
آن حضرت درمحلهٔ بني ظفر با جمعی از اصحاب مثل ابن
مسعود ومعاذ بن جبل وغیر ایشان رسیده نماز گذارده وبر
سنگی که درانجا است نشستند وبه قاري امرکرده تا قرآن
بخواند چون باین ایت رسید * فکیف اذا جئنا من کل امة
بشهید وجئنا بک علی هولاء شهیدا * سرور انبیا صلی الله علیه
وسلم درگریه شد وفرمود خداوندا من شهیدم برکسی که من
درایشانم انها را که من ندیده ام چه دانم وبعضی علمای
تاریخ نوشته اند که هر زنی که حمل نمیگرفته باشد چون

برین سنگ بنشینند حامل گردد واین خاصیت پیش اهل
مدینه مطهره قدیما وحدیثا بحد شهرت رسیده است مطري
میگوید که در حجره که درجانب قبلهٔ این مسجد است سنگها است
که بروی آثار است میگویند که ان اثرحافربغلهٔ آن حضرت است
وبرسنگ مانند اثرمرفق واقع است گویند که آن حضرت
بروی تکیه فرموده بود ومرفق مبارک بروي نهاده وبرسنگی
دیگرآثاراصابع است ومردم بهمه اینها تبرک میجویند و
درهمین محراب سنگی است بروي نوشته * خلد الله ملک
الامام ابی جعفرالمنصورالمستنصربالله امیرالمومنین عمر
سنه ثلثین وستمایه * مسجد الاجابة * شمالی بقیع است
طریق وی بریسار سالک ازان جاکه محاطهٔ قبورشهدا است
که دربقیع اند مسجد یست بر زمین مرتفع ازقبله بشام قریبه
بست گزوازمشرق بمغرب بست وپنج واورامسجد بني معاویه
گویند که قبیلهٔ بود ازاوس در صحیح مسلم آمده است که روزی
رسول خدا صلی الله علیه وسلم ازعالیه مي آمد مرور باحضور
آن حضرت برمسجد بني معاویه افتاد دورکعت نماز دروي
بگذارد وجماعهٔ ازاصحاب که همراه آن حضرت بودند
نیزگذاردند بعد ازنماز دعا کرد بغایت طویل چون برگشت
فرمود ازپروردگارخود سه چیزدرخواستم ازانجمله دوچیز
اجابت کرد وازان دیگرمنع فرمود دعاکردم که امت مرا
ببلاي قحط نکشد قبول کرد وایشانرا بغرق هلاک نکند اجابت

بعضی از علما را درین مسجد سند ی معتمد علیه دست
نداده زیراکه بعضی گفته اند شاید که این موضعیست که
مصلای عید آن حضرت بوده در بقیع وسمهودی نظر ببعضی
امارات ودلایل میگوید که ظاهر آنست که این مسجد ابی بن
کعب است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در روی
اکثر اوقات می آمد ونماز میگذارد ومیفرمود اگر نه خوف
رجوع مردم باشد اکثر اوقات هم در روی نماز کنم والله اعلم و
این مساجد است که از ابتدای مسجد قبا در جهت شرقی و
شمالی آن تا مدینه مطهره واقع اند اکنون بزیارت مساجد ی
که در جانب غربي مدینه است تا شمالی آن نیز ایم والله
الموفق * مصلی العید * خارج مدینه است در جانب غربی
قریب بدروازه مصري ازان راه که قافله مکه معظمه می آید و
واقدي میگوید اول عیدی که آن حضرت گذارد صلی الله علیه
وسلم در سنه اثنین بود از قدوم مدینه وابن زباله از روایت
ابي هریره مي آرد که اول فطر واضحی که رسول خدا صلی الله
علیه وسلم بمدینه گذارد در موضعی بود که قریب دار حکیم
ابن العدّا بود وبعضی از ارباب تاریخ آورده اند که مسافت
او از باب السلام هزار گز است والآن مسجد یست که مشهور
است بمصلا وسمهودي نظر بدلائل وامارات کرده میگوید
که غالب آنست که اینموضع مسجد یست که اورا مسجد ملی
گویند که بازار مدینه در اوائل عهد انجا بود ودار حکیم بن

العهد انیز همدران موضع بود والله اعلم ومسجد دیگر هست
درهمین مکان که اورا مسجد ابوبکر گویند منهدم شده بود شیخ
الحرم مدینه دریں زمان ان راتجدید کرده بغایت مکانی مصفی
ومنزه ساخت وگرد وی رباطی بنا کرد وآبی جاری نمود وحوالی
آن سبز وخرم ساخته ود رجوار این مسجد حدیقهٔ بود قدیم
معروف بعریضه اثری ازوی نیز باقیست ودیگر مسجد علی که
نیز قریب این ازمان بعضی اعاجم بر تجدید بنای آن مشرف
شده مسجدیست کبیر که صحن فسیح دارد گویند علی مرتضی
سلام الله علیه درزمان محاصره عثمان بن عفان رضی الله
عنهما از خانهٔ خود برآمده درهمین جا سکونت فرموده بود و
نماز عید را نیز همین جا گذارد وسهمنودی همین مسجد را
مصلای عید سرور انبیا میداند ومیگوید که گذاردن علی مرتضی
نماز عید را درین موضع از جهت تیمن بمصلای عید پیغمبر
صلي الله علیه وسلم بود ومصلای عید درزمان آن سرور بنا
نداشت بلکه از بنای آن نهی فرموده وخطبهٔ عید نه بر منبر
خوانده واول کسي که درخطبهٔ عید منبر گرفت مروان بن
الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی احادیث
استنباط نموده است وابن شیبه می آرد که اول کسیکه خطبه بر
منبر خواند عثمان بن عفان بود ودر روایت ترمذی آمده
که آن حضرت نماز استسقا بمصلا گذارد وبر منبر برآمده خطبه
خواند وبعضي علما گفته اند که تواند که تخصیص استسقا

باتخاذ منبر براي آن باشد که تا عامهٔ ناس تحویل ردا و رفع
ید ین و مانند آن که در نماز استسقا است مشاهده توانند کرد
و احداث منبر براي خطبهٔ عید بران قیاس کرده باشند والله
اعلم شیخ میگوید علیه الرحمة که ظاهر آنست که بناي این مسجد
شده مسجد در زمان عمر بن عبد العزیز باشد و در فضل مصلاي
شریف و اجابت دعا نزد وي اخبار و آثار بسیار ورود یافته
و حدیث * ما بین بیتی و مصلا ئي روضة من ریاض الجنة *
نیز هم ازین قبیل است چه در فضل ما بین این دو مکان شریف
شک نیست که از جهت حلول و ورود آن حضرت است در ینها
که چون آن سرور صلی الله علیه و سلم از سفر قدوم مي آورد
بمصلی مرور میفرمود و مستقبل قبله وقوف فرموده دعا میکرد
و نماز جنازه که بر نجاشی کرد بروایت سعد بن المسیب نیز در
همینجا بود * مسجد الفتح * و مساجد دیگر که در جهت قبلهٔ
اویند و الآن همه را مساجد فتح گویند و در زمان عموم الناس تا
اکنون اینها را اربع مساجد گویند و لیکن مسجد الفتح همان
مسجد است که بلند است بر قطعهٔ غربیه از جبل سلع و از جانب
مشرق و شمال درجات دارد و او را مسجد الاحزاب و مسجد
اعلی نیز گویند امام احمد حنبل در مسند خود بروایت ثقات
از جابر بن عبد الله آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه
و سلم در مسجد فتح سه روز دعا کرد دوشنبه و سه شنبه و
چهارشنبه پس روز چهارشنبه بین الصلوتین باجابت دعا

بشارت یافت بعد یکه اثر فرح و سرور و را جابت در وجه شریف یافته شد جابر رضي الله عنه گوید که مرا هیچ مهمی شد به پیش نیاید که همه در ساعت بمسجد فتح توجه نکنم و با جابت دعا بشارت نیابم و در روایتی دیگر از جابر آمده که آن حضرت بموضعي که در وي مسجد فتح بنا یافته است آمده و باستاد و ردنها بر داشت و بر کفار قریش که روز خندق جمع آمده بودند دعا کرد و نماز نکرد و بار دیگر باز آمد و بهمان نهج دعا کرد و نماز گذارد و ابن زباله مي آرد که آن حضرت در مسجد فتح بر و ز احزاب دعا کرد و از خوف اعدا فرصت نماز ظهر و عصر و مغرب نیافت که بگذارد تا بعد از مغرب نمازها را قضا کرد و روز احزاب و خندق یکی است این غزوه را غزوه خندق گویند و هم احزاب و این غزوه هم آخر غزواتی بود که کفار قریش از مکه بر سر مدینه آمدند و زور آوردند و چون کار بر مسلمانان سخت شد سرور انبیا صلى الله عليه وسلم برخاست و دعا کرد حق سبحانه تعالی بادی عظیم فرستاد که کفار تاب آن نیاوردند و رو بهزیمت نهادند چنانچه قران مجید در سوره احزاب بتفصیل بدان ناطق است و آن حضرت فرمود که بعد ازین هرگز قریش بشما مقابل نشوند و بر شما نیایند و ازین جهت این مسجد را مسجد فتح و احزاب گویند و آثار فتح و انوار اجابت در وی و در حوالی وی لایح و باهر است و در جانب یمین و او دیا است که او را سیح گویند بنا یی مشتمل و صحنه و در روی نخیل بسیار و

فضاي پر انوار واقع است واز امام جعفر صادق بسندي كه
از آباي كرام خود دارد سلام الله عليهم آمده است كه چون آن
حضرت صلى الله عليه وسلم بمسجد فتح درآمد يكدو گام راه
رفت وبايستاد وهردو دست مبارك بمبالغه هرچه تمامتر بر
آورد ودعا كرد بعد يكه رداي مبارك از كتف شريف او بر زمين
افتاد وآن حضرت همچنان مشغول دعا بود وبروايات متعدده
آمده كه موضع قيام رسول الله صلى الله عليه وسلم از براي دعا
در مسجد فتح اسطوان وسطي بود سيد گويد عليه الرحمة كه
چون عمارت او الآن تغير يافته است بايد كه در صحن مسجد
مقابل محراب مسجد بايستد وليكن بضم روايت ديگر لازم
مي آرد كه قيام حضرت بجهت مغرب اقرب بود وصعود از درجه
شماليه بود نه شرقيه واز آنجانب چون مقدار خطوتين برود
موضع قيام سيد انام عليه الصلوة والسلام المكملة والتمام يافته باشد
وآورده اند كه دعاي آن حضرت درين مسجد اين بود * اللهم
لك الحمد هديتني من الضلالة فلا مكرم لمن اهنت ولا مهين
لمن اكرمت ولا معز لمن اذللت ولا مذل لمن اعززت ولا ناصر لمن
خذلت ولا خاذل لمن نصرت ولا معطى لما منعت ولا مانع لما اعطيت
ولا رازق لمن حرمت ولا حارم لمن رزقت ولا رافع لمن خفضت
ولا خافض لمن رفعت ولا خارق لمن سترت ولا ساتر لمن خرقت
ولا مقرب لمن باعدت ولا مباعد لمن قربت يا صريخ المكروبين
يا مجيب المضطرين اكشف همي وغمي وكربي فقد ترى حالي

وحال اصحابي ٭ پس جبرئيل آمد وگفت پروردگار تو دعاي ترا
شنيد وترا واصحاب ترا از هول دشمن نگاهداشت پس ان
حضرت برد وزانو بنشست ودستها را فراخ کرد وچشمها را
پايان انداخت وگفت ٭ شکرا کا رحمتني ورحمت اصحابي ٭
وابونعيم از طريق شافعي مي ارد که دعاء ان حضرت روز
احزاب اين بود ٭ شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا
العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحکيم وانا اشهد بما
شهد الله به واستودع هذه الشهادة وهي وديعة عند الله
يوديها الى يوم القيامة اللهم اني اعوذ بنور قدسک وعظمة
طهارتک وبرکة جلالک من کل افة وعاهة ومن طوارق الليل
والنهار وطارق الجن والانس الا طارقا يطرق بخير اللهم
انت غياثي فيک اغوث وانت ملاذي فيک الوذ وانت عياذي
فيک اعوذ اعوذ بجلال وجهک وکرم جلالک من خزيک وکشف
سترک ونسيان ذکرک والانصراف عن شکرک انا في حرزک
وکنفک وکلائک في ليلي ونهاري ونومي وقراري وظعني
واسفاري وحياتي ومماتي ذکرک شعاري وثنائک دثاري
لا اله الا انت سبحانک وبحمدک تنزيها لاسمک وعظمتک
وتکريما لسبحات وجهک اجرني من خزيک ومن شرعبادک
واضرب على سرادقات حفظک وقني سيأت عذابک وجد على
وعدني منک بخير يا ارحم الراحمين ولا حول ولا قوة الا
بالله العلي العظيم الکريم والصلوة على النبي المرتضى محمد

وآله واصحابه وسلم * اورده اند که شافعي اين دعا را در وقت محنتي که اورا از جانب هارون رشيد رسيده بود خواند واز شر وآفت که از اعدا متوقع ومتوهم بود نجات يافت واز معاذ بن سعد روايت کرده اند که ان حضرت در مسجد فتح ومساجد ديگر که در تحت اين مسجد اند نماز گذارده اول مسجد که قريب اوست از جانب قبله اورا * مسجد سلمان فارسي * گويند وان راکه از عقب اين مسجد است * مسجد علي مرتضى * نامند وان راکه در اصل جبل است در جانب قبله اصغر مساجد * مسجد ابو بکر صديق * خوانند ووجه نسبت اين مساجد باين حضرات روشن نشده است وظاهر چنان مينمايد والله اعلم که هم در روز احزاب منازل ايشان درين مواضع بوده باشد وسرور انبيا صلي الله عليه وسلم بمنازل ايشان تشريف اورده نماز گذارده باشد واصل بناي اين مساجد از عمر ابن عبد العزيز بود وچون آن بنا بطول ازمان ومرور ايام وهن وانهدام پذيرفت سيف الدين حسين ابن ابي الهيجا که يکي از وزراي عبيديين بود مسجد فتح را در سنه خمس وسبعين وخمسمايه ودر مسجد ديگر راکه پايان اويند در سنه سبع وسبعين وخمسمايه تجديد نمود وبعد از بناي وي مسجد يکه منسوب بعلي مرتضى رضي الله عنه وکرم وجهه بود روي بانهدام آورده بود امير مدينه که اورا زين الدين ضيغم منصوري ميگفتند در سنه ست و

سبعین وثمانمایه تجدید نمود ه ولیکن آن مسجد دیگرکه
منسوب به ابوبکرصدیق بود هیچ یکی ازین هاقد یما وجدیدا
بتجدید آن اهتمام نه نمود وي همچنان خراب افتاده بود
د رسنه اثنین وثمانین وتسعمایه بعضی مردم به بناي آن توفیق
یافتند ود راوسط طریق مساجد فتح دوشعب جبل سلع بریمین
سالک چون ازمدینه رود ٭ مسجد بني حرام ٭ است د ربعضی
روایات آمده که آن سرورصلی الله علیه واله وسلم د ران جا
تشریف آورده نمازگذارده است عمرابن عبد العزیز تجدید
آن نموده وبربناي اصل زیادت کرده باسقف واسطوانات
والآن محاطه ایست وبس وقریب این شعب غاریست که بشرف
حضورسرورانبیا صلی الله علیه وسلم مشرف شده است د رایام
خندق د ربعضی احیان آن جا بیتوتت میفرمود صلی الله
علیه وسلم طبرانی ازابوقتاده روایت می آرد که روزي معاذ
بن جبل د رطلب ان حضرت امد چون د رحجرات منیفهٔ
امهات المومنین رضی الله عنهن نیافت روي بکوچهٔ که مرور
آن سروربدان معتاد بود اورده اخربجانب جبل ثواب
که نظربسیاق حدیث چنان ظاهرشود که ان نام جبل سلع
است نشان دادند چون بجبل ثواب برآمد ونظربریمین
وشمال ان برگماشت د رغاري که د رین کوه است دید که
سرورانبیا د رسجده است معاذ بمشاهده هیبت آن مقام و
طول سجده حضرت سید الانام علیه اکمل الصلوة وافضل

السلام از جبل فرود آمد و باز بر رفت آن حضرت هنوز در سجده بود گمان برد که روح پاک او را بعالم بالا برده اند پس سر از سجده برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت حق سبحانه وتعالی بر تو سلام میخواند و می پرسد هیچ میدانی که با امت تو چه معامله خواهم کرد گفتم الله اعلم تو دانا تري من چه دانم بعد از ان آمد و گفت پروردگار تو میفرماید که تو خاطر خود خوش دار با امت تو هرگز آن نکنم که ترا نا خوش آید و موجب آزار خاطر تو گردد پس سر بسجده نهادم و شکرانهٔ این نعمت عظمی را بجا آوردم ای معاذ فاضل ترین حالاتی که بنده را بمولی نزدیک کرداند سجده است * مسجد القبلتین * در جانب غربی مساجد فتح است بمسافت نصف میل یا اقل نزدیک بوادي عقیق و بیر رومه از محمد ابن اخنس روایت کرده اند که ام مبشر زنی بود از بني سلمه سرور انبیا صلی الله علیه وسلم بدریافت وي در آنجا تشریف برده وي طعامی براي آن حضرت مهیا کرده وهم در اثناي انکه طعام میخوردند از احوال ارواح پرسیدند مورد حدیثی که در باب ارواح مومنین و کافرین ورود یافته است همدران مجلس بود چون وقت ظهر در رسید در مسجد یکه بنی سلمه داشتند بنماز گذاردن برامد دو رکعت نماز گذارده بود که وحی آمد که قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت هم در نماز استداره فرمود وروي بجانب کعبه آورده دو رکعت اخیر را بسوي

کعبه کند اردازین جهت اورا مسجد القبلتین گویند و این
زباله از محمد ابن جابر روایت می آرد که جماعهٔ از بني سلمه
در مسجد یکه داشتند نماز ظهر میکردند دو رکعت نماز گذارده
بودند که خبر تحویل قبله بدیشان رسید پس هم در نماز روی
بجانب کعبه آوردند ودرین روایت ذکر نماز آن حضرت درین
مسجد در وقت تحویل قبله نیست شیخ مجد الدین فیروزابادی
میگوید که مسجد قبا احق واولی است باین اسم زیراکه در
صحیحین امده که وقوع تحویل قبله در وی بود و بعضی علما
ترجیح قول اول کرده اند والله اعلم * مسجد الذباب *
والان اورا مسجد الرایه گویند بریمین طریق شام است
چون از مدینه مطهره روند بالای جبیله که نام اوذباب
است بنای اصل او که از عمر ابن عبد العزیز بود منهدم شده بود درسنه
خمس وست واربعین وثمانمایه بعضی از امرای مدینه مطهره
تجدید آن نموده فاصله درمیان مسجد فتح واین مسجد همان
جبل سلع است انها درجانب غربی جبل اند واین درجهت
شرقی بغایت مکانی رفیع ومروح ومنور است مدینه مطهره
وقبهٔ منوره حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم ازانجا
تجلی خاص ومشاهده مخصوص دارد روایت کرده اند که آن
حضرت برجبل ذباب نماز گذارده ودرهنگام توجه غزوه
تبوک خیمه بربالای آن زده بود روایت است از حارث بن
عبد الرحمن که مروان بن الحکم راعاملی بود بریمین ذباب

ن
ایشان

نام او را برجبل ذباب بردارکشیک بود عایشه صدیقه گفته
فرستاد وای برتوباد درموضعی که پیغمبرخدا نماز گذارده
تواورا مصلوب ساختی وبعدازوی نیز بعضی امرا به سنت
سیئه او عمل کرده وآخر بمنع بعضی سلف ممتنع شدند وبعضی
گفته اند که ضرب خیمهٔ آن حضرت برذباب درایام خندق
بود وحفرخندق درواقعهٔ احزاب بود جانب غربی سلیع
تا مصلی عید واز مساجد فتح تا جبل ذباب چنانچه تفصیل آن
درکتب سیر وتواریخ واقع است والیوم اثری ازخندق نماند
غیرآن مواضع که تبرک بدان حاصل است وبعضی علما این
مسجد را برثنیهٔ وداع نشان داده اند ومانا که آن ازجهت
قرب اوست بدان موضع ❊ مسجد الفسح ❊ بفا وسین وحاء
مهملتین شمالی مشهد سید نا حمزه است در اصل جبل احد
گویند که ایهٔ کریمهٔ ❊ یا ایها الذین امنوا اذا قیل لکم تفسحوا
فی المجالس الآیة ❊ دران مسجد نزول یافته مطری گوید
که آن حضرت نماز ظهروعصردرروزاحد بعدازفراغ قتال درانجا
گذارده وابن شیبه نیزمطابق آن نقل کرده بی تعین وقت نماز ی
خاص والله اعلم ❊ مسجد عینین ❊ درجهت قبلهٔ مشهد سید الشهدا
است واین جبل راجبل الرمات گویند که تیراندازان لشکر
اسلام روزاحد بروی ایستاده بودند واکثراین مسجد منهدم
شده گویند که طعن سید الشهدا رضي الله عنه دران جا بود و
بروایت جابررضی الله عنه آمده که نماز ظهررا آن حضرت روز

احد بر جبل عینین کرد نزد یک قنطره که د رآنجا بود ونیز
روایت آمد که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح د رموضع قنطره
با اسلحه د رآنجا گذارد ه صلی الله علیه وآله وسلم * مسجد
الوادي * برکنار شامی جبل عینین است مطری گفته است که
محل شهادت سید الشهدا رضی الله عنه همان است وهم بحالت
طعن ازموضع اول باین محل آمد افتاد وابن شیبه نقل میکند
که سید نا حمزه رضی الله عنه بعد از قتل هم د رموضع جبل
رمات بود که بعد ازان بامرآن سرور ازبطن واد ی برد اشته
بموضعي که قبر اوست دفن کردند وبعضی علما این مسجد را
مسجد العسکر نیز نام کرد ه اند والله اعلم * مسجد السقیا *
سقیا بضم سین مهمله وسکون قاف اسم چاهیست که آنحضرت
عرض جیش بد ر د رآنجا گرفته ود ران جانماز گذارد ه واهل
مدینه را به برکت دعا کرد ه وبعضي ازعلما این مسجد را ذکر
نکرد ه اند ود رتعیین موضع آن مترد د ماند سید سهمنود ی
گوید که د رطلب تعین آن موضع شد م تاانکه اززیرزمین اساس
آن برآمد ومقدارنصف ذراع ازهرجانب دیوار او پید اشد
پس بنای اورا تجدید نمود ند والان مسجد سقیا مسجد ی را
گویند که د رطریق مکه است قریب سواد مدینه مطهره اول
تبرک وتشرف قاصدان زیارت حضرت سید المرسلین صلي الله
علیه وسلم که ازمکه معظمه بیایند همین مسجد است صغیراست
برانداز هفت د رهفت والله اعلم این مساجد است که بعینها

معلوم ومشهوراند وخلق بزيارت آنها مشرف ميشوند ومساجد ديگراند زياده برار بعين كه غير از جهت از آنها معلوم نيست ورد وتعيين جهت نيز بعضى مواضع وامكنه مذكورشوند كه ذكر آن مرطالب را جز حيرت وتردد نيفزايد ازاين جهت در ذكر آنها تقصير واقع شد وسيد سمهودي عليه الرحمة استيفاو استقصاى آن كرده والله الموفق ومجموع انچه از مساجد درين اوراق مذكورشد بست ود ومسجد است

* باب دهم *

* در ذكر بعضي آبار مباركه كه *
* بحضور فايض النور آن حضرت *
* مشهور ومأثوراند صلى الله عليه وسلم *

آبار مباركه بر طبق مساجد شريفه بسيار اند وليكن بعضى منهدم ومعدوم شد كه نشانى از آنها متعين نيست وسيد در تاريخ خود زياده از بست آورده وليكن انچه الآن زيارت و مشهود انها مشهور ومتعارف است سبع آبار است كه بعضى از علما آن را در رقيد نظم در آورده اند وگفته * شعر *

اذا رمت آبار النبى بطيبة * فعدتها سبع مقالا بلا وهن * اريس وغرس ورومة وبضاعة * كذا بصة قل بيرحاء مع العهن * بنا بران تخصيص بيان بذكر انها مناسب حال افتاد * بير اريس * بروزن جليس نسبت بمرد يست از يهود كه نام وى اريس بود قريب مسجد قبا ست از جهت مغرب بغايت آب شيرين ولطيف

دارد در روایات متعدده آمده که آن حضرت آب دهن مبارک
خود را در وی انداخته است وعذوبت ولطافت آب او از آنجا
پیدا شده است والا پیش ازان شیرین نبود وبیهقی می آرد که
انس بن مالک رضي الله عنه چون بقبا آمد ازین چاه نشان
پرسید شخصی او را برسر چاه اریس آورد انس حدیثی نقل
کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم برسر این چاه آمد واز
شخصي که آب میکشید دلو آبي طلبید وبخورد وبقیهٔ آب را با آب
دهن مبارک هم درچاه انداخت بعد ازان بول کرد وبرسر
چاه آمد و وضو ساخت وبر خفین مسح کرد ونماز گذارد وبعضي
این قضیه را در بیر غرس آورده اند والله اعلم وازانچه در
بیر اریس بصحت رسیده ودر صحیحین آمده آنست که ابو موسی
اشعري میگوید وضو کردم واز خانه بقصد ملازمت رسول الله
صلی الله علیه وسلم بر آمدم وعهد کردم که امروز از خدمت او
مفارقت نکنم پس بمسجد شریف در آمدم آن حضرت را نیافتم
گفتند که همین ساعت بر آمده بجانب قبا رفت من هم براثر
مبارک بر آمدم نشان دادند که بر بیر اریس شرف حضور
ارزانی دارد رفتم وبر در حایطي که بیر مذکور داخل آن بود
نشستم تا آنکه آن حضرت قضای حاجت کرد و وضو ساخت پس
درون در آمدم دیدم که بربالای چاه نشسته است وساقهای
مبارک کشف کرده وپایها در چاه آویخته سلام کردم وبرگشتم
وبر در نشستم وباخود گفتم که امروز دربان سرور انبیا باشم

بعد از ساعتی ابوبکر صدیق رضي الله عنه آمد ودر بزد گفتم چه
کسی گفت ابوبکر گفتم هم برجای خود باش تا خبر کنم رفتم وعرض
کردم که یا رسول الله ابوبکر آمده واذن درآمدن میطلبد فرمود بگذار
تا درآید وبشارت ده مر اورا بجنت پیش ابوبکر آمدم وبشارت
دادم اورا بجنت پس درآمد وبردست راست پیغمبر صلی الله
علیه وسلم به نشست وهم بقصد متابعت وي پایهارا در چاه آویخت
من باز آمدم وهم برجای خود بردر نشستم منتظر برادر خود
که در خانه گذاشته آمده بودم و وضو میکردم گفتم کاشکی وی
نیز بیاید تاامروز که پیغمبر خدا را وقت خاص است برسد و
به بشارتي از آن حضرت مبشر گردد همدرین اثنا عمر ابن
الخطاب رضي الله عنه رسید ودر بزد گفتم کیست گفت عمر
گفتم برجای خود باش تا خبر کنم رفتم وعرض کردم که
یا رسول الله عمر آمده واستیذان می نماید فرمود درآید و
بشارت ده اورا بجنت پیش عمر آمدم وبشارت دادم اورا
بجنت عمر نیز درآمد وبردست چپ آن حضرت هم بدان
وضع که آن حضرت نشسته بود به نشست باز آمده بردر نشستم
هلاک آنکه کاشکی برادر من بیاید بعد از زمانی عثمان ابن
عفان رضی الله عنه در رسید خبر او نیز کردم فرمود درآید و
بشارت ده اورا بجنت با بلائی که برسر او اید پیش عثمان
آمدم وگفتم درآي پیغمبر خدا بشارت میدهد ترا به بهشت
با بلائی که برسر تو آید عثمان درامد وچون جاي در جانب

نشست آن حضرت و شیخین تنگ بود مقابل ایشان طرف
دیگر به نشست و در صحیح بخاری می آرد که خاتم آن سرور
که در دست مبارک میداشت وبعد ازوی در دست ابوبکر و
عمر بود وبعد از ایشان در دست عثمان امد روزی عثمان بر
بیر نشسته بود وخاتم را برآورده برحسب عادت میگردانید
خاتم در بیر افتاد تا سه روز تفحص میکردند وآب چاه را
میکشیدند پیدا نشد و در صحیح مسلم از ابن عمر می آرد که
خاتم از دست معیقیب افتاد که خادم امیر المومنین عثمان بود
رضی الله عنه وتوفیق بین الحدیثین با رتکات تجوز وتاویل
صورت امکان دارد والله اعلم وسقوط خاتم بعد از شش سال
بود که از خلافت او گذشته بود واز همان روز فتنه وابتلا بحال
خلافت او راه یافت ونمانا که سري در خاتم شریف ابداع
یافته بود برطبق فقدان خاتم سلیمان علی نبینا وعلیه السلام
واختلال ملک وی نزد آن وبعضي گفته اند که آن چاه دیگر
بود در بعضی صدقات عثمانیه و در انجا سهم او بود که
سرور انبیا از اموال بنی النضیر خاص او ساخته ومالی دیگر
که از عبد الرحمن بن عوف بچهل هزار دینار ابتیاع نموده
بر امهات المومنین وغیر ایشان تصدق کرده بود وآنمال را
نیز بر بیر اریس تسمیه میکردند والله اعلم وبیر اریس را درجات
بود که بدان در امدن در چاه ووضو کردن در روی میسر بود
ودر سنه اربع عشر وسبعمایه انرا تجدید کردند والآن طریق

ورود آن مسدود است وعمارت بالای آن مفقود گویند
که یکي ازغلامان بعضي اروام که درباطن بخبث نفس ونفاق
گرفتار بود بستانی داشت بقصد طمس آثار مصطفویه سد طریق
ورود وهدم عمارت نمود خذله الله ودمره ❋ بیرغرس ❋ شیخ
مجد الدین میگوید بیرغرس بفتح غین معجمه وسکون راست
بمعنی درخت نشاندن وبعضی بتحریک راء بروزن شجر نیز
ضبط کرده ومیگوید بسیاري از اهل مدینه را شنیدم که غین
رامضموم میخوانند وصواب همان فتح است انتهی ومتعارف
الآن در مردم ضم غین است چاهی است در شرقی شمالی
مسجد قبا قریب نصف میل وغرس نام مواضعی است که در
حوالی اوینند چاهی بزرگ است کثیرالماء بیشتر ازده درده وبر
آب او خضرتی غالب است واوراد رجه است که بدان راه درون
چاه درایند ودرسنه اثنین وثمانین وثمانمایه تجدید یافته به ثبوت
رسیده است که آن حضرت ازوی وضو کرده وبقیهٔ وضورا هم دروی
انداخته وابن حبان بنقل ثقات آورده که انس بن مالک ازبیرغرس
آب میطلبید ومیگفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم
راکه ازوي آب میخورد ووضو میکرد واز ابراهیم بن
اسمعیل بن مجمع روایت کرده اند که گفت روزی آن سرور
فرمود که من امشب دیدم که برچاهی ازچاههای بهشت صبح
کرده ام پس صبح کرد آن حضرت صلی الله علیه وسلم بربیرو
غرس ووضو ساخت وبزاق خود راد روی انداخت وغسلی

پیش آنحضرت بهدیه آورده بودند آنرا هم درین چاه انداخت وابن ماجه بسند جید آورده که رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم وصیت کرده بود که مرا بعد از رحلت بهفت قربهٔ آب از بیرمن که بیر غرس است غسل دهند وآن حضرت در حالت حیات نیز از آب وی مخورد ونیز آمده است که آن حضرت بعلی مرتضی سلام الله علیه فرموده بود که چون ازین عالم سفر کنم بهفت قربهٔ آب بیر غرس که بند دهان آنها نکشاده باشند غسل دهي راز امام محمد باقر سلام الله علیه وعلی ابائه الکرام نیز آمده که غسل آن حضرت بعد از فوت از آب بیر غرس بود و در حیات نیز از وي مخورد صلی الله علیه وسلم * بیر رومه * بضم راء مهمله وسکون واو وقیل بالهمزة چاهي عظیم است شمالی مسجد قبلتین در وادی عقیق آب او در غایت لطافت ونهایت عذوبت که در وصف نگنجد ودر حدیث آمده که * نعم القلیب قلیب المزنی * ومزنی همان رومه است که چاه ازان او بود وعثمان بن عفان رضي الله عنه از وي خریده وتصدق کرده بود نقل است که چون امیر المومنین عثمان بن عفان رضي الله عنه حدیث نبوي صلي الله علیه وسلم شنید نصف آن بیر بصد شتر ابتیاع نمود وتصدق کرد صاحب چاه چون دید که هجوم خلائق برسر آب بسیار شد واورا از نصیب وی که در چاه بود مانع می آیند نصف ثاني نیز باندک چیزي بدست عثمان رضی الله عنه بفروخت وابن شیبه از روایت زهري

می آرد که آن حضرت فرمود ❋ من یشتری رومة یشرب رواه فی الجنة ❋ پس عثمان بن عفان رضی الله عنه آنرا از مال خود بخرید وتصدق کرد وبغوی از بشیر اسلمی آورده است که چون قدوم مهاجرین در مدینه منوره بکثرت انجامید وآب شیرین درین بلد شریفه کمتر بود مردی بود از بنی غفار که چاه چشمه داشت که اورا رومه میگفتند قربهٔ از آب بمدی میفروخت روزی سرور انبیا بآن مرد فرمود که این چاه را بمقابلهٔ چشمهٔ که ترا در بهشت باشد بدست من بفروش عرض کرد یا رسول الله مرا وعیال مرا غیر ازین چاه وجه معیشتی پیدا نیست عثمان بن عفان رضی الله عنه چون این خبر بشنید به سی وپنج هزار درهم آنرا بخرید وبر مسلمانان وقف کرد و ابن عبد البر می آرد که این بیر از آن یهودی بود که آب آنرا بدست مسلمانان میفروخت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در اشترای آن ترغیب فرمود ومشتری ویرا بشارت بجنت داد پس امیر المومنین عثمان نصف آنرا بدوازده هزار درهم بخرید چون بران یهودی نصیب او از چاه که نصف بود تنگ آمد نصف دیگررا نیز بهشت هزار بفروخت ونسائی و ترمذی روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان را رضی الله عنه محاصره کردند بدان قوم فرمود سوگند میدهم شمارا بخدا وبدین اسلام میدانید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بمدینه قدوم آورده ودر روی آب شیرین وجود نداشت

غیرآب رومه فرمود هرکه بیررومه را بخرد اورا مثل آنچاه در بهشت برین عطا کنند ومن اورا بخریدم وبرغنی وفقیر و ابن السبیل وقف کردم ونیزآن حضرت فرمود صلی الله علیه وسلم هرکه تجهیز جیش عسره کند واجب گردد اورا بهشت ومن تجهیز کردم گفتند اری میدانیم ودر صحیح نیزمثل این روایت آمده ووجود این بیررومه از وقت جاهلیت است منهدم شده بود ودر حدود خمسین وسبعمایه تجدید یافت وازانکه دربعضی روایات آمده است که * من حفر بیررومة فله الجنة * ظاهر میشود که دران وقت نیزبحفر واصلاح احتیاج داشت والله اعلم * بیربضاعة * بضم الباء الموحدة علی المشهور وحکی کسرها والضاد المعجمة وقیل بالمهملة وآخرها عین مهملة بیریست نزدیک بباب شامی مدینه منوره بریمین سالک طریق مشهد مطهره حضرت سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب رضي الله عنه درخبراست که آن حضرت صلي الله علیه وسلم بربیربضاعة آمد ودلوآب طلبید ووضوساخت وبقیه آب را بابزاق مبارک خود هم درچاه انداخت وهم درزمان آن سرور هرکه بیمارمیشد اورا باآب بضاعة غسل میدادند و ببرکت آن شفاي عاجل نصیب اومیشد ازاسماء بنت ابی بکر رضي الله عنهما روایت کرده اند که هرکه بیمارمیشد سه روز اورا باآب بیربضاعة غسل میدادیم صحت می یافت وابوداؤد واحمد وترمذي وغیرایشان ازابوسعید خدري روایت آورده

اند که روزی پیش آن حضرت گفتند که یا رسول الله از بیر
بضاعة برای تو آب می آرند و در وی لحوم کلاب و محایض و
نجاسات می اندازند فرمود آب پاک است او را هیچ چیز
ناپاک نگرداند ونسائی نیز از روایت ابوسعید آورده که
به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گذشتم و او بر بیر بضاعه وضو
میکرد گفتم یا رسول الله باین آب وضو میکنی وحال انکه
چیزهای پلید در وی می اندازند فرمود * الماء لا ینجسه
شیئ * و از سهل بن سعد روایت آمده که آنحضرت بزاق خود را
در بیر بضاعه انداخت و از آب وی بخورد و ورا بخیر و برکت
دعا کرد و از ابی اسید که صاحب بیر بضاعه بود آورده اند که
گفت بعد از انکه آن حضرت بزاق مبارک خود را در ین بیر
انداخت ما از آب او میخوردیم وبدو تبرک می جستیم یکبار
میوه بستان ما که بیر بضاعه در وی بود مقطوع شد شکایت
بحضرت رسالت بردیم وی علیه السلام فرمود آن غول بیابانی
است که میوه را میدزدد وبعد ازین اگر اثر نقصان در میوه
بیابی بگو * بسم الله اجیبي رسول الله * چون ابو اسید بحکم
آن حضرت این کلمه را برخواند او زشنید یا ابا اسید مرا
عفو کن ودر حضور جناب رسالت مبر که بعد ازین هرگز گرد
خانه وبستان تو نگردم ومن ترا آیتی بیاموزم که به برکت آن
هیچ نکبتی بتو واهل بیت تو نرسد وآن آیة الکرسي است چون
ابو اسید صورت حال بحضرت سید کاینات علیه افضل الصلوات

آمده عرض کرد فرمود وي هرچه گفت راست گفت ولیکن دروغ گوست هیثمی گوید که رجال این حدیث ثقات اند وبعضي آن را تضعیف کرده والله اعلم والآن این بیر بضاعه دربستان بعضی اروام درآمده زیارت آن بآسانی دست ندهد * بیر البصه * بضم الباي الموحدة وتخفیف الصاد المهملة قریب بقیع است بریسار طریق قبا که ازجانب بقیع تحت حصار مدینه مکرمه رود ابن عدی از روایت ابی سعید خدری می آرد که روزي آنسرور علیه السلام بمنزل وی آمد وفرمود پیش تو ازسدر چیزی هست تا سر خود رابدان بشویم که امروز روز جمعه است گفتم هست سدر برآوردم ودر ملازمت آن حضرت به بیربصه رفتم پس وي صلي الله علیه وسلم سر مبارک رابشست وغساله راهم درچاه انداخت واین بیر راد رجات است واب وی بسیار نزدیک است * بیرحاء * این لفظ را بوجوه متعدده خوانده اند چنانچه شراح حدیث تحقیق آن کرده واشهر وجوه باراء موقوف وحاء مقصور است وحاء نام مردیست یا زنی که بیر رابوی اضافت کرده اند وبعضی گویند نام مکاني که این بیرد روست شمالی مسجد شریف نبویست متصل دیوار قلعه درغایت قرب واگرنه دیوار قلعه حائل باشد وصول بوی ازمسجد شریف درغایت قرب بود گویند که وی صلی الله علیه وآله وسلم اکثر اوقات دران موضع می درآمد ودرسایهٔ اشجار وی می نشست واز اب او میخورد ودرحدیث

صحیح امده که ابوطلحه انصاري را اموال کثیر بود از نخل واحب واعز اموال نزد وي بیرحا بود مستقبل مسجد رسول خدا در روي می در امد واب او میخورد وابوطلحه انرا بر ذوي الارحام خود تصدق کرده وابی وحسان از اولی الارحام او بودند حسان حصه خود رابدست معاویه فروخت باوی گفتند چرا صدقه ابی طلحه را میفروشی گفت چون نفروشم که صاعی از تمر بصاعی از دراهم میخرد معاویه در انجا قصری بنا کرد بر موضع قصری که اول در انجا بود از بنی جزیله واز ابوجعفر منصور نیز در انجا قصری بود والآن این بیر در حدیقهٔ صغیره است ود روی مسجدی صغیر است آب شیرین دارد وهواي مروح ومقامی پرحضور ❁ بیر العهن ❁ بکسر عین مهمله وسکون ها در عوالی مدینه است شرقی مسجد قبا در بستان بزرگ مر بعضی شرفا را ود روي زراعت واشجار بسیار است مقامی نظیف ولطیف است سرور انبیا صلي الله علیه وآله وسلم بروی رسید ووضو کرده نماز گذارده صلی الله علیه وسلم وذکر باقي ابار واموال وصدقات واغراس آنحضرت وباقی مساجد که در اسفار وغزوات در بلاد متفرقه در ان جا شرف شهود وحضور ارزاني داشته وعیون واودیه واحماء وبقاع واطام واعمال مدینه مطهره در تواریخ این بلد معظمه مبین ومسطور است بجهت اختصار وعدم اتساع وقت از ذکر وبیان آن تقصیری واقع شد واز عیون طاهره وی که الآن جاري ومنتفع به است عین زرقاست

که از میان نخیل قبا بیرون می آید مروان بن الحکم بامر معاویه در وقتی که عامل مدینه منوره بود انرا اجرا نموده وبمدینه مطهره آورده آب او در غایت عذوبت ولطافت که شرح آن جز بذوق ممکن نباشد وازجملهٔ اودیه انچه مشهور ومتبرک است * وادي العقیق * است که دراحادیث نبوي فضایل آن ذکر یافته است ودراشعار عرب ذکران خارج ازحد احصا وقوع یافته قال قایلهم * شعر * یا صاحبی هذا العقیق فقف به * متوالها ان کنت لست بواله * شیخ عبد الهادی سودی گوید * حی العقیق ودع جفنک مطلق قد بدالحسن البدیع المطلق * قد صادنی فیه غزال احور * قیدت عنه واشتیاقي مطلق * عبد السلام بن یوسف میگوید * شعر * علی ساکن البطن العقیق سلام * وان اسهرونی بالفراق وناموا * خطرتم علی النوم وهو محلل * وحللتم التعذیب وهو حرام * ودرحدیث صحیح ازابن عمر وامده است که از ان حضرت صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که درشان وادي عقیق میفرمود امشب فرشته برمن امد وگفت * صل فی هذا الوادي المبارک * ودرحدیث دیگر ازعمر امده رضي الله عنه که * العقیق وادي مبارک * وازانس روایت کرده اند که گفت وقتی با رسول خدا صلي الله علیه وسلم بیرون مدینه بجانب وادی عقیق رفتم فرمود اي انس مطهره از آب این وادي پرکن که ما اورا دوست میداریم واومارا دوست

میدارد واز سلمة بن الاکوع روایت است که گفت که من صید وحش بسیار میکردم وگوشتها را بحضرت رسالت بهدیه میفرستادم روزی بملازمت او رسیدم پرسید کجا بودی عرض کردم بصید وحش رفته بودم فرمود اگر من میدانستم تا وادي عقیق به مشایعت تو بیرون میرفتم واصل میل وادي عقیق ازجانب قبله مدینه منوره است ازطریق ماشی که مسافت میان او و قبا میسرت یکروز بلکه زیاده است وازآن جا ازذی الحلیفه گذشته وبغربی بیررومه رسیده بمدینه مطهره میرسد ودر کثرت سیلان این وادي واودیهٔ دیگر حکایات نقل کرده اند که ازعجائب وغرائب است والله تعالی اعلم *

* باب یازدهم *

* درذکر بعضي اماکن منیفه ومشاهد *

* شریفه که در طریق مکه معظمه و *

* مدینه منوره ماثور ومشهوراند *

علمای سیروتواریخ که سالکان طریق اخبار وحافظان حدود آثاراند مساجد ومشاهد نبوي راکه دراسفار وغزوات ماثور ومشهوراند جمع کرده اکثرازانها درین زمان مبهم و مجهول گشته ومعالم ومبانی انها مندرس ومطموس شد غیر ازچیزی ازانها اثري نتوان یافت الا بعضی اماکن قدس مواطن که مردم باد راک سعادت شهود وزیارت انها مستسعد اند وانچه درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضی مساجد

است که در طریق مکه مکرمه و مدینه مشرفه واقع اند * مسجد
ذي الحليفه * که بعضی از ارباب مناسک ان را مسجد الشجرة
نیز گفته اند ودر حدیث صحیح آمده که آن حضرت صلی الله
علیه وسلم در حین عزیمت مکه که اولا برای عمره بود و ثانیا
از جهت حج در سایهٔ درخت سمره که در ذي الحليفه بود نشسته و
نماز گذارده وشب نیز در انجا بوده رهم از انجا احرام بسته والآن
میقات اهل مدینه منوره ومحل احرام ایشان همین ذی الحلیفه
است ومسجد کبری که در انجا بود و بطول زمان منهدم شده
بود درسنه احدی وستین وثمانمایه تجدید یافته ونماز آنحضرت
در مسجد به جانب اسطوانهٔ وسطی بود وشجره نیز همدران
موضع بود مطری گوید که درجهت قبلهٔ این مسجد کبري مسجدي
دیگراست خرد ترازان مقدار یک تیراند ازتواند بود که
آن حضرت در وی نماز گذارده باشد سهمنودی میگوید که
این مسجد صغیر را * مسجد المعرس * گویند چنانکه در
روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که آن حضرت در
حین رجوع از بعضی غزوات در آنجا تعریس فرموده ونماز
گذارده و تعریس فرود آمدن مسافر در آخر شب تا آرام
گیرند ونیز در حدیث صحیح از ابن عمر آمده که خروج
آن حضرت از طریق شجره بود ودخول از طریق معرس وروي
رضی الله عنه نیز در حین وصول این موضع تحری معرس سرور
انبیا میکرد وتعریس مینمود دیگر از مساجد که در طریق مکه

مکرمه اند * مسجد شرف الروحا * است وروحا موضعیست
که میان او و مدینه مکرمه چهل و یک میل است و در صحیح
مسلم گفته که سی و شش میل است و پیشتر از وی در جانب
مدینه مطهره وادي سیاله است و نزد شرف روحا مسجد یست
بر یمین طریق چون از مدینه منوره بمکه معظمه روند بروایت
ابن عمر ثابت شده است که پیغمبر صلي الله علیه وسلم در وي
نماز گذارده و وادی سیاله بعد از زمان سعدت نشان آنحضرت
معمور و مسکون شده بود و عیون و عمارت بسیار در آن جا
حدوث یافته و از جانب والی مدینه با سکینه در وي حاکمي
بود و از اهل وادي سیاله اشعار و اخبار بسیار بر صفحهٔ روزگار
مانده و هنوز بمشاهده بعضی اثار و اطلال استدلال بر عمارت
آن میتوان کرد و بر ممر قافله قبور قدیمه است که مدفنن اهل
سیاله بوده سمنودي میگوید که مردم آن را قبور شهدا
گویند شاید که قبور اهل بیت است که بظلم مقتول شده اند
چنانچه از بعضی اخبار که در ترجمهٔ آن آمده معلوم میشود
و اوراوادي بني سالم گویند بطني بود از عرب حجاز و الآن
از ان دیار و اهل آن رسمی و اثري نمانده و سیاله و اهل آن
همه را سیل فنا برده و انجا جبلی است که آنرا جبل ورقان
گویند و عرق الظبیه نیز نامند آورده اند که اول غزوه که آن
حضرت کرده غزوهٔ ابوا بود و چون بروحا نزد عرق الظبیه رسید
فرمود که میدانید نام این جبل یعني ورقان چیست نام او حمت

است بفتح حا وسکون میم بعد ازان دعا کرد وفرمود * اللهم بارک فیه وبارک لاهله فیه * بعد ازان فرمود میدانید که نام این وادي چیست این سجاسج است واین وادیست از اودیهٔ جنت وهفتاد پیغمبر پیش ازمن در روي نماز گذارده اند وموسی بن عمران علی نبینا وعلیه السلام باهفتاد هزار نفرازبني اسرائیل درینجا نزول کرده ود وعباء قطوانی پوشیده وبرناقهٔ ورقا سوار بود وقیامت قایم نشود تا عیسی بن مریم نیزبقصد حج یا عمره برین وادي نگذرد وابوعبید بکری گفته که قبرمضربن نزارکه ازاجداد آن حضرت است صلی الله علیه وآله وسلم درروحاست ودروادی روحا مسجدیست درطرف جبل بریسار سالک طریق مکه مکرمه که ازمدینه رود اورا * مسجد الغزاله * گویند سرور انبیا صلي الله علیه وسلم درروی نماز گذارده ودراینجا موضعیست که اورا نازیه گویند عبد الله بن عمررضی الله عنهما درآنجا نزول میفرمود ومیگفت * هذا منزل رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم * ودران جا درختی بود که چون ابن عمر درانجا نزول میکرد ووضو میساخت بقیهٔ آب دربیخ درخت مي افگند ومیگفت * هکذا رایت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم * وبروایتی آمده که برگرد درخت میگردید ودر بیخ او آب می انداخت بقصد اتباع آن حضرت علیه الصلوة والسلام ورضی الله عنه وچون راه باین مسجد برمد طریقی

که آن حضرت از مدینه متبرکه بمکه محترمه سلوک فرموده
در جانب یسار میماند ودر زمان قدیم همان راه میرفت و
اورا طریق الانبیا گویند زیرا که انبیا صلوات الله وسلامه
علیهم اجمعین چون بقصد حج بمکه مکرمه می آمدند ازان
راه سلوک میکردند ودران راه چاهیست که اورا بیر السقیا
گویند بر ثنیه جبلی که نام او هرشاست والان راه دیگر که بر
یمین این طریق است مسلوک میگردد وعلمای سیر بسیاری از
مساجد نبویه ومشاهد مصطفویه در طریق مکه معظمه و
مدینه مکرمه ذکر کرده اند که الآن علامات واثار آن مجهول
ومطموس شده است جز انچه مسطور شد که فی الجمله اثری
از آنها میتوان یافت ولیکن بر طالب مشتاق که چشم بصیرت او
بکحل هدایت مکتحل ودیدهٔ باطنش بنور عنایت منور است
پوشیده نیست که بر جمیع این جبال ومفاوز واودیه واماکن
چه نورانیت وروحانیت از اثر جمال محمدی وظهور کمال
احمدی ساطع ولامع است زیرا که هیچ ذره ازین امکنه
نیست که منظور نظر سعادت اثر آن حضرت وناظر جمال بهجت
مآل آنسرور نشده باشد صلی الله علیه وآله وسلم * بیت *
بهر زمین که نسیمی ز زلف او زده است * هنوز از دم آن
بوی عشق می آید * مسجد بدر * بدر موضعی است مشهور از
غزوات سید المرسلین صلی الله علیه وسلم نام وادیست اول
غزوه از غزوات سید المرسلین درانجا بود وسبب عزت اسلام

وشوکت مسلمانان ونگونساري کفار وخواري مشرکان این
غزوه بود چنانچه تفصیل آن درکتاب غزوات مسطوراست
درآنجا براى آن حضرت عریشى ساخته بودند وعریش خانهٔ
که اورا بشاخهاي خرما وامثال آن پوشیده باشند بعد ازان
دران مکان مسجدى بنا کردند که الآن موجود است واز
مقامات متبرکهٔ این موضع قبور شهدا است که دراین غزوه
بشرف شهادت رسیدند واز غرائب اسرار که درین مکان مشهور
ومعروف است آنست که ازجانب بالاي قبور شهدا که تل ریک
است اوازنقاره مانند چیزى مسموع میگردد و ودر وجود و
سماع ان هیچ شک وشبهه نیست باخبار ثقات سماع آن معلوم
شده است اکثر علما برانند که این را اصلى نیست وصحتى نه
چیزیست که از پیچش باد دران موضع اوازي پیدا مى شود
وبعضى ازمتاخرین گفته اند که شاید درتحت آن سرى باشد که
مفهوم ومدرک ما نشود والله اعلم سمهودي ذکر مسجد مذکور
درتاریخ خود نکرده است دیگر ازمساجد نبویه که درطریق
مکه معظمه معلوم ومتعین است * مسجد خلیص * است بضم
خاء معجمه که مسافت سه روزه ازمکه معظمه است نخیلى دارد
وعینى درانجا مسجدى بود که آن حضرت درروي نماز گذارده
ودرین سال که سنه ثمان وتسعین وتسعمایه است سلطان
روم تجدید آن مسجد کرده وعین رادر صحن آن جاري
ساخته وسمهودى میگوید علیه الرحمة که درخلیص یکمسجد

دیگر است در رهره عقبه که از اصل قریه تا انجا سه میل است و
نیز وي میگوید که قدید بضم قاف نیز که دویم منزل است از
خلیص بجانب مدینه مطهره بر یمین طریق مسجد یست وخیمهٔ
ام معبد که آن حضرت وابوبکرصدیق در وقت هجرت آنجا
رسیده اند وبمعجزه آن حضرت شیر از پستان گوسفند او برآمده
در قدید بود * مسجد سرف * است بفتح سین وکسر را قریب
تنعیم بسه میل ویک مرحله از مکه معظمه وقبر ام المومنین
میمونه رضي الله عنها در انجا ست وتزویج وزفاف او نیز درین
مکان بوده است * مسجد التنعیم * تنعیم نام محلی است که
از مکه مکرمه احرام عمره از آنجا بندند سهمنودی میگوید که
در آنجا درختی بود زچا ها ود روی مسجدی بود مر پیغمبر را
صلي الله علیه وسلم انتهي والآن مسجد مشهور د روي مسجد
عایشه است رضی الله عنها که بامر آن حضرت در حج وداع
احرام عمره از آن جا بسته بود واین موضع مشهورتر است از
انکه وصف آن نویسند * مسجد ذي طوی * ذی طوی
چاهیست متصل بیوت خارجه مکه مکرمه در حدیث آمده
است که آن حضرت علیه السلام در حین قدوم مکه مشرفه آنجا
نزول فرموده بود وبیتوتت نموده ونزد صبح بمکه درآمده و
مصلی آن حضرت برا که غبط بود غیر آن مسجدی که الان
بنا یافته والله اعلم

مسجد سرف بفتح سین وکسر را



باب دوازدهم

در ذکر مقبره شریفه بقیع وبیان فضایل وی وذکر مقابر متبرکه که دروي مشهور ومعلوم اند

در صحیح مسلم از عایشهٔ صدیقه روایت می آرد که شبي آن حضرت صلی الله علیه وسلم بخانه من تشریف میداشت چون وقت آخر شب میشد بجانب بقیع بیرون میرفت وبر اهل آن سلام میکرد وبراي ایشان مغفرت میخواست ومیگفت * السلام علیکم دار قوم مومنین واتاکم ما توعدون وانا انشاءالله بکم لاحقون اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد * ودر روایت دیگر از عایشه آمده که آنحضرت از خانه برآمد من نیز در عقب وی صلی الله علیه وسلم برآمدم از جهت غیرت انکه مبادا درخانهٔ یکی از نساء خود درآید تا آن حضرت به بقیع رسید وبسیار بایستاد وسه بار دستهای مبارک خود برداشت ودعا کرد وهم بسرعت بازگشت من نیز مسارعت کردم وپیش از رسیدن آن حضرت بخانه درآمدم وبخفتم چون اثر اضطراب در من مشاهده کرد فرمود یا عایشه چه حال داري وچه شد ترا که مضطرب مینمائي صورت حال عرض کردم فرمود آن سیاهي که پیش خود دیده بودم مگر تو بودي گفتم نعم یا رسول الله پس دست تعنف برسینهٔ من زد فرمود تو گمان بردي که خدا ورسول خدا بر تو حیف کنند گفتم یا رسول الله از خدا

چیزی پوشیك نیست چنین است كه میفرمائي ولیكن چه كنم
كه مرا جبلت بشری برین داشت بعد ازان فرمود جبرئیل
برمن امد وهم از بیرون خانه ندا درداد واز تو پنهان داشت
من نیز پنهان داشتم وعادت جبرئیل است كه چون تو جامه
از تن بركنك باشی درون خانه نه درآید ونیز گمان بردم كه
تو درخوابی بیدارت نكردم تا متوحش نگردی وحی آورد
كه پروردگار تو حكم میكند كه براهل بقیع بیرون ای ومر ایشان
را استغفار كن ولفظ دعا در روایت نسائي اینچنین آمد *
السلام علیكم دار قوم مومنین وانا وایاكم متواعدون غدا
مواكلون * ودر بعضی روایت این نیز زیادت كرده * اللهم
لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعدهم * ودر روایت بیهقي آمد
كه این قضیه درشب نصف شعبان بود ونیز آمد * السلام علیكم
اهل القبور ویغفرالله لنا ولكم انتم لنا سلف ونحن بالاثر * واز
ابی موهبه مولی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم روایت
است كه نیم شبي آن حضرت مرا بیدار كرد وفرمود مرا امر شد
است كه براهل بقیع روم وبراي ایشان امرزش خواهم پس
درملازمت آن حضرت شدم براهل بقیع آمد وبایستاد و فرمود
* السلام علیكم یا اهل المقابر لهنئن ما اصبحتم فیه مما اصبح
الناس فیه اقبلت الفتن كقطع اللیل المظلم یتبع اخرها اولها
الاخرة شر من الاولی * بعد ازان فرمود یا ابا موهبه مفاتیح
خزاین دنیا برمن آوردند ومرا مخیر ساختند درانكه خلود

دنیا را اختیار کنم یا حصول درجات مراتب در جنت یا بلقای
پروردگار مسارعت کنم من همان لقای پروردگار خود را
اختیار کردم ابوموهبه میگوید گفتم یا رسول الله مفاتیح
خزاین دنیا را بستان بعد ازان به بهشت درآ فرمود لا والله
یا ابا موهبه من لقای پروردگار خود را خواهم بعد ازان از
بقیع برگشت و درد سری که هم بدان درد ازین دار فنا رحلت
فرمود بنیاد کرد صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم ونیز آمده
است که آن حضرت بر بقیع غرقد امد و سه بار گفت * السلام
علیکم یا اهل القبور * ونیز فرمود بیاسائید ای گذشتگان
خلاص شدید از بلاها و فتنها که بعد از شما حادث گردد وبعد
ازان روی باصحاب آورد وفرمود ایشان یعنی گذشتگان
بهتر از شما اند گفتند یا رسول الله ایشان برادران ما اند
همچنانکه ایشان ایمان آوردند ما نیز آوردیم و ایشان انفاق
اموال کردند ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز میرویم ایشانرا
برما زیادتی چیست فرمود ایشان درگذشتند و از
اجرهای خود چیزی در دنیا نخوردند ونمیدانم که شما بعد
ازین چه کار کنید وچه فتنها درمیان شما سر برزند
وابوهریره روایت میکند که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه
وآله وسلم بجانب مقبره برآمد وفرمود * السلام علیکم دار
قوم مومنین وانا انشاء الله بکم لاحقون * وفرمود ای کاش
برادران خود را میدیدیم گفتند یا رسول الله ما نه برادران

تواتم فرمود شما اصحاب من آيد برادران من آنهااند كه بعد
از من بيايند وايشان هنوز باقليم وجود قدم ننهاده اند من
فرط ايشانم برحوض گفتند يا رسول الله كسي كه بعد از تو آيد
از امت تو وتو اورا نديده باشي اورا چگونه شناسي فرمود
يكي از شمارا اسپان باشند سياه واسپان ديگر غره دار سفيد
پا ايا آن كس اسپان خود را از يكديگر نميشناسد وامتان من
نيز در روز قيامت سفيد جبهه وسفيد پا برصفت اسپان مذكور
برخيزند از آثار وضو ودر حديث آمده است كه از مقبره بقيع
هفتاد هزار كس برخيزند كه بی حساب در بهشت درايند
رويهاي ايشان مثل ماه شب چهاردهم باشد وان جماعه
باشند كه داغ نميسوختند وفال بد نميگرفتند وتوكل برخدايتعالى
ميكردند ودر روايت ديگر صد هزار واقع شده بازيادت
انكه افسون نمی خواندند ومداوات نميكردند واز مصعب بن
الزبير آمده كه وي از طريق بقيع بمدينه منوره می آمد وبا وی
شخصی بود از اهل كتاب كه نام وی ابن راس جالوت بود چون
نظرش بر بقيع افتاد گفت همين است همين است مصعب اورا
بخود خواند واز كيفيت اين سخن پرسيد كه چه معني دارد
گفت كه ذكر اين مقبره در توريت خوانده ام كه مقبره باشد
ميان اين دو سنگستان محفوف بنخيل نام او گفته هفتاد هزار
كس از وی برخيزند برصورت بدر منير ومثل اين خبر واخبار
ديگر در شان مقبره بنی سلمه كه نزديك منزل بنی حرام

درجانب غربی مدینه مطهره تحت جبل سلع که بینی طریق مساجد
فتح است چنانکه در ذکر مساجد معلوم شد نیز ورود یافته
والآن آن مقبره مندرس شده وعادت دفن موتی در وی
انقطاع پذیرفته واحادیث واخبار که در فضایل بقیع ودفن
اموات در وی ومحبت آن حضرت واصحاب او در موت
بمدینه منوره وبشارت بشفاعت وشهادت آن حضرت مرکسی
راکه در وی بمیرد ومقبور گردد بسیار است ودر حدیث آمده
اول کسي که از زمین برخیزد سرور انبیا صلی الله علیه وسلم
بعد از ان ابوبکر بعد از ان عمر بعد از ان اهل بقیع بعد از ان
اهل مکه ونیز در حدیث آمده است * من مات باحد الحرمین
بعث من الآمنین یوم القیمة * ودر حدیثی دیگر آمده است
که در مقبره روشنائی آنها در آسمان چنان است که روشنائی
آفتاب وماه در زمین یکی مقبره بقیع دیگر مقبره عسقلان و
از کعب احبار روایت است که در توریت آمده که بر مقبره
بقیع ملائکه موکل اند که هرگاه پرشود اطراف او بگیرند ودر
بهشت بیفشانند اما آنهای که در بقیع مدفون اند بیشتر از اند
که در حیطهٔ حصر درآیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان
آن حضرت وبعد از وی متوفی شده اند درین مقبره متبرکه
در حیطهٔ حصر مدفون اند قاضی عیاض در مدارک از امام
مالک نقل میکنند که مقدار ده هزار از صحابه رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین در مدینه مطهره فوت کرده وهمچنین از

سادات اهل بیت نبوت سلام الله علیهم وعلمای تابعین و
غیر ایشان رحمة الله علیهم وغالب آنست که قبور ایشان
بعینها معلوم نیست الا بعضي که جهت قبر ایشان معلوم شده
باشد زیرا که در عهد سلف بنای قبور وکتابت اسما متعارف
نبود لاجرم بطول زمان نشان آنها مندرس ومطموس گشته
وانکه درین زمان بعضی قبور وقباب متعین ساخته اند نظر
بغالب ظن واخذ ببعضی روایات واخبار وارده درین باب
خواهد بود والا حقیقت حال برین نهج است که بیان کرده
شد کذا قال السمهودی والله اعلم * فصل * ازانچه
معروف است از قبور شریفهٔ این مقبره معظمه بطریق عین یا
جهت * قبر ابراهیم * بن رسول الله صلی الله علیه وسلم *
وقبر عثمان بن مظعون * رضي الله عنه و وی اول کسی است
که در زمین بقیع مدفون شده و پیغمبر صلی الله علیه وآله و
سلم بعد از موت او بر جبین او بوسه داد و فرمود او را به بقیع
دفن کنید تا ما را درین باب سلفی باشد و فرمود * فنعم
السلف سلفنا عثمان بن مظعون * ودر بقیع دران زمان غرقد
که نوعی از درخت است بسیار بود وازین جهت این موضع
شریف را بقیع الغرقد نام کنند پس ازان آن درختان را
بریدند و زمین برآوردند و عثمان بن مظعون را دفن کردند
و مدفن وی رضی الله عنه شرقی دار عقیل است که الآن قبهٔ
او در انجا است وان حضرت او را روحا نام کرده واین موضع

وسط بقیع است ودر خبر است که عثمان بن مظعون اول کسی
بود که از مهاجران فوت کرد وبحضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم عرض نمودند تا اوراد رکدام موضع دفن کنند فرمود در
بقیع پس فرمود تا لحد کنند واز لحد سنگی زیادت آمد آنسرور
صلي الله علیه وسلم آنرا برداشت وجانب پایان قبر نصب کرد
وبروایتی درجانب سر نهاد وچون مروان بن الحکم والی
مدینه منوره شد روزي عبور او بموضع قبر عثمان بن مظعون
افتاد فرمود تا ان سنگ را از نجا برآوردند وبدرا نداختند
گفت نخواهم که برقبر عثمان بن مظعون علامتی باشد تا
بدان ممتاز ومعین باشد بنوامیه اورا برین امر ملامت
کردند وگفتند بد کردي سنگي راکه پیغمبر خدا بدست خود
گرفته درانجا نهاده بود برداشتی گفت اکنون که این حکم
کردم انرا تغیر نتوانم داد وبروایتی امر کرد تا آن سنگ را بر
قبر عثمان بن عفان رضی الله عنه نهادند وابوداؤد بروایت
جید می آرد که چون عثمان بن مظعون را رضی الله عنه دفن
کردند آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود تا سنگی بیارید سنگی
بود بغایت بزرگ هیچکس نتوانست برداشت سرور انبیا خود
آستینها را مالید وحمله کرد وآن سنگ را برداشت وبجانب
سر عثمان بن مظعون نهاد وفرمود تا بدان سنگ قبر برادر
خود را علامت کنم وهرکه از اهل بیت من بمیرد همین جا
دفن کنم وقبر عثمان بن مظعون مقابل خانهٔ آنسرور بود

فوت رقیه حاضر نبود عثمان را رضی الله عنه برمرض وی
گذاشته بغزوهٔ بدر متوجه شد وچون زید بن حارثه بشارت
فتح غزوهٔ بدر آورد عثمان را دید که برقبر وی ایستاده است
واو را دفن میکنند وانچه بصحت رسیده است حضور آن حضرت
است صلی الله علیه وسلم بردفن ام کلثوم وشاید که خبر اول که
افادهٔ حضور میکند درست باشد در زینب که در سنه ثمان نقل کرده
سید میگوید علیه الرحمة ظاهر آنست که اینها نزدیک قبر
عثمان بن مظعون مدفون باشند زیرا که آنحضرت نزد دفن
عثمان بن مظعون ونهادن سنگ نزد قبر او فرمود ❋ ادفن
الیه من مات من اهلی انتهی ❋ والآن قبه ایست قریب همین
موضع که او را قبهٔ بنات رسول الله صلي الله علیه وسلم گویند
❋ قبر فاطمه بنت اسد ❋ ام امیر المومنین علی بن ابی طالب
سلام الله علیه وی نیز بروایت محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب
نزدیک بقبر سیدنا ابراهیم وعثمان بن مظعون مدفون است و
روایات دیگر نیز معاضد ومؤید این روایت آمده سمهودي گوید
پس انچه الآن اعتقاد مردم است در قبهٔ مشهور بقبهٔ فاطمه
بنت اسد که شمالی قبهٔ امیر المومنین عثمان است صحیح نباشد
اگرچه بعضي مورخان نیز موافق ان ذکر کرده اند میگوید
که چگونه روا باشد که سرور انبیا باوجود آن همه محبت و
عنایت که دربارهٔ وي داشته او را در موضعي بعید که از بقیع
است دفن کند باآنکه در وقت دفن عثمان بن مظعون

هرکه بروی می ایساد بي حجاب نظرش بخانهٔ ان حضرت
می افتاد بعد ازان که سید نا ابراهیم بن رسول الله صلی الله
علیه وسلم فوت کرد ووي شش ماه بود وبقولی زیاده ازان
فرمود تادر بقیع بپهلوی قبر عثمان بن مظعون دفن کردند و
فرمود ابراهیم را مرضعه خواهد بود در جنت که رضاع او تمام
خواهد کرد ود ر روایت عمر رضی الله عنه امده که آن حضرت
بدست شریف خود در گور ابراهیم خاک ریخت واب پاشید و
پیش ازان بر هیچ قبری آب نپاشیده بودند وبر قبر وي سنگ ریزها
چید وچون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم وبعد ازان که
قبر ابراهیم در بقیع شد هر قبیله در یک ناحیه مقبره گرفتند
وبقیع غرقد جای مقابر مسلمین گشت * قبر رقیه بنت رسول
الله * صلی الله علیه وسلم وي نیز چون فوت کرد فرمود *
الحقی بسلفنا عثمان بن مظعون * هم نزدیک قبر وی دفنش
کردند در خبر است که چون رقیه رضی الله عنها فوت کرد جماعهٔ
از نساء بروي گریه اغاز کردند عمر رضي الله عنه ایشانرا بنیاد
منع و زجر وضرب کرد سرور انبیا صلی الله علیه وسلم دست
عمر بگرفت وفرمود بگذار تا بگریند هرچه از دست وزبان
آید از شیطان است وگریهٔ بي نوحه منع نیست روایت است
که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها برکنار قبر رقیه میگریست
وپیغمبر خدا صلوات الله علیه بطرف جامهٔ خود اشک از
رخسار او پاک میکرد و مشهور آنست که آن حضرت در وقت

فرمود * ادفن الیه من مات من اهلی * وچون مشهد
عثمان بن عفان رضي الله عنه بحقیقت داخل بقیع نیست
واین قبه منسوب بفاطمه بنت اسد خود دورتراست ازوی
پس دفن وی رضی الله عنها دران درغایت بعد باشد از
محمد بن علی بن ابیطالب کرم الله وجهه روایت کرده اند
که چون وقت وفات فاطمه بنت اسد نزدیک رسید آنحضرت
فرمود که چون وي بگذرد مرا خبر کنید پس بفرمود تا در موضع
مسجدي که امروز اورا قبر فاطمه گویند رضی الله عنها قبر
کندند ولحد ساختند وچون ازکندن قبر فارغ شدند سرور
انبیا صلی الله علیه وسلم درقبر درآمد ودر لحد بخفت وقرآن
خواند بعد ازان پیراهن ازبدن شریف خود برآورد وفرمود
تا داخل کفن اوساختند وهم نزدیک قبر وي بنه تکبیر نماز گذارد
وفرمود هیچکس از ضغطهٔ قبر ایمن نبود الا فاطمه بنت اسد
گفتند یا رسول الله ولا القاسم یعنی فرزند عزیز آن حضرت
قاسم نام داشت باآنکه درصغرسن ازعالم رفته فرمود ولا ابراهیم
یعنی ازقاسم چه گوئید ابراهیم که صغیرتر ازوی رفته ایمن
نیست وازجابر بن عبد الله روایت است که آن حضرت در
جمعی ازاصحاب خود نشسته بود شخصی خبرآورد که ام علی
وجعفر وعقیل فوت کرد فرمود برخیزید تا بسوي مادرخود
رویم پس برخاست واصحاب نیز برخاستند وبصفت خشوع
وخضوع هرچه تمامتر بصفت * کان علی روسهم الطیر * در

ملازمت آن حضرت روان شدند چون بر در خانهٔ فاطمه رسید پیراهن از بدن مبارک خود برکشید و بایشان داد وفرمود بعد از غسل این را شعار کفن او سازند چون جنازهٔ او برآوردند آن حضرت پایهٔ جنازه بر کتف مبارک خود گرفت ودر تمامهٔ راه گاهی از مقدم جنازه وگاهی از موخرآن برمیداشت چون بموضع قبر رسید درون لحد درآمد وبخفت پس برآمد وفرمود درآرید ٭ بسم الله وعلی اسم رسول الله ٭ بعد از دفن بر سر قبر بایستاد وفرمود ٭ جزاک الله من ام وربیبة خیرا فنعم الام ونعم الربیبة ٭ گفتند یا رسول الله دو چیز از تو دربارب فاطمه بنت اسد دیدیم که هرگز در باب کسی دیگر ندیدیم قمیص خود برآوردی وکفن او ساختی ودر لحد او درآمدی وبخفتی فرمود غرض از الباس قمیص آن بود که هرگز آتش دوزخ او را مساس نکند ومقصود از درآمدن لحد اینکه حق سبحانه تعالی در قبر او توسع دهد ودر روایت ابن عباس آمده که آنحضرت فرمود هیچ یکی نبود بعد از ابوطالب غیروی که نیکوکارتر بود نسبت بمن پیراهن خود را پوشانیدم تا از حلهای بهشت نصیب وی گردد ودر قبر وی بخفتم تا از بلای قبر خلاص یابد ودر روایت انس بن مالک آمده که فاطمه بنت اسد فوت کرد آن حضرت بروی درآمد بر سر وی بنشست فرمود ٭ یا امی بعد امی ٭ وثنای بسیار بروی کرد وپیراهن خود را کفن وی ساخت بعد از ان اسامة بن زید وابوایوب

انصاري و عمر بن الخطاب را رضی الله عنهم فرمود تا قبر برای او کنند و لحد و برا بدست شریف خود حفر کرد و بدست مبارک خود خاکها بر آورد و بعد از فراغ در لحد در آمد و بخفت و فرمود ❋ الله الذي يحيي ويميت وهو حي لا يموت اغفر لامي فاطمه بنت اسد و وسع عليها مدخلها بحق نبيك والانبياء قبلي فانك ارحم الراحمين ❋ وچهار تکبیر خواند و در لحد در آورد و عباس و ابوبکر صدیق رضي الله عنهما نیز با وي بودند و از عبد العزیز بن عمر روایت آمده است که آن حضرت در قبر هیچکس نه در آمده الا پنج نفر سه زن و دو مرد قبر خدیجه در مکه معظمه و چهار دیگر در مدینه منوره پسري بود مر خدیجه را که در حجر تربیت آن حضرت پرورش یافته بود و عبد الله المزنی که اورا ذو البجادین میگفتند و قبر ام رومان که مادر عایشه بود و قبر فاطمه بنت اسد رضي الله عنهم اجمعين ❋ قبر عبد الرحمن بن عوف ❋ قبر وي نزدیک قبر عثمان بن مظعون است رضي الله عنهما ابن زباله از حمید بن عبد الرحمن مي آرد که چون وقت رحلت عبد الرحمن بن عوف رسید عایشه رضی الله عنها بروی کس فرستاد که اگر خواهی ترا در جنب رسول الله صلی الله عليه وسلم و برادران تو ابوبکر و عمر دفن کنند گفت نخواهم که خانه را بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان بن مظعون عهدي بود هر کدام از ما بمیرد در پهلوي دیگر مدفون گردد پس عایشه گفت که چون بمیرد جنازه اورا از پیش خانهٔ من

بكند رانيد همچنين كردند وعايشه بروى نماز كرد ميكويند كه در حجره ان حضرت موضع يك قبر خالى مانده است ودر بعضى روايات آمده كه عيسى بن مريم درانجا مدفون گردد لهذا حكمت الهي اقتضاي ان كرد كه هيچكس را دفن درانجا ميسر نيامد چنانچه بر متتبعان اخبار روشن است ❁ قبر سعد بن ابى وقاص ❁ ابن شيبه از ابن دهقان روايت مي آرد كه سعد بن ابي وقاص اورا بخود طلبيد وبجانب بقيع برد وچند ميخ نيز باخود آورد چون بزاويهٔ شاميه مشرقيهٔ دار عقيل انجا كه قبر عثمان بن مظعون است رسيد پس مرا فرمود تا قبري حفر كردم ميخها را كه باخود داشت درانجا مضبوط ساخت وگفت چون بميرم اين موضع را باصحاب بنماي تا مرا دفن كنند بعد از موت وي اين خبر بولد او گفتم پس ويرا درين موضع دفن كردند رضى الله عنه ❁ قبر عبد الله بن مسعود ❁ ابن سعد در طبقات خود نقل ميكند كه ابن مسعود رضي الله عنه وصيت كرده بود كه ويرا نزد قبر عثمان بن مظعون دفن كنند وزروايت ديگر نيز آمده كه موت ابن مسعود رضى الله عنه در مدينه مطهره بود ودفن او در بقيع سنة اثنين وثلثين ودر بعضى اخبار آمده كه موت او در كوفه بود سنه ست وثلثين والله اعلم ❁ قبر ابن حذافة السهمى ❁ از مهاجرين اولين است از اصحاب الهجرتين وپيش از ان سرور زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بود، وز احد جراحتى بوي رسيد وبسبب آن در مدينه منوره در

شهر شوال سنه ثلث فوت کرد و فوت عثمان بن مظعون در شهر شعبان سنه مذکور بود * قبر سعد بن زراره * در سنه اولی از هجرت در وقت بنای مسجد نبوی رحلت کرد قبر او در روحاست نزدیک بقبر عثمان بن مظعون پس باید که بر جمیع این اصحاب عظام که مذکور شدند نزد زیارت سیدنا ابراهیم سلام کنند ودر رقبهٔ وی بر دیوار نامهای ایشان نیز نوشته اند ولیکن آن دو قبر که در درون این دو قبه حادث اند اصلی ندارند کذا قال السمهودی والله اعلم * قبر حضرت فاطمهٔ زهرا بنت حبیب الله * صلی الله علیه وسلم بدانکه در تعین موضع قبر حضرت سیدة النساء فاطمة الزهرا سلام الله علیها وعلی اولادها اخبار مختلفه واقوال متنوعه آمده وهمچنانکه حلیهٔ کمالش در حیات از چشم اغیار مستور بود جمال عصمتش بعد از ممات نیز نا مکشوف ماند وحقیقت انکه بحکم وصیت آن مستور قباب عصمت هیچ یکی را از امیر وفقیر از موت ودفن او خبر نکردند وبر نماز جنازهٔ او حاضر نیاوردند الا علی مرتضی وچندی از اهل بیت او وهم در شب دفنش کردند سلام الله علیها بعضی بر انند که مرقد مطهرهٔ او در بقیع است آن جا که سائر اهل بیت نبوت آسوده اند وبعضی گفته اند که دفن او هم در بیت اوست که داخل مسجد نبوی شده است واقوال دیگر نیز آمده است که به بعضی از انها که فی الجمله بصحت قرین اند در آخر کلام اشارتی کرده شود ودر تاریخ سمهودی

اخبار وروایات طرفین ذکر یافته و ترجیح و تضعیف بعضی
اقوال کرده و ما ناکه مختار پیش قوم قول اول است و الله اعلم
و ما روایتی چند درین باب نقل کنم قطع نظر از راجح و مرجوح
از محمد بن علی بن عمر روایت اورده که وی میگفت قبر حضرت
فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم در زاویهٔ یمانیه دار
عقیل است که شارع است در بقیع و روایت دیگر آمده که دلالت
دارد که قبر شریف او قریب همین موضع بود تا انکه تحقیق
ذرع او از دار عقیل نیز آمده در بعضي روایات بست وسه ودر
بعضی سي و هفت وامثال آن وانچه در قضیهٔ دفن امام المسلمین
حسن بن علی بن ابیطالب گفته اند که وي وصیت فرمود اگر مردم
نگذارند که مرا در پهلوي جد من صلی الله علیه وسلم بسپارند
پس در بقیع پیش مادر من مرا دفن کنند دلالت دارد که قبر
حضرت فاطمه زهرا در بقیع بود آن جا که قبر امام حسن است
رضی الله عنه و از امام جعفر صادق سلام الله علیه وعلی آبایهٔ
الکرام روایت است که حضرت فاطمه زهرا را سلام الله
علیها هم در حجره او که عمر بن عبد العزیز در مسجد در آورده
دفن کردند چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را هم
در خانهٔ او سپردند و دفن او در شب بود که اکثر مردم را بران
وقوف نشد و نیز آورده اند که وي سلام الله علیها در وقت
رحلت فرمود شرم دارم از جلالت جسم خود که مرا در حضور
رجال بدر برند و عادت دران وقت چنان بود که نعش

زنانرا هم بر وضع مردان بدرمي آورند اسماء بنت عميس
خشعميه وبروايتي ام سلمه گفت ماچيزي ديده ايم از طريق حبشه
نعشي را براى ميت بسازند که ستري تمام بدان حاصل آيد
ماترا نيز آن چنان سازيم ودر خبر ديگر آمده که حضرت
فاطمه زهرا وصيت کرده بود که متکفل غسل وتجهيز او همين
اسماء بنت عميس وعلى مرتضى باشند وديگري درانجا مدخلى
نباشد واين روايت رد آن ميکند که گفته اند ابوبکر را علم
بوفات حضرت فاطمه زهرا نبود وعدم حضور او بنماز جنازه
وي ازينجهت بود زيرا که اسماء بنت عميس دران زمان
درتحت ابوبکر بود وبغايت بعيد است که زوجه او حاضر باشد
وغسل دهد واورا وقوف نبود وبعضى گفته اند تواند که ابوبکر
را علم بدان بوده باشد وقاصد حضور آن گشته وليکن چون
على مرتضي رضي الله عنه درکتمان واخفاي آن کوشيده نخواسته
که برخلاف قصد على رود وشايد که اورا درانجا مصلحتي
بوده باشد وشيخ ابن حجر عسقلانى ميگويد که تواند که
ابوبکر دانسته باشد وگمان برده که شايد علي مرتضى کرم الله
وجهه اورا بجهت حضور نماز وفن بطلبد وعلى رضى الله عنه
گمان برده که وى بى واسطهٔ استدعا وطلب حاضر خواهد
شد والله وعلم وصريح ترازين درد لالت برعلم ابوبکر بوفات
حضرت زهرا سلام الله عليها آنست که روايت کرده اند که
چون وي صلوات الله عليها از ظهور شخص کريمش پيش مردم

بعد از موت اظهار كراهت نموده اسماء بنت عميس ازجرايد
نخيل نعشی برطريق حبشه بساخت واورا بنمود حضرت زهرا
بروية آن خوشحال شد وتبسم كرد وهرگز درين مدت بعد
از رحلت پدرخود صلي الله عليه وآله وسلم كسی اورا متبسم
نديده بود وخوشحال نيافته وهم باسماء بنت عميس وصيت
فرمود كه تو وعلی مرا غسل بدهيد وكسی ديگر را نگذاريد كه
بعد از موت من برد رايد وچون وفات كرد عايشه بنت ابی بكر
صديق رضی الله عنهما آمد خواست كه درون درآيد اسماء
بنت عميس اورا منع كرد ازانكه درآيد عايشه شكايت پيش
پدر برد كه اين خثعميه را چه افتاده است كه ميان ما وبنت
رسول الله حايل می افتد ومرا از درآمدن بروي منع ميكند
وبرای جنازه وی چيزی مثل هودج عروس ازپيش خود
تراشيده است ابوبكر بردرخانهٔ حضرت زهرا آمد وبايستاد
وگفت يا اسماء چرا منع زوجهٔ نبي را ميكنی از بنت وی صلی الله
عليه وآله وسلم وتوچه چيز ساختهٔ براي او مثل هودج عروس
گفت وي امر كرده مرا كه هيچكس را نگذارم تا بروی درآيد
واينكه ساخته ام بوي درحالت حيات او نموده ام فرمود اگر
قضيه چنين است پس هرچه ترا وصيت كرده است همان كن
واين روايت همچنانكه دلالت دارد برعلم ابی بكر بوفات
حضرت زهرا صلوات الله عليها كذلك دلالت دارد برانكه
دفن وي نه درحجره وی باشد والا چه حاجت بعمل نعش

وتستیرا زرجال ودربعضی روایات غریب امده است که،
روزي حضرت فاطمه زهرا صبح کرد درغایت فرح وسرور
جاریه رافرمود تاابی براي غسل وي طیارکرد پس غسلی در
غایت مبالغه واحتیاط براورد وجامهاي پاکیزه پوشید و
درمیان خانه فرشی افگند ومستقبل قبله بخواب رفت ودست
شریف خودرادرزیررخساره مبارک خود نهاد وگفت اکنون
من میرم وغسل کردم وجامهٔ پاک پوشیده هیچ یکی مرا بعد از
مردن کشف نکند وهم درینجا بوضعی که افتاده ام دفن کنند
چون علی مرتضی درون خانه آمد صورت حال بوي بازنمودند
دید که روح پاکش باعلی علیین رسیده فرمود والله هیچکس
اورانکشاید بهمان غسل سابق وجامهٔ که پوشیده بود دفن
کرد واین مخالف حدیث بنت عمیس است وحدیث اسماء
راامام احمد بن حنبل وغیرا وازعلماي حدیث آورده اند
واحتجاج کرده ونیزدرروات این خبراختلافی هست وابن
جوزي درموضوعاتش آورده والله اعلم ومسعودي درمروج
ذهب می آرد که درموضع قبورامام حسن وزین العابدین و
محمد باقر وجعفر صادق سلام الله علیهم سنگی یافتند
برروي نوشته ❋ بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله مبدأ
الامم ومحی الرمم هذا قبر فاطمة بنت رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم سیدة نساء العالمین وقبر حسن بن
العلی وعلی بن الحسین بن علی وقبر محمد بن علی وجعفر بن محمد

علیهم السلام* وظهور این سنگ در سنهٔ اثنین وثلثین وثلثمایة
بود چنانچه از فحواي کلامی که ذکر کرده است ظاهر میگردد
وقولی دیگر آمده که قبر وي سلام الله علیها در مسجدیست که
در بقیع بوی منسوب است در جهت قبلهٔ قبهٔ عباس مایل
بشرق وامام غزالی در زیارت بقیع ذکر این مسجد کرده وبنماز
گذاردن دروي وصیت نموده است وبعضی دیگر ذکر اینمسجد
کرده اند وگفته که وي معروف است به بیت الحزن که حضرت
زهرا سلام الله علیها در ایام حزن ومصیبت رسول خدا
صلی الله علیه وآله وسلم از صحبت مردم توحش نموده درآنجا
اقامت کرده بود ونیز گویند که اینموضع خانه ایست که علی
مرتضی در بقیع گرفته بود والله اعلم ومحب طبري در ذخایر العقبی
می آرد که خبرداد مرا یکی از صلحا که اخوت فی الله داشت
با من که چون شیخ ابو العباس مرسی تلمیذ شیخ ابو الحسن
شاذلی رحمة الله علیهما زیارت بقیع میکرد پیش قبهٔ عباس
می ایستاد وبر حضرت فاطمه زهرا سلام می داد ومیگفتند که
منکشف شد بروی قبر حضرت فاطمه درینموضع وشیخ ابو العباس
المرسی مشهور است بکشف چنانچه مذکور است میان قوم
طبري گوید که مدتهای مدید بجهت اعتقادي که مرا بخدمت
شیخ بود بهمین اعتقاد بودم تا انکه خبری که ابن عبد البر
در قضیهٔ فوت امام حسن سلام الله علیه نقل کرده است دیدم
ویقین من بانچه کشف شیخ خبرداده بود زیاده شد سید گوید

علیه الرحمة وهوارجح الاقوال اگرچه پیش ازوي بعضی
علمای شافعیه درشان دفن وي دربیت اظهرالاقوال گفته اند
والله اعلم * توفیت فاطمة الزهرا یوم الثلثاء لثلث خلت من
شهر رمضان سنة احدی عشر رضی الله عنها وعن اولادها
* قبر امام المسلمین حسن بن علی المرتضی سلام الله علیهما *
مرویست که چون وقت رحلت حسن بن علی نزدیک رسید کسی
پیش عایشه صدیقه فرستاد که اگروی اذن دهد اورا در حجره
پهلوي جد وي سرور انبیا صلی الله علیه وسلم دفن کنند عایشه
قبول کرد وگفت چنین باشد ودر انجا جای یکقبر خالی است
ازان اوباشد بنوامیه چون این خبر شنیدند سلاح پوشیده
بجنگ برآمدند وبنوهاشم نیز برآمدند ومستعد جنگ شدند
چون حسن علیه السلام بشنید که کار بقتال میکشد نظر بشیمهٔ
ذاتیهٔ خود که در اصلاح ورفع فساد داشت فرمود که اگر کارتا
باینجا میکشد من راضی نیستم مرا در بقیع پهلوي مادر
من دفن کنند ودر روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت
بحسین علیه السلام فرمود که مرا در پهلوی جد من دفن کن و
اگر اینقوم ازان مانع اید چنانچه ما صاحب ایشانرا که
عثمان است مانع آمدیم با ایشان الحاح مکن ونزاع میار
ومرا در بقیع الغرقد دفن کن ودر آخر چنانشد که وی سلام الله
علیه خبر داده بود پس مروان که حاکم مدینه بود بجنگ
برخاست وگفت هرگز روا ندارم که حسن بن علی را در حجره

پيغمبر دفن کنند وعثمان د ربيرون افتاده باشد ابو هريره
واصحاب ديگر که دران زمان در مدينه مطهره بودند
ميگفتند والله اين ظلم صريح است که حسن را منع کنند ازدفن
در پهلوي جد خود بعد ازان درملا زمت امام حسين
عليه السلام آمدند وگفتند که آخرنه ترا برادر تووصيت کرده
بود که اگرکار بسرحد قتال کشد مرا بمقبره مسلمانان دفن کن
وبا قوم نزاع مکن آخربالحاح ايشان اورا هم بمقبره بقيع دفن
کردند سلام الله عليه وعلى سائر اهل بيت النبوة ورحمة الله
وبرکاته ودربعضى روايات آمده که امير مدينه منوره دران
زمان ازجانب معاويه سعد بن العاص بود چون جنازه امام
حسن را رضي الله عنه بيرون آوردند امام حسين رضى الله
عنه باوى گفت پيش آي ونماز کن واگرنه سنت جد من صلى الله
وآله وسلم بران بودى که امام جنازه امير بود ترا هرگز پيش
نميکردم ونزد قبر امام حسن است * قبر امام زين العابدين بن
امام حسين وقبر امام ابوجعفر محمد باقربن امام زين العابدين
وقبر امام جعفر صادق بن الامام محمد باقر سلام الله عليهم
اجمعين * ودرحقيقت جميع ايمهٔ هدى سلام الله عليهم
دريک قبر مدفون اند درون قبهٔ عظيم که اورا قبهٔ عباس
گويند وزبير بن بکار روايت مي کند که امام حسن مجتبى
جسد شريف اميرالمومنين على مرتضى را نيز آورده به بقيع دفن
کرد سيد ميگويد عليه الرحمة که درسنه بضع وستين وثمانمايه

در مشهد حسین وعباس جانب قبله قبري حفر میکردند درون
زمین تابوتی از چوب برآمد که آنرا بلبادا حمر پوشیده بودند
ومیخها زده عجب انکه بریق ولمعان مسامیر هنوز بحال خود
بود وزنگ نخورده و پوشش تابوت نیز کهنه نشده میگویند
توانند که جسد شریف علی مرتضی باشد سلام الله علیه که زبیر
بن بکار روایت کرده ونیز روایت کرده اند که یزید بن معاویه
سر مبارک حضرت امام المومنین حسین بن امیر المومنین
علی مرتضی را پیش عمرو بن العاص که از جانب آن بد بخت
عامل مدینه منوره بود فرستاد وی تکفین کرد ودر بقیع
نزدیک بقبر ام او فاطمة الزهرا سلام الله علیها دفن کرد و
بعضی محدثان آورده اند که سر مبارک آن حضرت را بعد
از هلاک یزید گرخزانهٔ او یافتند تکفین کرده هم در دمشق
نزد باب الفرادیس دفن نمودند وقولی دیگر نیز درینباب
آمده والله اعلم بحقیقة الحال وبر تقدیر اگر در وقت زیارت
این مشهد بر جمیع این ایمهٔ هدی سلام کنند بهتر باشد * قبر
عباس بن عبد المطلب * عم النبي المصطفی صلي الله علیه وآله
وسلم ورضی الله عنه ابن شیبه روایت می آرد که عباس بن
عبد المطلب را نیز نزدیک قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم دراول
مقابر بنی هاشم که در زاویه دار عقیل است دفن کردند و
نیز می آرد که شنیدم که او را در موضعی که متوسط بقیع است
دفن کردند انتهی الآن قبهٔ عظیم است که قبر وی وقبو رایمه

الهدی در انجاست چنانچه معلوم شد * قبر صفیه بنت
عبد المطلب * عمهٔ سید المرسلین صلی الله علیه وسلم ابن شیبه
روایت می آرد که اورا در آخر کوچه که بقیع رود نزدیک دار
مغیره بن شعبه که آنرا عثمان بن عفان رضی الله عنه بوی مقطع
ساخته بود دفن کردند ودر آخر چون مغیره بن شعبه بنای دار
میکرد زبیر بن العوام رضي الله عنه نزدیک بدان موضع
گذشت وگفت نخواهم که دیوار خود را بر قبر ما درین بنا کنی
چون مغیره بسبب نسبتی که با امیر المومنین عثمان داشت
بگفتهٔ او نرفت زبیر شمشیر برکشید و بر بنای او باستاد وخبر
بعثمان رسیده بمغیره کس فرستاد تا از بنای جدار باز آمد
والآن قبر او رضی الله عنها متصل باب سور مدینه مطهره است
که جانب بقیع است * قبر ابي سفیان بن الحارث * بن
عبد المطلب ابن عم المصطفی صلی الله علیه وسلم ورضی الله عنه
آورده اند که عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه ابو سفیان
بن الحارث را دید که درمیان مقابر میگردد پرسید یا ابن
عم چه میجوئي گفت موضع قبري میجویم که در انجا مدفون
شوم پس عقیل اورا درون دار خود آورد وموضعی تعین
کرد تا قبر اورا در آنجا حفر کردند ابو سفیان ساعتي به نشست
و برگشت دو روز ازین حال نگذشته بود که رحلت کرد و
همدران قبر مدفون گشت وکان وفاته سنة عشرین وصلی علیه
عمر رضی الله عنه والآن نام او ونام عبد الله بن جعفر بر جدار

داخل قبهٔ عقیل بن ابیطالب نوشته اند سید سمهودی گوید
ظاهر آنست که مدفون درین قبه که منسوب است بعقیل
ابوسفیان بن الحارث است و میگویند زیرا که ابن زباله وابن شیبه
قبر عقیل در بقیع ذکر نکرده و غزالی نیز در احیا اوراد ر آنها
که در بقیع زیارت قبر ایشان کنند یاد نکرده بلکه ابن قدامه
وغیره ذکر کرده اند که وفات عقیل در شام بود در ایام امارت
معاویه و گویا سبب اشتها راین قبه به نسبت وي بجهت آنست
که دار او درینجا بود چنانکه مکرر امذکور شد واحتمال دارد
که او را بعد ازان نقل کرده باشند از شام ودرین جا دفن نموده
واول کسی که ذکر کرده که قبر او در قبه است ابن النجار است
که گفته * قبر عقیل * بن ابیطالب برادر علی مرتضی سلام الله
علیه در قبهٔ اول بقیع است و باوی قبر برادر زادهٔ اوست *
عبد الله بن جعفر الطیار بن ابی طالب * الجواد المشهور اجود
العرب کبیر السن توفی بالمدینة المنورة رضي الله عنه و بعضي
از علمای سیر و تواریخ گفته اند که دفن او در ابواست که در
طریق مکه معظمه و مدینهٔ مطهره است در سنة تسعین و گفته
اند که وی در حین وفات رسول الله صلي الله علیه وسلم ده ساله
بود پس ولادت او هم در سال هجرت باشد رضی الله عنه
* قبور ازواج النبي * صلی الله علیه وسلم ورضی الله عنهن نیز
قریب دار عقیل است در خبر است که چون عقیل بن ابیطالب
چاهی در دار خود حفر کرد ازانجا سنگی بر آمد که در وی

نوشته اند قبر ام حبیبه بنت صخر بن حرب عقیل آن چاه را
بانپاشت وعمارتی بر بالای قبر بنا کرد وسمهودی گوید
روایات همه ناظراند درانکه قبور امهات المومنین درهمین جا
باشد که الآن زیارت ایشان میکنند الا بعضی روایات که
دلالت دارند برانکه قبور بعضی ازایشان نزدیک بمقبره امام
حسن وعباس بود رضی الله عنهما ابن شیبه از محمد بن یحیی
می آرد که گفت شنیدم که میگفتند قبر ام سلمه رضی الله عنها
دربقیع است درجای که محمد بن زید بن علی مدفون است
قریب به موضع دفن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم
ومیگفتند همدرین موضع مقدار هشت گز زمین حفر کردند
سنکی برآمد بروی نوشته هذا قبر ام سلمه زوجة النبي صلی الله
علیه وسلم در صحیح البخاری مذکور است که عایشه رضی الله
عنها بعبد الله بن زبیر وصیت کرده بود که اورا در پهلوی
رسول الله صلوات الله علیه وصاحبیه دفن نکنند هم دربقیع
باصواحب من که نساء النبی باشند بگذارند وقبور جمیع
امهات المومنین درمدینه منوره است الا خدیجهٔ کبری
رضی الله عنها که درمکه معظمه است وقبر میمونه رضی الله
عنها درسرف است قریب تنعیم وگویند که تزوج او وخلوت باوی
نیز درهمین موضع برده است ❊ قبر امیر المومنین عثمان بن
عفان ❊ رضی الله عنه ابن شیبه نقل میکند که چون خواستند
که عثمان بن عفان را درحجره آن حضرت دفن کنند واز

عايشه نيزد رزمان حيات خود درينمعنى رخصت گرفته بود
مصريان ازين سخن اباآوردند ونگذاشتند كه اورادران جا
دفن كنند بلكه ازنمازگذاردن بروي ودفن كردن نيزمانع آمدند
ام حبيبه بنت ابي سفيان كه ازامهات المومنين بود بردر
مسجد آمد باستاد وگفت والله مرابگذاريد تااين مردرادفن
كنم والا بيرون آيم وكشف ستررسول الله صلي الله عليه وسلم
بكنم بعدازان ازمنع دفن او بازآمدند وشبانگاه آن روز
كه اورا قتل كرده بودند جبيربن مطعم وحكيم بن حزام و
عبد الله بن زبير وبعضى ديگراصحاب آمدند واورا ازآنجا
كه افتاده بود برداشتند ودربقيع بردند وازدفن او درينجا
نيزجماعۀ ازايشان مانع آمدند تادرحسن كوكب كه بستانى
بوددرشرقى بقيع وتعلق بابان بن عثمان داشت بردند و
جبيربن مطعم وجماعۀ ديگرباوى نمازكردند ودرين موضع
قبرى حفركردند واورادروي نهادند وديواريرا بربالاى آن
افگندند ومدفن اورابآن پوشيدند وبرگشتند واين حسن
كوكب موضعى بودخارج بقيع كه مردم ازدفن موتي
دروي كراهيت داشتند آورده آند كه روزي عثمان
رضى الله عنه دران جا ايستاده بود ومى گفت باشد
كه مردي صالح هلاك گردد ودرين جا مدفون شود و
بدان جهت مانوس مردم شود پس اول كسيكه دران زمين
مدفون گشت عثمان بود رضى الله عنه بعد ازوي مروان در

وقتي كه از جانب معاويه عامل مدينه مطهره شد آن موضع را
داخل بقيع كرد انيد وسنگى راكه رسول الله صلى الله وعليه وسلم
برسر قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مردم
بحوالى آن مقبره سازند فرموده بود * لا جعلناك للمتقين
اماما * برداشت و بر قبر عثمان بن عفان نهاد وامر كرد تا
مردم را كرد مقبره او دفن كنند * قبر سعد بن معاذ الاشهلى *
رضى الله عنه در روز خندق زخمى بوى رسيده بود و چون
رسول خدا صلى الله عليه وسلم او را طلبيد تا در بني قريظه حكم
كند چنانچه اشارتى بآن در ذكر مسجد بنو قريظه كرده امد
خونى كه از جراحت او ميرفت محبوس شد تا بخدمت سرور
انبيا حاضر آمد ودر بنو قريظه حكم كرد بعد از ان بمنزل خود
رفت وجراحت بشكافت وخون روان شد و وفات كرد رسول
خدا صلى الله عليه وآله وسلم بروى نماز كرد ودر طرف كوچهٔ
متصل دار مقداد بن الاسود در اقصى بقيع نزديك بمنزل وى
كه در اقصى بقيع بود دفن كرد سمهودى گويد وصفى كه قبر
سعد بن معاذ را كرده اند بر موضع قبهٔ كه بفاطمه بنت اسد
نسبت ميكنند صادق است پس شايد كه اين قبر او با شد مشتبه
گشته به قبر فاطمه بنت اسد والا باخبار صحيحه ثابت شده است
كه قبر فاطمه بنت اسد نزديك بقبر ابراهيم بن رسول است
صلى الله عليه وسلم كه مقبره اهل بيت آن حضرت است * قبر
ابى سعيد الخدرى * رضي الله عنه در خبر است از عبد الرحمن

بن ابی سعید الخدري که روزي پدرمن با من گفت اي پسر
من پیرشدم ویاران من همه ازعالم گذشتند وقت آن شد که
من نیز روم نزدیک بیا ودست مرا بگیر نزدیک آمدم ودست
او بگرفتم تکیه برمن کرد وبجانب بقیع بیرون آمد تا باقصای
آن رسید که هیچکس درانجا مدفون نبود گفت چون من بمیرم
گوري ازبراي من درین جا بکنی وهیچکس را خبر نکنی واز
کوچهٔ عمقه که ممرمردم دران جا کمتراست بدر آري وجنازه
راپوبه بیرون آري وهیچکس را نگذاری که برمن گریه کند یا
نوحه آرد وبرسرگور من خیمه زند وهمراه جنازه من رود
میگوید که چون وقت رحلت او رسید مردم جمله درخانهٔ ما را
گرد گرفته بودند تا کی بیرون آید من بحکم وصیت پدر
هیچکس راخبرموت او نکردم ود راول بامداد پیش از انتشار
مردم برآوردم وبه بقیع بردم مردم خود پیش ازمن هجوم
آورده ایستاده بودند رضی الله عنه وعن جمیع اصحاب سیدنا
رسول الله صلي الله علیه وسلم این قبوراست که اصحاب تاریخ
نظر باخبار وآثار که درباب تعین قبور ایشان وجهات آن
ورود یافته دربقیع ذکرکرده اند اما انچه الآن ازقباب ومشاهد
درینمقبرهٔ عظیم القدر وغیرآن ازنواحی بلدهٔ طیبه مشهور
ومعروف است وسلاطین روزگار درقدیم وجدید ازمان و
اعصار بنا برظن وتخمین یا تحقیق ویقین بنا کرده اند اعلی
وارفع واعظم آن قبهٔ عباس بن عبد المطلب است که بعضی

خلفای عباسیه درسنه تسع عشر وخمسمایه بنا کرده اند وقیل غیر ذلک دیگر قبهٔ بنات النبي صلی الله علیه وآله وسلم وقبهٔ امهات المومنین رضی الله عنهن وقبهٔ سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم وقبهٔ عقیل بن ابی طالب ودر استجابت دعا نزد آن اثری امده وقبهٔ صفیه عمهٔ رسول خدا صلي الله علیه وسلم متصل سور وقبهٔ عثمان بن عفان ودر روی قبریست که گویند متولی عمارت در وی مدفون است وقبهٔ فاطمه بنت اسد ام امیرالمومنین علی بن ابي طالب کرم الله وجهه ودر وقبهٔ دیگر است در وسط بقیع درمیان قبهٔ امهات المومنین وقبهٔ سیدنا ابراهیم در یکي امام دارالهجرت مالک بن انس الاصبحی صاحب احد المذاهب الاربعة ومصحب رسول الله ومقیم بلده رسول صلی الله علیه وسلم ودر دیگري گویند نافع مولی ابن عمر است رضي الله عنهما کذا قال السمهودی ومشهور درمیان اهل مدینه آنست که قبر امام نافع قاري مدینه است ونیز سمهودي گوید که از کلام ابن جبیر در ذکر مشاهد معروفه چنان مستفاد گردد که درمیان قبهٔ سیدنا ابراهیم وقبهٔ امام مالک قبریست مر عبد الرحمن بن عمر بن الخطاب راکه اورا عبد الرحمن اوسط گویند ومعروف است بابی شحمه واز جلد حد زنا مریض شده ومرده میگوید که این تعریف صادق است بر قبهٔ مذکوره منسوبه بنافع والله اعلم وقبهٔ دیگر است صغیر در طریق قبهٔ فاطمه بنت اسد منسوب بحلیمهٔ سعدیه که مرضعهٔ

آن حضرت بود واز اهل تواریخ از انچه درنظر آمده هیچ یکی
ذکر آن نکرده لا نفیا ولا اثباتا والله اعلم این مشاهد ومقامات
است که معروف ومشهوراست ولیکن تحقیق امر قبور بر آن
نهج است که در اول مذکور شد واز قباب معروفه که داخل
سور مدینه مطهره آمده ❀ قبهٔ سیدنا اسمعیل بن امام جعفر
الصادق سلام الله علیهما ❀ مقابل قبهٔ سیدنا عباس درجانب
مغرب وبناي او پیش ازبنای سور مدینه منوره است وبانی
وه ابن ابی الهیجا است که از وزراي ملوک عبیدیین ومجدد
عمارات مساجد فتح است عمره سنة ست واربعین وخمسمایه
وگویند که عرصهٔ این مقام وحوالی آن ازجانب شمالی تادر
خانهٔ امام زین العابدین بود سلام الله علیه ودرمیان باب
خارج وباب روضه چاهي است منسوب بحضرت امام
زین العابدین که آب اوشفای علیلان ودواي بیماران است
آورده اند که امام محمد باقر درحالت صغرسن دران چاه افتاد
امام زین العابدین درنماز بود ازغایت حضور وتوکل ورضا
بقضاي الهی جل وعلا که داشت قطع نماز نکرد ودرجانب غربی
این قبهٔ مسجد یست منسوب بامام زین العابدین که اکثر
مردم الآن از زیارت ان محروم اند وازمشاهد معروفه که
درمدینه مطهره اند خارج بقیع سه مشهد اند افضل واعظم
آنها ❀ مشهد سید الشهدا و حمزه بن عبد المطلب ❀ است
رضی الله عنه عم رسول الله صلی الله علیه وسلم واخواه من الرضاع

و اصل بناي قبۀ عالی اوام الخلیفة الناصرلدین الله درسنة
تسعین وخمسمایه کردوسنگی که بروی تاریخ نوشته اند بعضی
جهال ازمسجد مصرع که اول هلاک حضرت سید الشهد آنجا
بود چنانچه درباب مساجد مذکورشد آورده اینجا نشانده
اند وسلطان قاتیبای درسنه ثلث وتسعین وثمانمایه زیادتها
درعمارت ودرصحن آن نموده وقبري دیگرکه درون مشهد
است قبرسنقرترکی است که متولی عمارت شریف بود وقبردیگر
که درصحن است مربعضی اشراف راست ازامرای مدینه منوره
تا گمان نبرند که این قبورشهد است وباید که درین مشهد
برعبد الله بن جحش که ابن اخت حمزه است رضی الله عنه وبر
مصعب بن عمیرنیزسلام کنند که ایشان نیزدرانجا مدفونند
ابوجعفرمحمد باقرسلام الله علیه روایت میکنند که فاطمه زهرا
سلام الله علیها بزیارت قبرحمزه می امد واصلاح ومرمت میکرد
وقبراورا بسنگ علامت کرده بود حاکم ازروایت امیرالمومنین
علی سلام الله علیه می ارد که فاطمه زهرا سلام الله علیها
هرجمعه بقبرحمزه میرفت ونمازمیگذارد وگریه میکرد ودر
روایت دیگرآمده که بعد ازهردوسه روزبقبورشهدای احد
میرفت ونمازمیگذارد ودعا میخواست وگریه میکرد رضی الله
عنها وفضل احد وشهدای آن درفصلی علیحده مذکورگردد
انشاءالله تعالی دیگر ❁ مشهد مالک بن سنان ❁ والد ابی سعید
خدری رضی الله عنهما درغربی مدینه باسکینة است داخل

* وبروي قبه ايست قديم البناوی رضی الله عنه از شهدای احد است که ازانجا نقل کرده درینمقام دفن یافته واین موضع درزمان قدیم داخل سوق مدینه مطهره است دیگر مشهد یست معروف بنفس زکیه وهو السید الشریف الملقب بالمهدي * محمد بن عبد الله بن الحسن * بن الحسين بن علی المرتضی سلام الله ورحمته وبرکاته علیهم اجمعین که درزمان ابي جعفر منصور مقتول گشته واین مشهد خارج مدینه منصور است درشرقی جبل سلع وبروي بناي عالیست ومسجدي کبیر ودرقبلهٔ مسجد منهلی است ازعین زرقا که ازجانب مشرق ومغرب انرادرجات بسته اند وچشمهٔ رادرمیان آن جاری ساخته آورده اند که چون نفس زکیه یعني محمد بن عبد الله بن الحسن المثني برمنصور عباسی خروج کرد بسیاري ازمردم باوی مبایعت کردند منصور عم خود عیسی بن موسی راباچهار هزارکس برسروي فرستاد عیسی بن موسی برجبل سلع آمده توقف نموده به محمد بن عبد الله گفته فرستاد که ترا امان دادیم بیا باخلیفه بیعت کن وي گفته والله مردن درعزت بهتراست اززندگاني کردن بخواری پس وی واصحاب وي که مقدار سیصد وچند تن باقی مانده بودند همه غسل کامل برآورده مطیب شدند وبرعیسی واصحاب وی حمله آرردند سه بار اورا انهزام دادند ودرآخر بسبب کثرت اعدا تاب نیاورده مغلوب شدند سبط ابن جوزی درریاض الافهام می آرد

که عیسي بن موسی سر مبارک اورا پیش منصور فرستاد و
بدن را خواهراو زینب ودختراو فاطمه بطریق خفیه در بقیع دفن
کردند لیکن خبر صحیح که مستفیض ومشهور است ومطري و
آتباع او ذکر کرده اند آنست که دفن او همدرین موضع است
وقتل او نزد احجار زیت بود که قریب مشهد سنان بن مالک
است وحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در آنجا براي استسقا
دعا کرده گویند که ذوالفقار علی مرتضی سلام الله علیه با وي
بود عیسی بن موسی از وي کشیده بعد از قتل نزد منصور
فرستاد و از وی برشید رسید اصمعي گوید که من آنرا دیدم
هژده فقره داشت وفقره در لغت استخوان پشت را گویند و
این ذوالفقار بحضرت امیرالمومنین از سرور انبیا رسیده بود
چنانچه در کتب سیر واحادیث مسطور است ودر خبر است که
در روز قتال با عبد الله بن عامر السلمي که از اصحاب او بود
گفته بود که ابری برسرما سایه خواهد کرد اگر برما بارید
فتح جانب ماست واگر از ما بگذشت وبرسر دشمن رسید
بدانکه خون من بر احجار الزیت افتاده است عبد الله بن
عامر گوید والله همچنان شد که وي گفته بود ابری برسرما پیدا
شد واز ما گذشته برسر عیسی سایه کرد آخر الامر ایشان ظفر
یافتند ومحمد را کشتند وخون او بر احجار الزیت ریختند آورده
اند که بجهت وي سلام الله علیه عیسی بن موسی امام مالک
را ضربی بلیغ کرد که در معاضدت وموافقت وي دم میزد نقل

ذلک الامام الفربری * تتمیم فی زیارة اهل البقیع * سنت
در زیارت اهل البقیع آنست که چون به باب بقیع آید سلامی
مشهورکه مستحب است نزد زیارت قبور بکند واین دعا بخواند
اللهم اغفرْ لاهل بقیع الغرقد اللهم لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا
بعدهم واغفرلنا ولهم * بعد ازان یا پیش ازان یازده بار
سورة اخلاص بخواند وخواندن آن نزد مقبره سنت موکده
است ودرخبرآمده است که هرکه درمقبره درآید ویازده
بارسورة اخلاص بخواند وثواب آن رابراهل مقبره هدیه
فرستد اوراا جربعدد هرمرده که درین مقبره است بدهند و
باید که مقصود او بسلام جمیع آل واصحاب ومومنان باشند
که درین مقبره شریف آسوده اند وروی خود رابجانب عمة
آن حضرت صلی الله علیه وسلم که درجانب یسارمتصل بابت
بقیع مدفون است بگرداند وختم هم بزیارت او کند رضی الله
عنها ومتاخرین علما اختلاف کرده اند که ابتدا بزیارت که
کند طایفهٔ برانند که ابتدا بزیارت حضرت عباس کند وهرکه
باوی دریک قبه آسوده اند ازایمهٔ اهل بیت رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین زیراکه این اسهل واقرب است وازپیش ایشان
درگذشتن وبزیارت دیگران متوجه شدن نوعی ازجفا و
سوی ادب باشد گفته اند که عمل اهل مدینه مطهره درزمان
قدیم همبرین بود وبعضی متاخرین مشایخ ایشان مثل شیخ
محمد بن عراق که در رعایت سنت وعمل تقوی آیتی بود وغیراو

رحمة الله عليهم همچنين مشاهده کرده اند وبعضی ازعلمای
حنفیه نیزبدان تصریح کرده وکلام سمهودی دربعضی مواطن
ظاهردرترجیح این قول است ولیکن وی درارشادگفته که اول
قصد موقف نبی صلي الله علیه وسلم کند که نزدیک ذارعقیل
است زیراکه منقول است که آن حضرت آنجاآمد وایستاد و
اهل بقیع رادعاکرد والآن مسجدی صغیراست درین موضع
که اوراموقف النبي گویند صلی الله علیه وسلم بعدازان قصد
زیارت امیرالمومنین عثمان کند بعدازان فاطمه بنت اسد
والده علی بن ابی طالب بعدازان سیدنا ابراهیم بن رسول الله
صلي الله علیه وسلم ثم الزوجات ثم مالک ثم نافع ثم العباس
ثم صفیه عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم وطائفه برانند که
ابتدا بزیارت ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم کند
وهرکه بااوست ازاخوات وغیرایشان زیراکه وی جزوشریف
رسول الله صلی الله علیه وسلم وبضعهٔ اوست پس تقدیم وایثار
دیگربروي مناسب نباشد واین مذهب اعدل واقوم مینماید
والله اعلم وطایفه برانند که ابتدابعثمان بن عفان کند
رضی الله تعالی عنه ومیگویند که وي افضل اهل بقیع است و
ابن فرحون مالکی وغیراوترجیح این مذهب کرده اند وگفته
اند که پیش اززیارت وي اگربقبرکسي دیگرمرورافتد سلام
کند وبگذرد وبادنی وقفه یسیره باشد وهم این طایفه گویند
که بعدازعثمان ابتدا بعباس وهرکه بااوست درقبه کند

بعد ازان بازواج مطهره عایشه وهرکه بااوست بعد ازان
بمشهد عقیل آید وزیارت کند وبرد راو وقوف طویل کند
ودردعا نیز اطالت نماید که این موقف شریف نبویست صلی الله
علیه وسلم ودعا نزد آن مستجاب است بعد ازان بزیارت
سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم وهرکه بااوست
ازاخوات وعثمان بن مظعون که اول صحابی است که درین
مقبره شریفه مدفون شد ودیگر اصحاب که درانجا خفته اند
رضی الله عنهم اجمعین ومحصل کلام بعضي ازعلما آنست که
ابتدا ازقبهٔ عباس کند رضی الله تعالی عنه وعمن معه بعد
ازان بهرکه پیش آید زیراکه هرکرا ادنی جلالت شان بود بي
سلام ازپیش وی گذشتن وجای دیگررفتن ازعالم مروت و
مناسبت وحفظ طریقهٔ ادب بغایت دوراست قال بعضهم ❁
وهو مقصد صالح لا یضر معه عدم رعایة الافضل والاشرف ❁
وازجمعي ازعلمای اهل مدینه چنین رسید است که چون
ایشان قصد زیارت بقیع میکردند اول قصد موقف شریف
نبوي علی واقفه الصلوة والتحیة میکردند وبرای کافهٔ اهل بقیع
دعا کرده وسوال مطالب خود ازحضرت صمدیت نموده بر
میگشتند بي انکه برخصوص قبری بروند وبایستند ومستند
ایشان دراختیاراین طریق فعل آن حضرت است صلی الله
علیه وآله وسلم که ماثوراست واگراینمعنی به ثبوت رسید
وقصد ایشان مجرد اتباع باشد نیک است وبعضی ازعلما

گفته اند که اگر این فعل ازان حضرت مروی شده باشد هرچند بصحت هم نرسد وایشان رادرین فعل قصد اتباع بود تمام است ولیکن شک نیست که اگر بعد ازادراک سعادت وقوف بموقف سید کائنات وشرف متابعت آن حضرت علیه افضل الصلوات واکمل التحیات قصد زیارت مقربان آن درگاه ومنتسبان ان جناب واستفاضهٔ خیرات وبرکات از ایشان نماید موجب مزید خیر وزیادت ثواب خواهد بود والسلام * تکمیل فی زیارة اهل البیت * در فصل الخطاب از امام جعفر صادق سلام الله علیه وعلی سائر اهل بیت النبوة می آرد فرمود * من زار واحدا من الایمة کان کمن زار رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وقیل لموسی الرضا رضی الله عنه علمنی قولا بلیغا کاملا اذا زرت واحدا منکم فقال اذا صرت الی الباب فقف واشهد الشهادتین وانت علی غسل واذا دخلت ورایت القبر فقف وقل الله اکبر ثلثین مرة ثم امش قلیلا وعلیک السکینة والوقار وقارب بین خطاءک ثم قف وکبر الله ثلثین مرة ثم ادن من القبر وکبر الله اربعین مرة تمام مایة مرة ثم قل السلام علیکم یا اهل بیت الرسالة ومختلف الملائکة ومهبط الوحی وخزان العلم ومنتهی الحکم ومعدن الرحمة واصول الکرم وقادة الامم وعناصر الابرار ودعائم الاخیار وابواب الایمان وامناء الرحمن وسلالة خاتم النبیین وعترة صفوة المرسلین ورحمة الله وبرکاته السلام علی ایمة

الهدی ومصابیح الدجی واعلام التقي وذوی الحجي والنهی ورحمة الله وبرکاته السلام علی محال رحمة الله ومساکن برکة الله ومعادن حکمة الله وحفظة سر الله وحملة کتاب الله وورثة رسول الله ورحمة الله وبرکاته السلام علی الدعاة الی حکم الله والاولاء علی مرضاة الله والمظهرین لامر الله ونهیه والمخلصین فی توحید الله ورحمة الله وبرکاته انني مستشفع بکم ومقدمکم امام طلبی وارادتی ومسئلتي وحاجتي اشهد الله انی مومن بسرکم وعلانیتکم وانی ابرء الی الله تعالیٰ من عدو محمد وآل محمد من الجن والانس صلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین وسلم تسلیما کثیرا کثیرا

❋ باب سیزدهم ❋

❋ دربیان فضل جبل احد که محب ومحبوب سید ❋ ❋ الانبیا است ومهبط ومنزل سید الشهداء صلی الله ❋ ❋ علیه وآله وسلم ورضی الله عنه ❋

تفصیل احوال غزوۂ احد باسایر غزوات درکتب سیر وتواریخ مذکور است وانچه درینمقام ذکر آن مناسب است بیان فضل احد وقبور شهد است که درین غزوه بشرف شهادت عظمی رسیده اند در صحیحین آمده که آن حضرت اشارت بجبل احد کرد وفرمود ❋ هذا جبل یحبنا ونحبه ❋ این کوهي است که دوست دارد ما راو دوست داریم ما اورا وصدور این کلمه از آن حضرت در اوقات متعدده ثبوت یافته چنانچه از تعدد

روايات بخاري ظاهر گردد در روايتي از انس رضی الله عنه آمده كه روزي نظر آن سرور بر جبل احد افتاد تكبير بر آورد و فرمود ❁ هذا جبل يحبنا ونحبه على باب من ابواب الجنة و هذا عير جبل يبغضنا ونبغضه على باب من ابواب النار ❁ و عير بفتح عين مهمله كوهی است در مقابل احد در طريق مكه كه حبيب خدا او را دشمن داشته علما گفته اند ازين جا معلوم گردد كه حب و بغض و سعادت و شقاوت در جمادات نيز پيد است امام نووي گويد عليه الرحمة كه محبت مذكور در حديث از جانبين يعنی هم از جانب آن حضرت نسبت بجبل احد وهم از طرف جبل مذكور نسبت بآنسرور صلى الله عليه و سلم محمول است بر حقيقت و لهذا اوی از جبل جنت آمد ❁ لان المرء مع من احبه ❁ لا جرم اين جبل نيز چون محب سرور انبياشد كه سيد اهل جنت است جای وی نيز در جوار آنسرور شد بر در بهشت و ابداع عشق و محبت در جبال بر حكم وضع تسبيح است در جمادات كه ❁ ان من شيئ الا يسبح بحمده ❁ چون جبال و سائر جمادات محل ذكر و تسبيح مولی جل وعلا باشند اگر بمحبت حبيب وی صلى الله عليه و آله وسلم نيز موصوف باشند چه مشكل ❁ بيت ❁ سر حب ازلی در همه اشيا جاريست ❁ ورنه بر گل نزد بلبل مسكين فرياد ❁ و محققين علما بر انند كه آن حضرت مبعوث است بكافهٔ مخلوقات و ساير موجودات نه مخصوص جن و انس و

ملائکه بلکه وی رسول کل عالم است حتی نباتات وجمادات
وخطاب آن حضرت مراین جبل رفیع المحل راکه فرمود *
اسکن یا احد فانما علیک نبی او شهید * اول دلیل است بر
وجود علم وعقل دروی که بدان فهم خطاب کند وعشق ومحبت
ازلوازم فهم وعقل است وسلام حجر پیش اززمان نبوت بروی
علیه السلام وامثال آن ونالیدن ستون مسجد شریف از
مفارقت آن حضرت چنانچه سبق ذکر یافت ازدلایل واضحهٔ
این مطلوب است وهمچنانکه اهل مدینه درشان آن حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم دوقسم آمدند مخلص ومنافق بقاع
واماکن مدینه نیز بهمان وتیره قسمت پذیرشدند ولهذا
جبل عیردرجانب منافقان ازاهل مسجد ضرار افتاده ودر
آخرت نیز با ایشان دردوزخ باشد ودرروزعزیمت غزوه احد
ابن ابی وجمعی کثیر ازمنافقان با آن حضرت برآمدند و
لیکن تاجبل احد که مقام صدیقان وحبیبان است نتوانستند
رفت وهم ازقریب مدینه برگشته درمقرشقاوت رجوع کردند
وتاویل محبت وعداوت بمحبت اهل وسکنهٔ ان نزد ارباب
محبت دوراست وبعضی گفته اند که محبت اینجا کنایت است
ازمسرتی که آن سرور را در حالت قدوم سفر بمشاهدهٔ این
جبل که اعظم وارفع آثار وعلامات این بلدهٔ طیبه است دست
میداد وروی بلسان حال ازقرب مدینه مطهره واهل آن خبر
بشارت اثر میداد واین کار محبان است والآن مشاهده اثر

مصيبت وعذاوت انسرورد رين دوجبل از نورانيت وظلمانيت
وفرح وسرور وحزن وكمود ازان قبيل است كه برهيچ ذي
بصر مخفي ومستتر نيست درهروقت وهرحالت كه بجانب احد
نظر كنند نوري وسروري دروي مشاهده افتد كه انكار آن در
حكم انكار حس باشد ودرجبل ديگر يعني درجبل عير كه مجانست
غير دارد برعكس آن يابند واشتقاق احد از توحد است
كه انفراد وانقطاع او ازجبال ديگر ظاهر وعيان است كوه پاره
ايست مقابل مدينه منوره درجانب شمال برمسافت دو ميل
يا زياده افتاده است كه بهيچ كوهي ديگر وصلت ندارد
با آنكه چون وي محل نصرت اهل ايمان وتوحيد آمده
اورا بنامي كه مبني ازين معني است خواندند وكلام
نام فاضلتر بود از آنكه مشتق است از احديت كه صفت
لازمهٔ ذات احد مطلق است بخلاف عير كه نام حمار وحشي
است كه بمذمت اخلاق وردناءت اوصاف مشهور است ودر
روايات آمده كه احد جبلي است ازجبال جنت چون بگذريد
بروي بخوريد ازميوه درختان او واگر آن نباشد پس ازگياه
صحراي او از زينب بنت نبط كه درتحت انس بن مالك بود
روايت كرده اند كه وي با ولاد خود ميگفت كه برويد بزيارت
احد وبياريد مرا ازنباتات او وگياههاي او ودر حديث آمده
كه * احد على ركن من اركان الجنة وعير على ركن من اركان
النار * وطبراني از روايت عمرو بن عوف مي آرد كه آنحضرت

فرموده * اربعة اجبال من اجبال الجنة واربعة انهار من
انهار الجنة واربعة ملاحم من ملاحم الجنة قيل فما الاجبال
قال احد يحبنا ونحبه من اجبال الجنة وورقان جبل من
اجبال الجنة والطور جبل من اجبال الجنة ولبنان جبل من
اجبال الجنة والانهار الاربعة النيل والفرات وسيحان و
جيحان والملاحم بدر واحد والخندق والحنين * وابن شيبه
اينحديث را در مختصر بروايت ابوهريره آورده واز ذكر
ملاحم سكوت كرده ودر بعضى روايات آمده كه تاسيس اساس
بيت الله الحرام زاده الله تعظيما وتشريفا از شش جبل است
ابوقبيس وطور وقدس وورقان ورضوي واحد وابن شيبه از
روايت انس بن مالك آورده كه آن حضرت فرمود صلى الله
عليه وسلم چون حضرت رب العزت جل جلاله بر جبل طور
تجلى فرمود شش جبل از سطوت وعظمت حضرت باري عز
اسمه پريد سه پاره ازان بمدينه مطهره افتاد وسه بمكه معظمه
انكه بمدينه افتاد احد وورقان ورضوي است وبمكه حرا وثبير
وثور وورقان جبلى است در طريق مكه برچهار بريد از مدينه
چنانچه در ذكر مساجد ماثوره اشارتى بدان رفت ورضوى به نبيع
است كه نام موضعى است بهمين مسافت مذكوره وثبير نام
جبل مناست وابن شيبه از روايت جابر بن عبد الله مى آرد
كه چون موسى وهارون عليهما السلام بقصد حج يا عمره بمكه
معظمه آمدند ودر وقت رجوع بمدينه مطهره رسيدند نزول

بجبل احد فرموده بودند که ناگاه پیام اجل هارون نبی در رسید وهم برجبل احد دفن یافت والآن قبر او بربالای این جبل رفیع الشان مشهور است چنانچه دربیان سکان این بلد کرامت نشان گفته آمد و بربالای جبل احد مسجدی است که بعضی از فقرا در قرون لاحقه بنا نموده و تعیین جانب صعود سرور انبیا برین جبل تحقیق نیافته است ودر نماز او بمسجد فتح که درپایان جبل است اثری وارد شده ولیکن غاری درین جبل که اختفای آنسرور در روی میگویند و موضعی دیگر که در صخره نشانی مقدار سر دامی است وگویند که آن حضرت برصخره جلوس فرموده وسر مبارک خود را در آنجا در آورده نزد علما بآثاری که اعتماد را شاید ثبوت نیافته و در خبر است که آن حضرت بر مصعب بن عمیر که از شهدای احد است باستاد و این آیت خواند ٭ من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه الایة اللهم ان عبدک و نبیک یشهد ان هولاء شهداء ٭ فرمود که بیایید برشهدای احد و سلام کنید بر ایشان تا آسمان و زمین برپاست هرکه با یشان سلام کند رد سلام وی بروی بکنند بعد ازان جاید یگر بر سر شهدای دیگر بایستاد وفرمود اینها اصحاب من اند که روز قیامت برایشان گواهی دهم ابوبکر صدیق گفت یا رسول الله مانه اصحاب توایم فرمود بلی شما اصحاب منید ولیکن ندانم که شما بعد از من چه کنید ایشان خود بسلامت از دار دنیا رفتند مرویست

که چون آن حضرت برعم خود حمزة بن عبد المطلب بایساد
دید که گوش وبینی سید الشهدا را بریده اند وشکم را پاره
کرده وجگر را برده فرمود اگرنه خوف آن باشد که صفیه
محزون گردد وبعد ازمن سنت شود بگذارم تا وی در بطون
سباع وحواصل طیور رود وفرمود هرگز مرا مصیبتی مثل این
نخواهد رسید وهرگز در جای غصه ناک تر از وی نخواهم
ایستاد وهمدرین اثنا جبرئیل امین در رسید ووحی آورد
❀ مکتوب فی اهل السموات السبع حمزة بن عبد المطلب
اسد الله واسد رسوله ❀ بعد ازان فرمود تا در چادری
پوشیدند ونماز گذاردند وهفتاد تکبیر گفت ودفن کردند ونماز
گذاردن آن حضرت برشهدای احد اختلافی مشهوراست
میان علما وابوداؤد وحاکم در صحیح خود می آرند که آن
حضرت فرمود چون روز احد به برادران شما انچه رسید نی
بود رسید حق سبحانه تعالی ارواح ایشان را در جوفهای
طیور خضر درآورد تا برانهار جنت ورود مینمایند وازمیوهای
بهشت میخورند ودر زیر قنادیل ذهب که در سایهٔ عرش معلق
اند می اسایند گفتند یا رب العزت که باشد که خبر ما را به
برادران ما که در دنیا اند برساند تا بر احوال ما اطلاع یابند
وازجهاد تقاعد ننمایند حق سبحانه فرمود من برسانم پس
این آیت نازل شد ❀ ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله
امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون الآیة ❀ در خبر است که

آنحضرت بر سر هر سال بر قبور شهدای احد می آمد و میفرمود

* سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار * از ابن عمر رضی الله

عنهما منقول است که گفت هر که بر ین شهدا بگذرد و بر

ایشان سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بر وی سلام فرستند

و در شنیدن رد سلام از قبر سید الشهدا و شهدای دیگر که در

احد اند از سلف آثار و اخبار بسیار آمده است و عدد شهدای

احد بقول صحیح هفتاد است و در تاریخ سمهودی عدد آنها

کرده و در تعیین مواضع قبور آنها بسیار کوشیده و الآن در

غربی مشهد سید الشهدا احاطه کشیده اند که در ان قبور

شهدا است ولیکن صورت قبور را اصلا نساخته اند * رضوان

الله علیهم اجمعین * مرویست که آن حضرت صلی الله علیه

و آله وسلم از شهدای احد دو سه کس را در ثوب واحد

جمع می کرد و می فرمود هر کدام که علم او بقرآن بیشتر

است او را در لحد پیشتر دارند و در اخبار صحیحه آمده

است که بعد از مدت چهل و شش سال کشف قبور بعضی از

شهدای احد کردند همچنان تر و تازه مثل غنچهای گل با

کفنها بر آمدند گوئی که دیروز دفن شان کرده اند و

بعضی از ایشان را دیدند که دست بر جراحت نهاده مانده

اند و چون دست از جراحت بر میگرفتند خون تازه ازان

جراحت بیرون می آمد و چون بر میداشتند هم بر موضع

جراحت میرسید و وقایعی که موجب کشف این قبور شده

میشد یکی آن بود که قرابت یکی با اجنبی مدفون شده بود
بصریح اجازت که یافته بودند ازان حضرت یا دلالت حال
یا قیاس واجتهاد برآورده جدا دفن میکردند وبعضی بجهت
سیلی که از بعضی اودیه رسیده بود مکشوف میگشتند واکثر
بجهت انکه معاویه بن ابی سفیان درزمان امارت خود عینی
ازخود استنباط کرده ازطریق این مشهد مقدس روان کرد
واکثر قبور شهدا بجهت آن مکشوف شد وشهدا را از قبور بدر
می آوردند وامام تاج الدین سبکي رحمة الله علیه درشفاء
السقام مي آرد که چون معاویه استنباط عین کرد امرکرد بنقل
شهدا ازمواضع قبور ایشان مساحی بقدم سید الشهدا اي
حمزه بن عبد المطلب رسید وخون ازوي سایل شد آورده
اند که حامل اود روزحفرعین ندا درداد که عین
امیرالمومنین مي آید هرکه رامرده باشد بیاید وازانجا نقل
کند ودرجاي دیگربرد والله اعلم وبعضی ازشهدای احد
درغیراحد نیزمدفون گشتند بحکم انکه آن حضرت فرمود
هرکس هرجا که هلاک شود همانجا مدفون کنند وسنان بن
مالک نیزازانهاست که هلاک اود اخل مدینه مطهره شده
درین موضع که الآن مشهد اوست رضی الله عنهم اجمعین

باب چهاردهم

درفضایل زیارت حضرت سیدالمرسلین که مقصد
اقصاي ارباب دین و مطلب اعلاي اصحاب

* يقين است صلي الله عليه وآله وسلم واثبات *
* حيات انبيا صلوات الله عليهم اجمعين *

بدان ارشدك الله واسعدك كه احاديث درشان زيارت
حضرت رفيع الشان رسول الانس والجان عليه افضل صلوات
الرحمن بسيار آمده بعضي بصريح لفظ زيارت قبرشريف ومرقد
منيف وبعضي بالفاظ ديگربوجهي كه متضمن ثبوت اين مدعا
وموكد حصول اين مطلب تواند شد اما ازانچه بصريح لفظ
زيارت وقوع يافته اين احاديث است كه ازنقل ثقات بطرق
متعدده بعضي ازان بدرجهٔ صحت رسيده واكثربمرتبهٔ حسن
آمده ثبوت يافته * حديث اول * من زارقبري وجبت له
شفاعتي * فرمود كسيكي زيارت قبرشريف من كند واجب و
لازم گردد شفاعت من مراورا ووجه تخصيص زوارقبر
شريف باين فضيلت باعموم اميدواري اين نعمت مرجميع
مومنان امت راآن باشدكه مراد شفاعتي خاص بودكه موجب
حصول مرتبهٔ مخصوص گردد وغيرايشان را وصول بدان
درجه باوجود زيادت اعمال وكثرت فضايل ميسرنباشد
همچنانكه اختصاص وامتيازبعضي اصحاب معالي نصاب آن
حضرت صلى الله عليه وآله واصحابه وسلم ازساير امت كه در
تمام عمرجزنيك نظربجمال باكمال سرورانبيا مشرف نشده
باشند پرتوتلميحي برثبوت اين مدعا مي اندازد ياانكه اين
كلام بشارت انجام اخبار ووعده بود بوجوب شفاعت ووقوع آن

حتما در باب زائر قبر منیف بمقتضای وعده آن سید ارباب کرم صلی الله علیه وآله وسلم ورد دیگران بر مرتبهٔ جواز و امکان باقی و مقتصر باشد و یا انکه بشارت بود بموت زوار بر دین اسلام به برکت حضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام که استحقاق شفاعت متفرع بر انست ❊ حدیث ثانی من زار قبري حلت له شفاعتی ❊ حدیث ثالث ❊ من جاءنی زایرا لا تعمله حاجة الا زیارتی کان حقا عليّ ان اکون له شفیعا یوم القیمة ❊ واین هردو حدیث دربیان معني وتعین مراد درحکم حدیث اول اند با افادهٔ ثالث اشتراط صدق واخلاص راکه مدار صحت واعتبار جمیع اعمال وافعال است ❊ حدیث رابع ❊ من حج فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتي ❊ میفرماید زیارت قبر من بعد از وفات حکم صحبت من دارد درحین حیات مبناي این حدیث بر ثبوت وصحت حیات حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم است چنانچه تحقیق این مسئله بتفصیل درآخر باب مبین گردد ومضمون کرامت مشحون این حدیث مثبت وموید آن اشارت است که درحدیث اول بدان تلمیحي کرده شد یعنی اختصاص وامتیاز زوار قبر کرامت نثار حضرت رسول مختار بفضیلت وسعادت خاص که دیگران رانبود چنانچه تفرد وتمیز اصحاب کرامت مآب آن حضرت درزیادت فضل وکثرت ثواب ولیکن از تشبیه لازم نیاید که زایر را حکم صحابی بود درجمیع وجوه

نقل وتمامۂ احکام همچنانکه استماع حدیث درمنام اززبان
حضرت سید انام مثبت شرایع واحکام نگردد با وجود صحت
رویت وحقیقت آن * بحکم من رانی فی المنام فقد رأی الحق
* حدیث خامس * من حج البیت ولم یزرنی فقد جفانی *
وعید است برعدم ادراک سعادت زیارت آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم واحتراز ازاین فضیلت بعد ازتحصیل نعمت
حج ازجهت حرص آنسرور برحصول ثواب مرامت راوکمال
شفقت او برایشان صلی الله علیه وآله وسلم * حدیث سادس *
من زارنی الی المدینة کنت له شفیعا وشهیدا * شفاعت چنانکه
گفته اند نسبت با هل معصیت بود وشهادت برای اهل طاعت
ودرروایتی آمده * من زارقبری کنت له شفیعا وشهیدا *
حدیث سابع * من زارنی متعمدا کان فی جواری یوم القیمة
ومن مات فی احد الحرمین بعثه الله من الامنین یوم القیمة *
میفرماید هرکه زیارت من کند وآنرا مقصود اصلی داند روز
قیامت همسایۂ من باشد ودرسایۂ حمایت من بود وهرکه در
حرم مکه یا مدینه بمیرد ازعذاب روزقیامت درامان باشد *
حدیث ثامن * قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم من حج
حجة الاسلام وزارقبری وغزی غزوة وصلی فی بیت المقدس لم
یسال الله عزوجل فیما افترض علیه * درین حدیث فضیلت
حج اسلام وزیارت قبرحضرت سید انام وجهاد وغزا باکفار
وگذاردن نمازدربیت المقدس که مقام ابرار واخیار است ذکر

یافته واحتمال دارد که این جزای خاص که تا پرسیدن است
از فرایض مخصوص باجتماع این امور باشد یا بر هریکی از
اینها نیز مترتب گردد و الله اعلم * حدیث تاسع * من حج
الی مکة ثم قصدنی فی مسجدي کتبت له حجتان مبرورتان *
قصد زیارت آن حضرت و مشرف شدن بمسجد شریف وی
صلی الله علیه وسلم برابر حج مبرور و مقبول است بلکه سبب
قبولیت حجی است که کذارده است وجزاي حج مبرور جنت
است وجوبا چنانکه در احادیث آمده وحج مبرور آن بود که
دروی ارتکاب محرمات ومناهي نکنند ومدخلیت سمعه وریا
نبود وبحقیقت آنکه در درگاه خداوند قبول افتد وذلک بفضله
تعالی * حدیث عاشر * من زارنی میتا فکانما زارني حیا و
من زار قبری وجبت له شفاعتي یوم القیامة ومامن احد من
امتی له سعة ثم لم یزرني فلیس له عذر * معني این حدیث
شامل منطوق حدیث اول ورابع وخلاصهٔ مضمون حدیث
خامس است چنانکه * حدیث حادی عشر * که از حضرت
امیرالمومنین علی رضی الله عنه وکرم الله وجهه روایت کرده
اند * من زار قبری بعد موتي فکانما زارنی فی حیاتی ومن لم
یزر قبري فقد جفانی * موافق مضمون حدیث رابع وخامس
است * حدیث ثانی عشر * نیز از حضرت امیرالمومنین است
* من سال لرسول الله صلی الله علیه وسلم الدرجة والوسیلة
حلت له شفاعة یوم القیمة ومن زار قبر رسول الله صلی الله

علیه وسلم کان فی جوار رسول الله صلی الله علیه وسلم * مودی
معنی جزو اول حدیث سابع است با زیادت افاده انکه طالب
درجه ووسیله مر آن حضرت را باین که گویند * اللهم آت
محمد الوسیلة والدرجة الرفیعة * موجب حلول شفاعت ونزول
کرامت است وهر یکی ازین احادیث را طرق متعدده است
اگر آنها را جدا جدا ذکر کنند عدد احادیث بیشتر ازان آید
که مذکور شد چنانچه سید علیه الرحمة کرده است *

* فصل * ازجملهٔ احادیث که مثبت حیات انبیاست
صلوات الله علیهم بعد ازعموم نصوص قرانی در حیات زمره
شهدا و مقاتلین فی سبیل الله این حدیث است که ابو یعلی
بنقل ثقات از روایت انس بن مالک می آرد * قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون * واز
انچه بخصوص اثبات حیات سید کاینات کند علیه افضل الصلوات
واکمل التحیات والتسلیمات این حدیث است که مشهور و
معروف است * ما من احد یسلم علی الارد الله علی روحی حتی
ارد علیه السلام * ولیکن علما اختلاف کرده اند که این فضیلت
عظمی عام است مر هر کسیرا که بشرف تسلیم بر سید کائنات علیه
افضل التسلیمات مشرف است خواه زایر قبر شریف بود یا غایب
ازان حضرت کبری در هر مکان که باشد یا انکه مخصوص است
بزوار قبر شریف وحضار آن مکان منیف بعضی علما بر آن رفته اند
که این فضیلت مخصوص زایران ونصیب حاضران است بقرینهٔ

تیلي که در روایت احمد بن حنبل رحمة الله علیه آمده است
که * ما من احد یسلم علی عند قبري * وتحقیق کلام بروجهیکه
بعضي فضلاي متاخرین نموده اند آنست که فرستادن سلام
برسید انام صلی الله علیه وسلم بردونوع است یکی آنکه
قصد بوي دعا وسوال ازجناب ذوالجلال عزاسمه است
بنزول سلام و ورود رحمت برحضرت رسالت خواه بلفظ
خطاب یا بصیغهٔ غیب خواه قایل آن حاضرآن درگاه بود یا
غائب اگاه چنانکه گویند السلام علی محمد یا گویند السلامٔ
علیک یارسول الله واین نوعی است که بعضي علما آنرا
مخصوص جناب رسالت داشته اند ومنع اطلاق آن کرده بر
غیرالا بطفیل وتبعیت ونوع دیگرآنکه مقصود ازوی تحیت
واکرام است که زایربعد ازوصول بقبرشریف گوید همچنانکه
داخل مجلس براهل مجلس سلام گوید واین کیفیت خصوصیت
باین حضرت عظمی ندارد بلکه سلام بحکم شریعت مستدعی و
مستوجب جواب ورد سلام است برمسلم خواه بی واسطه مشافهه
گوید یا بواسطه رسول ونایب فرستد وشارع علیه الصلوة والسلام
احق واولی است برعایت اداي این واجب واگراین حکم یعنی
رد سلام درنوع اول نیز ثابت شود دورنیست وامتیازنوع
ثانی به ثبوت شرف قرب وتشریف خطاب بود واما انچه در
حدیث دیگرآمده که حق سبحانه تعالی بحبیب خود صلی الله
علیه وآله وسلم فرمود هرکه ازامت تو یکبار برتوسلام فرستد

من ده بار بروي سلام فرستم ظاهر آنست که ان مخصوص بنوع اول باشد کذ اقالوا ونسائی باسناد صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه مي آرد که آن حضرت فرمود صلی الله علیه وآله وسلم حق سبحانه فرشتگان را خلق فرمود که سیاح اند در زمین وسلام امت مرا بمن میرسانند واین درحق غایب است واما انکه حاضراست در وی در حدیث آمده یکی دلالت دارد که آن حضرت سماع سلام وي میکند وبنفس نفیس خود متکفل رد سلام وی میشود چنانچه مدلول حدیث سابق است ونیز از ابن عمر آمده * من صلی علی فی قبری رددت علیه ومن صلی علی فی مکان آخر بلّغونیه * وحدیث دیگر آنکه دال است که درین حالت نیز ملکی موکل است که ابلاغ سلام برآن سرور میکند ومتکفل رد وی میشود روایت است از ابوهریره * ما من عبد یسلم علی عند قبري الا وکل الله بها ملکا یبلغني وکفی اجرآخرته ودنیاه وکنت له شهیدا وشفیعا یوم القیمة ووجه توفیق والله اعلم آن تواند بود که جریان سنت الهی عزاسمه بران بود که ملکی درحضرت رسالت موکل شده باشد که تبلیغ تسلیمات بندگان کند چنانچه دربارگاه ملوک وسلاطین معهود است وباوجود آن بعضی بندگان مخلص وخاصگان مقرب بلکه تمامهٔ شکسته دلان را بنفس نفیس خود نیز برد سلام وجواب کلام تشریف وتکریم میفرمودة باشند * فیاحبذ اسعادة من فاز بذلک ذلک فضل الله یوتیه من

بشاه * مصرع * همه خواهند ترا تا توکرا میخواهی *
وعبد الحق که از اکابر ایمهٔ حدیث است در احکام صغری
باسناد صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما می ارد که آن
حضرت صلي الله علیه وآله وسلم فرموده هیچ احدي بقبر برادر
مومن خود که اورا در دنیا میشناخت نگذرد وبروی سلام
نکند مگر آنکه آن برادر روي اورا بشناسد ورد سلام وي بکند
وابن عبد البر این حدیث را روایت کرده وتصحیح نموده
چنانچه ابن تیمیه آنرا نقل کرده است باانداک تفاوتی در
لفظ ونیز امام عبد الحق در کتاب عاقبت از حدیث عایشه
رضي الله عنها روایت میکند * ما من رجل یزور قبر ابیه
فیجلس عنده الا استانس به حتي یقوم * وابن ابي الدینار
از ابو هریره روایت اورده که اگر بقبر اشنائي بگذرد بشناسد
واگر سلام کند رد سلام کند البته سهمنودي گوید که احادیث
درین معني بسیار است ومیگوید که هرگاه اینمعني در احاد
امت وعموم مومنین متحقق باشد فکیف لسید المرسلین وصفوة
المتقین صلی الله علیه وآله وسلم اجمعین باز ري در توثیق
عري الایمان از سلیمان بن سحیم می آرد که گفت آن حضرت
را صلی الله علیه وآله وسلم در خواب دیدم پس پرسیدم یا
رسول الله اینها که بزیارت تو می آیند وبر تو سلام میکنند سلام
ایشان می شنوی فرمود نعم * وارد علیهم * گفت اری می شنوم
وجواب سلام ایشان نیز میگویم وابن نجار از ابراهیم بن

بشارر روایت میکند که گفته است د رسالی از سالها حج کردم
وبزیارت سید المرسلین بمدینه امدم چون بقبر شریف رسیدم
وسلام کردم از داخل آواز بشنیدم که میگویند وعلیک السلام
وامثال آن از اولیاء الله وصلحاي امت بسیار منقول است
وبا تفاق علما درحیات آن حضرت بعد ازوفات هیچ شبهه نیست و
همچنین سایر انبیا علیه وعلیهم الصلوة والسلام درقبور زنده
اند بحیاتی کاملتر وبحقیقت تر از حیات شهدا که در کلام مجید
ازوي خبرداده است وکیف لا وآن حضرت سید الشهدا است
واعمال شهدا در میزان اوست وفرموده است صلی الله علیه
وسلم * علمی بعد وفاتي کعلمی فی حیاتی * رواه الحافظ
المنذری وابن عدي فی الکامل وابو یعلی بنقل ثقات از انس
بن مالک می آرد * قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون * وبیهقی از روایت
انس می آرد وتصحیح میکند که * الانبیاء لا یترکون فی قبورهم
بعد اربعین لیلة ولکنهم یصلون بین یدي الله حتی ینفخ فی
الصور * بیهقی گوید که اگر بصحت رسد که لفظ حدیث همین
است مراد آن بود که حیات ایشان درقبر دایم ومستمر است
ولیکن درمدت اربعین مجال نماز وعبادت ظاهر نبود ونیز
بیهقی گوید که شواهد برحیات انبیا علیهم السلام از احادیث
صحیحه بسیار است بعد ازان ذکر کرده حدیث مرور آن
حضرت بموسي علیه وعلی نبینا الصلوة والسلام ووي نماز میگذارد

درقبر خود واحادیث دیگر که درملاقات آن حضرت با نبیا
ونماز گذاردن او با ایشان ورود یافته سلام الله علیهم اجمعین
ونیز بیهقی میگوید که مبنای جمیع این احادیث بر آنست که
حق سبحانه وتعالی برانبیاعلیهم السلام بعد ازموت ایشان رد
ارواح میکنند وایشان پیش خدا زنده اند مثل شهدا وبعد از
وی صاعقهٔ نفخهٔ اولی بحکم نص * فصعق من فی السموات ومن
الارض * بایشان نیز راه یابد ولازم نیاید که آن نیز بجمیع
وجوه ومعنی موت بود الا درحق ذهاب استشعار درآن حالت
وبعضی گفته اند که شهدا بحکم خداوند سبحانه که فرموده است
* الاما شاء الله * ازین حکم مستثنی گشته اند ونیز میگوید که
درحدیث صحیح آمده که افضل ایام یوم جمعه است بسیار گویند
درین روز برمن صلوة زیرا که صلوات شما معروض میگردد
برمن گفتند یا رسول الله چگونه معروض گردد صلوات ما برتو و
تو بوسیده شده باشی فرمود حق سبحانه تعالی حرام گردانیده است
برزمین که اجساد انبیا را بخورد وبزار برجال صحیح ازروایت
عبدالله بن مسعود می آرد که فرمود مرخدایرا فرشتگانند سیاح
درزمین که میرسانند مرا اعمال امت فرمود وفات من بهتر
است مرشما را زیرا که عرض کرده میشود برمن اعمال شما
انچه بهتر است شکر میگویم مرخدایرا برآن وازانچه بد می
بینم استغفار میکنم مرشما را استاد منصور بغدادی میگوید
محققین متکلمین برانند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم

حي است بعد از وفات و مسرور می شود بطاعت امت
و اجساد انبیا علیهم السلام بوسیده نمی شود در قبر
بیهقی در کتاب الاعتقاد می گوید که ارواح انبیا
علیهم السلام بعد از قبض باز فرستاده می شود بر ایشان
و ایشان زنده اند پیش خدا مثل شهدا زیرا که پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم با جماعتی از ایشان در شب معراج اجتماع
نمود و ملاقات کرد و صاحب تلخیص از شافعیه گفته است مالی
که از ان حضرت مانده هم بر ملک او باقی است چنانچه در
حالت حیات بود انتقال نمیکند بملک ورثه چنانکه اموات را
باشد و سبیل او آنست که بر اهل و عیال او انفاق نموده شود
بی اعتبار قسمتی که میراث را کنند و این را از خصایص آنحضرت
شمرده و امام الحرمین اینقول را تصحیح نموده و فرموده که
موافق سیرت صدیق است رضي الله عنه در آنچه آن حضرت
از اموال گذاشته بود انتهي وکلام این ایمه اعلام اقتضای اثبات
در احکام دنیا نیز میکند پس حیات ایشان علیهم السلام اخص
و اکمل و اتم از حیات شهدا باشد چنانچه مذهب مختار و
منصور است نه چنانچه ظاهر کلام بیهقی در بعضی مواضع ناظر
در آنست که آن حیات مثل حیات شهدا است بلکه مراد وي تشبیه
است در اصل حیات و رفع استبعاد نه در جمیع خصوصیات
پس وارد نشود انچه بعضي علما درینجا نزاع کرده و گفته اند
که اگر مراد باین حیات آن حالت است که حق سبحانه تعالی

شهدا را اثبات نموده فرموده است ❁ بل احیاء عند ربهم یرزقون ❁ صحیح است ولیکن خلافی نیست در انکه برشهدا احکام موت از انقطاع ملک وغیره جاری است وگفته که عجب است از امام که خود میگوید ❁ مات رسول الله عن کذا انسوة ومات وهو راض من العشرة ❁ نسبت موت بآن حضرت میکند باز اثبات حیات چگونه باشد وزرکشی میگوید که هیچ محل تعجب نیست ❁ مات فاحیاه الله تعالی ❁ وشهرستانی در غایة المرام از امام الحرمین نقل میکند که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم زنده است صلوة وسلامی که بروی میفرستند استماع میکند وسبکی در شفاء السقام میگوید که موت نبی صلی الله علیه وسلم مستمر نیست وحق سبحانه تعالی او را بعد از اذاقت موت واجرای سنت اماتت احیا فرموده وانتقال ملک وما نند آن مشروط بموتی است که مستمر باشد واین حیات اعلا واکمل است از حیات شهدا وثبوت او مر روح را بی اشتباه وبی اشکال است واما جسد باحادیث ثابت شده که اجساد انبیا بوسیده نمیگردد وعود روح بجسد ثابت است مر جمیع اموات را هرچند شهدا نباشند وسخن در استقرار واستمرار روح در بدن بحیثیتی که بوی زنده گردد چنانکه در دنیا بود یا خود بی روح زنده باشد وآن در قدرت ومشیت اوست جل جلاله زیرا که ملازمت حیات مر روح را پیش اهل سنت وجماعت امری عادیست نه عقلی وعقل تجویز آن میکند پس اگر قیام دلیل سمعی بروی

بصحت رسل واجب گردد اعتقاد بدان وجماعهٔ ازعلما قایل
بدان شده اند واثبات آن کرده ونماز گذاردن موسی
علیه السلام در قبر چنانچه در حدیث آمده مثبت آنست چه
نماز گذاردن بی شبهه استدعای جسدی کند که محل حیات
باشد وهمچنین صفاتی که مذکور شده اند در لیلة المعراج و
با نبیا علیهم السلام اسناد یافته همه صفات اجسام است انتهی
بدانکه تمامهٔ اهلسنت و جماعت اعتقاد دارند به ثبوت
ادرکات مثل علم وسمع مرسایر اموات را از احاد بشرخصوصا
انبیارا علیهم السلام وقطع میکنیم بعود حیات مرهرمیت را در
قبرچنانکه در احادیث ورود یافته است و وارد نشده که بعد
ازعود حیات در قبربار دیگر موت عود میکند بلکه نعیم قبر و
عذاب آنرا تا قیام قیامت ادراک میکنند وشک نیست که
ادراک مشروط بحیات است لیکن کفایت میکند حیات جزوی
ازاجزای او به ثبوت آن نوع حیات که مستلزم بقای بنیه و
قیام جثه چنانچه در دنیا بود نباشد ولیکن ادلهٔ که بر حیات
انبیا دلالت دارند مقتضای آن حیات ابدان است چنانچه
در دنیا بود با وجود استغنا ازغذا و با حصول قوت تعود در
عالم چه غذا از اسباب عادیست که در دنیا احتیاج بدن
بدان مشروط است ولیکن حق سبحانه تعالی قادر است که
بی آن نیز زنده دارد واحداث وایجاد بعضی احوال واعراض
در بدن کند که التفات واحتیاج بغذا مرتفع گردد چنانچه در

بعضی احوال بطریان فرح وسرور یا عروض حزن وغم چندین
مدت باکل وشرب احتیاج نیفتد بلکه بیاد نیایند با آنکه بعد از
تسلیم سببیت غذا مر حیات و بقاي بدن را دلیلی نیست بر
حصر سببیت دروي شاید که سبحانه تعالی را اسباب دیگر
بود مر ابقای ابدان را ❋ انه علی کل شئی قدیر ❋ و قدوة
المحققین کمال الدین بن الهمام رحمة الله علیه در مسایره
میفرماید که بعد از اتفاق اهل حق بر اعادت روح در قبر مقدار
انچه بوي ادراک نعیم و عذاب قبر توان کرد بسیاري از
اشاعره وحنفیه در اعادت روح تردد کرده اند وتلازم روح
وحیات را منع نموده غیر آنکه جریان عادت الهی بران وقوع
یافته که بقاي حیات بروح باشد والا در اصل امکان حیات و
قدرت پروردگار عزشانه براحیای اجساد بی قیام ارواح
بانها خلافی نیست پس بعضی علماء حنفیه قایل شده اند بوضع
روح در جسد، وبعضی باتصال روح بتراب وتالم روح وتراب
معاً انتهي ❋ فصل ❋ بدانکه در حیات انبیا علیهم
السلام وثبوت این صفت مر ایشان را وترتب اثار واحکام
آن هیچکس را از علما خلافی نیست غیر آنکه در وجود ایشان
در قبور وتمکن واستقرار در خصوص اینموضع بعضی از علما
سخن کرده شیخ اعلاء الدین قونوی که از محققین علمای
شافعیه است میگوید که انچه بر من ظاهر میشود اینست که
اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام در قبور ووجود ایشان در روی

بوجهی که پیش از وفات ثابت بود واستمرار واستقرار ایشان
در قبور همبرین وجه از مسایل فروع نیست که در روي بدلایل
ظنیه غیر قطعیه اکتفا توان کرد و بمشاهده عیاني ثابت شده که
حیاتی که ایشان را پیش از وفات ثابت بود زوال پذیرفته
وفانی شده وادعاي عود آن حیات را دلیلي قاطع و حجتي
ساطع باید تا اعتقاد بدان صورت بندد وبا آنکه ما اعتقاد
داریم بحیات ایشان نزد پروردگار جل جلاله بحیاتیکه اشرف
واکمل واعلی است ازین حیات متعارف واعتقاد داریم که آنحضرت
با رفیق اعلی ست در سموات علا نزد سدرة المنتهی عنده اجنة
الماوی وا ینحالت افضل واکمل است از بنکه در قبر مقیم بود
اگرچه بمقتضاي حدیث نبوی فسحتی و وسعتی در قبر مؤمن
میکنند که مد بصر باشد چه جاي قبر سرور انبیا وسید اهل
اصطفا صلي الله علیه وآله وسلم ولیکن بودن او در جنت اعلی که
عرض او عرض سمرات وارض بود اکمل واعلی است با آنکه در
حدیث آمده که انبیا را بعد از چهل روز در قبور نمیگذارند و
ایشان نماز میکنند پیش پروردگار خود تا نفخ صور ودر حدیث
دیگر آمده که من گرامي ترام نزد پروردگار خود از ان که بعد
از سه روز مرا در قبر بگذارد پس ظاهر شد که قطع با قامت
انبیا علیهم السلام باین حیات در قبور واستمرار ایشان در روي
چنانکه پیش از وفات بوده اند متعذر است واما صلوة موسی
در قبر دلالت ندارد بر استمرار اقامت او در روي کیف وحال

آنکه در حدیث صحیح آمده که آن حضرت او را و انبیای دیگر را صلوات الله علیهم اجمعین در سموات ملاقات کرده پس وجه توفیق آن بود که با وجود قرار ایشان بر سموات گاهی انتقال بجای دیگر از موضع قبر و غیره نیز کنند و از اینجا لازم نیاید که در قبور مستمر و مستقر باشند اینست کلام قونوی و از صریح منطوق وی ظاهر شود که تردد او در استمرار حیات و استقرار ایشان است در قبور و لیکن اصل مدعی که ثبوت حیات است نزد پروردگار عز اسمه مسلم و مقرر است از جهت ثبوت آن بدلیل قطعي که نص قران است چنانچه خود بعد از ایراد کلام مذکور گفته است که اما در اثبات حیاتی دیگر مغایر این حیات معهوده متعارفه که در نظر و عادت بشریت بی تغذي و لوازم آن صورت بقا نه پذیرد هیچ نزاعی و ترددي نیست پس محصل خلاف در دوام و استمرار است در قبور بحیاتي که پیش از وفات بود و لیکن در اینجا مجال سخني هست اگر بسمع رضا مسموع شود شاید که در محل قبول افتد و آن اینست که بعد از ثبوت اصل حیات بدلیلي قطعی و عدم قطع چنانچه خود اعتراف کرده هیچ کلام از جانبین نه استمرار در قبر چنانچه وي ذکر کرده و بحدیث * الانبياء لا يتركون وانا اكرم على ربى * الحديث معاضدت و تقويت نموده و نه عدم استمرار از جهت ورود * الانبياء احياء فی قبورهم يصلون * و صحت رویت موسی مصلیا در قبر بحکم * اذا

تعارضا تساقطا ❊ شک نیست که وضع اجساد شریفهٔ ایشان در قبور مشاهد ومعاین است واصل بقاي آنها است برحال خود وعدم انتقال مادام که دلیل قطعی برخلاف آن قایم شود و لم یقم پس ثابت شد که حیاتیکه مقطوع به است در قبور باشد نه در سموات والله اعلم ومحققین اهل حدیث وشراح آن برآنند که حدیث ❊ الانبیاء لا یترکون وکذلک انا اکرم علی ربی ❊ الی آخرها بصحت نرسیده اند وبه ثبوت نه پیوسته ودر راویان کسي هست که بسوی حفظ بلکه زیاده از ان منسوب است واگر صحیح باشند تاویلش آنست که مراد ترک است بی اشتغال بعمل وعبادت مولی وبعد از مضی مدت هم در قبر اند مشغول بصلوة وطاعت حق بلکه در فضایل آن سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم آمده که هیچ پیغمبری نیست که اورا بعد از سه روز از قبر برند ازند بجز من که از پروردگار خود درخواستم که هم در امتان خود باشم تا روز قیامت تا ایشان بحکم ❊ وماکان الله لیعذبهم وانت فیهم ❊ از نزول بلا وحلول عذاب مأمون ومصون باشند وبموجب سیاق این حدیث تواند که استمرار واستقرار در قبر بحقیقت حیات مخصوص حضرت سید المرسلین باشد صلی الله علیه وسلم وسایر انبیا را اصل حیات عند الله تعالی که متفق علیه است ثابت بود والله اعلم مرویست که چون عثمان بن عفان را رضی الله عنه محاصره کردند بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین باوی گفتند

که مصلحت در آنست که با اهل شام ملحق شوي تا ازین بلا و
محنت خلاصي يابي فرمود هرگز روا ندارم که از دار هجرت
خود مفارقت کنم و مجاورت رسول خدا را صلى الله عليه وسلم
بگذارم و قضيهٔ سماع سعيد بن المسيب در ايام واقعه حره اذان
از حجره شريفه تا سه روز که مردم مفارقت مسجد نبوى کرده
بودند مشهور است اما انکه قونوي تفضيل و ترجيح داده بودن
آن حضرت را صلى الله عليه وسلم در بهشت اعلى بر استمرار
او در قبر شريف جواب وي آنست که قبر احاد مؤمنين روضه
ايست از رياض جنت پس قبر شريف سيد المرسلين افضل
رياض جنت باشد و تواند بود که وي را صلى الله عليه وسلم هم
در قبر از تصرف و نفوذ حالتى بود که از سموات و ارض و جنان
حجاب مرتفع باشد بى تجاوز و انتقال زيرا که امور آخرت و
احوال برزخ بر احوال دنيا که مقيد و مضيق حد و د وجهات
است قياس نتوان کرد و انچه در تطبيق صلوة موسى عليه
السلام در قبر و رويت سرور انبيا صلى الله عليه وسلم او را در
اسمان گفته است که انبيا عليهم السلام با وجود استقرار
ايشان بر سموات گاهى بقبور نيز نزول و انتقال ميکنند
کسى که قائل باستمرار ايشان است در قبر بر عکس آن
مي رود و ميگويد که با وجود قرار ايشان در قبر در بعضى
احيان بقوت نفوذي که در عالم ايشانرا داده اند عروج
و انتقال بسموات نيز نمايند يا گويد که مراد ديدن آن حضرت

صلی الله علیه وسلم مر ایشان را در قبور در حالت مرور آن
حضرت از سموات به ترتیبی که ذکر یافته است یعنی قوله * فی
السماء السادس * مثلا حال از فاعل باشد نه از مفعول پس
استقرار در اسمان صفت آن حضرت باشد نه انبیا اگرچه این
تاویل خلاف ظاهر است وشیخ ابن ابی حمزه در بهجه میگوید که
دیدن آن حضرت مر انبیا را علیه وعلیهم السلام در شب اسرای
در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشان را در قبور
شان بر صورتیکه خبرداده است از ان موضعی که فرموده است
از سموات مشاهده کرده باشد وحق سبحانه تعالی از قوت
بصر وبصیرت که بدان ادراک این حالت کند بحضرت اعطا
فرموده برطبق قوله صلی الله علیه وسلم * رأیت الجنة والنار
فی عرض هذا الحایط * واین محتمل دووجه است جنت ونار
را ازین موضع دیده باشد چنانچه گوئی * رایت الهلال من
منزلی من الطاق والمراد موضع الطاق * یا صورت جنت ونار
رادر عرض حایط متمثل ساخته باشند وقدرت صلاحیت هردو
دارد دوم وجه از دیدن آن حضرت انبیا را در سموات انکه
ارواح ایشانرا در سموات متمثل برصورت ایشان دیده باشد
سیوم انکه قادر مطلق ایشانرا از قبور برداشته از برای اکرام
حبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم وتعظیم او بآنموضع برده
باشد تا اورا از جهت ایشان انس وبشارت باشد وغیر آن از
انچه علم ما بدان احاطه نتواند کرد حاصل گردد وقدرت

باهره و روایات ظاهره خود بروي پیدا آرد جمیع این وجوه
محتمل است و هیچکدام از اینها بر دیگری ترجیح ندارد
وقدرت کامله صالح کل است انتهی و از آنچه دلالت دارد بر
وجود سرور انبیاء در قبر مکرم واقعهٔ سلطان سعید نورالدین
شهید است در سنه سبع وخمسین وخمسمائه در باب رویت
آن حضرت در منام در یک شب سه بار و خبر دادن او را از شر
دو نصرانی که نسبت بقبر شریف تصور خبیثی کرده بودند و رسیدن
او با هزار کس بمدینه مطیبه و دریافتن او آن دو ملعون را و احراق
او مر آنها را و حفر خندق حوالی حجرهٔ شریفه و مملو ساختن
آن برصاص مذاب چنانچه تفصیل آن در بیان فضایل مسجد
ذکر کرده آمد و این قصه را جمیع مورخان مدینه منوره مثل
شیخ جمال الدین مطری و مجد الدین فیروزابادي وغیر
ایشان از علماي اعلام ذکر کرده اند و تصحیح نموده و امام
عبد الله یافعی در ترجمه سلطان مذکور می نویسد که بعضی
از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نورالدین معدود است
از اولیاء در اربعین و نایب او صلاح الدین از سبعه و ابن اثیر
گوید تواریخ ملوک را که پیش از اسلام و بعد از آن بود تتبع
کردم بعد از خلفاي راشدین و عمر بن عبد العزیز ملکی نیکو
سیرت تر از نورالدین نیافتم و عجب است که در ترجمهٔ او
ذکر این قصه مشهوره نیست والله اعلم بدانکه علامهٔ قونوی
بعد از تردد او در وجود انبیاء در قبور گفته است که گمان نبرند

که التفات ایشان بقبور منقطع و تعلق ایشان بدان مرتفع
گشته بلکه میان ایشان و قبور علاقهٔ خاصهٔ مستمرهٔ غیر منقطعه
ثابت است که نسبت با ماکن دیگر ثبوت ندارد و همچنین
درمیان قبور سایر مومنین و ارواح ایشان نسبت خاصی
است مستمر که بدان زایران رامیشناسند ورد سلام برایشان
میکنند بدلیل استحباب زیارت در جمیع اوقات بعد ازان
احادیث کثیره درینباب می آرد ومیگوید که جمیع این
احادیث دلالت دارد برانکه اموات را ادراک وسماع حاصل
است وشک نیست که سمع از اعراضی است که مشروط است
بحیات پس همه حی اند ولیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر
ازحیات شهد است وحیات انبیا صلوات الله علیهم کاملتر از
حیات شهد است وتحقیق درین باب که مختار جمهور علماست
همانست که از تاج الدین سبکی نقل کرده والله اعلم بحقیقة
الحال والیه المرجع والمآل * فصل * چون مساق کلام
در تحقیق این مرام حقیقت انتظام مبسوط و مشرح آمد
اشارت به بعضی مباحث متعلقه بدان که موجب تکمیل وتتمیم
مقصود بود نیزمناسب نمود ومن الله التوفیق * بحث اول *
در حدیث الا ردّ الله علیّ روحی اشکال مشهور است وآن
اینست که این عبارت یعني رد روح نبوي صلي الله علیه وآله
وسلم واعادهٔ وي دربدن شریف نزد سلام کردن یکي ازامت
برآن حضرت دلالت دارد بر عدم استمرار حیات مرآنحضرت

را زیرا که اگر حیات دایم و مستمر بود رد روح نزد سلام
معنی ندارد چه معنی او اینست که اعاده روح نزد سلام حادث
و متجدد می شود تا بدان رد سلام میکند وجواب ازین
اشکال بوجوه متعدده بیان نموده اند یکی آنکه معنی حدیث
آنست که بتحقیق رد کرده است حق تعالی برمن روح مرا
تا رد سلام میکنم ورد این وجه بعضی از متعلمان ابجهت
رعایت قوانین نحویه که حاصل آن لزوم اقتران حال است
بزمان فعل که مقتضای آن مقارنت حدوث رد واعاده روح
است نزد سلام نه قبل ازان محل مناقشه وگفتگوی هست وفیه
مافیه وجواب دیگر آنکه مراد برد روح نه رد حسی است که
فرستادن روح بقالب میت باشد بلکه عبارت است از توجه و
اقبال روح اقدس را طهر او از اشتغال واستغراق بشهود حضرت
قدس و مشاهده ملاء اعلی بسوی این عالم وافاقت وادراک او
مراهل آنرا تا تدارک سلام ورد جواب آن میسر گردد یعنی
روح شریف او را التفات معنوی ونزول روحانی بدایر
بشریت حاصل میگردد تا رد سلام امت خود میکند و بعضی
گفته اند که اینکلام خطاب است برمقدار فهم اهل ظاهر که
در تفاهم وتعارف از موتی بی رد روح ممکن ومتصور نباشد
وخلاصه ومجمل کلام کنایت است از سماع وجواب بروجه
اتم واکمل بآنکه اگر رد روح راهم برظاهر خود حمل کنند نیز
لازم آید که بقای روح در قالب شریف دایم و مستمر باشد

زیرا که چون بسلام اول شخصی از اشخاص امت روح پرفتوح
آن حضرت بقالب شریف مرسل و مرجوع شد اعتقاد قبض
او بعد از ان بی دلیلی ثابت و معقول نباشد والا لازم آید
توالی وتتالی موتات خارج از حد حصر وتناهي وهیچکس
بدان قایل نیست و نیز التزام آن لایق بحال عاقل نه از
لا یخلو عن نوع تعذیب با آنکه هیچ ساعتی از ساعات نیست که
یکي از امتان او بروی سلام نفرستد پس لازم آید دوام حیات
ودوام رد سلام وشیخ مجد الدین شیرازی گفته است که اتیان
حرف استعلا در قول او صلی الله علیه و سلم علی روحی دلیلی
است بر ثبوت هویت وانانیت وورود نزول بروي پس گویا
که روح عبارت است از تجدد وضعي خاص وحالتی مخصوص
با ثبوت اصل وجود حیات نعم اگر میگفت ❁ رد روحی فی
اوفی جسدی ❁ خلاف آن متوهم میشد فلیفهم ❁ بحث ثانی ❁
گفته اند که نماز موسی علیه السلام در قبر وهمچنین نماز انبیا
در شب اسری وآمدن موسی بحج وتلبیه گفتن چنانچه در
حدیث دیگر آمده است که گویا می نگرم بموسی از ثنیه فرود
می آید وتلبیه میگوید وهمچنین فرمود گویا مینگرم بیونس
علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد وحال انکه نماز و
سایر عبادات از اعمال دنیاست که دار تکلیف وامتحان
است ودر دار آخرت هیچ تکلیفي وامر ونهی نیست جواب
ازین سوال نیز بچند وجه گفته اند اول انکه صلوة اینجا بمعنی

ذکرو دعاست وآن از اعمال آخرت است دوم آنکه انبیا افضل
اند از شهدا و شهدا احیا اند نزد خدا پس اگر حج ونماز کنند
بعید نباشد سیوم آنکه این حالات زمان حیات ایشان است
که حضرت را نموده اند ولهذا فرمود * وکانی انظر الی موسی
کانی انظر الی یونس * وبعضی گفته اند که در برزخ جریان و
انسحاب احکام دنیا ثابت است ومنافی استکثار اعمال و زیادت
اجر نیست وانقطاع اعمال مخصوص است بروز آخرت ونیز
انچه منقطع است در آخرت امتحان وتکلیف است واگر عمل
بی ثبوت تکلیف ومجاهده بر سبیل تلذذ بذکر مولی وخضوع
وی حصول پذیرد مانعی نیست چنانچه در خبر آمده است
که سید کاینات صلی الله علیه وسلم در وقت شفاعت سجده کند
ومعني سجده غیر عبادت وعمل چه باشد تا بد انکه معني تشبیه
در قول او صلی الله علیه وآله وسلم کاني انظر چه باشد بعضي
میگویند که این رویاي منام است چنانچه در روایت ابن عمر
آمده که آن حضرت فرموده صلی الله علیه وسلم * بینما انا نایم
رایتني اطوف بالکعبة * ورویت در منام در حکم نظر است بعیان
وبعضی گفته اند که این اخبار است از انچه وحی کرده شد
بروي از احوال این انبیا که بسبب کمال تیقن آنرا در حکم مشاهده
وعیان آورده تعبیر از وی برویت ونظر کرده وشیخ علاء الدین
قونوي میگوید که بعید نیست که گفته شود که ارواح مقدسهٔ
انبیا بعد از مفارقت بمنزلهٔ ملائکه است بلکه افضل از ایشان

وهمچنانکه ملائکه متمثل شوند در صور مختلفه کذلک جایز
باشد که ارواح مقدسهٔ انبیا نیز متمثل کردند وممکن است که
این تصرف مر بعضی خواص عباد را در حالت حیات نیز دست
دهد وروح واحد درابدان متعدده غیر بدن معهود متصرف
کردد چنانچه بعضي محققین در تسمیهٔ ابدال گفته اند که
کاهی یکی ازایشان بمکانی رود ودر مکان اول شبحی ومثالی
در بدل خود بگذارد وسادهٔ صوفیه قدس الله اسرارهم عالمی
متوسط در عالم اجساد وارواح اثبات کرده اند که آنرا عالم
مثال گویند الطف از عالم اجساد واکثف از عالم ارواح وظهور
ارواح در صور مختلفه مبتنی بران ساخته وظهور جبرئیل
علیه السلام بصورت دحیهٔ کلبي وتمثل او مر مریم را بصورت
بشرسوی الخلق ازان عالم میدارند وبناء علیه جایز بود که
موسی علیه السلام باوجود استقرار در اسمان ششم بشبح وپیکر
مثالی در قبر متمثل باشد وآن حضرت او را در هردو مکان
مشاهده فرموده وبعد از اثبات عالم مثال جواب از مسایل
کثیره بیرون آید واشکالات بسیار مثل بیان سعت جنت و
رویت او در عرض حایط مثلا منحل کردد انتهی کلام الشیخ و
حقیقت آنست که تحقیق مسئله حیات انبیا علیهم السلام وغیر
ایشان موقوف معرفت این عالم است وتحقیق دیدن آنحضرت
موسی ویونس را علیه وعلیهما السلام بمعرفت زمان ومکان
روحانیات وتمیز وفرق آنها از زمان ومکان جسمانیات

چنانچه محققین صوفیه گردیده اند دست دهد میگویند که
دران عالم زمان منقسم بماضی ومستقبل وحال نیست وحالت
بودن یونس در بطن ماهی وعبور موسی از دریای نیل وحالت
وجود آنحضرت صلی علیه وسلم یکی است پس رویت آنحضرت
ایشان را قاصد حج وقایل تلبیه همان حالت است که ایشان
در حیات خود قصد حج کرده بودند وتلبیه میگفتند وحقیقت
این حالت ودریافت آن اعلی وارفع است از قایل شدن بتمثل
ایشان ودیدن آن حضرت صورت مثالیه ایشان را وچون
اطناب کلام درین مباحث از اصل مرام دور می اند ازد
اقتصار سخن برین مقدار لازم افتاد والله اعلم وعلمه احکم

باب پانزدهم

در بیان حکم زیارت قبر مکرم سید المرسلین
از وجوب واستحباب وقصد سلف بدریافت
این سعادت وتشریف باینجناب جنت مآب
وتوسل واستمداد بدین حضرت منقبت
قباب صلی الله علیه وآله وسلم

زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم اکمل
الصلوة وافضلها باجماع علماء دین قولا وفعلا از افضل سنن
واوکد مستحبات است قاضی عیاض میگوید رحمة الله علیه
زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سنتي است
مجمع علیها وفضیلتی است مرغب فیها وبعضي از علماي مالکیه

رحمهم الله بوجوب آن رفته ودیگران تاویل این قول بسنن واجبه کرده وگویا که مراد بسنن واجبه سنن موکد است غایت تاکید واکثر علما برانند که سنت زیارت بعد ازادای فرض حج است قاضی حسین که ازمشاهیر ایمه شافیه است می گوید چون ازحج فارغ شود باید که وقوف بملتزم نماید ودعا کند بعد ازان بمدینه آید وبزیارت قبر سید کاینات مشرف گردد قاضی ابو الطیب گوید که بعد ازحج وعمره مستحب است که قصد زیارت آن حضرت کند وحسن بن زیاد ازامام اعظم ابو حنیفه روایت میکند که احسن مرحاج را آنست که ابتدا بمکه کند ومناسک حج بجا آورد بعد ازان بمدینه آید وزیارت کند وزیارت آن حضرت نزد ابی حنیفه ازافضل مندوبات واوکد مستحبات است قریب بدرجهٔ واجبات وعلماي مذاهب اربعه بتقدیم حج تصریح کرده وبعضي گفته اند که اگرمدینه درطریق حج افتد اولی آنست که ابتدا بمدینه کند بعد ازان متوجه حج گردد وبعضی ازسلف باوجود انکه طریق حج که نه ازجانب مدینه بود نسبت بایشان اقرب بودی تقدیم قدوم مدینه منوره ازلوازم وقت میشمردند وبالجمله بعضی ازتابعین را درتقدیم زیارت مدینه برقصد مکه خلافی نیست وتاج الدین سبکی بیان فضیلت وقربت زیارت آن حضرت را باصول اربعه شرع بیان کرده اما کتاب الله قول حق سبحانه تعالی ❀ ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک الآیة ❀ گفته است که این آیت

کریمه دلالت دارد بر حث و ترغیب حضور درگاه رسالت پناه
و سوال مغفرت در آن جناب اجابت مآب و طلب استغفار از وي
صلی الله علیه و آله وسلم و این رتبهٔ عظیمه است که ابتدا انقطاع
پذیر نیست از جهت استوای حالت موت و حیات نسبت بسرور
کاینات صلی الله علیه و سلم و ثبوت استغفار آن حضرت مر
امت را بعد از موت نزد عرض ملائکه اعمال ایشان را بروي صلی
الله علیه و آله وسلم چنانچه در فصل سابق بوضوح پیوست و
مرجو از کمال رحمت و غایت رافتی که آن حضرت با مت دارد
آنست که استغفار او مر بنده را که در جناب او مستغفر آید
اوکد و ابلغ بود از دیگران و جمیع علما ازین آیت مجید استوای
حالت موت و حیات فهم نموده تا در اداب زیارت حکم کرده
اند که این را بخوانند و استغفار کنند و حکایت اعرابی که بعد از
رحلت آن حضرت بزیارت آمد و این آیت را خواند مشهور
است و جمیع ارباب مذاهب اربعه که تصنیف مناسک حج کرده
اند این حکایت را آورده و استحسان نموده و بسیاری از ایمهٔ
اعلام باسانیدی که دارند روایت آن کرده که محمد بن حرب
هلالی گوید بمدینه آمدم و زیارت قبر نبي صلی الله علیه و آله
وسلم کردم و در مقابل آن نشستم ناگاه اعرابی آمد و زیارت
کرد و گفت یا خیر الرسل حق سبحانه تعالی کتابی بر تو فرستاد
صادق و در وي فرمود * ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک
فاستغفروا الله الایه * من بر تو آمده ام مستغفر از ذنوب خود

ومستشفع بجناب تو وبگریست واین بیت انشا نموده * بیت *

یا خیر من دفنت بالبقاع اعظمه * فطاب طیبهن البقاع والاکم *
نفسي الفداء بقبرانت ساکنه * فیه العفاف وفیه الجود والکرم *

بعد از انصراف او آن حضرت را صلی الله علیه وسلم بخواب
می بینم که می فرماید آن مرد راد ریاب و بشارت ده که
حق تعالی اورا بشفاعت من مغفرت داد وگناهان اورا بخشید
وحافظ ابوعبد الله در مصباح الظلام از روایت امیر المومنین
علی بن ابیطالب کرم الله وجهه مي آرد که بعد از دفن آنسرور
بسه روز اعرابی آمد وخود را برقبرانداخت وخاک پاک
اورا برسر خود ریخت وگفت یا رسول الله انچه تو ازخدا
شنیدی ما از تو شنیدیم وانچه تو ازخدا یادگرفتی ما از تو یاد
گرفتیم وازجملهٔ انچه برتو آمده این آیت است * ولو انهم اذ
ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول
لوجدوا الله توابا رحیما * ومن برخود ظلم کرده ام ونزد تو
آمده تا برای من استغفار کنی از قبرندا آمد * قد غفر لک *
واما ورود سنت درباب زیارت احادیث است که درباب
فضیلت آن مذکور شد با آنکه سنت صحیحه متفق علیها که در امر
بزیارت قبور ورود یافته درباب ثبوت استحباب زیارت قبر
سید المرسلین که سید القبور است کافی است واجماع امت بر
فضیلت واستحباب آن نیز مذکور شد ولیکن اختلاف درماده
نساء است بعضي گفته اند که زنانرا جائز نیست زیارت قبور

از جهت ورود نهی از ان وصحیح آنست که زیارت آن سرورو صاحبیه مستحب است مر رجال ونسا را عموما وزیارت اینقبور شریفه از عموم نهی وارد در زیارت نسا مخصوص است وبعضی گفته اند که نهی سابق بحدیث * نهیتکم عن زیارة القبور * الحدیث نسخ پذیرفته ومنهوري که از متاخرین ایمه شافعی است قبور اولیا وصالحین رانیز بآن ملحق گردانیده وثبوت زیارت سیدة النسا فاطمة الزهرا مرشهداي احد راوآمدن او بزیارت سید الشهدا بعد از چند روز چنانچه درباب فضل بقیع وقبور آن مذکور شد وورد ورروایت زیارت ام المومنین عایشه صدیقه مرقبرعبد الرحمن بن ابی بکر رابمکه موید این قول ومنهوري است والله اعلم واما قیاس ثبوت زیارت آن حضرت است مرقبور بقیع وشهداي احد را وهرگاه زیارت قبور دیگران مستحب بود زیارت قبر شریف آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم وتعظیم او وتبرک بدو والتماس رحمت واستفاضه خیر بصلوة وسلام که برآن حضرت بحضور ملائکه حافین جناب عرش ماب فرستند بطریق اولی مندوب ومستحب باشد وبعضی ازعلما گفته اند که مقصود اززیارت قبور مجرد تذکر آخرت است چنانچه درحدیث آمده است که * زوروا القبور فانها تذکرکم الآخرة * وگاهی ازبرای دعا واستغفا راهل قبور است چنانچه درزیارت آن حضرت مراهل بقیع راورود یافته وگاهی ازجهت انتفاع باهل قبور بود چنانچه درزیارت قبور

صالحين آثار آمده امام حجة الاسلام گفته است که هرکه بود
درحالت حیاتش تبرک جویند بعد از ممات نیز بوی تبرک
وانتفاع گیرند امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم سلام
الله علیه تریاق اکبر است مر قبول واجابت دعارا و بعضی از
مشایخ گفته اند که یافتم چهار کس را از اولیاء الله که تصرف
میکنند در قبور مثل تصرف ایشان که درحالت حیات داشتند
یا زیاده ازان شیخ معروف کرخی وشیخ محی الدین عبد القادر
جیلی ودو کس دیگر را ذکر کرده از مشایخ وبعضی علمای مذهب
راد راستمداد بقبور وقصد انتفاع بدان خلافی هست چنانچه
شیخ کمال الدین بن همام نقل کرده است والله اعلم ابو محمد
مالکی گوید که قصد انتفاع بمیت بدعت است مگر در زیارت
مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم وزیارت قبور سایر مرسلین
علیهم السلام امام تاج الدین سبکی گوید که استثنای وی قبور
شریفه انبیا را صحیح است وحکم او به بدعت درغیر آن منظور
فیه است انتهی وزیارت گاهی ازجهت ادای حق اهل قبور
نیز باشد درحدیث آمده است که مانوس ترین حالتی که
میت را بود در وقتی است که یکی از آشنایان او زیارت قبر او کند
واحادیث درین باب بسیار است ودرحدیث مرفوع آمده
❀ من زار قبر ابویه فی کل جمعة او احدهما کتب بارا وان کان
فی الدنیا ما قبل ذلک بهما عاقا ❀ ودر زیارت قبر شریف
سید المرسلین صلوات الله وسلامه علیه وعلی آله وصحبه اجمعین

جمیع این معانی مذکوره حاصل است وامام مالک رحمة الله
علیه نقل کرده اند که وی مکروه داشته است که گویند زرنا
قبر النبی ودروجه کراهت این قول اختلاف است عبد الحق
مصقلی گوید که وجهش آنست که زیارت فعلی است که کردن
وناکردن او برابر است وزیارت قبر آن حضرت واجب است
ومختار قاضی عیاض مالکی آن است که کراهت ازجهت اضافت
زیارت است بقبر واگر گویند زرنا النبی هیچ کراهتی نباشد
❋ لحدیث اللهم لا تجعل قبری وثنا یعبد اشتد غضب الله علی
قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد ❋ واصل زیارت اگرچه
نه ازان قبیل است ولیکن درنگاهداشت زبان ازان احتیاط
است علی ما هو داب مالک رحمة الله علیه فی سد الذرایع و
لیکن وقوع لفظ قبر در حدیث منافی این سخن است سبکي
گوید مگر این حدیث بمالک نرسیده باشد یا خود محل ورود
قبور غیر نبي باشد وابن رشد از مالک نقل کرده که مکروه است
پیش من انچه مردم گویند زرت النبی ونبی صلی الله علیه
وسلم اعظم واعلی است که زیارت او کرده شود وهم ابن رشد
گوید که کراهت ازجهت غلبه استعمال زیارت است درموتی
ووی زنده ترهر زنده است ازمخلوقات وبعضی گفته که زیارت در
اغلب احوال ازبراي ایصال نفع بمیت است وزیارت آنحضرت نه
اینچنین است برهر تقدیر منع وکراهت راجع باعتبار ظاهر و
رعایت لفظ است ومختار پیش دیگران عدم کراهت است وهو

ظاهر * فصل * واما اختيار سفر از براي زيارت قبر
شريف وشد رحال بقصد دريافت اين سعادت عظمى هرگاه
كه استحباب وفضيلت زيارت ثابت شد مشروعيت سفر واستحباب
او نيز لازم آمد واز جهت عموم دلايل وافاده او استواي قرب
و بعد راد ران واما حديث * لا تشد وا الرحال الا الى ثلثة
مساجد * مراد بدان منع شد رحال وارتكاب سفر از براي
مسجدى غير مساجد ثلثه چنانچه قاعدهٔ نحويه * كه وجوب
جنسيت مستثنى منه است مر مستثني را در مستثنى مفرغ
اقتضاى آن كنند پس منع مطلق سفر بغير اين مساجد لازم
نيايد وچگونه منع كنند از سفر بغير اين مساجد وحال آن كه
سفر از براي حج وجهاد وهجرت از دار كفر وتجارت وساير
مصالح دينوي جايز ومشروع است باتفاق وبعضى گفته اند كه
مقصود آن حضرت آنست كه قربت مقصوده در قصد مساجد
ثلثه است كه مسجد حرام ومسجد النبى ومسجد اقصى است و
ماعداي آن نه چنين است با آنكه قصد زيارت آن حضرت
مستلزم قصد مسجد شريف اوست از جهت مجاورت او ومر آنرا
ومقصود تبرك بدان محل وتعظيم من حل به است چنانچه در
حالت حيات براي ادراك سعادت ملازمت او قصد سفر كنند
نه مجرد تعظيم عين بقعهٔ قبر وبعضي گفته اند منع از شد رحال
بغير مساجد ثلثه باعتقاد تعظيم وفضيلت ومضاعفت ثواب است
چنانچه درين مساجد است والا بى آن هيچ منعى وكراهتى

نیست واما آنکه قریب بود از امصار از مساجد فاضله سواره
وپیاده رفتن بدان جایز بود قیاس بمسجد قبا چه ظاهر شد
رحال در غیر قربت است کذا قال بعض العلماء وجمهور علما
برانند که نذر بغیر مساجد ثلثه جایز نیست وبعضی مطلقا جایز
داشته وبعضی گفته اند اگر بی شد رحال بود جایز است والا
لا واز عبد الله بن عباس رضی الله عنهما پرسیدند از شخصي
که در مدینه نذر کرد مشی بمسجد قبا فرمود که لازم است
وفاي آن بروی وظاهر از ورود فضایل وی چنانچه وارد شده
که نماز در وی معادل عمره است ودو رکعت در وي افضل
است از هزار رکعت در مسجد اقصی ورفتن آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بسوي آن راکبا وماشیا وقول عمر رضي الله عنه که
اگر این مسجد در قطري از اقطار ارض بودي چه شتران که
در طلب وی هلاک نمیشدند آنست که این مسجد شریف نیز
در حکم مساجد ثلثه باشد در شد رحال وارتکاب سفر وقصد
تبرک وغالبا عدم ذکر او با آن مساجد در حکم مذکور از جهت
اکتفا بود بذکر فضیلت او در مواضع دیگر یا از جهت قرب
او از مدینه والله اعلم ودر وجوب وفای نذر بزیارت حضرت
سید المرسلین خلافی نیست ودر نذر بزیارت غیروي صلی الله
علیه وسلم خلاف است واختیار مسافرت سلف از جهت زیارت
سید کاینات بسیار آمده واز انجمله حکایت آمدن بلال موذن
است رضی الله عنه در زمان خلافت امیر المومنین عمر رضی الله

عنه از شام به مدینه ابن عساکر از روایت ابی الدرداء
می آرد که بلال آنحضرت را در خواب دید که میفرماید این
چه جفاست ای بلال که هیچ بزیارت ما نمي آئی بلال هم در
ساعت راحلهٔ خود را سوار شد وقاصد مدینه مطیبه بر آمد
چون بقبر شریف رسید گریه کرد و روي نیاز بخاک مالید حسن و
حسین را دید که از حجره بر آمدند ایشان را کنار گرفت و بر
سر و روي مبارک ایشان بوسه داد و همدران قریب فاطمه
زهرا رضی الله عنها بدار بقا رحلت فرموده بود مردم خواستند
که از بلال اذان شنوند گفتند که اگر حسن و حسین بفرمایند
اورا ازان چاره نخواهد بود والا وي بعد از رسول خدا براي
کس اذان نگفت ولهذا چون ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعد
از وفات آنحضرت صلي الله علیه وسلم از وي درخواست که
براي او اذان میگفته باشد گفت یا ابا بکر تو مرا بزر خریدی
و در راه خدا آزاد کردي آیا براي خود کردی یا براي خدا
فرمود براي خدا کردم گفت اکنون نیز مرا براي خدا رها
کن تا بطور خود باشم مرا طاقت و زهره آن نیست که بعد از
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم براي کس دیگر اذان گویم
پس بشام رفت و ازانجا بقصد زیارت مدینه آمد الغرض چون
امام حسن و حسین رضی الله عنهما با وي فرمودند که اذان گوید
وي رضی الله عنه بر سطح مسجد بر محلی که در زمان آن سرور
می ایستاد بر آمد چون گفت * الله اکبر الله اکبر * غریوانـ

مردم برخاست گویا که تمام مدینه بجنبش درآمد و چون گفت * اشهد ان لا اله الا الله * تزلزل زیاده شد وگریه و زاری وفریاد مردم زیاده ترشد وچون فرمود * اشهد ان محمد رسول الله * دیگرقیامتی قایم شد هیچ مرد وزن صغیرو کبیردر مدینه نماند که نه برآمد ودرگریه نشد گویا که روز مصیبت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم تازه شد وگویند که از غایت ضجرت وسآمه اذان را تمام نتوانست کرد وفرود آمد رضی الله عنه آورده اند که چون امیرالمومنین عمررضي الله عنه فتح شام کرد وبااهل بیت المقدس مصالحه نمود کعب اخبار آمد بشرف اسلام مشرف شد عمربن الخطاب را با سلام او غایت فرح وسرور دست داد ودروقت رجوع باوی گفت یا کعب خواهي که باما بمدینه ائی وزیارت سرورانبیا کنی صلی الله علیه وآله وسلم گفت نعم یا امیرالمومنین * انا افعل ذلک * بعد ازقدوم بمدینه مطهره اول کاریکه عمررضی الله عنه ابتدا کرد سلام پیغمبربود صلی الله علیه وآله وسلم وعبد الرزاق باسناد صحیح روایت می آرد که ابن عمرچون ازسفر قدوم می آورد اول بقبرشریف میرسید ومیگفت * السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابا بکرالسلام علیک یا ابتاه * ودرموطاء امام مالک نیزاین روایت مذکورشده است و شخصي ازنافع مولی ابن عمرپرسید تودیدي که ابن عمربرسر قبرشریف سلام میکرد گفت دیدم وزیاده ازصد بار دیدم بو

ضجرة بفتحتین تنگی دل و بی قراری کردن و طپیدن * سآمه ستوه آمدن * ص

قبر شریف می استاد و میگفت ❀ السلام علی النبی السلام علی ابي بکر السلام علی ابی ❀ و در مسند امام اعظم ابوحنیفه از ابن عمر روایت آمده که گفت سنت آنست که بقبر شریف نبوي از قبل قبله بیائي و پشت بقبله کنی و بگوئي ❀ السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته ❀ آورده اند که مروان بن الحکم مردي را دید که روي خود را بر قبر شریف نبوي نهاده بود گردن آن مرد را بگرفت و گفت میدانی که این چه فعل است که تو میکنی گفت هلا بدان ارکه من روي بر سنگ نه نهاده ام روی بر تربت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهاده ام و گفت شنیده ام از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود بگریید بر دین وقتیکه ولایت بنا اهل بر سد رضی الله عنه قائله و عمر بن عبد العزیز از شام بمدینه منوره بریدی میفرستاد تا سلام او را بجناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم عرض نماید و این فعل وي در عهد زمان تابعین بود و روایت این خبر مستفیض و مشهور است و اما آنچه از حسن بن حسن رضی الله عنهما و عن جدهما و ابیهما و امهما و آلهما روایت کرده اند که قومی را دید برگرد قبر شریف ایستاده منع شان کرد و گفت پیغمبر خدا فرموده است که قبر مرا عید نگیرید و خانهای خود را قبور نسازید و از هر جا که باشید بر من درود فرستید بدرستی و راستي که درود شما میرسد مرا و از زین العابدین رضی الله عنه روایت کرده اند که وی مردی را دید که در فرجهٔ

که نزد قبر نبوی صلی الله علیه وآله وسلم بود می درآید ودعا
میکند منعش کرد ومضمون همین حدیث را بروي خواند
و در روایت دیگر آمده که سهل بن سهیل میگوید که بسلام
پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمدم وحسن بن حسن بن علی در
بیت فاطمه زهرا رضی الله عنهم تعشي میکرد مرا پیش خود
طلبید چون رغبت طعام کمتر بود اجابت او نکردم فرمود چه
بر قبر ایستادهٔ سلام بکن وبگذر وگفت ٭ قال النبی صلي الله
علیه وسلم لا تتخذوا قبري عیدا الحدیث ٭ وفرمود شما و
آنکه در اندلس است برابرید در قرب ومثل این از امام
زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده مانا که آن مرد که این امامان
دین او را منع کردند از حد اعتدال درگذرانیده باشد یا اثر تکلف
وتصنع در روي مشاهده نمود یا مقصود شان تنبیه وتعلیم
این معنی بود که در حضور معنوی قرب مسافت وبعد آن یکی
است چنانچه گفته است ٭ بیت ٭ در راه عشق مرحلهٔ قرب
وبعد نیست ٭ می بینمت عیان ودعا میفرستمت ٭ ومذهب
امام مالک کراهت اکثار وقوف است نزد قبر شریف خصوصا
مر اهل مدینه را والا انکار اصل زیارت وحضور قبر شریف و
وقوف در حضرت رسول صلي الله علیه وآله وسلم صورت ندارد
زیرا که روایت صحیح از ائمهٔ اهل بیت سلام الله علیه
اجمعین آمده که چون ایشان بسلام آن حضرت می آمدند
نزد اسطوانی که ملاصق روضهٔ شریف است می ایستادند

وسلام می فرستادند ومی فرمودند این است موضع راس رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مطری میگوید که داب سلف پیش از ادخال حجره شریفه در مسجد همین بود والان موضع وقوف مقابل مسمار فضه است که مواجه وجه شریف در دیوار نشانده اند چنانچه در بیان اداب زیارت بیاید انشاء الله تعالی وقول آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ❀ لاتجعلوا قبري عيد احافظ منذري گفته است که احتمال دارد که مراد وي حث وترغیب باشد برکثرت زیارت قبرشریف واشارت بانکه زیارت آن حضرت را مثل عید نگیرید که در سالی یکبار بیش نیایند وگفته است قول او صلی الله علیه وآله وسلم ❀ لا تجعلوا بيوتكم قبورا ❀ که مراد بدان ترک صلوة است در بیوت وگردانیدن آنها مثل قبور که در وي مثل مرده افتاده باشند وطاعتی وعبادتی نباشد مناسب وملایم حمل براینمعنی است سبکی گوید که مراد بوی منع تخصیص وتعین وقت است برای زیارت چنانکه عید رابود بلکه تمام سال و مدت عمر وقت زیارت است یا مراد تشبیه باعیاد است در اظهار زینت واجتماع وعکوف وماننداین که در عیدها رسم باشد بلکه باید که بزیارت وسلام ودعا اقتصار کنند انتهی از اینجا لازم نیاید که در حضور مرقد شریف ووقوف بموضع منیف و تطویل دعا وکثرت تضرع والتجا بنعت سکون ووقار وشوق و محبت وادب وانکسار کراهتی باشد ❀ فيالها من سعادة

رزقنا الله الرجوع اليها ونساله الاعادة * فصل *

اما توسل واستشفاع بحضرت سيد رسل واستغاثه واستمداد بجاه وجناب او صلى الله عليه وآله وسلم فعل انبيا ومرسلين و سيرت سلف وخلف صالحين است چه پيش ازان وقت كه روح پاكش لباس جسمانيت پوشيد وچه بعد ازان وقت هم در حيات دنيويه وهم در عالم برزخ وهم در عرصهٔ قيامت كه انبياى مرسل را مجال نطق وتاب دم زدن نباشد وى صلى الله عليه وآله وسلم فتح باب شفاعت كند اولين وآخرين را مستغرق بحار نعمت ومشمول انوار رحمت گرداند ورود استمداد از جناب رسالت صلى الله عليه وسلم درين هرچهار موطن اخبار واثار بورود پيوسته اما اول كه توسل باوست پيش از نشاء انسانيت ودايره خلقيت از جملهٔ احاديث واخبار كه دران وارد شد اين حديث است از عمر بن الخطاب رضي الله عنه كه علماي حديث تصحيح آن كرده اند كه چون از آدم صفى الله عليه السلام آن خطيه سر برزد از براي اعتذار وتوبهٔ آن گفت * يا رب اسالك بحق محمد ان تغفرلى * از درگاه مجيب الدعوات فرمان آمد چگونه شناختى تو محمد را صلى الله عليه وآله وسلم وهنوز جوهر روحانيش را در صدف جسمانيت نه در آورده ام گفت خداوندا تو ميدانى روزيكه مرا بيد قدرت خود پيدا كردى ونفخ روح علوي در قالب بشريت من نمودي سر برداشتم بر قوائم عرش نوشته ديدم * لا اله الا الله محمد رسول الله *

. ازان روز شناختم که وی ترا بنك ایست که محبوب ترین خلق
است نزد تو و مقرب ترین حضرت تو صلی الله علیه و آله وسلم
فرمان آمد چون تو او را درگاه من وسیلهٔ مغفرت آوردی
گناه ترا بخشیدم یا ادم اگر محمد نمي بود ترا پیدا نمیکردم و در
بعضی روایات آمد که کلماتی که ادم صفی از درگاه عزت تقلي
نموده و سبب توبه و مغفرت او گشته چنانچه منطوق آیهٔ کریمه
* فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه * است این بود که * الهی
بحرمت محمد و آله اغفرلی * سبکی گوید که چون توسل باعمال
صالحه با وجود آنکه فعل انسان است ر بقصور نقصان موصوف
جائز باشد و در درگاه رحمت مقبول و مستجاب گردد تشفع به
پیغمبر خدا که محب و محبوب اوست بطریق اولی بود * شعر *
یا اکرم الرسل مالی من الوذ به * سواک عند حلول الحادث
العمم * و اما ثاني که توسل بجناب اوست در دنیا مدت
حیات وی صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر است از آنکه در حصر آید
در خبر است که مردي ضریر البصر پیش آن حضرت آمد و عرضه
نمود یا رسول الله دعا کن تا خدا یتعالی عافیت نصیب من
گرداند فرمود اگر بصارت خواهی دعا کنم تا چشم تو بینا گردد
و اگر اجر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر است برای تو گفت
دعا کن * یا رسول الله * فرمود تا وضو کند و این برخواند
* اللهم انی اسألک و اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة یا محمد
اني توجهت بک الی ربی فی حاجتی هذه لتقضی لی اللهم شفعه

فی ❀ ترمذي گفته است هذا حديث حسن صحيح غريب وبيهقی
نيز تصحيح آن کرده بازيادت اين عبارت در آخر اين حديث
که ❀ فقام وقد ابصر وفی رواية ففعل الرجل فبرأ ❀ واخبار در
باب توسل واستمداد ارباب حاجات بجناب سيد کاينات
صلي الله عليه وآله وسلم مثل سعت رزق وحصول اولاد ونزول
مطر ورخاي عيش وامثال آن بسيار است اما ثالث که توجه
واستمداد وتوسل بدوست بعد از وفات در وی نيز آثار ورود
يافته طبرانی در معجم کبير از عثمان بن حنيف روايت مي آرد
که مردی بود که او را نزد عثمان بن عفان حاجتی بود که روا
نمی شد وعثمان بن عفان رضی الله عنه اصلا بحال او نظر
التفات نمی گماشت آن مرد حال خود را بعثمان بن حنيف
برد وصورت علاج آن بازجست گفت بمتوضاء رو ووضو کن و
بمسجد درآ ودو رکعت نماز بگذار وبگو ❀ اللهم انی اسألک
واتوجه اليک نبينا محمد صلی الله عليه وآله وسلم نبی الرحمة يا
محمد انی اتوجه بک الی ربی لتقضی حاجتی ❀ بعد ازان حاجت خود را
عرضه کن آن مرد برفت وبدانچه وي فرموده بود عمل کرد
بعد ازان بر در عثمان بن عفان آمد دربان پيش آمد ودست
او را بگرفت وبر عثمان درآورد ووي او را بفراش خاصه خود
بنشاند وحاجت پرسيد هرچه حاجت او بود روا کرد وگفت
بعد ازين هر حاجتی که ترا باشد بگو تا روا کنم آن مرد خوشحال
از پيش عثمان رضی الله عنه برآمد ونزد عثمان بن حنيف

رفت وگفت جزاک الله خیرا مگر تو چیزی بعثمان درباب
قضای حاجت من گفتی که اینچنین ساخت وپیش ازین اصلا بحال
من التفات نمیکرد گفت والله من هیچ باوی نه گفتم بجز
آنکه رسول خدا را دیده بودم صلي الله علیه وآله وسلم که ضریری
پیش وي آمد ودعا خواست تا چشم او بینا گردد وتمام آن
حدیث سابق را سوق نمود پس بران قیاس نمودم که توسل
بوي صلي الله علیه وآله وسلم موجب قضاي حاجت وسبب نجاح
مرام است وقاضی عیاض مالکی رحمة الله علیه در کتاب شفا
می آرد که درمیان ابو جعفر خلیفه وامام مالک در مسجد
رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم مناظره افتاد شاید که
ابو جعفر در اثناي سخن آواز خود بلند کرد مالک گفت یا
امیرالمومنین در مسجد پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم
چرا آواز بلند میکنی وحق تعالی در کتاب خود قومی را ادب
مینماید ومیگوید ❊ لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبي الآیة ❊
وقومی دیگر را مدح میکند ومیفرماید ❊ الذین یغضون
اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم
للتقوی ❊ بدانکه حرمت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم
بعد ازموت مثل حرمت اوست درحیات خلیفه رابگفتهٔ او اثر
رقتی پدید آمد ودرخضوع واستکانت افزود وگفت یا ابا
عبد الله در وقت دعا توجه بقبله کنم یا روي بر رسول آرم گفت
چرا روي از پیغمبر گردانی وروی وسیلهٔ تست ووسیلهٔ پدر

تست آدم صفی الله نزد خدای عزوجل استقبال به پیغمبر کن وطلب شفاعت ازوی کن تا شفیع توگردد ودرباب اداب زیارت استحباب استقبال بدان حضرت وتوسل بدو ورود عادر حضرت وی ورعایت غایت ادب ونهایت خضوع مذکورگردد انشاء الله تعالی ودرذکرقبرفاطمه بنت اسد ام علی بن ابیطالب مذکورشد که آن حضرت درقبروی درآمد وگفت * بحق نبیک والانبیاء الذین من قبلی * ودرین حدیث دلیل است برتوسل درهردو حالت نسبت بآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم درحالت حیات ونسبت بانبیا علیهم السلام بعد از وفات وچون توسل بانبیای دیگر صلوات الله علیهم اجمعین بعد ازوفات جایزباشد بسید انبیا علیه افضل الصلوات واکملها بطریق اولی جایزباشد بلکه اگربا ین حدیث توسل باولیاء خدا نیزبعد ازوفات ایشان قیاس کنند دورنیست مگرآنکه دلیلی برتخصیص حضرات رسل صلوات الرحمن علیهم اجمعین قایم شود واین الدلیل والله اعلم وابن ابی شیبه بسند صحیح آورده است که درزمان عمررضی الله عنه قحطی افتاد شخصی بقبرشریف نبوی آمد وگفت یا رسول الله * استسق لامتک فانهم قد هلکوا * آن حضرت درخواب او آمد وفرمود بررو بعمربشارت ده که باران خواهد شد واین نوع توسل طلب دعاست ازآن حضرت ازپروردگارخود تا این حاجت مقضی گردد چنانچه درحالت حیات بود همچنانکه مضمون عبارت

* یا محمد انی توجهت بک الی ربي فی حاجتی لتقضی لی * مشعر
است بدان فافهم و ابن جوزي روایت کرده است که در وقتي
اهل مدینه را قحطی شدید رسید شکایت بعایشهٔ صدیقه
بردند رضی الله عنها فرمود بقبر شریف رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم بیایند و دریچه از وي بجانب آسمان بکشایند
تا میان قبروی و آسمان حایلي نباشد آنچنان کردند که وي
اشارت فرمود باران بسیار شد و امروی رضی الله عنها
بکشادن دریچه رمزي واضح است بآنکه موجب فتح باب مطلوب
دعا و سوال آن حضرت است صلی الله علیه وآله وسلم از درگاه
رب العالمین جل جلاله و ازین قبیل است سوال سایل از حضرت
وي که گفت * اسالک مرافقتک فی الجنة * یعنی سوال میکنم
از حضرت تو که از پروردگار خود درخواست کنی وشفاعت
فرمائی تا مرا بسعادت مرافقت تو در جنت مشرف گردانند
اما رابع که توسل بسرور انبیا است صلی الله علیه وآله وسلم در
عرصات قیامت بوسیلهٔ شفاعت احادیث درین باب متواتر
است و اجماع علما بر آن منعقد و درباب توسل بصالحین
باعتبار علاقهٔ که ایشان راست بجناب سید المرسلین صلی الله
علیه وآله وسلم نیز اخبار و آثار آمد چنانچه قصهٔ استسقاي عمر
بعباس رضي الله عنهما اثبات آن میکند در خبر صحیح از انس
بن مالک آمده است که چون قحط میشد و امساک باران روی
می نمود عمر رضی الله عنه در استسقا توسل بعباس میکرد هم

رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم و رضي الله عنه وميگفت
خداوندا چون پيش ازين قحط سال ميشد توسل به پيغمبر
توميكرديم توآب ميفرستادى اكنون توسل بعم پيغمبر تو
ميكنم صلى الله عليه و آله وسلم پس بفرست براي ما آب ودر
روايتى از ابن عباس آمده كه عمر رضى الله عنه گفت خداوندا
ما استسقا ميكنم بعم پيغمبر تو واستشفاع مينمايم به پيرى
وي وعباس در دعاي خود گفت خداوند اين قوم توجه بمن
آورده اند از جهت نسبتي كه مرا به پيغمبر تست خداوندا مرا
نزد ايشان شرمنده مكن ودرينمعنى گفته است عباس بن عتبه
بن ابى لهب ❁ بيت ❁ بعمى سقي الله الحجاز واهله ❁ عشية
يستسقي بشيبه عمر ❁ ودر نيل مطالب وفوز رغايب كه نزد
استغاثه وطلب از مرقد منور سرور انبيا صلى الله عليه وآله وسلم
محتاجان ومسكينان را روى نموده است اخبار وآثار بسيار
آمده محمد بن المنكدر گويد مردي پيش پدر من هشتاد دينار
وديعت نهاد وبجهاد رفت واذن داد كه اگر ترا حاجت افتد
ازينها خرج كن پدرم نزد احتياج آن را خرج كرد چون آن
مرد باز آمد مبلغي كه نهاده بود طلب كرد پدر در اداي آن
درماند وباوي گفت كه فردا بيا تا جواب توگويم اين بگفت و
شب در مسجد شريف نبوى صلي الله عليه وآله وسلم بيتوتت
كرد وزماني در حضور شريف وگاهي پيش منبر استغاثه نمود
وفرياد كرد ناگاه در تاريكى شب مردى پيدا شد وصرة هشتاد

دینار بدست وی داد با مداد مبلغ را بآن مرد بداد و از زحمت
مطالبه خلاص یافت و امام ابو بکر بن مقری گوید که من و
طبرانی و ابوالشیخ هرسه درحرم شریف مصطفوی بودیم و جوع
برما غلبه کرده بود و روزی دو بهمین حال گذشته چون وقت
عشاد ررسید بحضور قبر شریف رفتم و گفتم یا رسول الله
الجوع همین کلمه گفتم و برگشتم و من و ابوالشیخ بخواب
رفتم و طبرانی نشسته انتظار چیزی می برد ناگاه یکمرد
علوی آمد و در بزد و با وی دو غلام بدست هریکدام
زنبیلی ودروی چیز کثیر از طعام و تمر و جز آن بنشست و با ما
بخورد و آنچه باقی ماند هم پیش ما بگذاشت و گفت ای قوم
مگر شما شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کردید
همین ساعت آن حضرت رادر خواب دیدم که مرا فرمود تا
چیزی برشما حاضر آوردم و ابن الجلا می گوید که بمدینه
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم درآمدم و یکدو فاقه برمن
گذاشته بود بقبر شریف ایستادم و گفتم ✱ انا ضیفک یا رسول
الله ✱ و بخواب رفتم پیغمبر خدا را دیدم صلی الله علیه وآله وسلم
رغیفی بدست من داد نصفی را هم در خواب خوردم چون
بیدار شدم نصف دیگر در دست من باقی بود و ابوبکر اقطع
گوید بمدینه درآمدم و پنج روز برمن گذشت که طعام نچشیدم
روز ششم بر قبر شریف رفتم و گفتم ✱ انا ضیفک یا رسول الله ✱
بعد ازان در خواب می بینم که سرور انبیا می آید و ابوبکر به

یمین و عمر بر شمال و علی بن ابیطالب در پیش علی رضی الله
عنه مرا میگوید برخیز که پیغمبر آمد رفتم و بوسه در میان دو
چشم او دادم رغیفی بمن داد خوردم چون بیدار شدم هنوز
پارهٔ از وی در دست من بود و احمد بن محمد صوفی گوید که سه
ماه در بادیه گشته بودم و پوست بدن من همه طرقید بمدینه
آمدم و بر آن سرور و صاحبیه سلام کردم صلي الله علیه وآله وسلم
و رضی الله عنهما و بخواب رفتم آن حضرت را در خواب دیدم
که میفرماید احمد آمدی چه حال داري گفتم * انا جایع وانا
فی ضیافتک یا رسول الله * فرمود دست بگشا کشادم دراهم
چند در دست من نهاد بیدار شدم دراهم در دست من بود
ببازار رفتم و فطیر و فالوده خریدم و خوردم و ببادیه در شدم
و امثال این حکایت بسیار است و اکثر ان از مشایخ صوفیه
آمده که محرمان اسرار مقربان درگاه حضرت رسالت پناه
اند صلی الله علیه وآله وسلم و رضی الله عنهم و اکثر در آنچه
باکل و ضیافت تعلق دارد یا بنفس نفیس خود متکفل آن شده
یا بیکی از اهل بیت کرام امر فرموده و به بیگانه نفرستاد چنانچه
مقتضی کرم است * بیت * اگر خیریت دنیا و عقبی آرزو
داری * بدرگاهش بیا و هرچه میخواهی تمنا کن * بیت *
حاشا ان یحرم الراجی مکارمه * او یرجع الجار منه غیر محترم
* صلی الله علیه وآله وسلم * تتمیم * مقرر است که ازین مواطن
اربعه که توسل و استمداد بحضرت سید العباد صلی الله علیه

وآله وسلم در آنها واقع است موطن اول که توسل بروح مقدس اوست پیش از لبس خلعت جسمانیت مخصوص بجناب اوست وهیچ یکی از انبیا واولیا را درین منقبت عظمی باوي مشارکتي ومساهمتی نیست وعدم ورود نص درغیر آن حضرت درین باب کافی است اما توسل بجناب وي درنشاه حیات دنیوی ظاهر است که از خصایص آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نیست بلکه بعض تابعان اورا که بشرف متابعت ونسبت قربت او مشرف اند چنانچه آل واصحاب ودیگراولیاي امت رضوان الله علیهم اجمعین نیز ثابت است وثبوت کرامت وتصرف ایشان در مکنونات که ما نحن فیه فردي از افراد اوست در اثبات مطلب کافی است واز توسل عمر بن الخطاب از عباس بن عبد المطلب رضی الله عنهما در قضیهٔ استسقا نیز بظهور رمی پیوندد وهیچکس را از علما در وي خلافی معلوم ومتحقق نیست وکذلک توسل واستمداد بوسیلهٔ شفاعت روز آخرت انبیا واولیا وصالحین امت را نیز جایز است چنانچه در کتب عقاید ذکر یافته اما تبرک وتوسل درعالم برزخ وموطن قبر در اختصاص او بحضرات قدسي سمات انبیا ورسل صلوات الله علیهم اجمعین تردد است و ظاهر جواز اوست درغیر ایشان از اولیاء الله وصلحاي امت والله اعلم از جهت عموم جواز توسل درحالت حیات باضمیمهٔ بقای روح میت وشعور وادراک وقرب ومنزلت او عند الله که بایمان

وعمل صالح وشرف اتباع سيد رسل حاصل شد و با آنکه حقيقت
معنى توسل واستمداد سوال ودعاست از جناب صمديت
بوساطت محبتى وكرمى كه بدين بنده خاص دارد يا طلب و
التماس از روحانيت اين بنده دعا وخواهش را از حضرت
عزت بوسيلهٔ قربتي زكرامتى كه مراد راست دران درگاه و
ورود نص صريح در روي حاجت نيست از جهت وجود بقاي
ذات متوسل به بخلاف موطن اول بلكه عدم ورود نص بر منع
آن كافيست نعم اگر دليل قاطع بر اختصاص آن بحضرت انبيا
صلوات الله وسلامه عليهم اقامت يابد منع آن درست آيد و
الظاهر عدم الدليل المذكور اگر گويند موت بر ايمان وحصول
قرب الهى در غير شخص معصوم معلوم ومتيقن نيست گويم بقاي
آن در آنهاي كه مبشراند ازان خصوصا وعموما مقطوع به
است ❋ فيجوز التوسل بهم ولا قايل بالفصل ❋ با آنكه ورود
آثار ونقل اخبار از مشايخ كبار كه ارباب كشف ومحرمان
اسرار عالم مثال اند حاسم مادهٔ اين شبهه است نعم بعضى از
فقها را درين مسئله خلاف گونه است ولكن ❋ الحق احق ان
يتبع والله اعلم ❋

❋ باب شانزدهم ❋

❋ در اداب زيارت فيض بشارت حضرت ❋
❋ خير الانام واقامت مدينهٔ مطيبهٔ سيد ❋
❋ الكرام ورجوع بوطن بالخير والسلام ❋

چون تعلق زيارت سفري مخصوص است لا جرم اداب متعلقه بدان بعضى از ان متعلق خواهد بود بمطلق سفر از استخاره وتجديد توبه ورد مظالم وارضاى ارباب حقوق ونفقهٔ عيال وتهيأ زاد وطلب رفيق وتوديع اخوان واتيان ادعيه كه در وقت خروج وركوب ونزول مسنون وماثور است وساير اداب كه در ابتداي سفر ووسط طريق تا وصول مقصد ورجوع بوطن مستحب ومسنون است وجملهٔ آنرا در كتاب آداب الصالحين كه ترجمه ربع كتاب احياء العلوم است مذكور ساخته ايم ازان جهت بر ذكر انچه مخصوص باين سفر مبارك اثر باشد اقتصار كرده آمد واز جملهٔ اداب كه انچه رعايت آن اهم واقدم است اخلاص نيت وصدق طويت است كه مدار جميع افعال واعمال برين است ❋ فمن كانت هجرته الى الله ورسوله فهجرته الى الله ورسوله الحديث ❋ ونيت در زيارت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تقرب الى الله است عزوجل وكدام تقرب وتوسل اعلا واكمل خواهد بود از وصول بحضرت حبيب رب العالمين وسيد المرسلين صلى الله عليه وآله وسلم ❋ من يطع الرسول فقد اطاع الله وان الذين يبايعونك انما يبايعون الله ❋ ومستحب است كه باوجود زيارت سرور كائنات حضور مسجد شريف را نيز مقصود وملحوظ دارد چنانكه ابن صلاح ونووى رحمة الله تعالى عليهما تصريح بدان كرده اند زيرا كه در شد رحال بسوى اين مسجد شريف ونماز گذاردن

در روی احادیث کثیره ورود یافته وشیخ الحنفیه کمال الدین
الهمام نیز از مشایخ خود اینچنین نقل کرده ولیکن بعد ازان
می گوید که اولی تجرید نیت است از برای زیارت وبعد از
قدوم مدینه وحصول زیارت نیت مسجد علیحده کند یا در سفر
دیگر نیت هرد وبجای آرد چه درینصورت تعظیم واجلال شان
زیارت بیشتر است واوفق بقول وی صلی الله علیه وآله وسلم
❋ لا تعمله حاجة الا زیارتی ❋ وحق آنست که مشارکت قصد
تبرک بمسجد شریف منافی اخلاص نیت زیارت آن حضرت
نیست چه قصد مسجد وتبرک بدان ونماز ودعا دران امتثالا
لامره صلی الله علیه وآله وسلم عین ملاحظه ومشاهده نسبت
شریف اوست وازقبیل حاجتی که اعمال آن محل دریافت
سعادت وشفاعت بود نیست هذا ظاهر بلکه از متممات و
مکملات زیارت است انکه نیت اعتکاف مسجد شریف آنقدر که
ممکن باشد بکند اگرچه یکساعت بود وبه تعلیم و تعلم خیرو
ذکر الهی واکثار صلوة وسلام برآن حضرت و ختم قران مشغول
باشد وچون پیش از وصول به مدینه مطیبه قصد و نیست آن
کند بی شبهه جزای نیت وثواب آن دریابد وازان جمله آن
ستکه درسلوک این طریق عظیم دایم الاشواق وکثیر الاشتیاق
بود بزیارت حبیب شفیع ووصول بدان جناب منیع رفیع و مشاهده
لقای سعادت التقای آن حضرت واستغراق دریای محبت وعد
فرحان بی ملل و نشیط بی کسل طیب النفس دایم الحضور

مستغرق الاوقات حسن الاخلاق وافر الخيرات ملازم الادب
كثير الطاعات غالب الروحانية ظاهر النورانية و باشوق و با
ذوق وفرح وسرور روز كرده حضور وضاءت ونور تا منتهی
انعكاس انوار محمدي وقبول اسرار احدی گردد ❀ بیت ❀
اورا بچشم پاک توان دید چون هلال ❀ هر دیده جای منظر آن
ماه پاره نیست ❀ مصرع ❀ پاک شو اول و پس دیده بران
پاک انداز ❀ وازان جمله آنست که در طریق در اکثر احوال
بل سایر اوقات غیر ادای فرایض و قضای ضرورات بصلوة وسلام
برحضرت سید انام علیه افضل الصلوة و السلام بنعت شوق و
حضور وطهارت ولطافت رطب اللسان وطیب الجنان بود با
رعایت شرایط اداب که در خاتمهٔ کتاب مسطور گردد زیرا که
اقرب طرق واقوي وسائل درین باب همین است والبته
قریبا وبعید امثمر ومنتج رویای جمال آن حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم گردد انشاء الله تعالی ذو الفضل العظیم خصوصا
در اوقات مرجوه وحالات متبارکه مثل وقت سحر بعد ازنماز
خصوصا نزد قرب مدینهٔ منوره واماکن مقدسه در خبر است
که حق سبحانه وتعالی طایفهٔ ازملائکه را خلق فرموده که
تحف صلوة که یکي ازقاصدان زیارت بحضرت نبوت ارسال
مینماید میبرند ومیگویند که فلان بن فلان بزیارت شریف
می آید واین تحفه راتقدیم مینماید وکدام سعادت فوق آنکه
نام وي ونام پدر روي در حضور مجلس پرنور سید المرسلین

مذکور گردد و از انجمله آنست که زیارت مساجد نبویه و تتبع آثار محمدیه که در اثناي طریق واقع اند و دریافتن مساجد ماثوره مذکور شدند لازم وقت داند و از انجمله آنست چون قریب بحرم شریف طیبه مطیبه برسد و مشاهد اعلام وربا ع و آکام آن کند استحضار وضایف خضوع وخشوع وتجدید اداب تضرع وحضور نماید و بحصول هنا و بلوغ منا مستبشر گردد

❀بیت❀ واعظم مایکون الشوق یوما ❀ اذا دنت الخیام من الخیام

❀ بیت ❀ وعدهٔ وصل چون شود نزدیک ❀ آتش شوق تیزتر گردد ❀ در خبر است که چون قاصد بزیارت قریب مدینه منوره میرسد ملائکه با هدایاي رحمت باستقبال او می آیند وانواع بشارات سعادت سمات شامل احوال او می گردانند واطباق انوار حضور وسرور نثار وقت وي میکنند ❀ بیت ❀

هردمم از دل سروري تازه سر برمیزند ❀ غالبا روز وصال یار نزدیک آمده است ❀ وباید که بعد از مجاورت منزل منیف چنان تصور کند که گویا در بارگاه سلطان عالم در آمده ومشاهده اعلام وجبال وباعثهٔ شوق وعظمتی که از باطن منبعث است مورث حالتی عظیم گردد وعمده درینباب حفظ قلب وخشوع باطن است با حفظ جوارح از معاصی وآثام واستعمال لسان در صلوة بر سید انام وتفکر در ملاحظهٔ عظمت وابهت مقام نه مجرد تعلقهٔ لسان وازانزعاج اعضا ورفع اصوات که داب عوام است ولیکن اگر کمال مراقبه نصیب وي نباشد خضوع ظاهر

باسعي در طريق تشبه وتباكي از دست ندهد كه وي نيز بعد
از وجود استقامت ورد وام البته مورث آن حالت يا قريب بدان
ميگردد انشاء الله تعالى چنانچه گفته است * شعر * يا صاحبي
هذا العقيق فقف به * متوالها ان كنت لست بواله * وازانجمله
آنست كه چون بجبل مفرح برسد صعود آن نكند وبالاي آن
برنيايد اگر بدانند كه در برآمدن اومردم در توهم سنيت
يا وجوب اين فعل مي افتند يا موجب تاذي نفس يا ايذاء
غير ميگردد واما اگر ازين لوازم وعوارض خالي باشد ودانند كه
موجب ازدياد شوق وصبابه وزيادت تعظيم ومهابه بمشاهده جمال
جان افزاي طابه ميگردد منع آن را وجهي نيست بلكه انچه موافق
قوايد ومقتضي دلايل است استحباب واستحسان است واطلاق قول
بانكه برآمدن برين جبل ازجهت مشاهده مدينه بدعت غير حسنه
است بغايت مستهجن ومستشنع واز تحقيق بمعزل واز انصاف
بمراحل است ازجهت انكه شهود اطلال حبيب كه موجب ازدياد
شوق حضرات بقريب ومعاينهٔ اعلام ومساكن كه مجدد بواعث
ومحرك سواكن است وسيلهٔ امر محبوب است * وللوسايل
حكم مقاصدها * بيت * قرب الديار يزيد شوق الواله *
لا سيما ان لاح نور جماله * او بشر الحادي بان لاح النقا *
وبدت على بعد رؤس جباله * فهناك عيل الصبر من ذي
صبوة * وبدا الذي يخفيه من احواله * بيت * چنين كه رقص
كنان گرم ميرود مجنون * مگر زدور نگاهش بمحمل افتاده

است ❁ وچگونه از مشتاقي که بشوق لقای حبیب ومشاهده
جمال وي قطع منازل وطي مفاوز نموده بسرحد قرب ومنزل
وصول رسیده باشد و پیش از وصول مشهد وصال مشاهده
ارباع واطلال امکان داشته صبر وتحمل صورت بندد ❁ بیت ❁
دلی که عاشق صابر بود مگر سنگ است ❁ زعشق تا بصبوري
هزار فرسنگ است ❁ وکرا اعتماد است بر عمر شاید که پیش از
وصول بساحت حرم شریف پیک اجل دررسد ❁ بیت ❁ باینکه
کعبه نمایان شود زپا منشین ❁ که نیم گام جدائي هزار فرسنگ
است ❁ باری از مشاهده وی ونظر بروي محروم نماند وچون
بمسجد ذوالحلیفه برسد که بقرب ابیار علی است فرود آید و
دو رکعت نماز بگذارد بشرطی که بر نفس ومال ایمن باشد واین
علی که ابیار بوي منسوب است نام شخصی است که در زمان
سابق بوده وکان نبرده که مراد علي مرتضی است رضی الله عنه
وهمچنین وادي فاطمه که در قرب مکه است نه فاطمه زهرا
است رضی الله عنها وازان جمله آنست که چون مدینه و
منابر واقباب آن نمایان شود بباعثه اجلال وتعظیمی که از باطن
سر برزند فرود آید وخود را از مرکب برزمین افکند واگر تواند
تا مسجد شریف پیاده رود ❁ بیت ❁ هذی اقباب وهذي
یثرب ❁ ابشر فقد حصل الهنا والمطلب ❁ ابشر فقد حصل
التواصل وانقضی ❁ زمن الجفا والوقت وقت طیب ❁ والریح
قد اهدت لنا من طیبه ❁ عرفا کنشر المسک بل هو اطیب ❁

واخلع عذارک فی المحبة واغتنم * عیش الرضا ودع العواذل یغضب * ومن یرم العشاق غنی باسمه * اطرب فلا عذر لمن لا یطرب * فشمایل القمر المحجب قد بدت * جهرا ونور جماله لا یحجب * وادخل بحجرة احمد فبابه * یاوی لفقیر ویستجیر المذنب * در خبر آمده است که چون نظر وفد عبد القیس بر جمال آنسرور افتاد پیش از اناخت بعیر خودرا بر زمین زدند آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را ازان منع نفرمود * بیت * واذا المطي بنا بلغن محمدا * فظهورهن علی الرحال حرام * بیت * کو طاقت آنم که بایین جاذبه شوق * رخسار ترا بینم وبی تاب نگردم * وآزان جمله آنست که چون بحرم شریف مدینه مشرف گردد بعد از سلام بر سید انام این دعا بخواند * اللهم هذا حرم رسولک فاجعله لی وقایة من النار وامانا من العذاب وسوء الحساب اللهم افتح لی ابواب رحمتک وارزقني فی زیارة نبیک مارزقته اولیائک واهل طاعتک واغفرلی وارحمني یاخیر مسئول * وعمده درین باب استغراق ظاهر وباطن است بصلوة وسلام حضرت سید الانام وتصور عظمت وجلالت انمقام واز لوازم این وقت است فرح وسرور بفضل وکرم ملک علام وشغل باطن بشکرگذاري مشاهده این مقامات شریفه وقباب منیفه * بیت * حبذا روز سعادت مرحبا یوم الوصال * باغ من گل میکند امروز بعد از چند سال * وازان جمله انست که برای درآمدن طیبه غسل تمام برآورد و

مسواک کند وجامهٔ نظیف بپوشد واگر سفید بود بهتر باشد
که محبوب ترین ثیاب پیش آن حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم جامهای سفید بود وجمال حال خود را بحلیهٔ حلم ووقار
بیارایند واز لباس احرام چنانچه بعضی جهلهٔ عوام کنند
اجتناب نماید زیرا که آن از خصوصیات مکه مکرمه واز خواص
حج وعمره است وباستحضار معانی عظمت وکبریا واستغراق
مراقبه وحضور وتصور عظم شان آن حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم که باعث خضوع وخشوع ظاهر وباطن است درین بلد
معظمه درآید وبداند که این مکانی است که پروردگار جهان
برای حبیب وصفی خود که سید المرسلین ورحمت للعالمین
است اختیار کرده ومعظم فتوحات وبرکات که در عالم وعالمیان
شایع وظاهر است منبع ومنشاء آنها این محل است * بیت *
هر گل وسبزه که در باغ نمودی دارد * اخر ای باد صبا این
همه آوردهٔ تست * واز تصور آنکه این زمینی است که پی سپر
اقدام شریف خیر انام شد غافل نشود لاجرم در وضع قدم و
رفع آن بنعت هیبت وسکینت که صفت لازمهٔ حضرت سید
کائنات بود صلی الله علیه وآله وسلم موصوف باشد وبداند که
جناب او حضرت عظیمه ایست که ادنی انتهاک حرمت واسائت
ادب مثل رفع صوت ومانند آن موجب حبط اعمال وتنزل
احوال میگردد * فید خل شاکرا النعم الله ومستغفرا الله توبه
مشاهد امراقبا داعیا مصلیا مسلما ذ اکرا غیر غافل واجدا

غیرفاقد واثقا بفضل الله و رسوله * بیت * طابت بطیبک
یثرب وثراها * من اجل ذلک طیبة سماها * فملاء الوجود
عبیرعنبرعطرها * وعلا علي الافاق طیب شذاها * وزهت
لوامع نورة مع نورها * وهبت ریاض قبایها وقباها * انا
وفودک یا ختام الانبیا * جئنا بفاقتنا وانت غناها * جئنا
الیک بضاعة قد ازجت * فاقبل بضاعتنا ولا تخفاها * وازان
جمله آن است که نزد درآمدن باب البلد گوید * بسم الله
ما شاء الله لا قوة الا بالله رب ادخلني مدخل صدق وآخرجني
مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا حسبی الله
امنت بالله توکلت علی الله لاحول ولاقوة الا بالله اللهم انی اسألک
بحق السائلین علیک بحق ممشائي هذا الیک فانی لم اخرج بطرا
ولا اشرا ولاریاء ولا سمعة اخرجت اتقاء سخطک وابتغاء مرضاتک
اسالک ان تبعدني من النار وان تغفرلی ذنوبی انه لایغفرالذنوب
الا انت * واین دعا در وقت رفتن بمسجد در هروقت مستحب
است ودر حدیث ابوسعید خدري آمده است که هرکه این دعا
را در طریق مسجد بخواند هفتاد هزار ملک را بروي موکل
کنند تا استغفار کنند مرا ورا واقبال کند بروی رب العزت
جل جلاله بوجه عزیز خود وازان جمله آنست که پیش از دخول
مسجد شریف تقدیم صدقه کند ودر صدر اسلام هرکه قصد
مناجات حضرت سید انام میکرد بروی واجب بود که چیزی
صدقه میکرد بعد ازان بملازمت حضرت می آمد چنانچه آیة

کریمه * اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة *
برآن دال است گویند اول کسی که عمل بدان کرد امیرالمومنین
علي بود کرم الله وجهه و بعد ازان که وجوب آن منسوخ شد
استحباب که صفت لازمهٔ مطلق صدقه است بحال خود باقی
ماند و زیارت آن حضرت بعد از ممات حکم ملازمت او دارد
درحالت حیات صلی الله علیه وآله وسلم وازان جمله آنست که
درآمدن مسجد شریف بقصد زیارت حضرت سید انبیا صلی الله
علیه وآله وسلم برهمه چیز وهمه کار مقدم دارد وبهیچ کار دیگر
مقید نشود مگر آنکه ضروری بود وترک آن موجب شغل خاطر
وتفرقهٔ باطن گردد چون درآید از تصور عظمت وابهت مکان
وملاحظهٔ شرف وعزت آن عالیشان غافل نباشد وبداند که
این مکان مهبط وحی ومنزل رحمت ومقام عزت است واین
مسجد خاتم انبیاست ومقام سید المرسلین وحبیب رب العالمین
صلی الله علیه وآله وسلم وعلی آله واصحابه وازواجه وذریته
واهل بیته واتباعه اجمعین وازان جمله آنست که نزد آمدن
مسجد شریف اندک وقفه کند گویا که طلب اذن میکند در
دخول وبعضی از علما گفته اند که این اصلی ندارد والله اعلم
ودروقت درآمدن اول پای راست نهد واین دعا بخواند که
در دخول هر مسجد مستحب است * اعوذ بالله العظیم و
بوجهه الکریم وبنوره القدیم من الشیطان الرجیم بسم الله و
لاحول ولا قوة الا بالله ماشاالله لا قوة الا بالله اللهم صل علی

سیدنا محمد عبدک ورسولک وعلی آله وصحبه وسلم تسلیما کثیرا
اللهم اغفرلی ذنوبي وافتح لی ابواب رحمتک اللهم وفقني و
اعنی علی کل ما یرضیک ومن علی بحسن الادب السلام علیک
ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین ❁ این دعا را وقت درآمدن وبرآمدن مسجد
ترک نکند ولیکن در وقت برآمدن گوید وافتح لی ابواب
فضلک بجای رحمتک واقل انچه درین باب کفایت کند این
کلمات است اعوذ بالله بسم الله الحمد لله السلام علی رسول الله
السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته ❁ در حدیث آمده
است ❁ اذا دخل احدکم المسجد فلیسلم علی النبی صلی الله
علیه وآله وسلم ❁ وباید که دخول او در مسجد شریف درغایت
خضوع وخشوع وسکینه ووقار وهیبت وتعظیم این بقعهٔ شریفه
وغض بصر از زینت مسجد وما نند آن وکف جوارح از عبث
ومنع خواطر از شواغل وقیام بکمال ادب حضرت برحسب جهد
وطاقت وملاحظهٔ عظمت محمدي ومشاهده سطوت احمدی
واعتقاد حضور وحیات آن حضرت ورویت واستماع او
صلی الله علیه وآله وسلم احوال واصوات را بود واگرکسي
پیش آید که تحیه وسلام بروي باید کرد تا تواند اغماض و
احتراز کند واگر ضرورت افتد از قدر ضرورت تجاوز نکند و
بباطن مشغول آن نگردد وازان جمله آنست که چون داخل
مسجد شریف شود نیت اعتکاف کند هرچند که مدت لبث

قلیل بود چه آن بمذهب بعض علما صحیح است وازبراي احراز
فضیلت وثواب کافی است ورعایت این ادب رادردخول جمیع
مساجد ازدست ندهد وبه تساهل دران راضی نشود که اگرچه
این عمل یسیر است ولیکن اثرعظیم دارد پس درروضهٔ
شریفه درآید وبمصلای آن حضرت که الآن محراب ساخته اند
اندکی درجانب یمین آن دورکعت نماز به نیت تحیة المسجد
بگذارد ودرقراءت آن تطویل نکند بعد ازفاتحه هم بقرات
قل یا ایها الکافرون وسورهٔ اخلاص اکتفا نماید واگردرمصلاي
شریف جانیابد قریب آن موضع بگذارد برقدرامکان واگر
براي نماز فرض تکبیر برآورده باشند یا خوف فوت آن بود
بتحیة المسجد مقید نگردد که هم بصلوة فرض غرض حاصل است
وبعد ازتحیة المسجد وظیفهٔ حمد وشکرباری تعالی بجا آرد که
بدین نعمت مشرف گردید وحصول مزیت نعمت رضا وتوفیق
ووصول مامول دارین وسعادت کونین مسالت نماید ویقین
داند که این درگاهیست که هیچ طالب صادق وفقیرسایل ازوي
مردود ونا امید بازنگردد * بیت * حاشاه آن یحرم الراجی
مکارمه * اویرجع الجارمنه غیرمحترم * وکما قال واحد من
الاکابر رضي الله عنه * نظم * علی بابک العالی مددت
ید الرجی * ومن جاء هذا الباب لا یخشی الردا * سلام علی
انوارطلعتک التی * اعیش بها شکرا وافنی بها وجدا * لعلک
آن تعطف علینا بنظرة * تری ما اسرالوجد فینا وما ابدا *

وانت ملاذ العبد یا غایة المنی * ویاسید اقلساد من جاءه عبدا * وانت ارادتی وانت وسیلتی * فیاحبذا انت الوسیلة والقصدا * علما را در استحبات تقدیم تحیة المسجد برزیارت خلافی است بعضی از مالکیه تقدیم زیارت را بر تحیة المسجد نیز تجویز کرده اند وبعضی گفته اند که اگر مرور او در قبالهٔ وجه شریف افتد تقدیم زیارت مستحب بود و پیش اکثر علما تقدیم تحیة المسجد مطلقا مستحب است جابر رضی الله عنه روایت میکند که وقتی از سفری قدوم آورده بودم در ملازمت آن حضرت رسیدم پرسید در مسجد درآمدهٔ ونماز کذاردهٔ گفتم لا یا رسول الله فرمود برو ودر مسجد درآی ونماز کن بعد ازان بیا و برمن سلام کن وخلاف در غیرسلامی است که از اداب دخول مسجد است زیرا که آن مقدم است بر تحیة المسجد بالاتفاق چنانکه گذشت ودر رجوازسجدهٔ شکر پیش از رکعتین تحیة المسجد یا بعد ازان نیز اختلاف است نزد شافعیه اگر نعمتی تازه غیرنعم متوالیهٔ دایمه متجدد گردد جایز است واز علمای حنفیه نیز روایات در رجواز آن هست واز فعل آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم نیز منقول شده است والله اعلم

* فصل * بعد ازآنکه تحیة المسجد بگذارد متوجه زیارت گردد وبقبر شریف روی آرد واز درگاه عزت جل جلاله استمداد واستعانت جوید در رعایت ادب درین مقام منیف وموقف شریف که بی اعانت وامداد الهی قیام درین مقام

عالی ممکن نیست * بیت * فلما اتینا قبر احمد لاح من * سناه ضیاء اخجل الشمس والبدرا * وقمنا مقاما اشهد الله انه * یذکرنا من فرط هیبته الحشرا * وجینا له فی شک من نفوسنا * فجبنا العسرا و یسرنا الیسرا * هو البحر لاکن سلسبیل وان ترد * ترد سلسبیلا انه لم یزل برا * فیهدیک فی سبیل العنایة واصلا * الیه به حتی تری ذاته جهرا * هو الکنز کنز الله بیت علومه * ومن اودع الرحمن فی قلبه سرا * وازآنچه در وسع وامکان بود در ظاهر و باطن از خضوع و وقار وذلت وانکسار ذره نا مرعی نگذارد غیر آنکه از سجود وتمریغ وجه بتراب و استسلام وتقبیل شباک شریف وامثال آن آنکه درشرع رخصت نکرده اند و در نظر ظاهر بینان از قبیل ادب نماید اجتناب کند بلکه به یقین داند که حقیقت ادب در رعایت اتباع و امتثال امر آن حضرت است وهرچه نه ازین باب است توهم باطل است واگر از غلبهٔ حال واستیلای شوق چیزي سربرزند اگر نه در وقت حضور مردم باشد بهتر است وبعضی از علما را درین باب سخنی هست ولیکن مفتي علیه ومختار همانست که گفته شد ودر وقت سلام آن حضرت ووقوف درآن جناب باعظمت دست راست را بردست چپ بنهد چنانچه در حالت نماز کنند کرمانی که از علماي حنفیه است تصریح باین معنی کرده است ومستدبر قبله در مواجهه مسمار فضه که در دیوار حجره شریف مقابل وجه کریم نشانه اند در تحت قندیل بایستد و

موقف سلف پیش از در آوردن حجرات منیفه در مسجد داخل این موضع بود که الآن شباک نحاس بر آورده اند و آن از قبر شریف موازي سه چهار گز خواهد بود وقوف درین محل منقول است از سلف وبالجمله وقوف از قبر شریف در محلی باید که در حالت حیات در حضور آن سرور وقوف بدان لایق طریقهٔ ادب باشد والآن چون موقف زوار بیرون شباک نحاس افتاده است اگر متصل شباک بایستد یا دورتر از ان هردو جایز است وبه یقین داند که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم از حضور وی وقیام او در زیارت حاضر واگاه است وبصوت معتدل نه در غایت بلندی ونه در نهایت پستی بصفت حیاء وقار سلام گوید * السلام علیک ایها النبی الکریم ورحمة الله وبرکاته * سه بار گوید * السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا نبي الله السلام علیک یا سید المرسلین السلام علیک یا خاتم النبیین تا آخر عبارتي که در رسایل زیارت نوشته اند ومعلمان زیارت تعلیم آن میکنند واختیار بعضی سلف مثل ابن عمر وغیرا ورضی الله عنهم اختصار است واقتصار بر مقدار السلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم منقول است از ابن عمر رضی الله عنهما که چون بزیارت آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم می آمد میگفت السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابابکر السلام علیک یا ابتاه واز امام مالک منقول است که گوید السلام علیک ایها النبي ورحمة الله و

برکاته * وغالب آنست والله اعلم که اقتصار برین مقدار در
زیارت یومیه یا نزد ضرورت وضیق وقت مثل اقامت نماز و
مانند آن باشد والا مشتاقی که با دل پر اشتیاق وسینهٔ پراز
شکایت فراق عمرها قطع بیابان ها کرده در حضرت حبیب
رسیده باشد اقتصار او برین مقدار ازکجا صورت بندد * بیت *
طی لسانی ازخدا خواهم و روز محشری * پیش تو تا بیان
کنم حال شب دراز را * واختیار اکثر علما تطویل وتکثیر
است زیرا که وقوف در حضرت نبی کریم وخطاب بآن جناب
عظیم از اعظم سعادات والزم مستلزمات است کما قال الشاعر
* بیت * حمامة جرعی حومة الجندل اسجعي * فانت بمرای
من سعاد ومسمع * واگر یکي از دوستان بتحیت وسلام بر
حضرت سید انام علیه افضل الصلواة واکمل السلام وصیت کرده
باشد بگوید السلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان یا
فلان بن فلان یسلم علیک یا رسول الله بعد ازان که از سلام
آن حضرت فارغ شود مقدار یک ذراع بجانب یمین پستر
رود وگوید السلام علیک یا ابابکر الصدیق یا صفی رسول الله
وثانیه فی الغار جزاک الله عن امة محمد صلي الله علیه وآله وسلم
خیرا السلام علیک یا عمر الفاروق الذي اعز الله به الاسلام
جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه وآله وسلم خیرا السلام
علیکم من فلان بن فلان اگرکسی وصیت کرده باشد باز بهمان
مکان اول که در پیش رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در مقابل

معه ارنضه ایستاده بود بیاید وهم برطریق اوں سلام کند ودر
توسل وتشفع واستمداد واستعانت غایت ذلت وانکسار و
خضوع وخشوع بجا آرد ودر آثار سلف آمده است که هرکه
نزد قبر شریف آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم این آیت
بخواند * ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین
آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما * بعد ازان هفتاد بار بگوید
صلی الله وسلم علیک یا محمد فرشتهٔ از آسمان ندا کند صلی الله
علیک یا فلان هیچ حاجتی نماند ترا که امروز برآورده نشد
وبعضی از علما بملاحظهٔ نهی از ندای ان حضرت صلی الله علیه
وآله وسلم باسم علم گفته اند که اگر صلی الله علیک یا رسول
الله گوید احسن باشد گفتم من اگر یا نبی الله گوید اوفق و
انسب باشد بنظم قرانی بعد ازان بالاتر آید ودرمیان قبر
شریف واستوانهٔ مستقبل قبله بوجهی که بجانب سر مبارک آن
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم پشت نداده باستد وبتحمید
وتمجید ودعا وثنا وصلوة برسید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم
مشغول شود باز در روضهٔ شریف بقصد تبرک بمنبر مبارک که
در مکان منبر اصلی که مجلس شریف آن حضرت بود صلی الله
علیه وآله وسلم بنا یافته است درآید ودست بدعا برآرد که
دعا درین مکان مستجاب است * فصل * در اداب اقامت
مدینه منوره ازان جمله آنست که مدت اقامت این بلده
شریفه را غنیمت داند وهمگی همت وحرص بر ملازمت مسجد

شریف واعتکاف د روی برگمارد وحضوردروی بانواع خیرات
ومبرات وصدقات وتعمیراوقات بطاعات ازصلوة وقیام و
صیام ودرود برسیدانام لازم پندارد وتخصیص طاعت درآن
مقداراز مسجد که درزمان نبوت بود شک نیست که افضل و
اکمل خواهد بود وازان جمله آنست که اگردرمسجد بود
نظر ازحجره شریفه برندارد واگر بیرون مسجد باشد بقبهٔ
شریف نظرداردبه نعت مهابت وتعظیم وخضوع وخشوع که
حکم آن دراستحباب حکم نظرکردن بجانب کعبه است و
نورانیتی وذوقی که از نظرکردن بجانب قبه ازبیرون شهر
مشتاقان وآله ووالهان مشتاق می یابند ادراک آن موقوف
همان حالت است بیان آن اکنون بشرح راست نیاید
* مصرع * ذوق این می نشناسی بخدا تا نچشی * وازان جمله
آنست که تا بتواند اگرچه یکشب باشد احیای لیل درمسجد
شریف ازدست ندهد که قدر این شب از شب قدرکمتر نیست
بلکه زیاده * مصرع * آن شب قدري که گویند اهل خلوت امشب
است * شعر * وکل اللیالی لیلة القدران دنت * کما کان یوم اللقا
یوم جمعة * بیت * نحن فی حضرة الحبیب جلوس * یقظة هذه
والامنام * یا رسول الاله انی محب * فبک والله عاشق مستهام *
یا رسول الاله انی نزیل * ونزیل الکرام لیس یضام *
یا رسول الاله انت رجائي * وامامی نعم الرجا والامام * و
اگردرطریق تحصیل وتیسران توسل بخدام وحکام باید نمود

والامنام

وتذللی وترددي باید کرد اندرا سعادت وقت وشرف روزکار خود
داند وطواشی واغوات را باین نسبت کهٔ خدام آن جناب
عرش مآب اند شرفی باذخ وعظمتی شامخ اعتقاد کند واین
ادبی دیگراست ازجملهٔ اداب اقامت این بلد عظیمه که در
سکنه واهالی آن ازادانی واعالی همیشه بنظرعظمت وعزت
نگاه کند برهرتقدیروبهرحال نسبتی واضافتی بآن جناب دارند
* بیت * کفي شرفا انی مضاف الیکم * وانی بکم ادعی وارعی و
اعرف * وباید که جل اعمال بلکه کل اشغال تودران شب
شریف که تمام عمریک شب است اتحاف صلوة باشد برسید
کاینات علیه افضل الصلوات واکمل التسلیمات * اللهم صلی علی
محمد وآله صلوة انت لها اهل وصل وسلم علیه صلوة هولها اهل
صلوة ناشیة من عین السر الذي بینک وبینه لا یعرف قدرها
الا انت والا هو صلوة هی معراج قدسه الیک وسمیة انسه
لدیک * واگرنوم ونعاس غلبه کند دفع ان بتواجد ومماشات
خیال آن جمال دران حریم عزت وجلال لازم داند وحاشا
وکلا که خواب یا خیال کرد سراپرده چشم ودل مشتاق آن
جمال دران حضرت با مهابت واجلال راه یابد * مصرع *
قرارچیست صبوری کدام وخواب کجا * شعر * کفتی ام در
خواب روتا بینی اوراد رخیال * این سخن بیگانه راگو اشنارا
خواب نیست * التماس ازصاحب دولتي که انوار این تجلی
برمجلای حال اوبتابد وسعادت واقبال این شب وصال در

یابد آنکه غمزدگان دیاجیر فراق ومهجوران سرکشتهٔ هجر اشتیاق
را فراموش نگذارد واگر از خود خبري داشته باشد ازین دیوانه
نیز یاد آرد * شعر * چو با حبیب نشینی وباده پیمائی * بیاد
آر محبان باده پیما را * که اگر باور کنی او ترا نیز در وقت خود
یاد کرده است از حضرت او بپرس تا تصدیق من کنی سبحان الله
کجا بودم وکجا اوفتادم * الحمد لله الذي احیانی بعد ما
اماتني والیه النشور لا آله الا الله محمد رسول الله وازجملهٔ اداب
حضور این بقعهٔ شریفه آنست که قلب ولسان وجوارح از وقت
درآمدن مسجد شریف تا هنگام برآمدن از هرچه مکروه است
وخلاف اولی وافضل است نگاهدارد ودایم تصور وملاحظهٔ
آنکه درکاه ام حضرت حاضر است نصب العین ظاهر وباطن خود
سازد واگر یکی مزاحم حال او شود که مجالست ومکالمت او
موجب فتور نسبت حضور افتد خود را بلطایف حیل از دست
او برهاند واکتفا بکلامی موجز که بقدر ضرورت در حصول
مقصود کفایت کند واجب داند * اللهم اغفرلنا وتقبل منا ما
عملنا بفضلك وکرمك واجبر ما فات عنا بعفوك وحلمك لا آله
الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین * وازان جمله آنست
که انچه بعضی عوام الناس کنند که تمر صیحانی در مسجد
شریف بخورند وخستها را هم در مسجد شریف اندازند نکنند
زیرا که این فعل از رعایت تعظیم ونگاهداشت ادب مسجد
دوراست وبتحقیق وارد شده است که مسجد ایذا میکشد بانک

چیزي که در روي افتد چنانکه چشم انسان بافتادن خس یا مانند آن متاذي گردد وذکر این ادب در مصنفات آداب زیارت شاید که بملاحظهٔ عادات خلق باشد که در زمان قدیم بود والا درین زمان اثري ازان پیدا نیست وما نانکه ریختن تمر در مسجد وخوردن اصحاب صفه که فقراي باب الله ومقیمان درگاه بودند چنانچه سبق ذکر یافت مستند این فعل خیال کرده باشند والله اعلم وازان جمله آنست که از پیش درآمدن بمسجد شریف در مکاني مخصوص از روضهٔ شریفه سجاده گسترانیدن نگذارد وجاي بر مردم تنگ نکند بلکه اگر حرص براحراز فضیلت مکان دارد پیشتر از همه بیاید وبنشیند وعلما را در منع وکراهت این فعل سخن بسیار است وفتوي برکراهت آن داده اند ودر حکم آنست که چون در قبیل صبح باب مسجد شریف بروجهی که معتاد خدام است فتح نمایند جماعهٔ از طالبان که پیش از وقت آمده منتظر فتح باب بر در نشسته باشند بمجرد درکشاده دادن میدوند ودر صف اول جا گرفته وسجاده انداخته متوجه زیارت میشوند وادب سکینه ووقار که درآمدن مسجد خصوصا درآن مسجد شریف از اکد مستحبات واعظم اداب است از دست دهند بلکه بعضی ساده لوحان از جهت غایت حرص که در تعین مکان واحراز این فضیلت دارند بزیارت نیز مقید نشوند واگر شوند باستعجال هرچه تمامتر *شعر* حافظا علم وادب ورزکه در حضرت شاه

* هرکه را نیست ادب لایق قربت نبود * شعر * ادبوا النفس ایها الاصحاب * طرق العشق کلها اداب * نعوذ بالله من الهفوة والغفلة ربنا لا تجعلنا من الغافلین * واز آن جمله آنست که در مسجد بصاق نیفگند که فتوی بر حرمت آنست و آنکه وارد شده است که دفن بصاق کفارت میشود مراد انداختن او را سبکی که از اعاظم علمای شافعیه است میگوید که مراد آنست که دفن قاطع اثم ومانع استمرار اوست از ابتدای این وقت نه آنکه رافع اثم وماحی این خطیه است از اول وحکایتی که در رساله قشریه از سلطان بایزید بسطامی قدس سره آمده است که بزیارت مردی رفته بود ناگاه آنمرد در مسجد بزاق انداخت برگشت وزیارت اونکرد مشهور است این حکم در جمیع مساجد است چه جای مسجد خاتم الانبیا واعظم المساجد وادب در انداختن بزاق در جمیع احوال است که در جانب پای چپ اندازد واز استقبال قبله وجانب یمین احتراز کند واز ان جمله آن است که در ختم قران مجید درین مسجد که محل تنزیل ومهبط جبرئل است اگرچه خود یکبار بود تقصیر نکند واگر تواند قرآت ومطالعهٔ کتابی که در شمایل وفضایل حضرت سید کائنات بود علیه افضل الصلوات واکمل التسلیمات بآن ضم کند یا از کسی که میخواند استماع نماید تا استحضار نعوت مصطفویه وتکرار فضایل نبویه باعثهٔ شوق لقای آن حضرت وداعیهٔ صلوة وتعظیم آن جناب قویتر وتازه

کردد وازان جمله انست له در ملت اقامت ان بلده مطیبه
هرچه تواند از قیام بعبادت وصیام بجای آرد خصوصا آنکه
مدت اقامت کوتاه بود وهوا گرم باشد تا ادراک ذوق نوعی
از شدت ولا وای مدینه کرده باشد وازان جمله آنست که
بعد از زیارت آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بزیارت بقیع
که مرقد آل واصحاب کرام وامهات المومنین واتباع وتبع
اتباع ودیگر علما وصلحای امت است وبزیارت سید الشهداء
عم النبی حمزة بن عبد المطلب رضي الله عنهم اجمعین و
زیارت مسجد قبا ودیگر مساجد وآبار وسایر اماکن وآثار
سید الابرار صلی الله علیه وآله وسلم غنیمت شمارد وبیان این
مواضع واحوال واخبار آن در ما سبق مذکور شد لیکن کلام
در آنست که بزیارت بقیع هر روز بعد از زیارت سرور کائنات
علیه افضل الصلوات والتسلیمات متوجه شود یا روز جمعه فقط
چنانچه الآن شده است امام نووي وتابعان او بر انند که هر
روز کند وبعضي علما درین سخن مناقشه کرده اند که این را
دلیلي ومستندی نیست شیخ ابو الحسن بکري رحمة الله علیه
گفته است که زیارت قبور سنت موکد است واین شامل است
هر روز را غایتش آنکه روز جمعه اوکد وافضل باشد وازان جمله
آنست که هر بار که مرور نزد قبر شریف واقع شود اگرچه از
بیرون مسجد بود بایستد وسلام کند وصلوة فرستد اگرچه این
مرور در یک روز مکرر واقع شود آورده اند که یکي از سلف بترک

این ادب ازجناب رسالت ماب درمنام معاتب شده امادا خل
مسجد باید که بهربارکه درآید سلام برآن حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم بگوید بعد ازان بنشیند واگر بمواجهه
شریف مشرف گشته طریق زیارت بجا آرد یا فضل و
اکمل باشد درجمیع مذاهب ثلثه الا مذهب مالک که اکثار
زیارت را مستحب ندارد چنانچه دربالا اشارتی بدان واقع
شد وحاصل وخلاصهٔ جمیع آداب آنست که رعایت تعظیم و
مهابت و استغراق وحضور و شوق و محبت وطاعت وعبادت
وسایرخیرات ومبرات باحفظ قلب وجوارح درظاهر وباطن
واغتنام مدت اقامت باعتقاد آنکه خلاصه وزبدهٔ عمرهمین
زمان است بروجه اتم واکمل واولی وافضل بجاي آرد و
یکدم از نسبت توجه وحضور غافل نباشد واز تعطش طلب و
تردد طریق ادب فارغ نه نشیند چنانچه گفته است * بیت *
نادیده رخت عمري سودای تو ورزیدم * فارغ زتو کی باشم
اکنون که ترادیدم * واگرجاذبهٔ عنایت ازان جانب قوی
است هرگز نخواهد گذاشت که بجای غیررود * بیت * باانچه
دلم قرارگیرد بي تو * آتش بمن اندرزن وآنم بستان * واز
جمله اداب مهمه که درمردم بسبب بعضی عوارض دررعایت
آن تقصیري وتهاونی واقع میشود آنست که درمحبت ساکنان
مدینه مطهره ورعایت تعظیم ایشان علی حسب مراتبهم تقصیر
رانجود راه ندهد تاحدي که زیاده برنسبت جوارموري

كفارت جميع سيئات وبقولى از فوايت فرايض نيز وقيام او
مقام صدقه بلكه بقولى افضل ازان صلى الله عليه وآله وسلم و
تفريج كرب وشفاى سقم وذهاب خوف وجزع واظهار براءت
متهم ونصرت براعدا وحصول رضاي الهى ومحبت وى وصلوة
ملائكه او عزوعلا وزكاو تنميه عمل ومال وطهارت ذات و
وصفاي قلب وفراغ بال وحصول بركت درجميع امور حتى
دراسباب واولاد واولاد الاولاد تا طبقهٔ رابعه صلي الله عليه
وآله وسلم ونجات ازاهوال قيامت وآسانى سكرات موت
وخلاص ازمهالك دنيا ومضايق روزكار وتذكير منسات ونفى
فقر واعدام حاجت وسلامت ازاقسام بخل وجفا وازدعا برغم
انف زيراكه درحديث امده است كه هركه نزد ذكرآن سرور
صلى الله عليه وآله وسلم صلوة نفرستد بخيل است وكويا جفا
كرده برآن حضرت ودعا كرده ميشود برويي برغم انف صلى
الله عليه وآله وسلم وتطيب مجلس وغشيان رحمت مرجلسا را
وتونير نور نزد مرور برصراط وتثبيت قدم دران حال پرافات
ونجات ازان درطرفة العين برخلاف حال تارك صلوة صلى
الله عليه وآله وسلم وازاتم فوايد واعظم رغايب عرض اسم مصلي
درحضور فايز النور سرور انبيا صلى الله عليه وآله وسلم * شعر *
لك البشارة فاخلع ما عليك لقد * ذكرت ثم على ما فيك من
عوج * بيت * جان ميل هم درآرزواي قاصد آخر بازكو *
درمجلس آن نازنين حرفى كه ازما ميرود * وازدياد محبت

له مستلزم انبعاث شوق و غرام بحضرت سید انام علیه الصلو والسلام است و استحضار محاسن نبویه در قلب و تمثل خیال وی در عین که لازم کثرت صلوة است با نعت حضور و توجه اللهم صل وسلم علیه * شعر * لوشق عن قلبی تری فی وسطه * ذکرک فی سطر والتوحید فی سطر * ومحبت مسلمانان و محبت آن حضرت مر مصلی را ومصافحهٔ او مر او را در روز قیامت و رویت جمال آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم در منام و محبت ملائکه و ترحیب ایشا مر او را و کتابت صلوة او با قلام ذهب بر قراطیس فضه و دعای ایشان مر او را بزیادت خیر و استغفار و تبلیغ ملائکه سیاحین صلوة او بحضرت رسالت باین عنوان فلان بن فلان مثل کمترین بندگان عبد الحق بن سیف الدین یسلم علیک یا رسول الله و از اعظم فواید و اتم رغایب حصول شرف رد سلام است که سنت مستمرهٔ آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم است و کدام سعادت بالاتر ازین که دعای خیر و سلامت آن حضرت شامل حال این کس باشد اگر در تمام عمر یکبار دست دهد موجب صد هزار کرامت و مثمر خیر و سلامت باشد * بیت * بهر سلام مکن رنجه در جواب آن لب * که صد سلام مرا بس یکی جواب از تو * وحصول این سعادت از یقینیات است که شبهه را بدان راه نیست زیرا که بعد ثبوت حقیت حیات آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم وثبوت سنیت بلکه فرضیت رد سلام با کمال تاکید

ان حضرت برادای این منت سنیه چنانچه از شمایل کریمه
وی صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که * کان یبادر بالسلام *
پس در رد سلام مبادرتر ومبالغ ترباشد وازین سخن نکته و
دقیقهٔ دیگر معلوم شد که زایر در وقت زیارت آنسرور صلی الله
علیه وآله وسلم پیش از عرض سلام بران حضرت بسلام ازجانب
وی صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شده است وبعد از سلام
که برحضرت او میکند بزیادت سعادت رد سلام نیز مشرف
میگردد واز فواید صلوة بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
بازداشتن ملکین است از نوشتن گناهان وی تا سه روز ومنع
اغتیاب مردم مرمصلی را ودر آمدن او روز قیامت زیرسایهٔ
عرش وگرانی ترازوی اعمال او وامن از عطش وتکثر ازواج
در جنت وحصول رشد وهدایت در مصالح دنیا وآخرت و
اشتمال صلوة بر آن حضرت صلي الله علیه وآله وسلم بر ذکر
الهي عز اسمه وتضمن شکر وی جل وعلا ومعرفت حق نعمت وی
واقرار بدان واظهار عجز از ادای حق وساطت ورسالت بطلب
وسوال تولی حق سبحانه وتعالی بثناي حبیب خود وزیادت
تشریف ورفعت شان او صلی الله علیه وآله وسلم وشک نیست
که حق جل وعلا ورسول او صلی الله علیه وآله وسلم این سوال
وطلب را از بنده دوست میدارد وچون بنده صرف سوال
طلب ورغبت خود در محاب خدا ورسول خدا کرده وآنرا بر
محاب نفس خود ایثار نموده لا جرم مستحق جزای کامل وقابل

فضل خاص خواهد شد واین نکتهٔ غریب وفایت عجیب است در سر صلوة برسید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم وسبب ترتب قضاي حوائج وکفایت مهمات ودیگر فواید همین صرف و ایثار مذکور است فافهم وبالله التوفیق اما حصول ذکر الله در ضمن صلوة ظاهر است زیرا که توجه خطاب درینکلام سعادت انجام بحضرت ملک علام است با اشتمال اکثر صیغ صلوة بر اسم مبارک اللهم که مرآت ملاحظه وآلهٔ ذکر جمیع اسما و صفات الهي است منقول است از حسن بصري رضي الله عنه وغیر او از سلف که هرکه حضرت عزت را باللهم یاد کرد گویا بجمیع اسمای حسني یاد کرد اکنون برمومن صادق ومحب مشتاق لازم است که در اکثار این عبادت وایثار آن بر اعمال دیگر تقصیر نکند وعددی مخصوص که توانند دوام ومواظبت بران اسان دانند ورد یومیهٔ خود گردانند ❁ فورد خیر العمل ادومه وقلیل دایم خیر من کثیر منقطع ❁ وباید که از هزار کم نبود واگرنه به پانصد اکتفا کند واگر این نیز میسر نگردد داز صد خود نگذارد واختیار بعضی سه صد است وبعضي دویست صباح ومسا بعد از نماز صبح وشام وباید که وقت خواب نیز وردي ازان معین داشته باشد ومؤمن موفق هرگاه که عادت بر اکثار آن کرده اسان می شود بروي وبعضی صیغها هست که اتمام عدد الف دروی بغایت اسان است وهرگاه لذت وشیرینی آن بمذاق جان طالب رسید قوت وقوام روح او باین خواهد بود

* ذکر الحبیب للمریض طبیب * وعجب است از مؤمن که یک ساعت از روز و شب خود صرف این عبادت که منبع انوار و برکات ومفتاح ابواب جمیع خیر و سعادات است نکند وقول آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم مرشخصی را که گفت * اجعل لک صلوتی کلها اذن یکفی همک * وقول علی مرتضی رضی الله عنه که فرموده است * لولا اجد ما فی ذکر الله لجعلت الصلوة النبویة عبادتی کلها * درین باب کفایت است واهل سلوک را در آمدن ازین باب موجب فتوح عظیمه ومواهب شریفه است وبعضی مشایخ فرموده اند که در وقت فقدان شیخ کامل مکمل که تربیت کند التزام صلوة بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم طریقی موصل است مر طالب را وهمین صلوة وتوجه او بدان حضرت تربیت او باحسن اداب نبویه وتهذیب او باشرف اخلاق محمدیه خواهد کرد وترقیت او بااعلی ذروه کمال وایصال او بمحل اسنی از حضرت کبیر متعال خواهد نمود و بوصول بدرگاه الهی وقرب حضرت رسالت پناهی مشرف خواهد ساخت و وصیت میکردند بعضی مشایخ بقرات قل هو الله احد وبکثرت صلوة بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و میفرمودند که بقرات قل هو الله احد شناختیم خدای واحد احد را وبکثرت صلوة صحبت داشتیم به پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم ومیفرمودند کسی که صلوة بر رسول صلی الله علیه آله وسلم بسیار فرستد به بیند او را در خواب وبیداری

كذا نقل الشيخ الكامل الامام على المتقى فى الحكم الكبير عن
الشيخ احمد بن موسى المتشرع الصوفى وبعضى از متاخرين
مشايخ شاذليه قدس الله اسرارهم فرموده اند كه طريق سلوك
وتحصيل معرفت قرب الهى درزمان فقدان وجود اولياي مرشد
متصرف التزام ظاهر شريعت است با دوام ذكر وكثرت صلوة بر
حضرت رسالت صلى الله عليه وآله وسلم از كثرت اشتغال صلوة
نوري عظيم درباطن پيدا شود كه راه بدان نمايد وفيض از ان
حضرت بيواسطه برسد وخلاصهٔ طريقهٔ شاذليه كه از شعب طريقهٔ
قويمهٔ قادريه است استفاضه از حضرت نبويه است بيواسطه بوسيله
التزام متابعت ودوام حضور بدان حضرت صلى الله عليه وآله
وسلم فجدوا واجتهدوا ومن الله الاعانة والتوفيق * فصل *
سخاوى ومحدثان ديگر رحمهم الله آورده آند كه محمد بن
سعد بن مطرف راعدد ي معين از صلوة پيش از وقت منام
ورد بود شبي آن حضرت را صلى الله عليه وآله وسلم درخواب
ميبيند كه درون خانه او درآمده وخانه را بنور جمال با كمال
خود روشن گردانيده است وميفرمايد بيار اين دهن خود
راكه درود بسيار ميخواند تا بوسه دهم بروى ميگويد كه من
شرم داشتم كه دهان خود را پيش دهان آن حضرت بنهم
رخسار خود راگردانيدم وپيش دهان آن حضرت داشتم پس
بوسه داد بر رخسار من چون بيدار شدم خانه را تمام رايحهٔ
مشك دركرفته بود وتاهشت روز بوى مشك از رخسار من

می آمد وشیخ احمد بن ابی بکر بن رداد موفی محدث در کتاب خود که از شیخ مجد الدین فیروزابادی باسانیدی که اوراست روایت میکند ومی آرد که اقلنسی گفته است روزي شبلی برابوبکر مجاهد آمد ابوبکر بجهت اکرام او بر پای ایستاد وباوي معانقه کرد ومیان هرد و چشم او بوسه داد من گفتم یا سیدي این رابشبلی میکنی وحال آنکه تو وهرکه در بغداد است میگویند که وي مجنون است گفت من نکردم مگرانچه از پیغمبردیدم صلی الله علیه وآله وسلم درخواب می بینم که شبلی پیش پیغمبرآمد صلی الله علیه وآله وسلم بآمدن او بایستاد واورا درکنارگرفت ومیان هرد وچشم اوبوسه داد پس گفتم یا رسول الله این رابشبلی میکنی فرمود نعم وي بعد ازنماز این آیت میخواند * لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیزعلیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم * وعقیب آن صلوة برمن میفرستد وهم وي درکتاب مذکور ازشبلی قدس سره نقل میکند که گفت مردي ازهمسایکان من مرده بود اورا در خواب دیدم گفتم خداي تعالی با توچه کرد گفت چه پرسی که عجایب هولهاي عظم برمن گذشت ودروقت سوال منکر ونکیر وقت برمن بغایت تنگ افتاد بادل گفتم که مگر بردین اسلام نمرده ام ندا آمد که این عقوبت بیکارداشتن تست زبان رادردنیا چون فرشتگان عذاب قصد من کردند مردي جمیل الشخص طیب الرایحة میان من وایشان حایل شد و

حجت ایمان بیاد من داد گفتم خدا یتعالی رحمت کند مرترا
بگو که تو کیستي گفت من شخصی ام که از کثرت صلوتی که بر
رسول خدا میفرستادي مخلوق شده ام و ماموری ام که در هر
شدت وکرب اعانت ونصرت تو کنم واین حکایت در مصباح
الظلام بی ذکرشبلی وجا راوبرسبیل اجمال نیز نقل کرده اند
وهم وي درکتاب مذکوراز کعب الاخبارمي آرد که حق تعالی
بموسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام وحی فرستاد که یاموسی
اگرحمدگویان من درعالم نباشند یکقطره باران از آسمان
نفرستم ویکدانهٔ نبات از زمین نه رویانم همچنین چیزهای
بسیار ذکرکرد تا آنکه گفت اي موسی خواهی که من قریب تر
باشم با تواز قرب کلام تو نسبت بلسان تو واز خواطر قلب تو
نسبت بقلب تو واز روح تو نسبت ببدن تو واز نور بصر تو نسبت
بعین تو گفت نعم یا رب گفت پس درود بر محمد بسیار گو تا این
نسبت حاصل تو گردد صلی الله علیه وآله وسلم وبروایتی آمده
که ای موسی خواهی که از عطش روز قیامت محنتی بتو نرسد
گفت الهي نعم گفت درود بر محمد بسیار گو صلی الله علیه وآله
وسلم رواه الحافظ ابونعیم فی الحلیة وهم وی درکتاب مذکور
می آرد که علي مرتضی از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما روایت
میکند که درود فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
محو کننده تراست مر ذنوب را از کشتن آب مر آتش را وسلام
دادن بر آن حضرت افضل است از عتق رقاب وحب رسول الله

آورده اند که یکی از زایران که مقبول درگاه بود با تحاف تحف
این صلوة اقامت داشت وچون خواست که سفر کند فرموده
اند که چند گاه دیگر باش که ما را این درود توخوش آمده
است * ومنها * اللهم صل علی محمد معدن الجود والکرم ومنبع
العلم والحکم وعلی آله واصحابه وسلم * واین صیغه در مشایخ
این سلسلهٔ شریفه متعارف ومشهوراست * منها * اللهم صلی
وسلم علی حبیبک وقریبک ولبیبک مظهر ربوبیتک ومثال
حضرتک وتمثال قدرتک روح القدس معطي الحیوة والفضیلة
بامرک بکثر العوالم مفیض نواطق النفوس صاحب الظفر و
التعالی شموس نورک * این کلمات میگویند که از منشأت
حضرت غوث الثقلین است رضی الله عنه چنانکه بعضي از مشایخ
این سلسله نقل کرده اند وحضرت سیدي وسندی وشیخی قبله
گاهی سمی کلیم الهی قدس الله روحه العلی در رسالهٔ اوراد
خود ذکر کرده اند والله اعلم * ومنها * اللهم صل وسلم علی
روح محمد فی الارواح وصل وسلم علی جسده فی الاجساد وصل
وسلم علی قبره فی القبور * سخاوي از در منتظم بسی نقل کرده
که چنین وارد شده است که هرکه این درود بسیار خواند بشرف
رویت حضرت سید انام در منام مشرف گردد وبشفاعت آن
حضرت برسد واز حوض او بنوشد وجسد او برآتش دوزخ
حرام گردد صلي الله علیه وآله وسلم واین صیغه در اهل حرمین
شریفین بسیار مستعمل است وبروی زیاده کنند * وعلی

اسم محمد فی الاسماء ❁ وکاتب حروف دربعضی احیان باستیلاء
شوق وغلبه هیمان هرعضو شریف را ازقدم تا فرق جل اجلا
ذکرکند ودرود فرستد چنانکه ❁ اللهم صل علی راس محمد فی
الروس وصل علی شعرمحمد فی الشعور وعلی جبهة محمد فی الجباه و
علی عین محمد فی العیون وعلی اذن محمد فی الاذان وعلی وجه محمد
فی الوجوه وعلی صدر محمد فی الصدور وعلی قلب محمد فی القلوب
❁ وهکذا وکاهی گوید ❁ وعلی بلد محمد فی البلاد وعلی دار
محمد فی الدور وعلی مسجد محمد فی المساجد وهکذا ❁ ومنها ❁
اللهم لبیک اللهم سعدیک صل و سلم علیه ان الله وملائکته
یصلون علی النبي یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما
❁ ومنها ❁ صلوة الله البر الرحیم والملائکة المقربین والنبیین
والصدیقین والشهداء والصالحین وما سبح لک من شیء فی
الارض والسماء یارب العالمین علی محمد بن عبد الله بن
عبد المطلب خاتم النبیین وسید المرسلین وامام المتقین الشاهد
البشیر الداعی الیک باذنک السراج المنیر وسلامه علیه وعلی
آله واصحابه اجمعین هذه الصیغة مرویة عن علی رضی الله عنه
ذکره فی الشفاء ودرنمازیکه برآن حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم بعد ازفوت که با امیرالمومنین خواندند این بود
❁ ومنها ❁ اللهم اجعل صلواتک وبرکاتک ورحمتک علی سید
المرسلین وامام المتقین وخاتم النبیین محمد عبدک ورسولک
امام الخیر ورسول الرحمة اللهم ابعثه مقاما محمودا یغبط فیه

الاولون والاخرون اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت
على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك
على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم وعلى ال ابراهيم
انك حميد مجيد * مروى عن عبد الله بن مسعود * ومنها *
اللهم تقبل شفاعة محمد الكبرى وارفع درجته العليا وآته
سؤله فى الاخرة والاولى كما اتيت ابراهيم وموسي رواه
طاؤس عن ابن عباس * ومنها * اللهم اعط محمدا افضل ما
سالك لنفسه واعط محمدا افضل ما سالك لاحد من خلقك واعط
محمدا افضل ما انت مسئول له الى يوم القيمة مروى عن وهب
بن الورد * ومنها * اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا
محمد النبي الامى الذي ارسلته رحمة للعالمين واصطفيته على
الخلايق اجمعين عدد ما فى علمك وملاء ما فى علمك وزنة
ما فى علمك وعدد خلقك وعدد كل ذرة اضعافا مضاعفة فى
ذلك الف مرة فى الف مرة فى كل نفس ولمحة ولحظة وطرفة
يطرف بها اهل السموات والارض وعلى آله وصحبه وسلم *
ومنها * اللهم صل على محمد عبدك ورسولك السيد الكامل الفاتح
الخاتم بنور المبين ورسولك الصادق الامين آت سيدنا محمد
الوسيلة والفضيلة والدرجة الرفيعة وابعثه المقام المحمود الذى
وعدته الشفيع المرتضى ورسولك المجتبى اللهم صل عليه وعلى
آله كما صليت على ابراهيم وبارك عليه وعلى آله كما باركت على
ابراهيم فى العالمين انك حميد مجيد عدد خلقك ورضا نفسك

وسلم تسليما كثيرا كثيرا طيبا مباركا برحمتك يا ارحم الراحمين ❊ ومنها ❊ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد ما اختلف الملوان وتعاقب العصران وكر الجديدان واستقبل الفرقدان واضاء القمران وبلغ روحه وارواح اهل بيته منا التحية والسلام بعد ازين اين دعا كرده ميشود كه ❊ اللهم مر الملائكة السياحين الذين خلقتهم لتبليغ هدايا الصلوة من الامة الى حضرة نبيك وحبيبك ان يبلغوا هذه الهدية من هذا الحقير ويقولوا يا رسول الله قد بلغها اليك العبد الفقير المسكين عبد الحق ابن سيف الدين الساكن ببلدة دهلى العبد المذنب العاصى الذي لا ملجا له ولا منجا الا جنابك وما يناسب هذا المقام من العبارات ❊ ومنها ❊ اللهم صل على محمد بعدد اوراق الاشجار وبعدد قطرات الامطار وبعدد دواب البراري والبحار وعلى آله وصحبه وسلم وگاهى گفته ميشود ❊ بعدد كل قطرة قطرت من سمائك الى ارضك من حين خلقت الدنيا الى يوم القيمة وكذلك اوراق الاشجار ودواب البراري والبحار ❊ ومنها ❊ اللهم صل على سيدنا محمد بعدد كل ذرة الف الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم ❊ فضيلت اين درود از اكابر منقول است ❊ ومنها ❊ اللهم صل على محمد وعلى آله وصحبه وسلم عدد كل شيء وصل على محمد وعلى آله وصحبه وسلم زنة كل شيء اللهم صلى على محمد وآله وصحبه وسلم عدد خلقك ورضا نفسك وزنة عرشك ومداد كلماتك ومنتهى علمك ومبلغ رضاك ❊ ومنها ❊ اللهم صل على

محمد وعلى آل محمد بعدد اسمائك الحسني وبعدد كل معلوم لك
❁ ومنها ❁ اللهم صل على محمد عدد كل ما خلقت وذرأت وبرأت
وعدد كل قطرة قطرت من سمواتك الى ارضك من حين خلقت
الدنيا الى يوم القيمة كل يوم الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم
❁ ومنها ❁ اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا محمد صلوة
تكون لك رضا ولحقه اداء واعطه الوسيلة والفضيلة والدرجة
الرفيعة وابعثه مقاما محمودا واجزه عنا افضل ما جزيت نبيا
عن امته وصل على جميع اخوانه من النبيين والصديقين و
الشهداء والصالحين وعلى جميع الاولياء والمتقين وعلى سيدنا
الشيخ محي الدين عبد القادر المكين الامين وعلى جميع
ملائكتك من اهل السموات والارضين وعلى جميع عبادك
الصالحين وعلينا معهم يا ارحم الراحمين ❁ قراءت اين
صلوة بعد از نماز صبح در كتب مشايخ آمده است ❁ ومنها ❁
اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا محمد صلوة تنجينا بها
من جميع الاهوال والآفات وتقضي لنا بها جميع الحاجات
وتطهرنا بها من جميع السيئات وترفعنا بها عندك اعلي
الدرجات وتبلغنا بها اقصى الغايات من جميع الخيرات في
الحيوة وبعد الممات واحيانا اين درود كلمه بعد از وتطهرنا بها
من جميع السيئات خوانده ميشود ❁ وتغفرلنا بها جميع الزلات
وتكفرعنا بها جميع الخطيئات ❁ خواندن اين درود كافل
جميع مهمات ومقاصد دنيا وآخرت است وقطب قضاي حاجات

ومهمات کاتب حروف است وخواندن آن از جهت نجات از
افات کشتی ودریا منقول ومجرب است واقل آن سه صد بار
است آورده اند که مردی بخواندن این صیغه هزار بار برای
مهمی که داشت مامور گشت سه صد بار خوانده بود که آن مهم
مقضی گشت بعد ازان وظیفه در خواندن سه صد بار تعین یافت
کذا ذکره بعض العلماء * ومنها * اللهم صل علی سیدنا محمد
النبی الامي الطاهر الزکی صلوة تحل بها العقد وتفک بها الکرب
صلوة تکون لک رضا ولحقه اداء وعلی آله وصحبه وبارک وسلم *
وخواندن این درود دل را روشن وسینه را کشاده وحاجات
را مقضی گرداند وهموم وکروب رادفع کند وآنرا از حضرت
غوث الثقلین رضي الله عنه نقل کرده اند * ومنها * اللهم صل
وسلم وبارک وکرم علی سیدنا ونبینا محمد عبدک ونبیک ورسولک
النبی الامی نبی الرحمة وشفیع الامة الذی ارسلته رحمة للعالمین
وعلی آله واصحابه واولاده وذریته واهل بیته الطیبین الطاهرین
وعلی ازواجه الطاهرات امهات المومنین افضل الصلوة وازکی
سلام وانمی برکات عدد ما فی علمک وزنة ما فی علمک وملاء
ما فی علمک ومداد کلماتک ومبلغ رضاک وصل وسلم وبارک
وکرم کذلک کله افضل صلوة وازکی سلام وانمی برکات علی
جمیع الانبیاء والمرسلین وعلی آل وازواج واصحاب کل منهم
والتابعین ومن زیادة الکاتب وعلی سیدنا الشیخ محی الدین
عبد القادر المکین الامین وعلی کل ولی الله فی العالمین وسایر

المومنين من الاولين والاخرين عدد ما علم الله وملاء ما علم الله وزنة ما علم الله وارحمنا الهنا بحرمتهم اجمعين واشفعنا وعافنا من كل افة وعاهة واعف عنا وعاملنا بلطفك الجميل ولا تسلط علينا بذنوبنا من لا يرحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين امين امين امين ❁ روى عن بعض الصالحين ان من واظب عليها نجاه الله من كل نازلة وحماه من كل حادثة اجازني بها بعض المشايخ المحدثين ❁ ومنها ❁ اللهم صل وسلم على سيدنا ومولانا وشفيعنا وملاذنا وملجانا محمد وعلى آله واصحابه واولاده وذريته وازواجه واهل بيته واتباعه واشياعه صلوة ناشية من معدن السر الذي بينك وبينه ولا يعرفه احد الا انت اوهو وبارك وكرم وشرف وعظم ومجد حسب قربه ودرجته عندك ومقدار اكرامك ومحبتك له وصل وسلم عليه وعلى آله عدد كل علم علمته اياه وكل فضل خصصته به وكل نعمة انعمتها عليه صلوة جامعة لجميع المراتب وشاملة لكل الدرجات وعامة لكل الخيرات ما يمكن ان يتصور وما لا يتصور وما يظهر على احد ولا يظهر اللهم صل وسلم على سيدنا محمد عبدك ورسولك ونبيك وحبيبك وخليلك وصفيك ونجيك وذخيرتك وخيرتك وخير خلقك الذى ارسلته رحمة للعالمين وهاديا للضالين وشفيعا للمذنبين ودليلا للمتحيرين وطريقا للعارفين واماما للمتقين ونورا للمستبصرين وراحما للمساكين وبشيرا للمطيعين ونذيرا للعاصين ورؤفا رحيما بالمومنين الذى

نورت قلبه وشرحت صدره ورفعت ذكره وعظمت قدره واعليت
كلمته وايدت دينه واتيت يقينه ورحمت امته وعممت بركته
اللهم صل وسلم عليه صلوة تنوربها القلوب وتغفرالذنوب و
تسترالعيوب وتكشف الكروب وتفرج الهموم وتنزيل الغموم
وتدفع البلاء وتنزل الشفاء وتسهل الامور وتشرح الصدور
وتوسع القبور وتيسر الحساب وتعلم الكتاب و تثقل الميزان
وتهيي الجنان وتعد اللقاء وتتم النعماء صلوة تصلح الاحوال
وتفرغ البال وتصفى الوقت وتجنب المقت صلوة تعم بركاتها
وتحيط كراماتها وتشيع انوارها وتظهراسرارها موجبة للسداد
وباعثة على الرشاد ومانعة عن الضلال ودافعة للاختلال و
محصلة للكمال صلوة لا تدع خيرا من خيرات الدنيا والآخرة
الا حصلتها ولا تترك كمالا من كمالات الظاهر والباطن الا اتمتها
واكملتها صلوة دايمة متصلة باقية غيرمنقطعة واقعة بلسان
الحال والقال مودية جميع الحقوق فى جميع الاحوال صلوة
راضية مرضية كاملة مكملة تامة متممة نامية منمية مقبولة
مشمولة جليلة جزيلة نوراسرورا بهاء ضياء سناء شفاء غناء
علما وعملا حالا وذوقا اولا وآخرا ظاهراوباطنا برحمتك و
فضلك وجودك وعنايتك ورعايتك وكلايتك وحمايتك يا
اله العالمين ويا خيرالناصرين ويا ارحم الراحمين ويا اكرم
الاكرمين ويا غياث المستغيثين الى يوم الدين من ازل
الازال الى ابد الابدين برحمتك يا ارحم الراحمين

واخر دعویهم ان
الحمد لله رب العالمین

* جل * کلمات این درود

در بعضی زیارات حضرت سید کائنات
علیه افضل الصلوات والتسلیمات بعضی از غربا
بعنوان تضرع وانکسار در حضور فایض النور آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بر سبیل ارتجال انشا نموده وخواننده امید
که مسموع سمع رضای آنحضرت شده باشد با حصول تواجد
وغلبهٔ حال وحضور وابتهال واین از غنایم سفر حج
این فقیر است والحمد لله سبحان ربک
رب العزة عما یصفون وسلام
علی المرسلین والحمد لله
رب العالمین



صفحه	سطر	خ	ص
١٤	١٧	یابتد	یابند
١٥	١٩	ملبنا	ملینه
١٦	٢١	حمله	جمله
٢٣	١٩	تکنند	نکنند
٢٤	٤	در	رو
٢٥	١٩	کقته	کفته
٢٧	١	یقعه	بقعه
٢٩	٩	ازحح	ارجح
٣٢	٢٠	همه جاد	همه جا
٣٨	١٨	بذهبن	یذهبن
٤٢	١٤	احادیت	احادیث
٤٣	١١	بافت	یافت
٤٤	٩	العجرة	العجوة
ایضا	١٧	با	یا
٤٧	٢١	ارزبز	ارزیز
٤٩	١٢	ایو	ابو
٥٢	١٤	بزید	یزید
٥٤	١٩	اطقال	اطفال
٦٦	٨	حانب	جانب
٧٤	١١	المزمان	الزمان

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

کتب خانہ جامعۂ عثمانیہ

۱۔ اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس رفقاء، مجلس انتظامی، مجالس شعبہ جات و نصاب پانچ کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکتے ہیں۔

۲۔ اساتذہ جامعۂ عثمانیہ و کلیات متحدہ و گریجویٹ عہدہ داران جامعہ اور اراکین دار الترجمہ دس کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکتے ہیں۔ اور انڈر گریجویٹ عہدہ داران پانچ کتابیں بی اے و تحتانی جماعتوں کے

۳۔ طلبائے ایم اے، ایل ایل بی و تحتانی جماعتوں کے طلبہ تین کتابیں ایم اے کے طلبہ پانچ کتابیں دو ہفتہ تک اپنے پاس رکھ سکینگے۔

۴۔ مدت مقررہ پر کتابیں واپس نہ ہوں تو طلبہ سے بحساب ایک آنہ یومیہ فی کتاب جرمانہ لیا جائیگا۔

۵۔ بشرط موجودگی کتابیں مکرر جاری کی جا سکینگی مگر اس غرض کے لئے کتاب کا لانا لازم ہے۔

اگر کتب خانہ کی کتاب گم یا خراب ہو جائیں تو مستعیر پر ذمہ داری عائد ہوگی۔

۶۔ کتابوں پر کسی قسم کا نشان یا حاشیہ نہیں لگایا جائے۔

۷۔ کتابوں پر کسی قسم کا نشان نہ لگایا جائے۔

۸۔ قلمی نسخے اور حوالے کی کتابیں نہیں دی جا سکینگی۔ فقط